

پاينده باد

جمه و ريت افغانستان!

سپيده دم -

اسيدها ...



Ketabton.com

محمد داؤد،

فرزند برومند

افغانستان



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان در کنفرانس مطبوعاتی گفتند:

کودتای افغانستان یک کودتای کاملاً سفید بود

از کشف اقتصادی تامین عدالت و ریفورسهای بنیادی اجتماعی، قدمهای مهم و نوین

حکومت است

قضیه پندتو نستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد



شماره ۱۸ و ۱۹ شنبه ۶-۲۸ جمادی الثانی ۱۳۹۳ - ۲۸ جولای ۱۹۷۳

نظام نوین افغانستان

بیانا گل بر افشائیم ومی در ساغر اندازیم

فلک راسقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم - حافظ

در صبحگاه روز ۲۶ سرطان با اعلام نظام نوین جمهوریت افغانستان صفحه جدیدی در تاریخ کشور گشوده شد و از این جهت این روز در تقویم حیات ملی و در تاریخ مبارزات ملی مردم افغانستان بیدارگری را گشود. مبداء تحقق آرمانها، مبداء آغاز عصر طلائی در تاریخ سیا سی افغانستان و بالاخره مبداء دوره ای که: «به نسل جوان احساس مصوونیت بخشد و از نشوونمای خرافی و ارتجاعی جلو گیری کند»

مردم افغانستان ایمان کامل دارند که نظام جمهوریت پاسدار دیمو کراسی واقعی است و الزا مادیمو کراسی حقیقی از مطلق لعناتی و انارشی فاصله زیاد دارد. چنانکه بناغلی محمد داؤد فرزند برومند افغانستان مؤسس نظام جمهوری در اعلامیه تاسیس جمهوریت بصراحت کامل و با منطقی قوی این نکته را بیان کردند: «من برای سعادت آینده وطن خود جز فایم ساختن یک دیمو کراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان بر قرار باشد راه دیگری سراغ نداشتیم و ندارم»

زنده باد افغانستان - پاینده باد جمهوریت

شماره ۱۸ و ۱۹

جواب بگویم ولی روشن است در چنین موارد هنگامیکه امکان اصلاح از راه های عادی از دست میرود برای حرکات انقلابی عملیات آغاز میشود.

سوال سوم - امروز موقعیت اعضای خانواد سلطنتی چیست و چه نقشی را در جمهوریت بازی کرده میتوانند؟
جواب سوال سوم - خاندان سلطنت سابق در کمال عافیت بسر میبرند و با آمدن نظام جدید رول آنها خاتمه پیدا کرده است و البته بحیث تبعه افغان همیشه شناخته خواهند شد.

سوال چهارم - گفته میشود یکعده اشخاص که با کودتا مخالف بودند در جریان آن کشته شده و یا بعدا اعدام شده اند آیا حقایق را بما گفته میتوانید؟

جواب سوال چهارم - با رجوع به صفحه مقابل

متن کنفرانس مطبوعاتی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان ساعت ۶ بعد از ظهر روز دوم اسد ۱۳۵۲ - کابل سوال اول - آیامی توانید دلایل کودتا و اعلام جمهوریت را شرح دهید؟

جواب سوال اول - هر وقتیکه امید اصلاح کاملاً قطع و کشور بطرف بدبختی و تباهی سوق داده میشود و فساد در دستگاه دولت بحد اعلائی خود میرسد در آن وقت هر وطن پرست و وطن دوست وظیفه ای جز این نداشته و بجز اتخاذ چنین اقدام راه دیگری سراغ کرده نمیتواند.

سوال دوم - آیا گفته میتوانید که چه وقت تصمیم گرفته شد کودتا صورت گیرد و این کودتا بچه صورت انجام پذیرفت؟

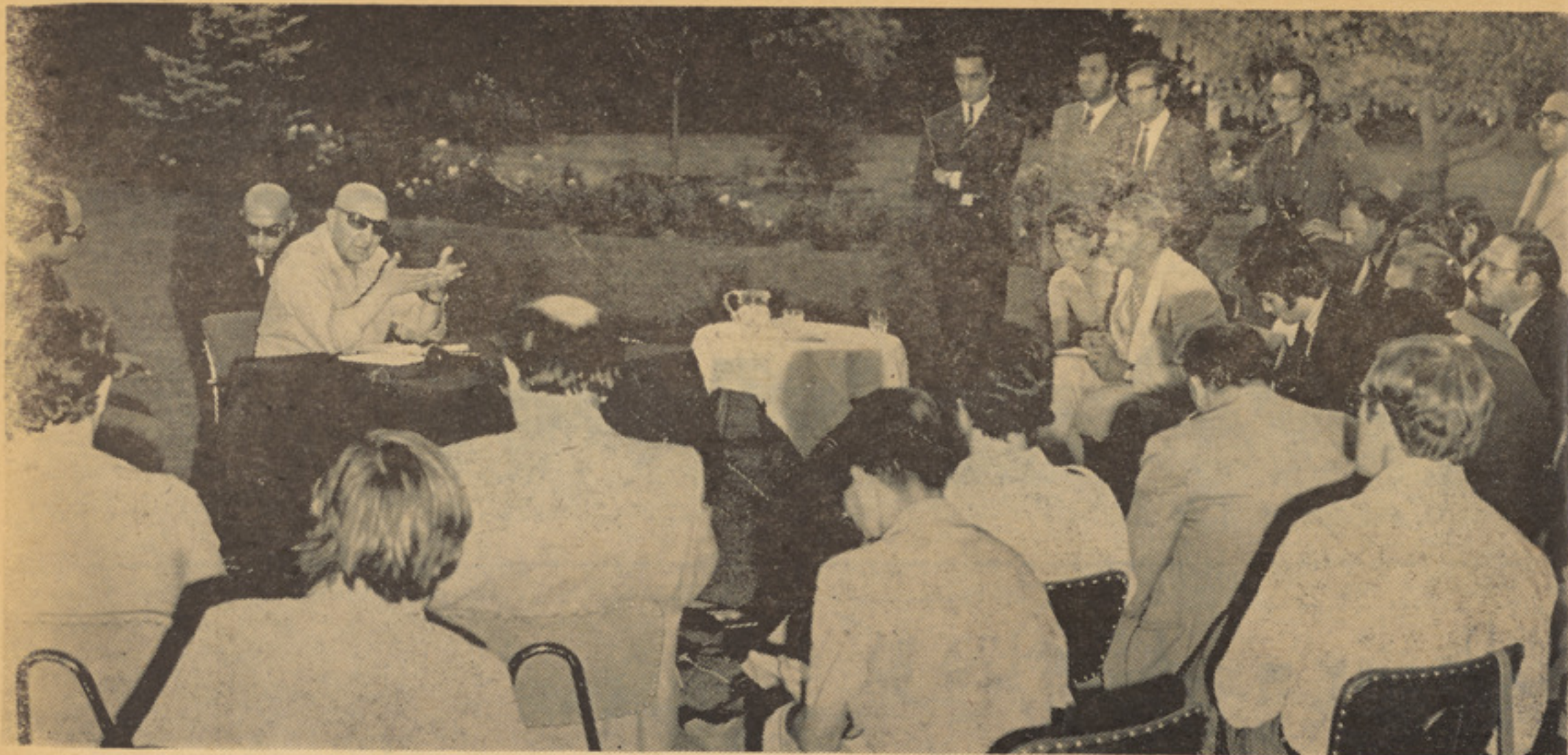
جواب سوال دوم - به این سوال نمی خواهم به تفصیل

نوی رژیم

به افغانستان کبسی دجمهوریت اعلامیدل زمونر په هیواد کبسی د ژوندانه بچی ته تغیر ور کړ او دهغوواصلو ملی احساساتو یوه خپه ئی راپیدا کړه چه یقین دی دهیوادجاله به ئی له پر کته دسعادت خندی ته ورسیږی ددی لویې تاریخی پینسی غټې خپې یوازی په افغانستان کبسی محسوسې نشوی بلکه لکه چه دبین المللی آژانسو نو له خبرو نو او تبصرو څخه خبر گندېږی زمونر له هیواد څخه دباندی ئی په نوره دنیا کبسی هم یوه دتوجه وړ اغیزه وکړه تیره هفته که په بین المللی سطحه دافغان نستان دجمهوریت هفته وبولو مبالغه به مو زوی کړی ځکه چه ددی هفتی په زیاتره بر خه کبسی دنړی نوری ډیری مهمی پینسی دافغان نستان ددی ځوان جمهوریت داعلامیدو دخبر تر شعاع لاندی را غللی.

په افغان نستان کبسی دجمهوریت نومړی آواز نا قاپی وو خو په خپله پینځه دمره تصادفی نهوه ځکه چه ددغسی یو ځوان رژیم دمندی دپاره عینی او ذهنی شرایط برابر شوی وو.

پاتی په ۹۵ مخ کی



نمایی از کنفرانس مطبوعاتی بنیاد محمد داود رئیس دولت و صدراعظم افغانستان

ابلاغیه

دافغانستان دجمعیت العلماء ریاست داو قافو دعا لیریا ست درئیس او مسلکی غریو په گډون د ۱۳۵۲ کال دچنگا بن ۲۸ نیتی په تاریخی غونډه کی داسی تصویب وکړ چه دافغانستان شاهی رژیم نور له مینځه لاړ اود هغه په ځای اسلامي جمهوریت مینځ ته راغی چه زموږ په گران هیواد کی یی ښه هر کلی و شو او هغه ته دتولو اطاعت اعلان شو .
(پاتی په ۹۵ مخکښی)

قدرت ایفای وظایف سنگینی را که به آنها سپرده میشود داشته و آنرا به وجه احسن و طبق روحیه این انقلاب انجام داده بتوانند .

سوال ششم - در نطق نان گفته اید که پاکستان یگانسه کشوری است که افغانستان با آن یک اختلاف سیاسی دارد . ایا گفته میتوانید که این اختلاف روی چه موضوع است و حکومت شما برای حل و فصل آن چه اقداماتی خواهد کرد ؟

جواب سوال ششم - قضیه پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد . (بقیه در صفحه ۹۵)

سیستمی در نظر گرفته شده است و نقشی که کمیته مرکزی بازی میکند چه خواهد بود؟ اعضای حکومت جدید چه وقت اعلام خواهد شد ؟

جواب سوال پنجم - در این قسمت در بیانیۀ روز اول روشنی کامل انداخته شده است .

بغرض سعادت ملی انقلابی بوجود آمد که همه شاهد آن اند و باید آنرا به ثمر برسانیم مراقبت آن وظیفه مقدس و مهم کمیته مرکزی خواهد بود .

قانون اساسی آینده جمهوریت طبعاً همه چیز را تعیین خواهد کرد .
مادر جستجوی اشخاص و افراد وطن پرستی هستیم که

کمال صراحت گفته میتوانم که این کودتا یک کودتای کاملاً سفید بود . زیرا اصلاً نه تنها مقاومتی دیده نشد ، بلکه احساسات و اشتراک تمام قوای مسلح اردو و همه مردم افغانستان خاصه طبقات جوان و منور با آن همراه بوده ، آنرا تأیید کرده اند .

در جریان واقعات چار نفر از قطعات پلیس وسۀ نفر از اردو در اثر آتش شدن تصادفی ما شیندار شان تلف شده و متأسفانه یک تانکیست اردو در اثر غلتیدن تانک به دریا شهید گردید .

سوال پنجم - برای جمهوریت جدید چه نوع

فیهصلۀ اولین جلسہ کمیته مرکزی جمهوری افغانستان

روز ۲۷ سرطان اولین جلسہ کمیته مرکزی جمهوری افغانستان تشکیل شده و بنیاد محمد داود مؤسس جمهوریت در افغانستان راجیث رئیس دولت و صدراعظم انتخاب نمود .

بنیاد محمد داود وظایف وزارت دفاع ملی و وزارت امور خارجه را شخصاً بعهده خواهند داشت .
اعضای دیگر حکومت بعداً اعلان میگردد .

تاتعیین اعضای حکومت معینهای وزارت خانه ها اجرای وظیفه مینمایند .

همه

سیاسی داده‌ها

کودتای سفید - ۲ سرطان

بر

● سکوت نیمه‌شب رانان گمان غرش تانکها درهم شکست.

● بادمیدن سپیده دم، درشاهرگ‌های خلوت جاده های شهر تپیدن تازه آغاز شد.

در دل خواب رفته شهر حرکتی محسوس شد، حرکتی از انسانهایی که دور ازهم اما باهم مسیر معینی را طی میکردند و بی هیچ حرف و صدایی گام بر میداشتند. شهر هنوز خواب بود و آرامش هم چنان ادامه داشت، آرامشی همچون آرامش قبل از طوفان.

های شان بیرون مانده بودند، بی هیچ عجله از سر کپا میگذشتند و راهی خانه های شان می شدند. و با رفتن ایشان جا ده های کابل سکون و آرامش بیشتر می یافت و این سکون و آرامش را غرش ما شین تا کسی بی ویا غرش مو تر شخصی یسی بهم میریخت و آنوقت همه چیز دوباره بخواب میرفت.

مردان سایه وار در شهر پخش شدند و بسوی مراکز حساس شهر روی آوردند. پیش قراولان قبضه ما شیندار های خفیف را میفشردند و آنا نیکه از دنبال بودند تفنگ های کوتاه روی دست شان اما ده شلیک بود. کوته زمانی بعد صدای زنجیر های تانک ها از دور دستها بگوش رسید و بعد از آن غرش نیرو مند ما شین ها ایشان در فضای کابل اوج گرفت.

عقربه های ساعت از يك بعد از نصف گذشت و آرام آرام به ساعت د و نزدیک شد. کابل بقدری آرام بود که انگار قرنها متمادی است که بخواب رفته است و هرگز امکان حرکت و بیداری آن وجود ندارد. و در لحظاتی که عقربه ساعت يك و نیم بعد از نصف شب را اعلام کرد،

مردان که سایه وار گام میزدند با اولین غرش تانکها به مراکز حساس شهر رو آوردند و همراه با تانکها نبض شهر را در دست گرفتند.

هنوز همه چیز آرام بود و هیچ اتفاقی نیفتاده بود و اگر رهگذری این جنبش و حرکت را میدیدگان میبرد کابل يك ما نور نظامی شبانه را میگذراند. و ظاهر آچنین مینمود. و آنوقت که مردها در ساعت معین و

دو شنبه شب، شسب آرامش و سکون بود. شبی بود آرام تر از همه شبهای دیگر. نه جنبشی نه حرکتی. و هر چه از شب میگذشت، آرامش در فضای بیشتر میافت و هرگز گمان نمیرفت که خواب رفتگی شهر را جنبش و حرکتی درهم ریزد و شهر و مردم را به هیجان بیاورد. شب از نیمه میگذشت و تک تک مردم شب زنده دار که هنوز از خانه



در کنار پارک زرنکار مردم ماحین آمدن تانکها را به پیشواز گرفتند

همه چیز تغییر کرده است و مردم دریافته اند که در رژیم پرافتخار جمهوری تنفس میکنند و صاحب حاکمیت ملی شده اند.

امیدها

برگ تازه ای در تاریخ کشور کشور



ظایفشان را آن چنان که باید انجام دادند جنبش واقعی افغانستان آغاز گردید، جنبشی که هنوز ماهی شش فاش نشده بود و هدفش اعلام نگر دیده بود.

ساعت از سه بعد از نصف شب گذشته بود و شاید هم سه بعد از

سحر خیزان صدای انفجار و صدای شلیک ما شنیدار را شنیدند و در باره آن به گفت و گو نشستند، از آن گونه گفت و گو ها که برای حوادث عادی معمول است و هرگز کسی گمان نمیبورد که غرش تانک بخاطر تغییر رژیم سیاسی افغانستان بر خاسته است.

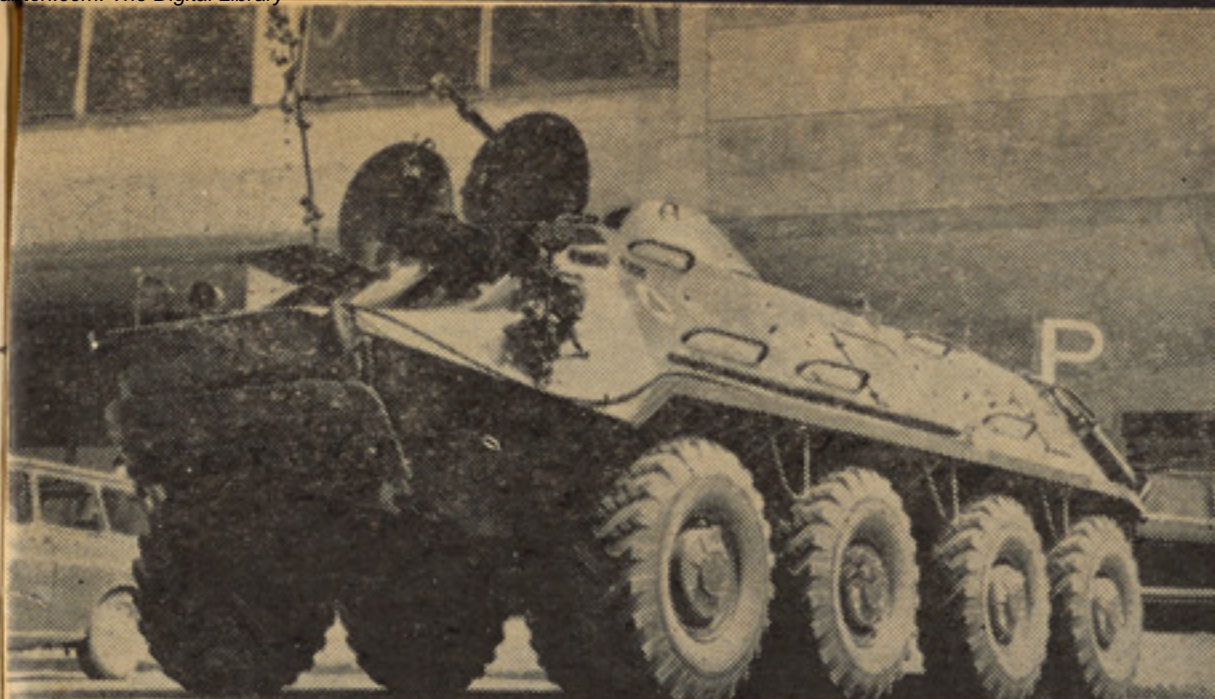
مدتها سپری شد و مساعی زیادی بعمل آمد تا عوام ملی را که نظر به تجارب به شکل های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی می شد تدریجاً از بین برداریم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه دهد، به نسل جوان احساس مصونیت بخشد و از نشو و نمای ارتجاعی و خرافاتی جلوگیری کند.

محمد داؤد



دقایق بسرعت میگذشت و شهر ظاهراً دوباره به خاموشی گرائیده بود، خاموشی بی که آستن تحول شکر فی برای مردم افغانستان بود. سربازان دلیر با افسران جوان و پر تلاش شان بسرعت در شهر پخش میشدند و بسرعت مناطق سوق -

مردم هرات پس از اعلام رژیم جمهوری در افغانستان برای پشتیبانی از رژیم نوین افغانستان به جاده ها ریختند و شادی و شادمانی نمودند.



اكتون زره پوش هاوظيفه امنيت شهرا بدوش گرفتند

سپیددم امدها

مردم ، در نظام جمهوری به آرمان های تحقق نیافته خود دست می یابند .

دیموآراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد راه دیگری سراغ نداشتیم و ندارم. به نظر بنده تهداب اصلی چنین يك وضع اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل با صلحاً کمیت ملی است که نباید به دو اصل فوق ظاهر یا پوشیده خللی وارد شود. این آرزوی مقدس بود که مرا وادار ساخت ده سال قبل من و رفقایم پیششهاد آخرین خود را بحضور شاه پیش و تطبیق آنرا برای خیر و سعادت ملت افغانستان تنها کنیم. آن آرزوی مقدس

های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی میشدند ریچاز بین برداریم و مخصوصاً در مملکت امنیت فابل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه دهد، به نسل جوان احساس مسئولیت بخشد و از نشو و نمای خرافی و ارتجاعی جلوگیری کند. پس از طی این مراحل دیگر علتی سراغ نداشتیم که دروطن ماصفحة جدیدی بفرسوس رسیدن به هدف فوق باز نگرند. من برای سعادت آینده وطن خود جز قایم ساختن يك

بسم الله الرحمن الرحيم
خوهران و برادران عزیز سلام!
بنده در طول مدت مسئولیتهای مختلف در خدمت و طنم همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصاً طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما يك محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و دران همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خود سهیم گرفته و احساس مسئولیت نمایند. مدتها سپری شد و مساعی زیادی بعهل آمد تا عوامل را که نظر به تجارب به شکل

الجیشی را زیر اختیار و اراده خود می آوردند. و این هنوز آغاز ما جرای

بود، ما جرایبی که پیروزی آن پیروزی مردم افغانستان و پیروزی افسران،

سر با زن و سران جنبش نوین افغانستان بود.

از سپیده دم مدتی گذشته است و خورشید از دیوارها روی سرک

های اسفالت دویده است و انعکاس آن روی لوله تا نکها و لوله

ما شیندارها چشمها را خیره میکند.

افسران و سر بازانی که به فرستنده رادیو دست یافته اند. سخت در

هیجان اند و چشم براه دوخته اند. و این انتظار یکبارہ در ساعت ۱۴ و ۷

دقیقه پایان میرسد و موتر محمد داؤد قهرمان ملی افغانستان وارد

محوطه رادیو میشود. هیجان او ج میگیرد و نگاهها پر سنده تر میشود.

محمد داؤد از موتر سپید رنگش پیاده میشود و مستقیماً بطرف استدیو

میرود و خونسرد و آرام روی میکر و فون می نشیند و آغاز سخن

میکند:



کوچه های خلوت شهر را جمعیتی از مردم که در دل های شان شور و هیجان موج میزد پرنمود.



مردم باشوروهلپله از تانکها که برای شان آزادی به ارمغان آورده بود استقبال کردند.

چرا به این بی سرو سامانی مملکت منجر گردید و چرا آن رفقای ضعیف النفس از اصل هدف منحرف و راه خطائی را تعقیب کردند داستانیست بس طو لانی که تفصیل آن در این فرصت کوتاه گنجایش ندارد و در فرصت مساعد البته به اطلاع هموطنان عزیز رسانیده خواهد شد. بهر صورت نتیجه آن شد که آن امیدهای دیرینه و آن آرزوهای نیک بیک دیمو کراسی قلابی که از ابتدا تهداب آن بر عقده ها و منافع شخصی و طبقاتی بر تعلق و دسایس بر دروغ ریا و مردم فریبی استوار گردیده بود مبدل گردید. اما تمام این همه تبلیغات دروغی در ظرف همین ده سال نتوانست حقایق تلخ را که عبارت از انحطاط و ور شکستگی مطلق و وضع اقتصادی وضع اداری و وضع اجتماعی و سیاسی مملکت باشد از انظار ملت افغانستان و دنیای خارج بپوشاند.

خلاصه دیمو کراسی یعنی حکومت مردم بیک انار شیزم و رژیم سلطنت مشروطه بیک رژیم مطلق العنانی مبدل شد و

میکردند و مراقب احوال وطن خود بودند مخصوصاً از دو این درد را بیشتر احساس میکردند و به امید اینکه امروز و فردا این دستگاه فاسد و فاسوده بالا خوره از وضع بد بخت ملت مطلع و با صلاح خود خواهد کوشید انتهای صبر و تحمل را بخرج دادند اما نتیجه ثابت ساخت که این امیدها بکلی بیجا و رژیم و دستگاه دولت بحدی فاسد گردید که دیگر امید و انتظاری برای اصلاح آن باقی نماند لذا همه وطن پرستان خاصه اردوی وطن پرست افغانستان تصمیم گرفتند که دیگر به این نظام فاسد خاتمه داده شده و وطن از این ورطه بد بختی نجات یابد. هموطنان عزیز! باید به اطلاع شما برسانیم که دیگر این نظام از بین رفت و نظام جدیدی که عبارت از نظام جمهوری است و با روحیه حقیقی اسلام موافق است

مقاصد شوم مادی و ممکن سیاسی خود را حاصل نمایند. وطن پرستان در هر گوشه و کنار مملکت که بودند این درد را از همه بیشتر. حالت رقت بار وطن خود را بایک دنیا تاسف و تالم نگاه

هر کدام از این قدرتها بجان همدیگر و به جان مردم افتادند و به پیروی از فورمول تفرقه انداز و حکمرانی کن آتش را در سر تاسر مملکت افروخت تا بتوانند در سایه این فضای ملوث و تیره و تاریک از بد بختی و فقر و فلاکت



سپیده دم امیدها

اولین اعلامیه جمهوری در افغانستان
نظام نوین افغانستان با موفقیت کامل در سراسر مملکت
حکفرامی باشد.

اردوی وطن پرست افغانستان با درایت و قدرت کامل بر اوضاع
سلط است. از مأمورین، محصلین، شاگردان معارف و تمام خواهران
و برادران عزیز تقاضا میشود که کارهای محوله ساز اسرارآموز دنبال نمایند.

سیاست بیطرفانه عنعنوی
افغانستان را امتیاز میبخشد
صراحت و صمیمیت آشکار
آن است که از استقلال اراده
ملی افغانستان نمایندگی
میکند.

باین اساس روابط مودت
افغانستان با دول متجا به
پایه تزلزلناپذیر خود را
استوار نگهداشته و درتوسیع
و تشمید مزید آن از طرق
دیپلوماسی تماس های
شخصی ایجاد و جلب همکاری
بین المللی سعی بعمل خواهد
آمد. آرزوی ما این است که

از آن نتایج مثبت و عملی
گرفته شود این نظام اساسات
مشور ملل متحد را که هدف
آن سعادت و آرا مشردنیای
بشری است ملحوظ و محترم
میشمارد. در مورد روابط ما

آوردند تمنیات مابیشتر از همه
چیز به صلح جهانی نیازمند
است هیچ کشور جز در پرتو
صلح گیتی نمیتواند به آرزو
های ملی خود موفق آید چون
ما بیشتر از همه کس خود را
نیازمند سعی در راه انکشاف
مملکت خود میدانیم بیشتر از
همه کس خواهان صلح و
سلام جهان هستیم.

از این رو پایه نخستین
سیاست افغانستان صلح
خواهی و دوستی با همه مردم
و ملل جهان است.

درین آرزو مندی هیچگونه
تبعیض در مورد هیچ کشور
یا مردم چه خورد و چه بزرگ
چه دور چه نزدیک در نزد ما
وجود ندارد این اراده مستقل
از تمنیات مردم افغانستان
سر چشمه میگیرد عنصری که

افغانستان به اساس تمنیات
ملی کشور برای حیات مادی
و معنوی مردم ما طرح گردیده

جاگزین آن گردید. رفقای من
و من از صمیم قلب این اولین
جمهوریت افغانستان عزیز



زره پوش با مردان آهنگین آزادی را به همراه آوردند.

است از روی مساعی و
ارزو مندی های ملی ما بطور
واضح معلوم میشود که بر

را بشما تبریک میگویم و آن
را برای سعادت و سر فرازی
افغانستان و ملت افغانستان
مسعود و میمون میخواهم.

اردوی فداکار افغانستان!
بهر کجا و هر گوشه و کنار
مملکت که هستید این موفقیت
را به همه تان تبریک میگویم
یقین دارم همچنان بوظایف
خود که عبارت از تأمین امنیت
و حفظ حاکمیت ملی افغانستان
است مواظب خواهید بود
نظام نوین طبعا با خود ریفورم
های بنیادی دارد که تفصیل
آن در این فرصت کوتاه ممکن
نیست و در آینده نزدیک به اطلاع
هو و طنان عزیز خواهد رسید.

سیاست خارجی افغانستان
باساس بیطرفی، عدم انسلاک
در پیمان های نظامی و تفاوت
آزاد خود مردم افغانستان
استوار خواهد بود.
سیاست بین المللی





رژیم جمهوری افغانستان با موجی از احساسات مردم استقبال شد

گل با ران میکنند، افسران را در آغوش میگیرند و برای سر با زن هورا میکشند.

ناگهانی همه چیز تغییر کرده است و مردم دریافته اند که در رژیم پر افتخار جمهوری نفس می کشند، دریافته اند که صاحب کمیت ملی شده اند، و بغا طرد ست آوردن چنین حقی است که با استقبال تانکها می شتابند و این عراده های خروشان را غرق در گل میکنند و روی آن سوار میشوند. افسران دست شانرا میگیرند و سر با زن بروی شان لبخند میزنند.

با چنین حالتی است که مردم به پیشواز روز ۲۶ سرطان یعنی روز اعلام جمهوری افغانستان می روند و برای بزرگداشت این روز

(متن اعلامیه صدراعظم محمد داؤد) اعلامیه جمهوری محمد داؤد به پایان میرسد و با ختم این اعلامیه درحقیقت رژیم جمهوری افغانستان اعلام میگردد.

دل در سینه مردمی که در خیابانها ریخته اند و دل در سینه مردمی که در خانه های خود نشسته اند به تپش میاید و اشک خوشحالی در چشم شان حلقه میزند.

عده هنوز بهت زده اند هنوز باور نمیکنند که به مردم افغانستان با این گونه آرامی نظام جمهورییت اهدا شده باشد.

خانه ها بسرعت خالی میشود و مردم در خیابانها میروزند، میروند سراغ تانکها، سراغ سر با زن و افسران جوانشان. مردم تانکها را

امتان خود را تقدیم میکنیم. چون سعی و آرزومندی ما نمیتواند نقطه انجام داشته باشد دوام این همکاری از طرف همه افراد خاصه طبقه افغانستان که از هیچ گونه سعی و کوشش مقدر و خالصانه دریغ نه نموده اند از صمیم قلب اظهار تشکر و جوان کشور از تمنیات قلبی همه ماست و بدر یافتن آن امید قوی دارم.

زنله باد افغانستان - پاینده باد جمهورییت.

با پاکستان که یگانه کشوری است که روی قضیه پشتونستان با آن يك اختلاف سیاسی داریم و تا کنون بجل آن موفق نگردیده ایم سعی دائمی ما برای یافتن راه حل قضیه پشتونستان دوام خواهد کرد.

در خاتمه يك بار دیگر این موافقت بزرگ ملی را به هموطنان عزیز خوش تبریک گفته و از همه وطن پرستان خاصه اردوی فداکار

جمهوریت مظهر واقعی اراده ملت و ضامن همبستگی مردم کشور است

بنیان گزار دیموکراسی در کشور (درده سال قبل) هم او بود .

نه بدان جهت که ژنرال محسوب جهت که محبوبیت عظیم داشته
 اردوی افغانستان بوده است، نه بدان است بلکه بدان جهت که به پیشوایی
 جهت که صدراعظم مترقی و همین ملت افغانستان رسیده است و این
 پرست افغانستان بوده است، افتخاری است عظیم برای داؤد برای
 نه بدان جهت که دیموکراسی را نام پر آوازه اش.

ده سال قبل هم برای بار نخست زنده باد جمهوری
 او بنیان گزارش و کنار رفت، نه بدان زنده باد افغانستان



مردم سوار تانک شده و هو را میکشند

شکوه مند هورا میکشند و هلهله سر و درایت او بود که گو دتا
 میدهند.
 بدون خون ریزی بی و بدون
 آنوقت نام داؤد وردزبانها میشود و هیچ ضایعه ای به ثمر رسید.
 این بزرگ مرد، مورد ستایش قرار چیز یکه درین سالهای اخیر نظیر
 میگردد، زیرا او بود که با همکاری آن در جهان واقع نشده است و تاریخ
 و همراهی همراهان جوان خودو به شاهد آن است.
 یمن همت اردوی جوان افغانستان ما محمد داؤد مؤسس جمهوری
 به مملکت جمهوری آورد. در افغانستان را ستایش میکنیم،



مردم از شعف و خوشی سر از پانمیشتنا ختند و برای ابراز احساسات بر بالای تانکها سوار شدند



محمد داؤد،

فرزند بزرگوار

تجارت یکی بعد دیگری بسوی انکشاف سوق داده شد. در اثر جلب کمک های خارجی و همکاری بی شایسته نسل جوان شاهراه های درجه یک بند های آبگردان برق کابل های بزرگ یکی بعد دیگری احداث میگردد و نیروی محرکه انسانیها را بیشتر تحریک مینمود و خود بتر به آینده، آینده ای که نسل جوان خدا دوست و وطن پرست در آن به سود گسی و آرامی بدون تشویش و احساس خطر از تجاع بدون خوف از خرافات پسندی بسوی امیدها بسوی اعتلای کشور و سعادت مردم بقیه در صفحه ۹۴

جزء عادت مردم گشته بود. ازان بپسند لحظه ای نیا سود و روزی آرام ننشست. اولین طرح پلان پنجساله اقتصادی و اقتصادی رهنمائی شده بمنظور انکشاف سطح زندگی مردم از یادگارهای فرا موش ناشدنی این راد مرد بزرگ است. شهر کابل که از صد ها سال بحال اولیه باقیمانده بود به یکبارگی چهره خود را تغییر داد. معارف، صنعت، زراعت، صحیه و

در سال ۱۳۱۷ بحیث رئیس تنظیمه و قوماندان قوای عمومی مشرفی مقرر شدند. بعد از یک دوره خدمت در مشرفی به عهده قوماندانی قوای اردوی مرکز و قوماندانی مکاتب حربی موظف شدند تشکیلات جدید و اساسی ایشان بود که قوای اردوی مرکزی و مکاتب حربی را از شکل سابقه آن بیرون آورده و بدان انسجام عصری بخشیدند. در ماه ثور سال ۱۳۲۵ عهده دار

بنیاد محمد داؤد پسر مرحوم سردار محمد عزیزخان در سال ۱۲۹۰ شمسی در کابل به عرصه وجود گذاشت که دست قدرت او را برای ماموریت های بزرگ و تاریخی در باره سعادت و انقلاب های عظیم کشور افغان پرورش میداد. این فرزند نامور در دامان پر عطف و فامیل بزرگوارش تربیت یافت تحصیلات ابتدائیه را در لیسه حبیبیه تکمیل کردند و بعدا برای ادامه

بیوگرافی بنیاد محمد داؤد دینان گزار افغانستان نوین و مؤسس رژیم جمهوری



و طبقه وزارت حرب گردیدند. و در سال ۱۳۲۶ بحیث وزیر مختار و نماینده فوق العاده افغانستان در پاریس، برن و بروکسل مقرر شدند. در ماه عقرب همان سال مجددا بحیث وزیر حرب بپسند مقرر و ریاست کورپ اول و عضویت مجلس شورای دولت را تا میزان سال ۱۳۳۰ بعهده داشتند. در سال ۱۳۳۲ بدعوت جلالتماب رئیس جمهور ترکیه به آنقره مسافرت نمودند.

در سال ۱۳۳۲ این فرزند فداکار وطن و طبقه صدارت عظمی را بدوش گرفتند در آن آوان افغانستان درین گوشه دنیا بحیث یک نقطه فرا موش شده از نظرها زندگی میکرد شعور سیاسی اقتصادی و اجتماعی در حلقه های کوچک خیلی کم و حتی نا در بنظر میرسید فقر و بیکاری و تنبلی و گوشه نشینی

تحصیل رهسپار فرانسه گردیدند. در پاریس تا ختم دوره اگتشتاش مشغول تحصیل بودند و آنگاه بوطن عودت نمودند. چندی بو وزارت امور خارجه موظف و سپس در سال ۱۳۱۰ شامل تعلیمگاه پیاده گردیدند و آنرا به موفقیت بیان رسانیدند. در عقرب سال ۱۳۱۱ به رتبه فرقه مشرفی ثانی به قوماندانی فرقه مشرفی مقرر و پس از یکسال خدمت بحیث حاکم اعلی و قوماندان عسکری در ولایت مشرفی موظف شدند.

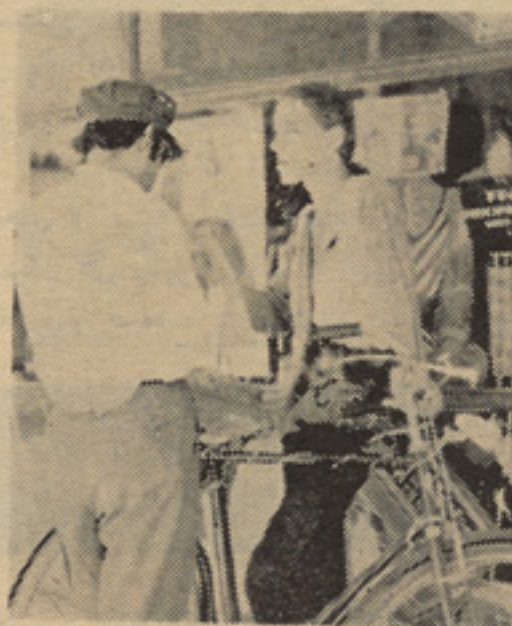
در سال ۱۳۱۴ به فرقه مشرفی ثانی ترفیع و بحیث نائب الحکومه و قوماندان عسکری قندهار و فراه مقرر گردیدند با وجود شرایط نامساعد آنوقت هنوز هم خاطر کارروائی های آن زمان این راد مرد بزرگ در خاطره های مردمان آنجا باقیست.

همیشه ریان مادر باره نظام

این کودتا در تاریخ پنجم آرساله کشور، باب نوینی را گشوده

تحقق این رویایی از آرمان های دیرین

مردم ما بود.



طبل زمان با غرش تانک های زندگی ساز بصدا در آمد و سکوت عمیق را در سپیده دم ۲۶ سرطان در هم شکست آفتاب اینروز نور افشانی دگر گونه داشت در زیر انوار گرما بخش آن خون تازه ای

در رگ های زندگی ملت، به جریان در آمد جنب و جوش نوین بر چهره ها رنگ شادمانه زدو لبان خشکیده مردم با لبخند بر زندگی نوین، از هم باز شد برای او لین بار فریاد زنده باد جمهوری» از حلقوم جوانان بیرون شد.

نظام نوین جمهوری، نظام اجتماعی سیاسی نوینی را که بتواند

اسیستانت پرو فیسور درپوهنخی زراعت درمورد جمهوری ابراز نظر نموده..

سیمین - معلمه لیسه زر غو نه مطالب جالب درمورد نظام جمهوری بیان داشت.

راپچشم سر ببینیم. برای نما یندن بهترین اثرطبیعی چند روز گذ شته افراد مختلف اعم از خورد و بزرگ روشنفکر، عامی، زن و دختر تماس گرفتیم .

آینه تمام نمای خواسته های تحقق نیافته مردم باشد، بوجود آورد .

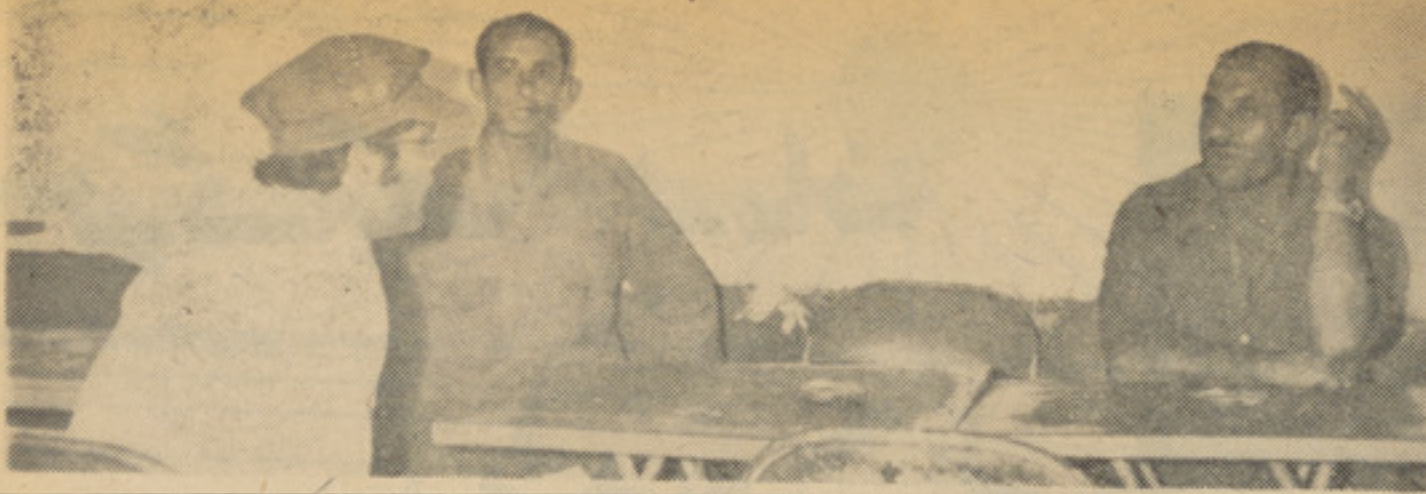
مادر میان مردم منبج اساسی این قدرت رفتیم تا انعکاسی از استقرار سیاسی اجتماعی نوین

این شما و این آرزو مردم: در جاده ها و سرك های کابل نبض زندگی به تندی می زند. قبل ازپیمان آمدن نظام نوین نیزدر جاده ها و سرك ها رفت و آمد های میشد ولی امروز باوجود گذشت زمان کوتاه، مردم با چهره های بشاش و خوشحال به هر سو مینگرندچهره هارا حاله از خوشی و سرور در خود غرق ساخته است گویی بارگرانی از روی شانه های مردم برداشته باشند. موجی از وجد و بجهت همه جا را فرا گرفته است همه گروه های مردم، سپیده دم امیدها را با شمعف به پیشواز میگیرند .

جاده مقابل پبنتنی تجارتنی بانک راپشت سر گذرانده روی پل باغ عمومی موجی از مردم زد رفت و آمد اند آنطرف پل تبنگ های میوه برای فروش عرضه شده ترافیک با نظم

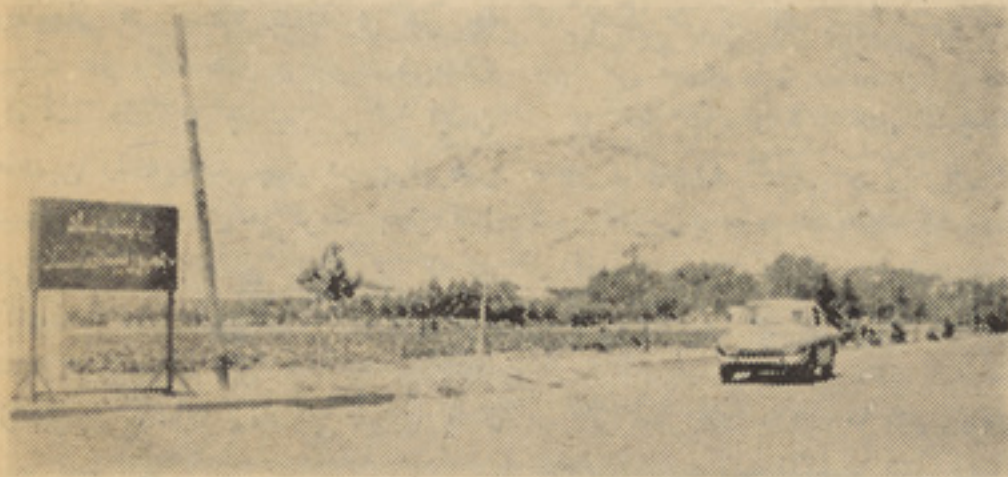


محصلان پوهنتون با نصب شعار « پایه باد جمهوری افغانستان » رژیم نوین را با شور و هیجان استقبال نمودند.



حتی مردم عادی که از سیاست چیزی نمی دانند از تغییر نو به گرمی حرف می زنند.

دنوین صحبت میکنند



اولین لوحه شعار جمهوری و چهار راهی ابن سینا

تا نظرش را در اینمورد ابراز دارد. او با انگلیسی شمرده حرف می زند سعی میکند کلمات دری را که یاد گرفته نیز با انگلیسی بیا میزد این حرکت علاقمندی اش را باز گو میکند.

او میگوید:

« نام محمد داود برای ما خار جیان نا آشنا نیست زیرا ما با نام او افغانستان را شناختیم او برای بقیه در صفحه ۹۰

را جلب میکند به او نزدیک می شوم به انگلیسی ازش پرسان میکنم که - ببخشید میتوانم درمورد و غیره رژیم در کشور با شما گفتگو کنم؟ ابتدا با لحن پر ترس به من مینگرد اینطرف و آنطرف میبیند و سپین حاضر میشود.

- نام تان چیست؟

مخفف نام خود را می گوید

ب آن اسبستانت پروفیسور در پوهنخی زراعت. وظیفه اش حس کنجکاوی ام را تحریک میکند از او میپرسم

بمتر از گذشته، در شنا هر گهای جاده های کابل جریان دارد. به خانمی نزدیک می شوم که تگری بدست داشته و با رامی به طرف جاده مندوی راه میرود. اول با تعجب و شکفتی بمن نگاه میکند. پرسان می کنم اجازه است با شما گفتگوی در مورد نظام نوین نما یم.

چهره زن از هم باز میشود موجی از سرور سرا پایش را فرا میگردد و به خوشحالی میگوید.



در بازار نرخ ها مستقر شد هاست.

بلی!

میپرسم اولین بار خبر تغییر جدید را از کجا شنیدید؟ و بشما چه احساس دست داد؟

از خوشحالی لحن صدایش می لرزید. جواب داد با شنیدن کلمه جمهوریت سر از پا نمی شناختم دیگر زندگی برو یم لبخند زد احساس ما (زنان) درمورد موسس جمهوریت در افغانستان رنگ دیگری هم دارد زیرا او بنیان گذار نهضت نسوان است و ما او را بحیث قهرمان بزرگ آزادی خویش میدانیم.



شاگردان لیسه غازی باگرمی حاضر به گفتگو شدند.



دختران لیسه زرغونه بمیان آمدن رژیم جمهوری را یک ایدئال خواندند.

مرگ یک فرمانده



مرحوم زرمستی دیوانه‌گری په حیث

در لوند مازیگر به چه کار ستو ماته گری
وم په خاورو او گردو نو باندی په سپیرو
جا مو کبسی به کوخی ته وتلم به همدغه
وخت کبسی به کله کله دواصل آباد په سپیرو
دوږنو کو خو کبسی دسگری په خپه دوشی
کبسی بودنگی ونی زلمی دخپل اکارنه ستومانه
رارسیده دواږو به ولاړو پښو پوه مرکه کوله
اوده بهاته دتسلی په توگه داخبره کوله
گوره چه زده وانچوی دا شیان چه ته گوری
نه پاتی گیری ..

مرحوم زرمستی په واصل آباد کی خپل کورونه درلوده
دکور چوپولو دپاره ئی خه نه لرگه دریدمنی د
داسی په مقابل کبسی ئی زیات شخصی مشکلات
درلودل ستر پرابلم ئی دخپلی گوزدی دناوی
کولو دپاره دکلور پور ه کول ولکه چه دده یو
بل ملگری راته وو بل دشهادت اولوی افتخار
ترورخی پوری ئی دکلور بیسی نه وی پوره گری
ده خپله ناوی کورته رانه وستله خو هيوادته
بی دجه پوریت او واقعی دیمو گراسی دناوی
دراوستلو په وراکبسی گاپون وگرلو په قربانی
ئی ورکړه او خان بی دجنت دحورو مستحق
وگرخا وه .

مرحوم زرمستی طبقاتی او بیروکراتیک خصلت
نه درلود له همدغه امله د واصل آباد له
اوسیدونکو سره دده روابطو موقتی په
کرایه ناست گاونډی په حیث نه وه بلکه هغه
دهرچا سره پیژند گلوی او مینه درلوده اوده
له هر جا سره د هغه په سو یه مینی او
مهربانی خبری کولی پنځه کلنه (حلمه)
چه دزرمستی په مرگ بی اوښکی توی گری
دده خور او لورته وه په قبیله او عشیره
کبسی ورسره شریکه نه وه داوردگه وه او
هغه دزرمستی اوسیدو نکي وو خو د وطن
له ماشو مانو سره دزرمستی دمینی نتیجه وه
چه کوچنی حلیمی دزرمستی دمرگ په ورځ
خپل کورته ستر غم راوړی و.

پاتی په ۹۵ مخ کی

اگر میروی دل بتو فان سپار

دل مرد - مردی که زندگی با همه
شیرینی و زیبایی اش را در راه
آفرینش زندگی نو برای دیگران
روی کف دستش گذارده بود. به شدت
می تپید. شوق و شور سرا پای
وجودش را فرا گرفته بود کلاه
کوشک دار تانک ران تا زیر زنجش
کشیده شده بود. چشمان تیز و
کاوشگرش در دل سیا هی شب
نفوذ می نمود.

بر افق تیره و تاریک شب سپیده
سحر رنگ رو شنتر می زد. غرش
شور آفرین و سهمناک تانک که در دل
آن مرد قهر مان با قلب پر شور برای
ساختن زندگی نو می تپید بهمه جا
بال میکشید.

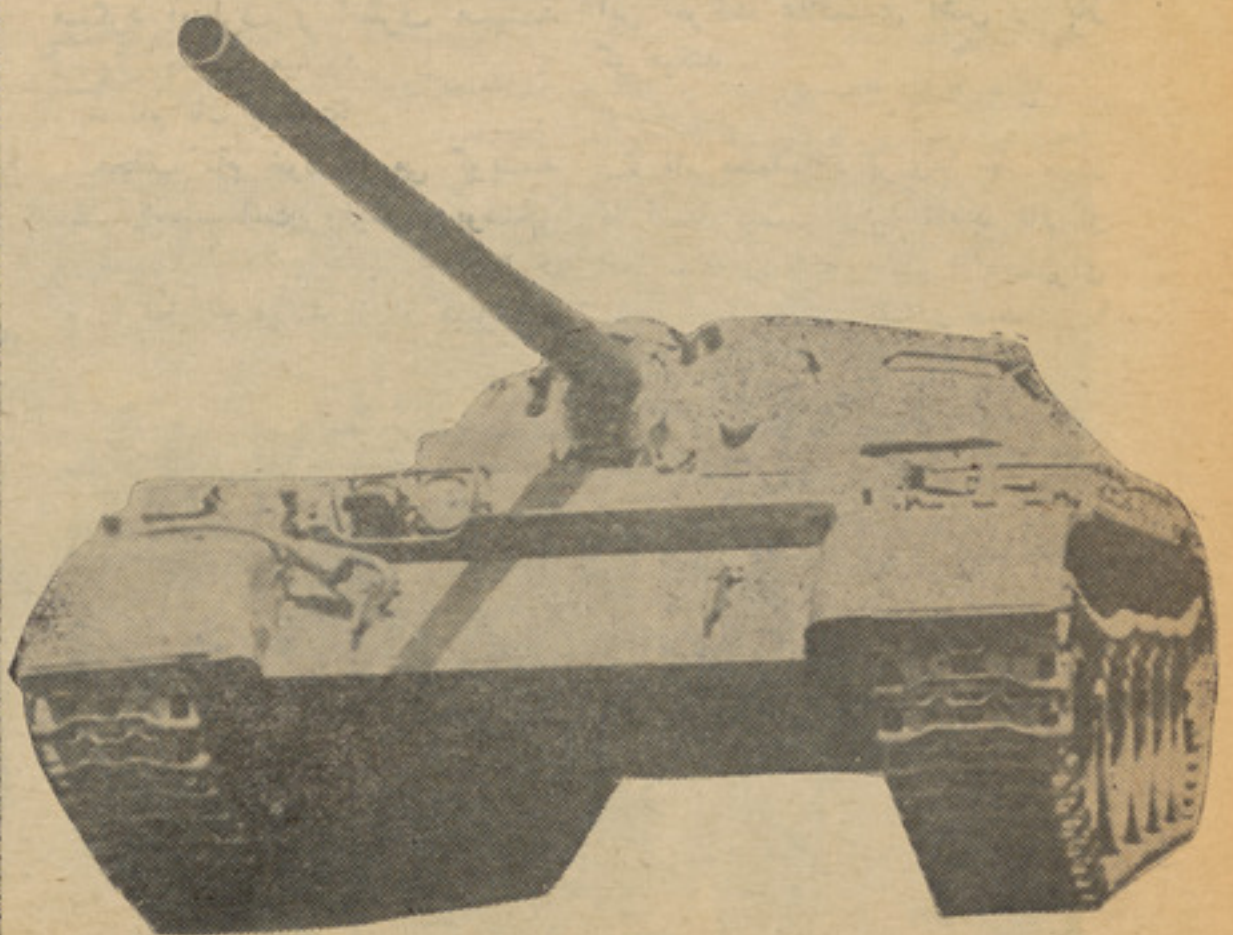
این قهر مان درون ما شین پولادی
که با اشاره سر انگشتا نش زندگی
نوبن را می آفرید لمری بر ید من
حبیب الله زرمستی بوده او با آگاهی
تمام که گامزدن در این راه مرگ
وبا آزادی وینا مرگ در راه آزادی
راه برایش به ار مغان می آورد قدم
بقیه در صفحه ۹۴

بدر یا مرد گفتمت ز ینهار

غرش سهمگین تانک - سکوت
عمیق جا ده قیر ریزی شده رادرهم
میشکست. زمان با ضربات زنجیر
های تانک لحظه ای را که تعیینگر
سرنوشت آینده ملت است نشان
میداد.

در درون این کوه از آهن و پولاد
قلبی میتپید. قلبی که خون شور
وهیجان هر لحظه باتندی هر چه
بیشتر از رنگ های وجودش بدان
راه میافت. او چندین مرتبه این
ماشین را که همه چیز در برابرش
نیستی و نا بودی می گرفت بحرکت
در آورده بود. ولی راهی را که او
اکنون در زیر زنجیر های تانکش
شیار میکرد. راهی بود که خورشید
آزادی و به افرا زندگی نو پایان
میافت.

اودردل تاریکی شب که اکنون
با غرش دیگر ماشین های جنگی
سرود زندگی را سر می داد راه می
پیمود. جا ده ای را پشت سر می
گذارد و به سرک جدیدی راه می
کشید.





مترجم: قاری عبدالرحیم عینی

صفات مومن صالح



دانش حریص بوده در تزئید احساس دانش مستشمر گردیده باین قول حکماء : «انسان هر زمانیکه در طلب دانش باشد عالم بوده اگر گمان کند که عالم است آنوقت جاهل محسوب میشود متوجه باشد.

امثال اینگونه اشخاص نیکوکار که در اجرای فعالیت های تجارت ، زراعت، صنعت، تدریس و طلب علم صلاح و بهبود جامعه رادر نظر داشته امانت و وفایمندی و تعاون رادر تحقیق اسباب مجدوعزت پیشه سازد . واقعا اشخاص خیرخواه و ممثل يك انسان کامل محسوب میشوند.

مقابل واجب است و تمام علوم حاصل رامربوط بوجود استاد داند چه دانش مقام بزرگی دارد که خداوند آنرا عنایت نموده است .

میگویند که هارون رشید از ندمای خود پرسید که : «در زمان ما محترم ترین طبقه که خواهد بود؟» حضار در جواب گفتند که فعلا جز امیرالمؤمنین کسی را واجد این مقام نمیدانیم.

خلیفه در جواب گفت که نه چنین است بلکه کسانی نیست بمن معززتر است» سپس وارد است که امین و مامون هر دو در تقدیم پایپوش های اوازم سبقت می جستند .»

وهم باید تا زمان زندگی در علم و کنجکاری

های اصلاح شده دریغ ننماید . واز تجارب سودمند و نصایح نافع زراعتی باکسانیکه به زراعت آشنایی کامل ندارند دیگران را مستفید گرداند و با آنانیکه زراعتشان بهتر شده راه کینه و بخل اتخاذ نکند.

و اگر مسلمان صاحب کسب و پیشه ای باشد . در نکوداشتن آن بایروری فرموده خدا (ج) : «ما پاداش نیکوکاران را ضایع نمی سازیم » سعی نماید و قول رسول خدا را : «خداوند عمل نیک شمارا که اطمینانی باشد دوست دارد» در نظر بیارد . در گفتارهای صادق و بقولش وفا نموده در کسب و پیشه اش مردم را فریب ندهد .

بایروری ازین روش رضای خدا (ج) را حاصل و در انکشاف صناعت و جلب معامله داران بوطنش خدمت نموده شهرت نیک کسب و ورزش فراوان میگردد و همچنین پیشه اش سبب سعادت دنیا و آخرتش میشود .

و اگر مؤمن معلم باشد رسالت بزرگش را احساس نموده درک نماید که صلاح طلاب منوط به صلاح اوست .

هر گاه يك مسلمان بخدا صادقانه ایمان داشته باشد و به او امر خداوند عمل نموده و از نواهی آن اجتناب کند و بامر مردم با اخلاق نیکو رفتار نموده راستی و حفظ امانت و وفای بعهده و معاونت و نیکو کاری و تقوی را پیشه سازد .

تبع و نگارش ابلاغ معصم بن عمیر (رض)

وی پیوسته خیر را با شر و نیک را باید مقایسه میکرد - این مقایسه و دیگر تعبیرات وی که خلاف توقع فامیلش بظهور رسید سبب شد تا

یکی از شخصیت های بارز اسلامی معصم بن عمیر است که متانت وی در راه قبول دین مقدس اسلام در صفحات تاریخ ثبت گردیده است.

معلم صالح بایروری از فرموده رسول خدا (ج) «من بشما بمنزله پدر بافرزندش میباشم» به شاگردان مهربان بوده با جبین گشاده هنگام تعلیم با ایشان رفتار کند . و از ستمی که موجب خستگی شاگردان شود خودداری نماید .

بایروری از روش سالم و صفات نیکو اخلاق نیکو رابه ایشان تعلیم داده فلاح راهنگام تدریس بیاموزد . و او شانرا در امور خیر آگاه و با قدر عقول شان خطا نماید . چنانچه درین باره رسول خدا (ص) فرموده اند : «ما گروهی بامیران وظیفه داریم تا بقدر عقول مردم تکلم و به برابر سویه شان صحبت نمایم » .

اگر مسلمان تاجر باشد باید در پوره دادن وزن و پیمان به پیروری از قول خداوند (ج) «پیمان را پوره دهید و از زمره زبان کاران نباشید و با ترازوی درست وزن ننمایید » عملاقدم نماید . و در خرید و فروش و مطالبه مال از نزد مردم و هنگام معامله ، نسبت خوف غضب خدا و بامراعات گفتار پیغمبر (ص) : «آنکه بامر مردم فریبکاری می کند از زمره مانیت» با خلق خدا تقلبکاری ننماید . و هنگام مبادله اجناس صادق بوده گمان نکند که گفتار دروغ قیمت متاع او را بالا خواهد برد . و همچنان قسم را وسیله فریب مردم نساخته جنس ردی را بنام جنس خوب عرضه نکند و یا بقیمت بلند نفروشد . چه فریب در کسب ، حرام بوده خداوند به آن برکت نمیدهد چنانچه در خبر است که : «اگر قسم باعث رواج متاع هم شود کسب را محومی کند و نیز باید مردم مشکلات ایجاد نموده احتکار را پیشه خود نسازند چه پیغمبر خدا (ص) فرموده اند : «کسیکه مدت چهل روز احتکار کند . از خدا دور و خدا (ج) از وی بیزار میگردد » .

باوی از راه کینه آیند و او را به مرگ تهدید کنند این جوان با اراده هیچگاه خلل و اضطراب رادر مفکوره خود راه نمیداد روزی با لباس زولیده حضرت محمد (ص) را دید و گفت : من از خداوند خیلی را ضی میباشم رسول خدا خطاب گنان برایش گفت : تو جوانی می باشی که رغبت در رضای خدا و رسولش حال ظاهری ات را به فقر و فاقگی کشاند .

وی از فامیل ثروت مند قریش بدنی آمد و جوان خوش قریحه صورت و سیرت خوب داشت اما به ساعت تیری و خوش گذرانی میل نداشته خلاف دیگر جوانان به (دارا رقم ابن ارقم) میرفت و به احادیث حضرت محمد (ص) گوش میداد - وی میگفت : راه مثبت استفاده از جوانی آنست تا به خیر و صلاح عفت و شرافت از آن استفاده شود و این نوع زندگی رابه نور تعبیر میکرد و حیات جوانان قریش را تاریکی میگفت . وی میگفت : من به عبادتگاه خدائی علاقه دارم که کائنات را خلق کرده و آنرا محمد (ص) معرفی کرده است زیرا که این خدا به خیر جمال و عدالت دعوت میکند و آنچه را قریش میبسر ستند این خصایل حمیده در آن سراغ نمیگردد

هنگام تدریس چیزهایی را بشاگردان بیاموزد که نفع رساننده و با زبان فصیح و ساده تکلم کند و راه بخل را نگیرد . و رنه موجب ملامتی پیغمبر اسلام (ص) نظر فرموده اش «کسیکه علم سودمند خود را می پوشاند در روز قیامت بلجام آتشین احضار میشود» واقع میگردد .

با تمحیل این همه فرمایشات جهت تعلیم مردم به دانش خود ، عمل نموده مردم بسا مشاهده الرعلم و صلاح آن بدان رومی آوردند . تا مانند او گشته و از علم بی فائده آن اجتناب ورزند چنانچه حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید : «اگر شخص عالم به علمش عمل نمیکند جلا از آموختن علم آبا می ورزند» اگر فرد متعلم باشد باید خوبی علم را احساس کند و در طلب دانش نسبت مجدوعزت ملت خود بکوشد و استادان خود را احترام نماید . چه دانش جز احترام اجلال مقام استاد و اکرام آن حاصل نمیشود . نسب و حسب شاگرد بپر کیفیکه باشد احترام استاذ و تواضع در

منزلت بلندیکه خدا (ج) در تاجر امین و صادق داده پیروری نماید چنانچه پیغمبر (ص) فرموده اند : «تاجر امین و صادق در روز قیامت با پیغمبران و راستگویان شهداء و صالحین برمی خیزد . و اگر شخص زاوع باشد در ارتفاع از زمین بکوشد ، به کسب خود رضای خالق را طلب و بازرع زمین بدیگران مفید واقع شود . در زمین اقسام محصول های زراعتی را زرع نماید که مردم ، چارپایان و پرندگان از آن استفاده نمایند . و بایند میوه ها جز خدا (ج) را نصیب شود . چنانچه در حدیثی وارد است که : «هر چه مسلمانی نیست که نهالی بنشانند و یادانه ای را بپاشد و از آن برنده و انسان و یا چارپایی بهره ور شود همه در زمره صدقه محسوب میشود»

معصم (رض) با رجال بیعت اول یکجا شد و به یثرب رفت هنگامیکه از وظیفه خویش بازگشت پیش از آنکه بدیدن فامیل خویش برود بزیارت حضرت محمد (ص) رفت و راپور کار خود را تقدیم کرد چنانیکه بقیه در صفحه ۹۲

بمردم در روش نیکو که بدان رضای خدا (ج) و رسولش را مدنظر گرفته با همسایگان مراعات در حفظ و عدم اذیت شان کوشیده بدون اجازه آنها در زراعت شان گشت و گزار نکند و در حدود شان تعدی نکرده از کمک آلات زراعتی و تخم

بمردم در روش نیکو که بدان رضای خدا (ج) و رسولش را مدنظر گرفته با همسایگان مراعات در حفظ و عدم اذیت شان کوشیده بدون اجازه آنها در زراعت شان گشت و گزار نکند و در حدود شان تعدی نکرده از کمک آلات زراعتی و تخم

قتل عام در موزنبیق

نوشته بشیر و فیق

چند روز قبل روز نامه تایمز لندن پرده از فاجعه یی برداشت که در آن بیش از ۴۰۰ نفر زن و مرد و کودک در دهکده دیری یامو در موزنبیق بجرم کمک به آزادی خواهان و نیروی گوریلایی قتل عام شدند.

نویسنده مقاله پیرامون این فاجعه کشیشی است بنام آدریان هاستینگز که به نقل قول از هیئات های مذهبی اسپانیائی نوشته است که روز ۱۸ دسامبر ۱۹۷۲ عساکر پر تکالی بر دهکده کوچک دیری یامو حمله کرده و تمام ساکنان آن را که بیش از ۴۰۰ نفر بودند در یک جا جمع کرده و با فیرماشنیدار همه را از نعمت زندگی محروم ساختند.

این خبر که از طرف یک کشیش نشر گردید و حتی لست قرانیان

در آن حوالی خبرنگاری وجود ندارد این اعمال و حشیا نه را با خیال راحت انجام میدهند مردم مستعمرات پر تکال در انگولا موزنبیق و گینی از ۱۱ سال قبل بر سر استقلال و آزادی کشورشان با پر تکال در حال پیکار هستند و با و صف آنکه تلفات سنگینی بر میدارند با زهم پیکار خود را علیه قوای استعماری پر تکال نه تنها ادامه میدهند بلکه بر شدت آن می افزایند و همین امر اسباب خشم پر تکال را فراهم کرده و به قتل عام در این سسه مستعمره می پردازد.

موسسه ملل متحد در فواصل منظم اعمال پر تکال را درین سرزمین ها محکوم کرده و بدون آنکه

عملاً اقدامی برای آزادی این مردم بعمل آورد صرف به تقبیح پر تکال

شوم باز دارد. با این و صف پر تکال که هیچ مانع در مقابل خود نمی بیند بدون دغدغه خاطر به استعمار و مظالم خود ادامه میدهد پر تکال امروز سی هزار عسکر در گینی شصت هزار عسکر در انگولا و پنجاه هزار عسکر در موزنبیق دارد و با وصف اینکه این مستعمرات هزار ها کیلو متر از سر زمین پر تکال دور است معذالک مصارف گمر شکن این عساکر را با تجهیزات عصری آن متقبل میشود و استعمار خود را ادامه میدهد.

طبق احصائیه که در بر خسی از روز نامه هانشر شده ۴۴ فیصد از بودجه عمومی پر تکال صرف جنگ درین مستعمرات میگردد.

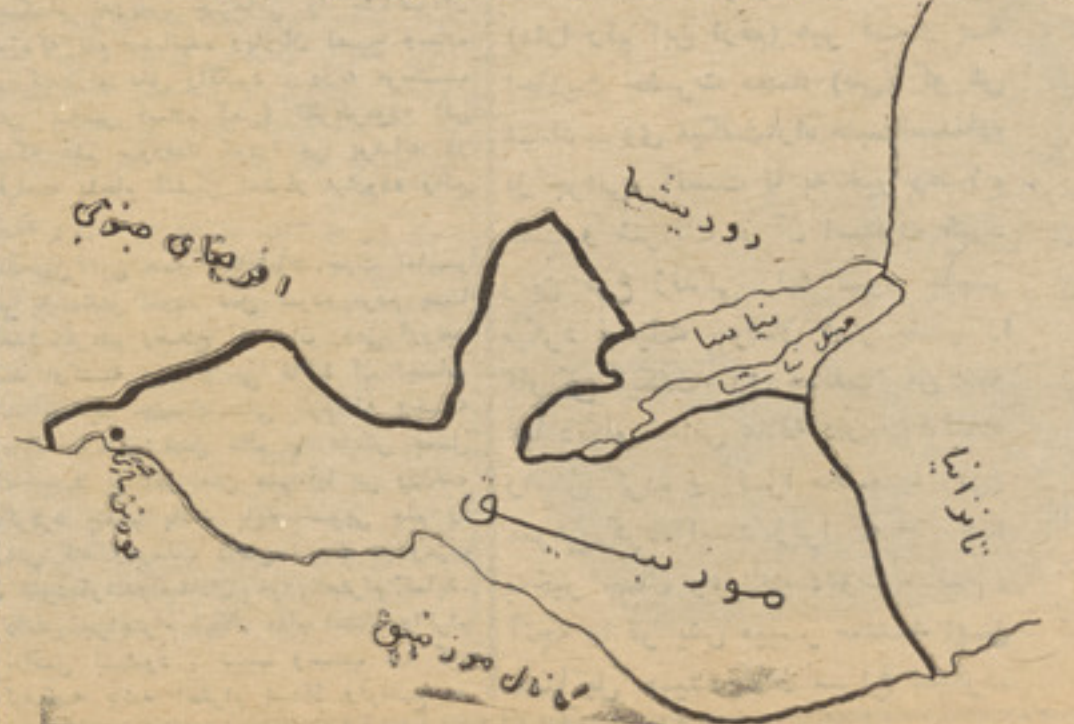
پر تکال برای اینکه از مصارف عساکر خود در این مستعمرات



این جنایت نیز از طرف وی به نشر سپرده شد. موجی از نفرت را در سر تا سر جهان علیه مظالم قوای استعماری پر تکال در سر تاسر جهان بر انگیخت و شدت این نفرت در انگلستان بحدی بود که حزب مخالف جداً از حکومت بر سر اقتدار خواست تا مفسر مجوزه صدراعظم پر تکال را به لندن فرستد و لی این تقاضا مورد اجابت قرار نگرفت و سفر صدراعظم پر تکال به انگلستان مطابق پروگرام عملی شد.

میردازد. موسسه وحدت افرا نیز تا کنون نتوانسته است عملاً در بر آوردن امیال و آرزوهای این مردم به پردازد و یا لا اقل پر تکال را از چنین اعمال

بکا هد در جنوری ۱۹۷۲ قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که انگولا و موزنبیق و گینی سه کشور را در یک واحد سیاسی در آورده و به آن ها استقلال داخلی بقیه در صفحه ۸۷



قتل عام مردم موزنبیق از طرف پر تکال بی سابقه نیست تاجائیکه اخبار چند سال اخیر شاهد است نیروی نظامی پر تکال از سالها باینطرف در موزنبیق و سایر مستعمرات افریقائی خود به کشتار مردم بی گناه می پردازند و چون



مغز های اقتصادی

در بسیاری از سرویس های شهری صاحب سرویس (ابتکار) عجیبی نموده اند و آن اینکه بعضی سیت های موتور را کشیده اند و این یک فکر اقتصادی است زیرا روی سیت دو نفر می نشیند ولی حال در همان جا پنج نفر را ایستاده میکنند و حتی تگراها آرزو دارند تا شش نفر را در همان قدر جا ایستاده کنند. لطفاً به مراجع مربوط بگویند... نخرنمی خواهم فضولی کرده بگویم جلوائن خودسری را بگیرند، بلکه از ابتکارات این مغز های اقتصادی استفاده نمایند.

(شیر محمد ابدالی)

عذاب سمعی

حالا هر کس را ببینید یک تیپریکادر پیدا کرده... توبه خدایا... در سرویس های شهری جناب دریور تیپریکادری را جلان نموده بود که آهنگ های عجیبی از آن شنیده میشد.

این آهنگ هارا ممکن است از کدام محل خصوصاً نسبت نموده بود دند اشعار رکیک و گپ های (چپوله) خواننده دل آدم را بهم میزد. حال ازین صاحبان سرویس های شهری بپرسید که ما از روی مجبوریست از

سرویس ها استفاده میکنیم در بین سرویس از گرمی نفس مابند میشود و از کشتن و کبر زیاد و بیبر پار رخت و لباس درست برای مابقی نمی ماند آیا این همه جفا در حق مارا کبیر بیچاره کافی نبود که مارا از عذاب (سمعی) هم بر خوردار می سازد.

گل احمد فقیر زاده مامور متقاعد

از بچه همسایه شکایت دارم

یک پسر همسایه داریم که عادت های عجیبی دارد. نغمات موسیقی را با اشیا ق مینوازد و همیشه بانگاه های کنجکاو بطرف آدم می بیند، بخصوص روز هایی که لباس جدیدی

می پوشم با شیوه خاصی اشیا ق می کند که هزار معنی دارد امید است به همچو جوانان گوشزد کنید تا مزاحم دختر همسایه نشوند و اندکی از نزاکت کار بگیرند.

(پروین ش از نادر شاه مینه)

بهبانه گیری

این مطلب را در ستون بومه به پیغام نشر کنید تا دیگران اشتباه مارا تکرار نکنند. شوهرم مرتب بهبانه گیری میکند. چند روز پیش نمیدانم دلش بخاطر کدام گپ پر بود که با من جنگ کرد نه زور من به او میرسد و نه زور او به من... در اثنای جنگ هر دوی ما طرف های غذاخوری را شکستیم اگر از پیاله را شکست من بشقاب را شکستم اگر او چاینگ را شکست من غوری را میند کردم حالا هر دو بشیمان هستیم او میگوید باید معاش ما را آینه را ظروف غذاخوری بخریم.

(میرمن س/خ)



منتها، پرواز نمیتواند

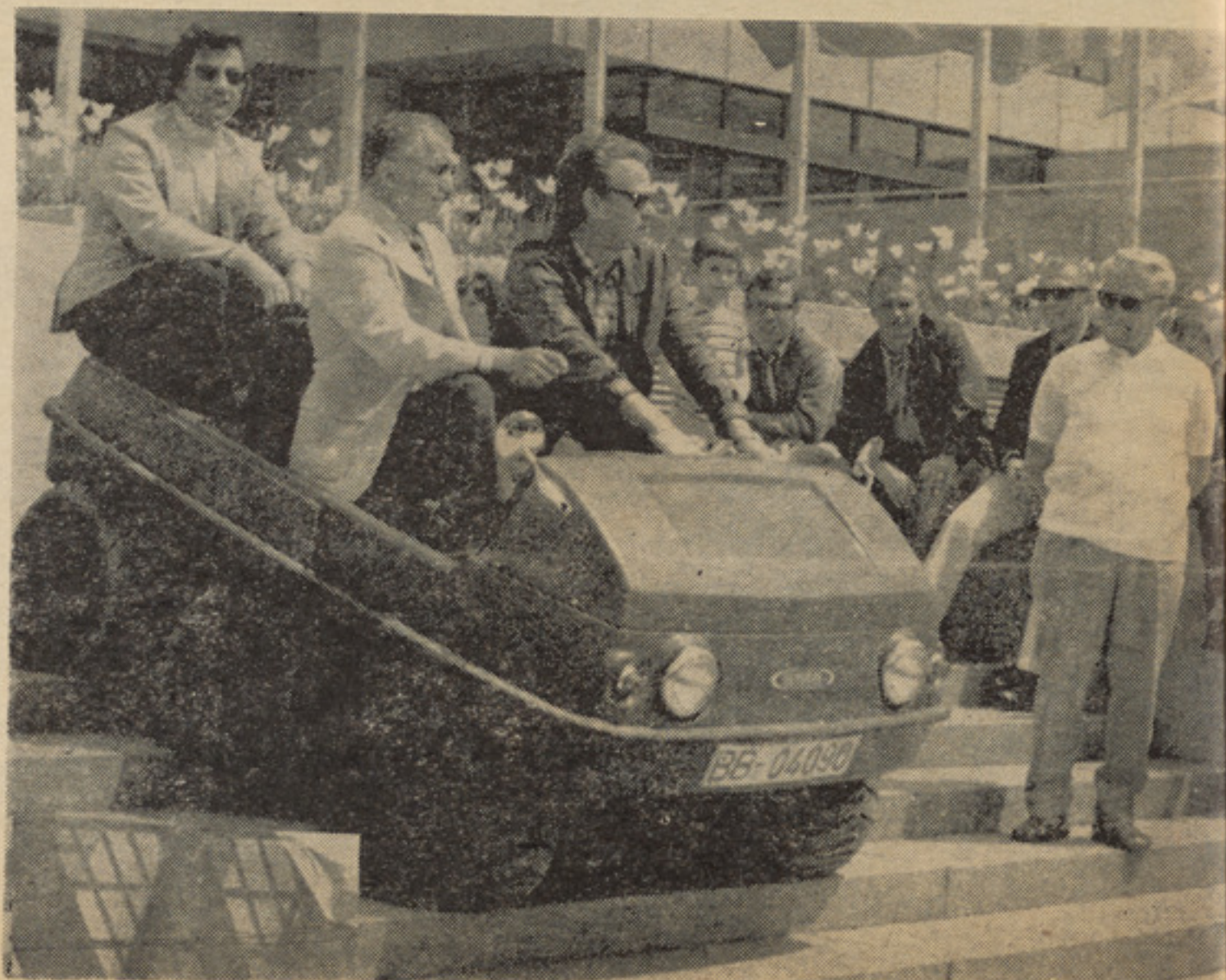
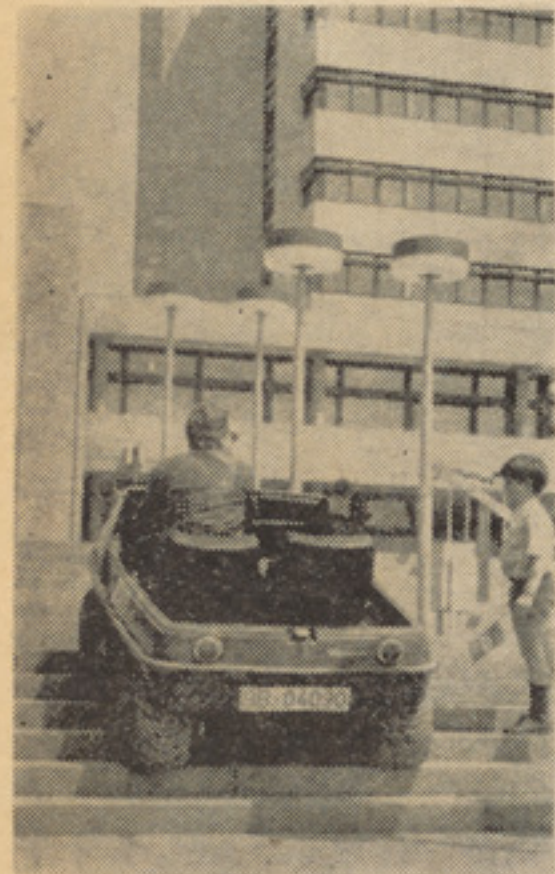
سو تر جدیدی که همه جا رفته میتواند

مانع بالا برآمد و بعد با همان آسانی فرود آمد.

فابریکه ای که این سو تر را ساخته برای اینکه مردم را بیشتر به چنین اختراع جالب متوجه کرده باشد تر تیب گرفت که باند موزیک بنار والی نیز در مو اسم نما شس بالا شدن و فرود آمدن مو تر سهم نکیر د و ما د ر شس ملی آلمان را بنوازد. نخست مردم گمان میکردند که شاید اینهمه تبلیغات برای جلب مردم به نما یشات اکرو با تیک

فا بریکه های مو تر سازی جهان هر روز دست به ابتکار تازه ای میزنند تا زحمت انسا نها را محدود بگردانند. چنانچه اخیرا در شهر زیندل فینگر آلمان غربی مو تری در معرض نما یش گذاشته شد که شهریان را دچار حیرت و تعجب ساخت.

مو تر شس عرابه ای که بنام سیلو ۷۵۰ یاد میگردد در مقابل چشمان از حدقه برآمده مردم از زینه های عمارت شو رای بلدی بدون کد ام



خواهد بود ولی بعد تر ملتفت شدند که مو ضوع چیز دیگری است . اصل مو تر ۴۱۰ کیلو گرام وزن دارد ولی تایرها ی آنرا طوری عیا ر کرده اند که انسان و قتی روی سیت آن قرار بگیرد هیچگونه تکلیفی احساس نمیکند.

وحشی‌گانه‌دشت‌ها

● یک مرد در گرو پنجصد هزار افغانی

● برای این مرد تا کنون سه بار دو سیه

ترتیب شده است

را پور. از گل احمد (زهاب) نوری

هاست، در محلیکه او هست هیچ
 جانی و سارقی را جرات عبور
 نیست ..
 کار نامه زندگی اش همه سرقت
 قا چاق و اختطاف است ...
 صدای فریاد زندان نمان که از
 برج محبس عمو می دهمز نگ
 بلند میشود، رشته افکار مرد را از
 هم میگذرد، از گذشته‌ها پیره ن
 میاید، دستی به ریش سیاهش
 که همزنگ پوست بدن اوست
 میکشد نگاهش به دیوارهای
 عظیم زندان خیره می شود و باز
 در لابلای خاطر فرور میرود ...
 خود را می بیند که با دو تن از
 دو ستا نشن آهسته و بیصدا از



مردی پنجاه ساله در گوشه‌ی
 نشسته است، اندام لاغر و ریش
 انبو هوش در زیر سایه تک درخت
 زندان به او هیبت خاصی میدهد .
 چهره سیاه و استخوانی این مرد
 با چشمان گود رفته اش، انسان
 رابه رحم میآورد در مغز این مرد
 غوغای برپاست، گذشته‌ها یک
 یک در مقابلش زنده می شود
 صحنه‌های زندگی پر حادثه در پرده
 خیالش تجسم می یابد .. در دور
 دست‌ها، در گذشته‌های خیلی
 دور، کودکی را می بیند که منزل
 پدر را در قلعه (گاه) ولایت فراه ترک
 داده و آواز شهرها بلند است.
 بعد این مرد پسرک هفت ساله را می
 بیند که نزدیک عده شرور و اراذل
 نوکر شده است ...

زمان میگذرد ... این کودک که
 هنوز تارهای موی در چهره اش
 نمایان نشده با قاچاقبران همدست
 می شود و در یک شب ظلما نسی
 هفتصد راس گوسفند را از سرحد
 کشور عبور میدهد ...

ماه‌ها چون قافله‌ی بی از پی
 یکدیگر میگذرند. پسرک کوچک
 نیز آهسته آهسته بزرگ می شود
 وحشی می شود و در دشت‌های
 ولایات غربی کشور بیداد میکند .
 نام (حلیم سیاه) بر سر همه زبان



خم گردیده باز هم دستی به ریش می کشد، کمی سکوت می کند چشما نشن به برج محبس دوخته شده بعد آهسته زمزمه میکند:

در دام...

پشت دروازه اتاق رسیده اند. صدای خنده گفتگوی جمعیت شنیده میشود. حلیم تصمیم خود را میگیرد در يك لحظه کوه تاه دروازه را میگذراند چون بلایی داخل میشود همه را وحشت فرا میگیرد، چشمان شان به سه اسلحه ای می افتد که آن ها را نشانه گرفته است. کسی مقاومت نمیکنند، آنها «حلم سیاه» را میشناسند میدانند که اورحم ندارد.

حلیم و یارانش سه تن را بخود گروگان بر میدارند و دیگران را در همان اتاق بسته کرده زندانی می سازند. یکی از گروگان هارا در راه رها می سازد و به او میگوید که اگر جان رفقا یشن را میخواهد باید پنجك افغانی پول نقد برایش بیاورد... بعد گروگان دومی را در کوه رها می سازد. تا راه را بلد باشد و سو می که مالک همان منزل و باغ است اسیر آن ها می ماند.

سه روز میگذرد که عده کثیری برای نجات این گروگان اقدام کرده اند. صدای فیر گلوله در دشت ها طنین می اندازد ولی کسی نمیتواند حلیم را دستگیر کند او وحشی آن کوه هاست روز سیزدهم پول حاضر می شود. پنجك افغانی طبق نقشه «حلیم سیاه» پول بیاو سپرده میشود و شب همان روز او گروگان را رها میسازد...

قطرات عرق در پیشانی مرد، جلایش خاصی دارد. او در زیر بار سنگین خطا کاری های گذشته

آبروی وارد باغ آنجا میشود به اتاق ها نزدیک میگردند، و در آنجا ۲۳ جوره بوت نگاه شان را جلب میکند دران اتاق ۲۳ نفر



نشسته اند (او هم در آنجا است یکی از دوستان حلیم) میگوید: «بیا بر گردیم ان ها زیاد هستند ما را دستگیر میکنند و وحشی دشت ها آهسته بر میگردد سیلی محکمی به چهره دو ستش میگوید. وبعد پیشروی ادامه میدهند... حالا در



دغه دهنګی نار و غنی



خ- کله چه «کمزوری سترګی» وایاست ، فکرکوم چه تاسی ددی دپاره چه تصویر ښه ولیدل شی، دغینکو داستعمالولو د ضرورت په باره کښی خبری کوی، کومه پوښتنه چه د سترګو داکتریی کوی داده : کوم سړی چه دخپلی سترګی دروښنایی په برخه کښی شکایت لری، ددی دپاره چه لید ۲۰-۲۰ وی آیا خپل مشکل حل کولای شی یا نشی کولای ؟ که چیری حل کولای نشی، نومعلومیری چه د سترګو یسوه پخوانی ناروغی لری چه ښایی خطرناکه وی . دغه ناروغی یقینا ددی مانع کیری چه د سترګو د لید ساحه خپل توازن له لاسه ورکړی .

پ- د ۲۰-۲۰ څخه مقصد څه دی ؟

خ- که تاسی ۲۰ توری ۲۰ ښه وایستن څخه لیدلای شی ۲۰ د لید خاوند وایاست ... که کوم ډیر وړوکی توری چه زیاتره خلک یی له ۲۰ ښه وایستن لیدلای شی، ستاسی لید ۲۰ دی اود البته د ۲۰-۲۰ په اندازه ښه نه دی .

پ- په دی باره کی چه که دیوه سړی لید دغینکو داستعمال په وسیله سم شی ستاسی نظر څه دی ؟

خ- که عینکی استعمالوی، ستاسی لید عادی ده دمنځنی عمر سړی ښایی احساس وکړی چه غوره به داوی چه عینکی استعمال نکړی . زه دا خبره منم مگر د سترګو دناروغانو په ډله کښی په عمومی صورت که چیری یوسړی وواپی چه «زه ښه لیدلای شم» نو دابه کوم مهم پرابلم نه وی .

د پرابلم په دغه سړی دپاره مهم وی چه حتی دغینکو داستعمال سره سره په کافی اندازه د لیدو قوه نلری ، دموټر چلولو له ازموینی څخه نشی تیریدای اویا اخبارنشی لوستلای .

پ- دژوند په کوم وخت کښی د سترګو پرابلمونه په عمومی صورت پیدا کیری ؟

خ- یوددی نیم یا څلور نیم کلن ماشوم چه د سترګو ازموینه ورباندی شوی ده مثال دا وړو .

د دغی ازموینی په نتیجه کښی معلومه شویده چه نوموړی ماشوم پخپله یوه سترګه کښی یاد لید کمزوری قوه لری یا داسی یوه سترګه لری چه ښایی دباندی راوړی یا په زیاته اندازه دننه څی چه دغه ډول سترګی ته «چپ» یا «لټ» وایی، دغه ماشوم په ټولو مواردو کی عینکو ته اړتیا لری .

دژوند په دغه ابتدایی دوره کښی دغینکو په استعمال سره ماشوم نه یوازی ښه لیدلای شی بلکه د لید قوه یی عادی کوی .

پ- آیا عینکی (چپ) سترګی سمولای شی ؟

خ- په ځینو مواردو کښی البته . خو کله کله د جراحی ضرورت هم احساسیری .

په دی لحاظ واقع کیری چه د دغی ډلی او

له ډیری نژدی فاصلی څخه ورڅپاڼه نشی لوستلای ، یا نسبتا په لیرو فاصلو کښی ښی اواشاری نشی لیدلای . که د سترګو د عضلاتو نه توازن موجودوی سترګیا اود لوستلو سره یو ځای سرخوری اود سترګو درد پیدا کیری .

پ- یوسړی باید څو څله د سترګو ترازمونی لاندی لاړه شی .

خ- په هغه صورت کښی چه د سترګو ناروغی په یوه حساسه مرحله کښی وی، په پرله پسې ډول مونږ فکر کوو چه د ذاتی نیمګړتیاؤ د تشخیص اوله منځه وړلو دپاره باید هر ماشوم د ژیریدونه وروسته د سترګو ازموینه سر ته ورسوی او وروسته له دری نیم کلنی څخه تر څلور نیم کلنی پوری ازموینه وکړی . وروسته بیا که پرابلم نه وی د بلوغ تر کولو پوری باید انتظار وایستل شی .

که چیری څوک د تکلیف کومه ښه ونلری فکر نه کوم چه تر ۴۰ کلنی پوری دعادی ازموینو ضرورت ورته موجودوی . له دغه وخت څخه تر ۶۰ کلنی پوری یو سړی بسا یید څه ناڅه دوه کاله وروسته د سترګو یو ډاکتر ته ورشی .

باید وویل شی چه دامرحله د گلوکوما اود سترګو د نورو ناروغیو لکه د شبکه تکلیفونود پرمختیا دپاره خطرناکه ده . که دغه ناروغی مثلاً گلوکوما په لومړی سر کی وپېژندل شی، تداوی او کنترول به یی اسانه وی .

پ- آیا د سترګو د هغو مسایلو څرنګوالی چه تاسی یادونه وکړه، په نارینه او ښځو کښی توپیر لری ؟

باید وویل شی چه دامرحله د گلوکوما اود سترګو د نورو ناروغیو لکه د شبکه تکلیفونود پرمختیا دپاره خطرناکه ده . که دغه ناروغی مثلاً گلوکوما په لومړی سر کی وپېژندل شی، تداوی او کنترول به یی اسانه وی .

پ- آیا د سترګو د هغو مسایلو څرنګوالی چه تاسی یادونه وکړه، په نارینه او ښځو کښی توپیر لری ؟

دخوانی ډلی (د عمر له ۱۱ کلنی څخه تر ۱۳ کلنی پوری) ترمنځ ناڅاپی وده پیښه شی . دا هغه وخت دی چه مونږ زیاتره غواړو . دودی په دغه موده کښی ښایی ددی یا څلور وکلو په ترڅ کښی دغینکو قدرت زیات شی، ځکه دا هغه دوره ده چه ماشوم په چټکی سره وده پکښی کوی .

وروسته بیا تر کومه ځایه چه په سترګو پوری اړه لری، تر ۴۰ کلنی اوتر هغه وروسته کلو پوری وضع عادی او ټینګه وی .

که کوم سړی د کوچنیو ډډو وختونو په ترڅ کښی له ضرورت څخه عینکی اخیستی وی، ښایی دی ته اړه وی چه تر ۴۰ کلنی پوری عینکی استعمال کړی . وروسته تردی ښایی له نژدی څخه د ښویدو قوه مخ په کمزوری لاړه شی .



ډاکتر کوپفر چه ۴۰ کلن دی د امریکی د سترګو دملی انستیتوت نامتو ډاکتر او جراح

دغه پرابلم دلیل دادی چه دژوند په عادی دوره کی د سترګو عدسیه د شکلونو د بدلولو دپاره خپل توان کموی. دژوند په دغه مرحله کښی نژدی لیدونکی سړی کولای شی چه سم د سترګو خپلی عینکی لیری کړی او په ښه وجه ووینی. خودغسی سړی ښایی دلیری فاصلی څخه دشیانو په لیدلو کښی بیاهم د مشکلاتو سره مخامخ وی .

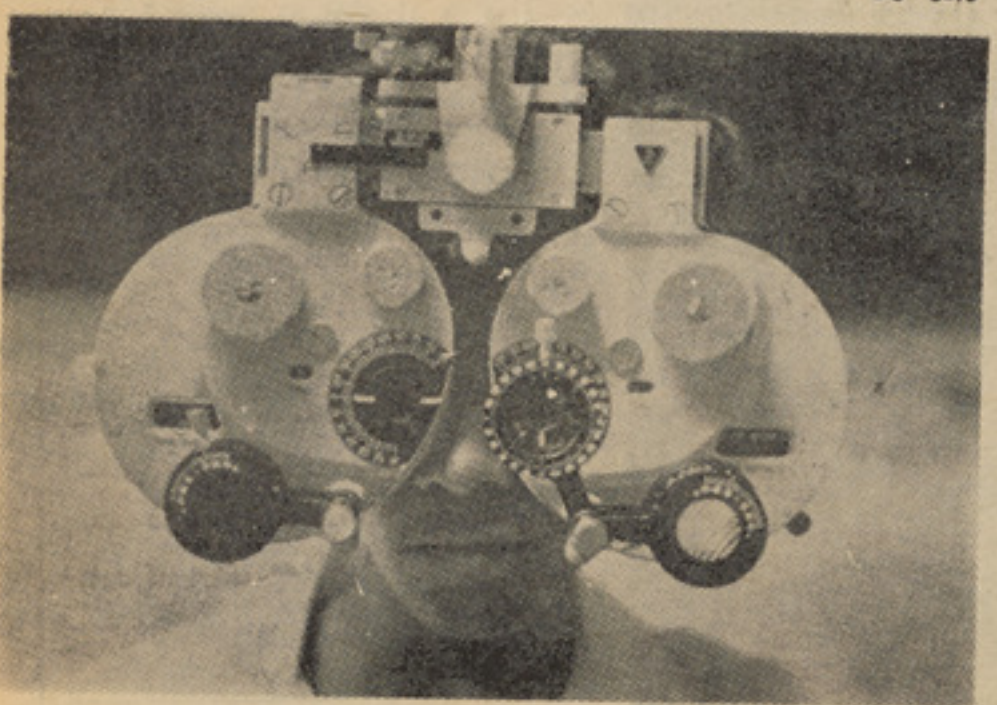
پ- دمنځنی عمر مرحله څومره اوږد کیری ؟

خ- دامرحله تر ۶۰ کلنی پوری رسیری او تر هغه وروسته وضع بیرونه ټینګیری .

تر ۶۰ کلنی وروسته د سترګو په عدسیو کښی روڼوالی کمیری - دا دمرغلرواوبه ده اوددغسی پېښی په لومړیو مرحلو کښی ښایی یو سړی له نژدی څخه هم ولیدلای شی. که چیری څوک مخکی تردی نژدی لیدونکی نه وی، خودلوست عینکی یی استعمالولی . هغه لیری کولای شی ځکه دمرغلرواوبه په لومړیو مرحلو کښی سترګی دنژدی لیدو سره عادی کوی .

پ- دمنځنی عمر د لیدونکی د ضرورت په وخت کښی څرنگه عینکی غوښتلای شی ؟

خ- ډیره څرګنده ښه داده چه سړی حتی



د سترګو دغینکو د ټاکلو دپاره دغه ماشین فعالیت کوی . کوم ماشومان چه په سترګو کښی عینکی نه وی استعمال کړی- ښایی تر ۴۰ کلن پوری ورته اړنسی .

جهان در جستجوی جنايتكاران

شامگ سنگ در خدمت

.... سنگ پوليس پس

از كشف بمب در طياره آرام

وبى صدا در کنار بگس

محتوى بمب نشست.

چند لحظه پس از پرواز از ميدان هوايى كنيدى در نيويارك طياره جت غول پيكر شركت تى دبليو اى در آسمان ميدان هوايى كنيدى دو روى زد. سپس از ارتفاع طياره كاسته شد و با صداى رعد آسايى مجدداً به خط رنوى باز گشت. طياره به ميدان هوايى نشسته با برك محكمى از حركت باز ايستاد. عمده نجات مورت هاى اطفائيه در حاليكه چراغهاى سرخ شان پيهم مى چرخيد و علامه خطر ميداد فوراً به محلى رسيدند كه طياره ۷۰۷ فرود آمده بود. همچنان پوليس خود را به آنجا رسانيد. دروازه هاى احتياطي هوا پيما باز شد. مسافران و كاركنان طياره با شتاب فراوان از آن خارج شدند.

يك صداى مجهول در تيلفون اخطار كرده بود كه در طياره بو ينگ ۷۰۷ بمبى گزارد شده كه با انفلاق آن موثرها عمده و ۴۵ نفر مسافر آن نابود خواهند شد. كسيكه در تيلفون حرف ميزد مطالبه دو ميليون دلار را برآورد.

سنگ گرگ ياسك رمه از نسل آلمانى بنام برندى پس از كشف بمب در طياره جت ۷۰۷ شركت تى دبليو اى برآورد شده است.

خطر بمب كرده و اخطار نموده بود كه اگر شركت تى دبليو اى اين مبلغ را نپردازد - در آنصورت سه طياره دگر ملكيت اين شركت در ظرف ۶ ساعت منقلب خواهد شد. شركت تى دبليو اى در سر تاسر جهان به ۲۳۸ طياره خود هدايت داد كه فعاليت شانرا موقتاً قطع كنند. مدت او لتيما توم منقضى شد و واقعاً اتفاقى رخ داد. در همان شب بمبى در كاپوت يك طياره جت ۷۰۷ در ميدان هوايى لاس ويگاس منقلب شد. و اما اينكه حادثه مشابهى در ميدان هوايى نيويارك رخ نداد. دليلش خدمتگزارى صادقانه يك سنگ گرگ آلمانى سه ساله بنام (برندى) بود كه باشامه قوى خود باعث كشف مهمى گرديد.



حس شاهه سگ ها هزار مرتبه حساستراز

حس شاهه انسانهاست

پولیس



سگ ربه آلمانی دریک نما یش در حضور ریچارنکسن نه تنها پسته چرسی را که قصداً و بعنوان نمایش در میان سائریارسلها گذاشته بودند پیدا کرد بلکه یکپارسل دیگر چرسرانیز کشف کرد که از برازیل ارسال شده بود .

پلاستیکی ت ۴ را جاداده بودند و این مقدار کافی بود که تمام یکسال تمام آز ما یش را به هوا پیرانند. یک تن از متخصصان تربیه سگهای پولیس اظهار داشت. حس شاهه سگها ۱۰۰۰ مرتبه حساس تر از انسان کار میکنند موفقیقت ما درین نهفته بود که ما برندی وسالی را زود تر تعلیم دادیم که برای کشف مواد منفلقه چطور عمل کنند . سگها میتوانند حتی مقادیر بسیار کم و محفوظ مواد منفلقه را که بوی آن از بسته بندی بیرون سرایت



میتواند چرس و مواد مخدر را اولوبهر شکل بسته بندی شدی باشد پیدا کند . صفحه ۲۳

دو سگ در اکادمی پولیس نیویارک نگهداری میشوند و بونته یگانه مجله هفته وار مصور است که اجازه داشت خبر نگار خود را برای مصاحبه به اکادمی پولیس نیویارک بفرستند .

معلم ورهنمای این هر دو سگ بنام های دیوید کانیلی ونیل موناکو پیرامون آن لحظات هیجان انگیزی صحبت کردند که آنها به کمک هر دوسگ در صدد کشف بمب ها در میدان هوایی نیویارک برآمدند .

براندی وسالی فوراً داخل کاپوت طیاره رفتند . صدای تنفس سگها تند تر شده و در حرکات آنها هر لحظه عصبانیت بیشتر دیده میشد . در رهرو طیاره به هر سمت بنای دویدن را گذاشتند تا اینکه در مقابل یک بکس دستی آبی رنگ و سمیه ند برندی نخست پوز خود را چند بار به بکس دستی مالید و آنگاه آرام در کنار بکس به زمین نشست آموخته بود که هرگاه چیزی را کشف کرد باید از پهلوئی آن تکان نخورد همین بود که برندی در کنار بکس محتوی مواد منفلقه لم داد .

موناکو اضافه نمود . من در آن لحظه می ترسیدم و ضربان قلبم رامی شیندم . نه تنها من بلکه دوست همکارم دیوید نیز به فکر ترك کردن طیاره بودیم ما خود را با سرعت برق به دروازه خروجی رسانده بکس دستی مشکوک را به یک همکار دگر بنام ویلیام شمید سپردیم سگها نیز بد نبال ما از طیاره خارج شدند ویلیام شمید بکس را پاره کرد، به سرعت عجیب ساعتی را که با بمب وصل شده بود . از آن جدا ساخت و به این ترتیب یک طیاره به قیمت ۷ میلیون دالر از خطر انهدام نجات یافت . ویلیام شمید اظهار داشت که اگر ۱۳ دقیقه دگر غفلت میشد طیاره پارچه پارچه میشد در داخل بکس دستی ۶ پوند مواد منفلقه

و برای کمپنی تی دبلوای شایسته بود تا بینی برندی را طلا میگرفتند. همچنان یک سگ کشف دگر بنام «سالی» خدمات پرارزشی برای پولیس انجام داد . این دو سگ قهرمانان کشف بمب های مخفی شده در هواپیماها می باشند این



سوزن دوزی

جوانی که در کنار سرک عمومی هنر نمایی میکند

از مرتضی خالد روشن



او با کارگاه خود گل های قشنگی روی تکه بو جود می آورد



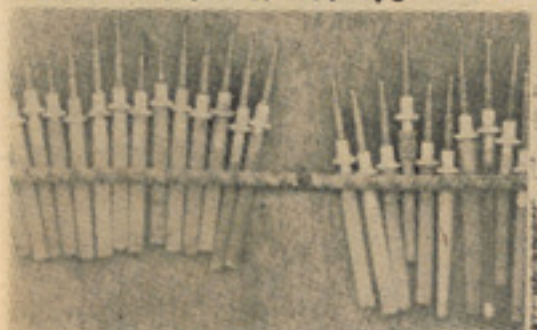
عده ای دور پسری جمع شده اند و حرکات او را نظاره میکنند و من هم به اقتضای طبیعت کنجکاو و پرسشگر خود دورتر می ایستم و تماشا میکنم. پسرک مشغول گلدوزی است. عداى او را می ستایند و عده ای میگویند این کار يك کار دخترانه است اما پسرک زیاد به این تبصره ها توجهی ندارد فقط کار میکند. جوانی خم میشود و سوزنی را از میان سوزن ها بر میدارد و به آن مینگرد پسرک نقش يك گل را آهسته آهسته بروی تکه پرمیکند از میان خریطه پلاستیکی رشته سرخ رنگی به سوزن او وصل شده در مقابل او چند کارگاه خورد آهنی ، مقداری پلاستیک سوراخ سوراخ و خریطه ای از تارهای مختلف قرار دارد .

ایشم از کار های او ست

تماشاگران آهسته آهسته میروند و من در جستجوی فرصتی هستم که در کنار او بنشینم و با او صحبت کنم . او سخت مشغول کار است من دستمال را روی زمین گسترده کنارش مینشینم ...

آرام از او می پرسم .
- اسمت چیست ؟
سرخ را بلند کرده بعد از لحظه ای مکث میگوید :
- محمد حسین .
می پرسم : در کجا زندگی میکنی؟

این کار بصورت تمام شد چندافغانی قیمت دارد .
بافته میگوید :
- این دیگر به جیب خریدار تعلق دارد ، هرچه پول بیشتر بدهند روی



جواب میدهد : در کار ته سخی میبینم که در میان جوانان جمال مینه هر نوع جوان وجود دارد گدا ، ولگرد کار یگر و هنرمند و با استعداد در جریان سخن فهمیدم تحصیل نکرده ولی استعداد قابل تحسین در سوزن دوزی دارد میگوید . غیر از من عوض و سلطان هم اینکار را میکنند .

- به چهره اش می نگرم ... قیافه امیدواری دارد قیافه ای که از آن زحمتکشی و متانت می بارد .
می گویم . چگونه زندگی میکنی ؟
جواب میدهد :

از این سوزن ها استفاده میکند
سوزن دوزی زیاتر زحمت میکشم . این پسرک را من در حدود ساعت نه صبح در کنار دیوار شفا خانه مستورات ملاقات کردم ، او میگوید روزها اکثر از صبح تا شام کار میکنم . گاهی سوزن دوزی و گراف دوزی میکنم و زمانی نقش گل ها را بروی تکه پر میکنم و زمانی هم با ترافیک مشاجره دارم ، زیرا یکسان پولیس ترافیک آمده میخواهد مرا از پیاده رو براند .

مادر ندارم ، پدرم خشت مال است روزانه در حدود ۸ الی ده پارچه سوزن دوزی را می فروشم ، اما فایده من روزانه بالاتر از پانزده افغانی نمیشود .

می پرسم : نقش های روی تکه را چگونه رسم میکنی ؟ او در جواب پلاستیک سوراخ سوراخ را بمن نشان میدهد و میگوید : نقش این پلاستیک را روی تکه منتقل میکنم و این کار آسانی است . مقداری تیل را همراه تیل خاک مخلوط کرده و بعدا پلاستیک را روی تکه گذاشته و پنبه زنگ پری را بروی آن می کشم ، نقش گل روی تکه می افتد می پرسم

چند عکس از او میگیرم و بعد با او خداحافظی میکنم . با ترس میگوید : عکس ماره ده کدام اخبار چاپ نکنی . لبخندی میزنم و از او دور میشویم .



بصرف های دیگران تو جوی ندا رد، فقط کار میکند



دافغانانو دجمهوریت روحیه

له ملی امنیت او عدالت سره دافغانانو فطری مینه

زړی بیر و کراسی له قومی جرگو څخه مدد نو محکمو ته تحوولی سیر بظی کړی و

پخوا له هغه چه قلابی دیموکراسی دلفظ او معنی ، وسیلی او غایی په حیث زمونږ عوامو او خواصو ته وروپیژندل شی، زمونږ د ټولنی افرادو د و قعی دیمو کراسی ځینی مهم خصوصیات له پخوا څخه پیژندل او حتی ایجاد کړی هغه جرگه ایز سیستمو نه چه د دیموکراسی ذروح حیثیت لری په افغانانو کښی له پخوا موجود و او دوی د تاریخ په پیلو پیلو مرحلو کی د جرگو او مشورو له لاری دمهمو تاریخی فیصلو صادرولو صلاحیت او دهغو ذعملی کولو قدرت ثابت کړی دی .

دافغان او انگلیس لومړی اودوهمه جگړه زمونږ له پیری څخه زیاته فاصله نه لری، ددی دواړو جگړو په زمانه کښی افغانی پیکرله خپلو رئیسو اعضا ووڅخه تقریباً جلا ساتل شوی و ، په دی معنی چه داستعمار منگلی ددواړو جگړو په موده کی دهیواد په اچاری سیستمونو داسی قبضه کړی وه چه تقریباً ددماغ او غړیو ترمنځ یی سالمه رابطه پریکړی وه .

افغانانو دخپلو عنعنوی اصولو په برکت دسلا او مشورو له لاری خپله ملی اراده تنظیم کړه، یوازی دانه چه په خپله سیمه کښی یی هغه استعماری طاقت په شاتلوته مجبور کړ چه په اصطلاح دنقوذ په ساحه کښی یی لمر نه ډویده بلکه په درانده خوب پیدو آسیایی ملتونو ته یی دآزادی درس وښود. هغه ملتونه چه دملی او اجتماعی ژوندانه په پراخه ساحه کښی دلویو تجربو خاوندان وی ، له بدو حالاتو سره په مقابله کښی خپل لاس او پښی نه ورک کوی اودښوشرایطو په مننه کښی له ترونه کار نه اخلی .

په داسی حال کښی چه مونږ دنه هیریدونکو کار نامو او تجربو لوی نه فنا کیدو پنگی لرو، دجمهوریت ساحه کښی یوه نوی تجربه په موفقانه توگه سرته ورسوله خو پخوا له هغه چه جمهوریت اودیموکراسی په نننی بڼه کښی ز مونږ په ټولنه او کلتور کښی خپل مقام نیسی دهغی روح زمونږ دخلکو دتاریخی سلاگانو مشورو اوملی جرگو له ماعیت سره چه له لرغونو زمانو څخه راپه دی خوا یی زمونږ په مهمو تاریخی فیصلو، تحریکونو او حرکتونو کښی خپل اساسی نقش په ځای کړی دی پوره او کامل شباهت لری ...

هغه زمانه او سیمه چه دلمر لمی خل دپاره دیموکراسی لمر کښی راختلی دی ز مونږ له پیری څخه ډیره فاصله لری په دغه زمانه کښی ډیر دیموکراتیک ماهیتونه زاپه

شوی دی او ځای یی نویو ماهیتونو ته پری ایښی دی مگر ددیموکراسی هغه ماهیت چه زمونږ دملی جرگو له خصوصیاتو سره اړه لری ځوان پاتی شوی دی .

بنیایی ځینی کسان فکر و کړی په کومه ټولنه کښی چه پولیسی نظام موجود نه وی اودعدالت چلولو دپاره ډول ډول محکمی وجودونه لری نو په هغه ټولنه کښی حتمی ده چه گډوډی .

دامنیت او عدالت ځای ونیسی ، بنیایی داسی یوه خبره دخینو هغو ټولنو دپاره چه کمزوری اجتماعی دساتیر او بی بنیاده عرف او عادت ولری، یو مصداق وگرځید لی شی څو دافغانی ټولنی په برخه کښی موجود حقایق ثابتوی چه ددی ټولنی نظم او دسپلین دپولیسسی څارنو څخه زیات ددوی دملی اخلاقو سره رابطه لری اودداسی یو حقیقت د پاره چه زمونږ خلک په خپله اراده دخپلو ځانونو د اداره کولو متمایز فطری صلاحیتونه لری همدا اوس ژوندی مثالونه



افغان ولس دخپلو ملی خصایصو او هشتخصاتو په برکت دژوندانه دناورو شرایطو سره کلکه مبارزه کړی ده او کوی یی . عکس ددغی گډی مبارزی یوه په زړه پوری صحنه تمثیلوی .

موجود دی .

له موضوع سره دارتباط له حیثه داسی یوه یادونه ضروری بولم چه دافغانی ټولنی د اجتماعی - تاریخی او جغرافیایی پیکر په یوه پله ، لویه برخه کښی حاکم او پولیس نشته خوامنیت او مصنویت پکښی شته .

دقاضی په نامه څو پکښی د کوم قضایی مقام له خوا وظیفه نه لری خو عدالت پکښی دشرعی احکامو اودولسی قوانینو په اساس چلیږی .

ددی نمونه یی ټولنی نوم «ازاد پښتونستان» دی چه په کلتور او تاریخ کښی له مونږ څخه جلانه دی اوله مونږ سره گډونه پیلیدونکی سرنوشت لری .

په آزاد پښتونستان کښی لاتر اوسه داسی یو سیستم نه دی ایجاد شوی چه هلته له ظالم څخه دمظلوم په باب دپوښتنی د پاره ولسوال - تحصیلدار او پولیسو په نومونو وظیفه لرونکی ډیر کلی او کورونه په کاغذی دوسیو کښی راوتړی او یوه ډله نور دقاضی یا څارنوال په نومونو عدالت و غواړی او دقضاتو په نامه خپلی فیصلی په وثیقو کښی ثبت کړی ، هلته سره ددی چه په دی برخه کښی خاص تشکیلات نشته دقضاتو سترگی ډیری روښانه دی صلاحیت لرونکی مرکچیان د خپلو ولسی او مذهبی مقرراتو له مخی فیصلی صادروی ددوی فیصلی په وثیقو کښی نه ثبتیږی اودغټو غټو دوسیو جزنه گرځی بلکه سم دلاسه عملی کیږی .

ټول هغه خپل او بردی چه تراوسه پوری دلری اوزیاتی مودی دپاره دآزاد پښتونستان په پیلو پیلو برخو



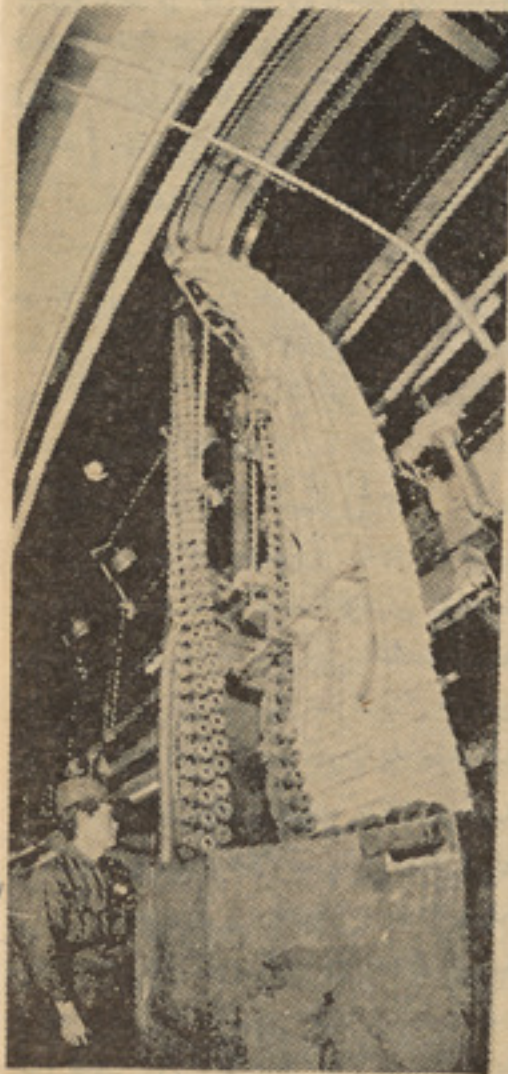
درین اطاق بزرگ خبر نگار و انو هیات تحریر یکی از روز نامه ها

● ● یکصد و دو سال روزنامه

اهمیت روز نامه های جاپانی، امروز بیشتر از جهتی است که تیراژ این روز نامه (بهر سوویه ای که باشند) به ملیونها بالغ میگردد حالانکه در سایر کشور های متریقی جهان معمولاً تیراژ روزنامه های دارای سوویه عالی کمتر میباشد. در سال ۱۹۵۳ که تلویزیون به جاپان راه یافت معیار مطالعه روز نامه در هر، فی نفر ۲۷. بود، در حالیکه این رقم در سال ۱۹۷۱ در هر فی نفر به ۳۵. بالغ گردید. ازین رقم برمی آید که روزنامه در جاپان بازم علاقمندان زیادی دارد.



عکاس و فو تو راپور تر روزنامه از طیاره یا هلیکو پتر از مناظر شهر عکاسی میکند



و این ماشین در بیست و چهار ساعت انواع روزنامه هارا به ملیونها تیراژ از چاپ بیرون میکشد ژونلون

در جمله روز نامه های صبحانه «آساهی شیمبون» با تیراژ ۶۰۸۰۰۰ نسخه در روز، از بزرگترین روز نامه جاپان است، روز نامه های «یو میوری شیمبون» با تیراژ ۴۶۰۰۰۰ نسخه در روز در قطار دوم وسوم قرار دارند.

این روز نامه ها چون بیشتر در سراسر جاپان خواننده دارند، از جمله روز نامه های ملی جاپان میباشد. در خارج از جاپان معمولاً جراید و روز نامه های ذوقی که تیراژ

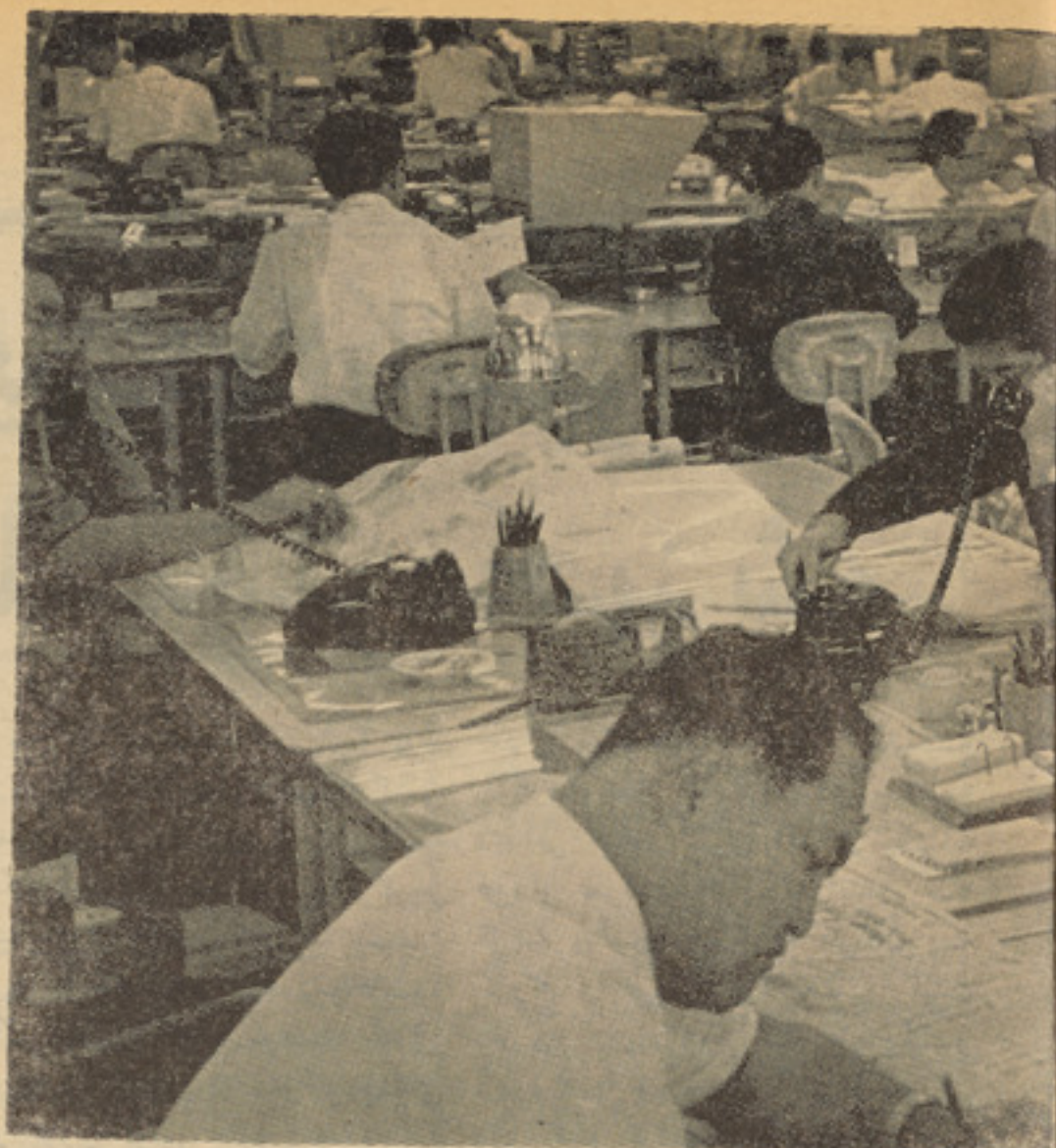
یکی از چهره های بارز حیات روزمره مردم جاپان اینست که در ساعات مز دحم صبح و عصر مطلبی را در لابلای صفحات جراید و روزنامه ها مطالعه کنند، مخصوصاً در نواحی شهر، راکبین قطار های آهن و پسهاکثراً مشغول مطالعه روز نامه دیده میشوند.

قیمت یک شماره روز نامه صبحانه ۲۵ین و از روزنامه عصر بین ۱۰ و ۲۰ین است در حالیکه یکمده مردم از طرف صبح به روزنامه های دارای سوویه عالی علاقه دارند عده بیشتری روزنامه های ذوقی تا عصر مخصوصاً قسمت ورزشی را مطالعه میکنند.

روزنامه

از طرز انتشار روزنامه های

معروف و پرتیراژ جهان صحبت میکند



معتبر سرگرم کاراند.

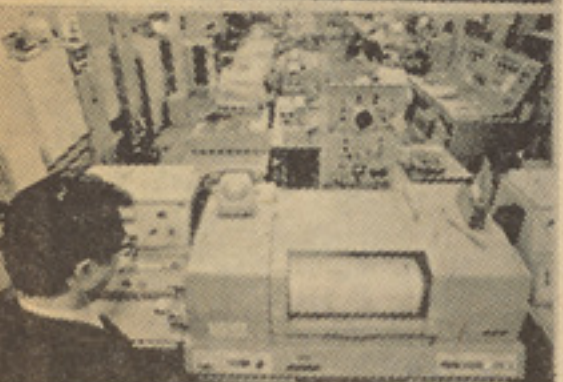
روزنامه نگاری

شان به ملیو نها بالغ میگردد، بیشتر مورد علاقه مردم میباشند در حالیکه تیراژ روزنامه های بسویه عالی آنقدر بیشتر نیست ولی در جاپان روزنامه های پر تیراژ تمام ماهیتی را دارد که روزنامه های سویه عالی واجد آن میباشد. سیستم توزیع روزنامه در جاپان طوری است که همه خوانندگان بعد از چاپ

روزنامه را دریکوقت در داخل منازل شان مطالعه میتوانند و این روش ۹۷ فیصد فروش روزنامه را احتوا میکند درختم سال گذشته نمایندگان گیهای فروش بیش از ۳۴۰۰۰۰ نفر موزع استخدام کرده بودند که ازین جمله ۴۱ فیصد آن را پسران ۱۶ ساله تشکیل میداد. قیمت نسبتاً پایین فی شماره نیز عامل دیگری درافزایش



روزنامه صفحه بندی میشود



تیراژ روزنامه بشمار میرود. (تعداد صفحات روزنامه های جاپانی نسبت به ممالک غربی کمتر است) .
درسال ۱۹۷۲ تعداد صفحات روزنامه های ملی صبحانه بین ۲۰ تا ۲۴ واز عصرانه بین ۱۰ و ۱۲ (یکشنبه ها روزنامه عصر چاپ نمیشود ودر عوض ضمیمه خاص یکشنبه باعین تعداد صفحات توزیع میگردد.)

این چنین ماهیت را روزنامه های جاپان از آغاز انتشار تا امروز که بعضاً صد سال میشود، حفظ کرده اند. اولین روزنامه در جاپان بنام «یو کوها ما منیچی شیمبون» درسال ۱۸۷۱ در یو کوها انتشار یافت. یکسال بعد روزنامه «تو کیو نکیشنیچی شیمبون» وبعدها انواع دیگری از روزنامه ها یکی بعد دیگر انتشار یافت. در مرحله بین سال ۱۸۷۴ تا ۱۸۹۰ که نهضت آزادی حقوق مدنی آغاز گردید و احزاب سیاسی یکی بدنبال دیگر تاسیس یافت، اکثر روزنامه های معتبر بصفت اورگان احزاب سیاسی درآمدند. چون این روزنامه ها بیشتر بمنظور پیشبرد اید یا لوزی های سیاسی انتشار می یافتند، از طبقه عامه مجزا ماندند. ولی باآغاز قرن ۲۰ این روزنامه ها استقلال سیاسی شان رامجددآبدست آوردند و خارج از حوزه های احزاب سیاسی قرار گرفتند.

یکتعداد روزنامه های کوچک جای روزنامه های بانفوذ و مجزرا گرفتند. نشرات این روزنامه ها بیشتر متکی به حوادث اجتماعی، داستانها و دیگر مطالب ساده و خواندنی بود ودر میان مردم خواننده زیادی داشت. بعداً این روزنامه ها به سو به روزنامه های سیاسی به نشر سر مقاله ها و مقالات پرداختند مقابلتاً روزنامه های بزرگ نیز برای اینکه در میان مردم راه یافته باشند به نشر داستانها و سایر مطالب ساده آغاز کردند اینست تاریخیکه

بقیه در صفحه ۸۷

صفحات روزنامه زیر ما شین صفحات به ماشین رو تری انداخته دستگاه انتقال صفحه روزنامه وسایل نقلیه برای توزیع روزنامه آماده است
موتور روزنامه باتمام و سایل عکاس، تلفون بیسیم و تلیفو تو مجزاست و اخبار و مطالب را باسرع وقت بروز نامه مخابره میکند.

د چرگو دوا ایستلو ماشین هم به کامپیو تر مجهز شو

دجرس ژباړه

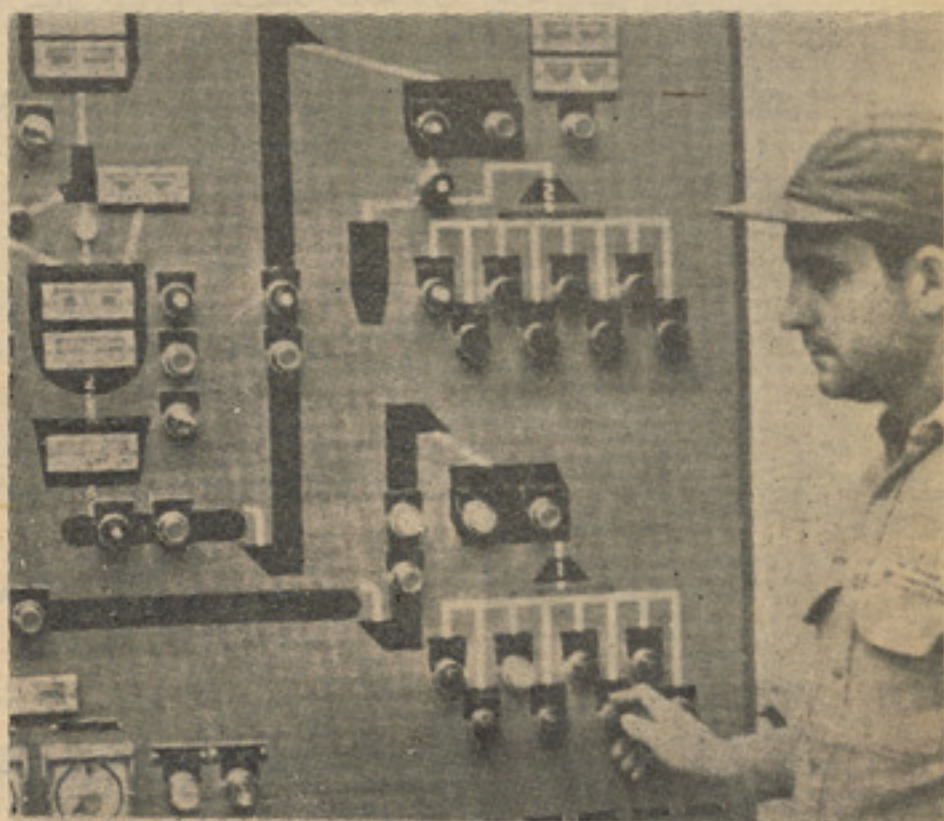
خارنی ډیره مهمه نتیجه د هغه هغه چرگان چه په امریکا کښی تولیدیږی ، تهیه کوی . دغه دستگاه دچرگانو دساتلو اوچرگوږو ایستلو ټول مربوط عملیات سرته رسوی په دی معنی چه دچرگانو، دچرگو دهگیو دتولید اوپسته کاری . خخه نیولی او بازار ته دهغو تروپاندی کولو پوری ټولی چاری په مستقیمه توگه دیوه شرکت تر خارنی لاندی سرته رسیږی .

هغه چرگوږی چه د تایلون شرکت یی را باسی د چرگوږو ایستلو په هغه دستگاه کښی تولیدیږی چه دچرگو هگی په چرگوږو تبدیلوی . نوموړی شرکت دچرگوږو ایستلو دستگاوی له هغو شرکتونو خخه رانیسی چه په دغه برخه کښی تخصص لری او ډول ډول چرگان تولید ولای شی او داسی نسل ورخخه اخیستل کیږی چه ډیره چټکه وده کوی .

دغه شرکت په سلو کیی ۲۶۷ ټول هغه چرگان چه په امریکا کښی تولیدیږی ، تهیه کوی . دغه دستگاه دچرگانو دساتلو اوچرگوږو ایستلو ټول مربوط عملیات سرته رسوی په دی معنی چه دچرگانو، دچرگو دهگیو دتولید اوپسته کاری . خخه نیولی او بازار ته دهغو تروپاندی کولو پوری ټولی چاری په مستقیمه توگه دیوه شرکت تر خارنی لاندی سرته رسیږی .

هغه چرگوږی چه د تایلون شرکت یی را باسی د چرگوږو ایستلو په هغه دستگاه کښی تولیدیږی چه دچرگو هگی په چرگوږو تبدیلوی . نوموړی شرکت دچرگوږو ایستلو دستگاوی له هغو شرکتونو خخه رانیسی چه په دغه برخه کښی تخصص لری او ډول ډول چرگان تولید ولای شی او داسی نسل ورخخه اخیستل کیږی چه ډیره چټکه وده کوی .

د نسل اخیستلو ددغی کلکی

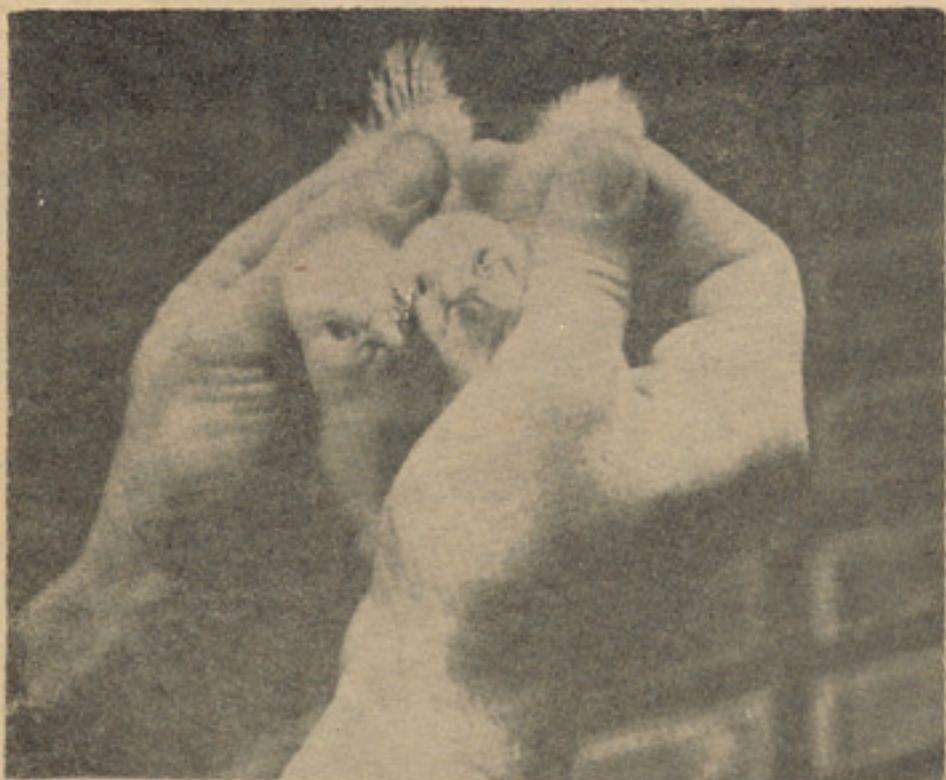


دغه دستگاه د چرگا نو دخوراکي موادو ترلیک شوی برخی شمیری او دای بی ام کارتونه دمختلفو اجزاؤ اندازه ټاکي .

دچرگو تولید او تکثیر هم د تکنو لوژی په دی نړی کښی دکمپیو تر دمشینو نواو دعلمی روشونو په غاړه لو یدلی دی . دکر نی د چارو متخصصین په دی عقیده دی چه دچرگانو ساتلو مو سسو خه دپاسه له ډیرو پرمخ تللو روشونو خخه دی .

یوازی په ۱۹۷۲ کال کی دامریکی دچرگانو ساتلو موسسو خه د پاخه دری ملیارده چرگان چه د ۱٫۸ ملیارد ډالرو په بیه دهریو امریکایی دپاره ۱۵ کیلو کیده، منخ ته راوړل . دچرگانو د ساتلو ډیره لویه او مجهزه دستگاه دارکنساس دسپن ینک ډیل په ښار کښی دی چه د «تالیون» دغذایی موادو دشرکت په نامه یادیږی

دامریکی دتا لیون د شرکت د چرگانو دروزلو د ۷۰۰ دستگاویوه برخه .



دچرگو ږو د نر یا ښځی دتشخیص یوه لار دهغو دوز رو خپرل دی .





حرف‌های ژیلانا شی از بر افروختگی اوست

وزاخيل آهنگ ميسا زند آيا آهنگ
های اين مو سيقی دان‌ها برای هنرمند
مذکور کافی نيست؟

هنرمند مذکور چندی قبل تقاضای بيجا
وغير عادلانه ای نمود و گفت بايد
معاشم به حال اصلی مانده از تعداد
آهنگ هایم کاسته شود اگر اين
توقع را می پذير فتيتم ساير او از
خوان ها هم چنين ادعایي ميکردند
واين برای راديو مقدور نبود. اين
مطلب سبب بر افروختگی محترمه
ژيلا گرديد.

مير من ژيلا در مصاحبه خود راجع
به ساعات کار خود در راديو چنين
ميگويد: «هفته يکی دو روز در راديو
بمن موقع ثبت آهنگ ميدهند
متاسفانه مو تر را ديو گاهی نمی آيد
و من خود را بوسيله ديگر به راديو
می رسانم آنوقت مشا هده ميکنم که
استديو از طرف آواز خوان ديگری
اشغال شده به اينتر تيب روزها
بخاطر ثبت آهنگی براديو ميروم تا
موفق شوم. آهنگی ثبت کنم.»

بايد در مورد اين ادعای شان
بگويم که: اوقات فعليت هنر
هنرمند در جد و لي تذکر رفته و
برای هر هنرمند وقت کافی داده شده
است چنانچه برای خود ميرمن ژيلا هم
بقیه در صفحه ۸۷

توضیح

در شماره های گذشته مجله مصاحبه های دا شتيم با هنرمندان
کشور واين هنرمندان حرف های زده بودند و گله ها و شکایات خود را
بهر شکلی که بود بيان نموده بودند از آنجایي که به هنرمندان احترام
داريم حرف های شان را بدون کم و کاست نشر کردیم و بايد ميکردیم
ولي خبر نگار هنری ما با مراجع و مؤسساتی که هنرمندان مذکور
از آن شکایت داشتند تماس نگرفته بود تا عقیده آنها هم در مورد نظريات
هنرمندان مذکور واضح ميشود و از میان نظريات هر دو طرف مجال
قضاوت درست برای خوانندگان فراهم ميگردد.

چون مجله ژوندون مجله ايست که در میان خانواده ها راه دارد و آنچه
را خواننده در ژوندون ميخواند آنرا نظر ژوندون دانسته برای آن
همیشه ارزش قابل است تصميم گرفتيم بعد از اين در مورد مطالب
قابل بحث و يا مسایلی که به چند مرجع ارتباط ميگيرد نظر مقامات
مسؤل هر مرجع در يافت و بخواننده عرضه شود تا خواننده بتواند در پرتو آن
بهر قضاوت نمايد. به اينتر يق نه بيطرفی ژوندون صدمه می بيند
ونه آراء عامه بر ضد شخصی مو سسه ای و يا دستگای تحريك
ميشود، وبخصوص وعده میدهم که در مصاحبه ها امانت داری و بيطرفی
به بهترين صورت تا مین شده اغراض شخصی نگارنده و باعقد ه های متعدد
شخصی که با او مصاحبه صورت ميگيرد بصورت یکجا نيه به خواننده
تحميل نشود.

اينک بهمين سلسله نظريات يك منبع مدريت
موسيقی را ديوانستان را در مورد مصاحبه ميرمن ژيلا هنرمند
محبوب را ديو هم نشر ميکنيم و اميدواريم سوء تفاهمی که در زمينه
پديد آمده است مرتفع گردد.
(اداره)

در راديو استاد سر آهنگ، استاد شمس الدين سرور، نينواز، روحنواز،
سر مست، ننگيالی، خلاند، خيال،

ضمن تما سى که با خبر نگار هنری
راديو بعمل آمد وی چند پراگراف
از مصاحبه ميرمن ژيلا را که بيرون
نويس کرده بود قابل توضيح خواننده
گفت:

ميرمن ژيلا در مصاحبه خویش
با مجله ژوندون گفته است: «من از
شغلم راضی نيستم زیرا آواز خوانی
من در قيد و بست قرار داد درآمده»
بايد توضيح نمايم که آواز خوانی
محترمه ژيلا به تا زگی در قيد و بست
قرار داد نيامده و ايشان سا لها مست
باراديو قرارداد دارند و قبل از اينست
کلتور قرار داد داشتند از جانب
ديگر تمام هنرمندانی که با راديو
ويا موسسات ديگر ارتباط دارند
ارتباط شان توسط يك قرار داد
صورت گرفته است حال اگر ارتباط
يك هنرمند با يك موسسه ذريعه
قرار داد تنظيم نشود پس به چه
شکلی هنرمندان بايست باموسسه
ارتباط داشته باشند؟

ميرمن ژيلا در جایی ميگويد:
«چهار آهنگ ساز برای اينهمه
آواز خوان چقدر آهنگ بسازد؟»
بايد در اینجا از بی اعتنائی هنرمند
مذکور در برابر کار هنریش و اداره
ايکه با او ارتباط دارد با تا سف
ياد آوری کرده بگويم جلو چشم شان



در استديو ي ثبت هر آواز خوان به اساس وقتی که برای وی تعيين شده داخل استديو ميشود و آهنگ خود را ثبت ميکنند

راکویل ولش

برای گناه زاییده شده است



ران تاسگی متصدی لباس در فیلم « بهب افکنهای کانزاس سیتی »، این روز های نقش عمده ای را در زندگی خصوصی راکویل بازی می کند !

وقتی به پیکر خواستنی او می بینند ،
بهمدگر نجوا میکنند : «گویی او برای گناه
زاییده شده ...» رژیسور فیلم «گناه» نیز
هنگامیکه بحركات وی ، بقیافه وی و به نقشی
که وی در فیلم گناه به پیده دارد ، توجه میکند ،
حرفهای مردم را با آواز بلند تصدیق می نماید

که: آری ... او برای «گناه» زاییده شده ...!
وقتی که رژیسور معروف (هربرت رس) چند
ماه قبل سیلی آبداری بگونه راکویل ولش
نشاند ، توازن روحی این هنر پیشه شپیر
فلم تازه اش «گناه» جلب کند . وی که درین

فلم نقش مشکل ، دراماتیک و پر احساس
را به پیده دارد ، اظهار میدارد : «این نخستین
رول هنری است که در طول دوره تمثیلی من ،
برای من عرضه شده ... ازین پیش که من
صرف بازیگر جاذبه جنسی بودم .»

با پیدا شدن راکویل تیادا در شیکاگو
گویا امریکا جوانی برای «اورزول اندرس»
یافتند . آنروزها «اندرس» سخت مورد توجه
قرار گرفته بود و روز بروز بر قیمت هنری
اش می افزود ، تا آنکه راکویل بوجود آمد
و بازار «اورزول اندرس» را شکست .

راکویل تیادا در سال ۱۹۵۹ بایکی از
مکاران خود بنام «ولش» ازدواج کرد و این
ازدواج فقط تا سال ۱۹۶۴ دوام کرد . راکویل
ولش لقب پر افتخار «ملکه زیبایی جهان»
در اثر توجه پاتریک کورتیس بدست آورد
ازین جهت از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ در قیسه
زدواج او بود !

قبل از آنکه نخستین فلم وی روی پرده آید
کسپهای برکشش وی در سراسر اروپا بخش
شد و از «راکویل» یک صنم دلخواه برای
لیونیا انسان اروپا و امریکا ساخت ...
نقشهای راکویل ولش در همه فلما قابل
وجه بود : در فلم «یک میلیون سال قبل از میلاد
سیح» درخشید ، ولی بهمه حال هیچکس



راکویل در یکی از فلماهای دیگرش بنام
«بهب افکنهای کانزاس سیتی»



Raquel Welch:



نقش تراژیک وی در فیلم «گناه» چشمگیر است. مبصران اظهار عقیده کرده اند که فقط او میتواند این نقش را باین قدرت ایفا کند!

استعداد شگرف هنری این انجوبه سینما او را به کلیه‌های شیانه لاس ویکاس کشا نیده است: یعنی علاوه بر تمثیل خوب، از آواز خوب هم برخوردار است!



راکویل در نقش خودش «در فیلم گناه» کاملاً وارد شده است.

به‌وی شانس آنرا نداد تا بحیثیت یک هنرمند واقعی فعالیت کند ...

اینکه مردان بدنبال وی میدویدند، برای راکویل چیز تازه‌ای نبود. بهمین شیوه، رژیسور «کاسما توس» را مدت یکسال بدنبال خودش کشانید، بدون آنکه حتی سطرری از سناری پوی او را بخواند. ولی همیشه سناری پوی او را مرور کرد، با دوست پیاپای خود زد و گفت: «آه، چه سناری پوی عالی ... نقش من واقعاً بکلی جدید، دلچسپ و تراژیک است، همانکه من سالهاست به آرزویش بودم!»

براستی نقشی که برای راکویل تعیین شده بود، یک نقش کاملاً جدید و استثنایی بود و همچنان نخستین فعالیست رژیسوری کاسماتوس بشمار میرفت. وی در ختم‌کار میگوید: «ما هر دو تا حدودی غیر مطمئن بودیم، ولی در اثر سعی و اتحاد عمل و هم‌اکنون، بالاخره موفق شدیم.»

عاقبت مرد جوانی که از دوستان شوهرش است، در محیط کوچک وی ظاهر شده، قلبش را تسخیر میکند. مدتی بعد، آن دوست متقلب که با نمایشهای فریبنده، توجه راکویل را جلب کرده، موفق میشود او را بیک قریه دیگر فرار دهد ...

در اینجا رژیسور اجازه نمیدهد بقیه داستان فیلم را افشا کنند، فقط بهمین اکتفا میشود که این عشق پسرگناه، بشکل تراژیک خاتمه می‌یابد.

عجوبه سینمای ایتالیا شهرت یافته، از آغاز

بررسی مسائل مای در مطبوعات کشور



(صفحه جدید در تاریخ افغانستان)
غنوان سرمقاله است که در شماره تاریخی ۲۷ سرطان روز نامه اصلاح انیس بجای رسیده که ما قسمتی از سر مقاله موصوف را در این جا اقتباس مینمایم .

دیروز ۲۶ سرطان در تاریخ سیاسی افغانستان یک صفحه جدید باز گردید غایه و هدف نظام نو عبارت است از قایم ساختن یک دیمو کراسی واقعی و معقول که اساس آن به خدمت به اکثریت مردم افغانستان استوار باشد .

تهداب اصلی چنین یک نظام اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اغتراف کامل با صلح کمیت ملی است .

روزنامه اصلاح ، انیس بعد از تماس بیک سلسله مطالب عمدتاً ملی مینگارد:

امروز کشور بیک سلسله ریفورم های وسیع و عمیق ضرورت دارد تا مملکت ما از لست کمر شده ترین ممالک کشیده شده و در جهان

بحدیث یک مملکت مترقی و پیشرو و مصمم عرض اندام نماید . در صحنه بین المللی نظام جدید

اسپاک خود را به سیاست عنعنوی عدم انسلاک در پیما نهایی نظامی و بیطرفی مثبت اعلام نموده است . سیاست بین المللی افغانستان از آرزو های ملی مردم افغانستان الهام میگردد .

بر آوردن تمنیات ملی افغانستان بیشتر از همه چیز به صلح جهانی مربوط است صلح جهانی در واقع ضرورت مبرم همه کشور های جهان است اما افغانستان به حدیث یک کشور عقب مانده که جمهوریت در مدت کوتاه فرصت های طولانی از دست رفته را جبران نماید خود

را از بسا کشور ها بیشتر نیازمند صلح و سلام جهانی میدانند و ازین رو پایه و مایه سیاست خارجی افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان خواهد بود .

... در عین حال در قسمت روابط با پاکستان یگانه کشور یک با آن افغانستان روی قضیه پښتونستان اختلاف سیاسی دارد و تا اکنون در حل این اختلاف موفقیتی در دست نیامده ، سعی در راه حل این معضله ادامه خواهد یافت .

سرمقاله چنین ختم میشود : مردم افغانستان در طول تاریخ در امتحانها و آزمایشهای بزرگ پیروز گردیده اند در صورتیکه همه ملت بصورت یک مشت تمام مساعی خود را متوجه اعمار و آبادانی مملکت سازند دلیلی نیست که در آینده نزدیک وضع نا بسامان مملکت بهبود نیافته بقدم های متین باهد اف ملی خود نزدیک نگردد و آرزو مندی ملی خود را یکبار بر آورده نسازیم .

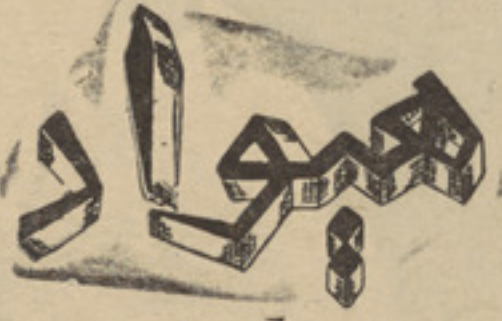
ورانگه

دورانگی ورخپانی چه په گردیز کی خبری به افغانستان کی د لومړی جمهوریت د جوړیدو په مناسبت په یوه سرمقاله کښی داسی لیکي :

د دغی نوی سیاسی پانی مهم مقصد په هیواد کی د داسی رښتیا نی او معقولی دیمو کراسی د اساساتو ټینگښت دی چه په رښتیا نی توگه د افغانستان د خلکو د اکثریت د پاره خدمت وکړی شی .

ورخپانیه وړاندی لیکي افغانستان له هغی ورخی نه چه دا ستعمار له جگړی نه نجات وموند بیا او تراوسه پوری یوه داسی تاریخی او سیاسی مرحلای ته په رسیدلی بلکه د هیواد د لوړتیا او پرمختگ د پاره له یو لړ کړاو نو او خنډو نو سره مخامخ وه .

پداسی حال کی چه زمونږ هیواد د زیاتو او گټورو ریفورمو نو ته اړوو ، ورخپانی په دغه سرمقاله کی دا هم لیکلی دی چه افغان ولس د تاریخ په بیلو بیلو دورو کی د یو زړه وړ او نومیالی ولس په حیث د میرانی او د زړور تیا نوم پرینسی دی که چیری دغه ولس د استعداد ونو څخه د کار اخیستو لاره او اړه شی او د نوی نسل له ابتکار ونو څخه کار واخیستل شی نو پدی کی شک نشته چه دا افغان ولس به د خپلو خلکو په زیار او مرانه هغه ارمانو نو ته ورسیری چه تراوسه پوری د ملی ارمانونو په نامه د خلکو په زړونو کی پاتی وړ .



دهیواد دورخپانی د چنگا عس د دیرشمی گڼی د سر مقالی یوه برخه :

د جمهوریت نظام دپاره دیو براخ تبلیغ ضرورت . دی کښی شک نشته چه هر نوی نظام ، په خاصه توگه نوی مترقی نظامونه د پرمختیا او ټینگښت په لاره کی په طبیعی ډول سره لوړ اجتماعی او اقتصادی خنډونو سره مخامخ وی لیکن دا خنډونه په حقیقت کی اساسی خنډونه وی او د ولسو نو د پیداری او ملی همکاریو پواسطه له منځه ځی خواند پښته دلته ده چه که داراز غیر اساسی خنډونه پخپل حال پرینښودل شی او ور ته اعتناو نشی ، نو دغه خنډونه ورو ورو په اساسی خنډ و نو باندي بدلیری او په پای کی نور خنډونه هم خپرو وی دمثال په توگه په یوی بیرته پاتی او بی علمه ټولنه کی یو شمیر خلک خرافات له دین سره گډوی حال دا چه دین خپله له هغونه بیزاروی .

... زمونږ جمهوریت نظام

دزرگونو کلونو د یو فر دی نظام په خیمه پښه ایښی ده همدارنگه چه دغه نوی نظام له خان سره نوی ارزښتونه راوړی او راوړی به ییء زاړه نظام هم د خپلی بقا د پاره او دخپلو فردی ما هیتونو د ساتنسی دپاره ارزښتونه در لود ل او س زمونږ جمهوریت نظام دی ته پوره اړتیا لری چه هم خپل نوی واقعی ارزښتونه په مهارت او درایت سره خلکو ته وړاندی کړل او د دوی ذهینتو نه ورته آماده کاندی او له بلی خوا دا مجبوریت هم لری چه د زاړه نظام خرافی او غیر واقعی ارزښتونه د ټولنی د افراد له د ماغونه وباسی .

... دغه ورخپانیه به د یوی ملی ورخپانی په حیث د جمهوریت نظام د لاینکیډو او پوره بریالی تو ب په لاره کی خپل هیڅ راز کو بنسین ونه سپموی .

اتفاق اسلام

در شماره تاریخی اول اسد روز نامه اتفاق اسلام منطبعه هرات سر مقالی زیر عنوان «بد بختان متوجه باشند» نوشته شده است که قسمتی از آن را درین جا نقل میکنیم : مامعتقدیم بد بختان عناصر فاسدی اند که تا یک هفته قبل د سنت په هرگونه احتکار اختلاس قاچا قبری رشوت ستانی مردم آزاری چپاولگری و بی اعتنائی در برابر از زشبهای مادی و معنوی میهن و ... میزدند و بنحوی از آنها حمایت میشدند و حاصل بد بختی های خویش را در پناهی یک نظام اداری نا مطلوب به آسوده حالی و اطمینان کامل فر و میبردند و احدی گفته نمی توانست بالای چشم تان ابرو ست .

اینها: این گروه بد بختان جدآ متوجه باشند که کشور از آن روز گاران بد بختی و بد بخت پروری پوره یک هفته فاصله گرفت و یک

بیه در صفحه ۹۵ ژونون

من موی شما هستم

ترجمه: فرید انصاری



سلولهای مرفولیکل خودم میسازد و در موقع ساختن سلولهای برایم رنگ نیز تهیه میکند. رنگم بشکل ذرات کوچک میباشد رنگ موی متعلق به شکل، تعداد و تکاتف این ذرات و مربوط برنگ آنهاست. رنگ های این ذرات از قبیل، نسواری، سیاه، زرد و سرخ میباشد. هر سلولیکل همچنان مربوط بغه های کوچکیست که بروی موی شحم و اثر پروف تهیه میکند.

سلولهای نو تشکیل شده يك تار موی زنده میباشد و هنگا میکه ازراه کانال موی بطرف بالای موی رانده میشود د رائر عملیه ای سخت میگردد آنحصه من که از سطح پوست بالاست مرده میباشد. از آن ماده ای که ما ساخته شده ایم کاراتین نامدارد، این ماده در شاخ گاو و پر مرغها و سم حیوانات نیز یافت میشود.

اندازه تولیدات فولیکل ها در حصص مختلف بدن شما فرق میکند بعضی فولیکل ها مانند فولیکل های ابرو ها و مژگان اکثر اوقات استراحت میداشته باشند. فولیکل خود من از جمله فولیکل های فعالتر است. فعالترین فولیکل ها از پروت های شماست. تعداد فولیکل های جسم خانم تان برابر با شما است، اما اکثر فولیکل های وی موهای مختلفی تولید میکنند. اکثر مو های بدن و روی خانم تان خیلی باریکست و خوابیده و تقریبا غیر مرئی میباشد.

داشت .
از يك لحاظی مامو ها ریکارد سلامتی جسم شما را نگه میداریم . از موادی که شما صرف میکنید مقادیر خیلی کم آن در مانیز میرسد مخصوصا اگر چیز هائیکه در سیستم تان داخل شده باشد از (ترکیبات فلزات باشد شما اکثر از آلودگی هوای محیط بوسیله سرب که از دودموتور ها تولید میشود شکایت میکنید . اگر میتوا نستید يك توده موی پدركلان بقیه صفحه ۶۱



شان کمتر شده است . بعد از چند وقت دیگری فعالیت این غدوات بکلی متوقف خواهد شد و آنوقت دیگر مو های شما رنگ سفید خواهد شد



دریای حادثه آفرین کابل

در مسیر زمان

... و امروز در هر حصه این دریا خوارها کثافت و زباله ریخته شده، بوی مشمئز کننده آب های گندیده اش مشام عابرین رامی آزارد.

فصل بهار است، بهاری زیبا و نشاط آفرین شهر کابل با خانه های گلی و بازار های سر پو شیده اش مملو از عطر گل ها و سبزه های وحشی است که در اطراف آن روئیده اند.

دریای کابل بادکان های (سیمساری) که بر بالای آن چون پلوی قرار دارند منظره جالب و خو شنما یی دارند. تک تک دکان های دیگری در دو طرف دریا از شاه دو شمشیره (رح) تا پل خشتی به نظر میرسد... آفتاب آهسته آهسته چهره اش را بر پشت ابر های سیاه میپوشاند سیاهی و تیرگی خیمه اش را بر بام کابل کهن میگسترده و بعد رعد و برق پیکر خانه های گلی شهر را به لرزه می اندازد. ژاله برق آسا می بارد. دانه هایش بزرگتر از تخم مرغ است. زن ها در خانه ها از

وحشت فریاد میکشند، مرد ها برای گریز از ضربه های ژاله چون دیوانه ها به هر سو فرار میکنند. راه باریکی که از بین دکانها کهنه و قدیمی دو طرف دریا را در قسمت پل خشتی وصل ساخته در زیر گام های سریع مردم میسر زد... لحظه یی بعد ابرها در دل آسمان ناپدید میشوند آفتاب بر شهر و بر چهره شهر نشینان که وحشت زده و رنگ پریده است لبخند میزند... حادثه آغاز شده... صدای خروشان سیلاب از دور دستها بگو شن میرسد مردم از اطراف دریای کابل فاصله می گیرند دور میشوند... دیوار



آب بازی به پایان رسیده و حالانوبت لنگ شستن است



نمای دیگر از دریای کابل

... دریای کابل زیر بارزمان طغیان هاوتوفان هایش را از دست داد آبش کم شد و آهسته آهسته خشکید

سیلاب های تو فای کابل فقط در خاطره ها مانده. دیگر کسی از نزدیکی به امواج آب این دریا وحشتی ندارد.

چرخ زمان همچنان چرخید. کابل شهر زیبا و عصری شد. عمارات پخته کاری و بلند در هر گوشه و کنار سر بر افراشت طیاره ها بر بام این شهر بال کشو دند. دامنه های آسمانی و شیر دروازه انباشته از خانه های سکنی شد و رنگی دیگر گرفت... و دریای کابل... در زیر بار زمان طغیان هاوتوفان هایش را از دست داده آبش کم شد و آهسته آهسته خشکید، بستر

هایی که بر بالای دریای کابل سنگینی میکرد و او را از چشم ها پنهان میساخت از بین رفت خراب و نابود شد، شهر در انبوه مردم و منازل مسکونی فرورفت. عمارات رفته رفته حواشی شهر را نیز در برگرفت جای گادی های چهارعرا به، موترها از اینسو به آنسو رفت و آمد دارند و آب دریا... این دریای حادثه ساز، آن خروش و طغیان سابقش را از دست داده است.

هآب دریا را برای آبیاری باغ قاضی، چهارباغ اندرابی، جوی شیر مراد خانی و کابل کهنه را همنامی میکند. بهار با شکوفه هایش، تابستان با گرمی و حرارتش خزان با چهره زرد و پاییزی اش وز مستان با سرما و چادر سپید بر فهایش یکی از پی دیگر میگذرند... و دریای کابل همچنان بی خیال در مسیر زمان به پیش میرود. سالها گذشت. دکان

های خام و کم ارتفاع دریا در برابر امواج خروشان آب در هم میریزد اجساد تو فان زدگان تک تک اسیر موج های آب چون زورق کو چکی دیده میشود غرودی های کوچکی ها و صحرا نشینان در چنگال بیرحم سیلاب از شهر کابل به دور دست ها سفر میکنند. مردم و وحشت زده به دو کناره دریا جمع شده اند اما کسی یارای نزدیک شدن به آب را ندارد...

روزها یکی از پی هم گذشت خاطره این حادثه هم ما نند خطرات حوادث دلخراش دیگر دریای کابل در پرده فرا موشی پنهان گردید میوه ها پخته شد، سبزی فروشان در هر کنج و کنار شهر حاصلات شانرا عرضه میکردند. گوشت قوس صغودی نرخ خود را پیموده بود و پاوی (نه) پیسه بفروش میرسید. مردی پیر، سی و شش قرص نان را بیک رو پیه کابلی خرید و بسوی خانه اش روان است در دشت های وسیع ساحه گذرگاه و دهمزنگ دهقا نان به کشت و زراعت مشغول اند. گادی ها چهارعرا به پی در سرک های تنگ و خامه شهر از سوی به سوی دیگر در حرکت است و مردم را نقل میدهند. هفته با ران ها سپری شده آب دریا شفاف و گوارا است. ماهی گیران ازین دریای خروشان - حلابی پروا شیر ما هی صید میکنند نهر



در گرما آب کثیف دریای کابل برای این کودکان غنیمتی است اما...

روزنامه ای بسوی تاریخها

بخش دوم

یاد داشت از : لیلا ، تنظیم از : دیده بان

ساکت و آرام رو بروی عمه می نشینم .

عمه نیم نگاه می بگذرد من می اندازد ، بعد از جایش بلند میشود و در اتاق راکه کاملاً بسته نشسته است میبندد .

من بحر کات او چشم دوخته ام کار هایش را چست و چالاک انجام میدهد . بطرف گوشه اتاق میرود و صراحتی را از جایش بلند میکند و روی زان خشک شده اش قرار میدهد و سر آنرا خم میکند ، صدای قلقل آب که از صراحی در گیلان مسی میریزد ، سکوت اتاق را در هم می شکند . عمه تا قطره آخر را سر میکشد و بعد میاید در کنارم روی دو شکم می نشیند و با محبت دستی به موهایم میکشد و میگوید : لیلا ! حیف تو ، حیف تو که درین خانه هستی ...

چرا عمه ؟ چرا این حرف را میزنی ؟

چرا این شب را بعدا برایت میگویم راستی امروز میتوانی از خانه بیرون بروی ؟ میپرسم :

کجا بروم عمه ؟ این دیگر بتو مربوط نیست ، فقط بگو میتوانی یا نه ؟ البته که میتوانم . گنگ اما شمرده میگوید :

بدرت چطور میشود ؟ پدرم ؟ پدرم اگر ساعتها هم مرا نبیند ، سراغ مرا نمیگیرد ، خودت که این را میفهمی عوض اینکه جوابم را بدهد ، در چشمم خیره میشود و میگوید :

لیلا ! بعد از آن اتفاق ... منظورم اینست بعد از آنکه جواد ترا ترک کرد ، تغییری در خودت احساس نمیکنی ؟

نام جواد بدنم را میبلرزاند و خشم و نفرت سرا سر وجودم را بر میکند . با اعتراض میگویم :

عمه ! بردن نام جواد چه لزومی دارد ؟

پوز خندی میزند :

منظورم تنها جواد نیست ، خودت هم هستی ، فهمیدی من از تو چه پر سیدم ؟

ابلیها نه نگاه می بصورتش می اندازم و او استهزاء آمیز سوالش را نوع دیگری مطرح میکند :

لیلا ! میفهمی وقتی آدم از مرحله قدم بمر حله دیگر گذاشت با تغییراتی رو برو میشود . منظورم يك دختر است ، مثلا وقتی شوهر کرد ...

با فریاد خفه میگویم : عمه !

بعد از خجالتم صورتش را با هر دو دستم می پوشانم . صورتش بقدری داغ شده است که دستهایم

خوانندگان قضاوت می کنند :

این نامه از میان ده ها نامه انتخاب شده است که امید داریم مورد توجه لیلا قرار بگیرد . از همه اولتر موفقیت بیشتر تا آنرا در بهبود مجله زیبای ژوندون آرزو مندیم . راستی اکس از واقعیت نگذریم مجله ژوندون امروز نظر به سابق خوانندگی تو گردیده است ، زیرا تغییرات و نوآوری های در تمام صفحات آن پدید آمده است در اینمورد باید از تمام کارکنان مجله هفتگی ژوندون اظهار امتنان نمایم . خوب زیاد حاشیه نمیروم میایم سر اصل موضوع و مطلبی که مرا مجبور به نوشتن این نامه کرده است .

باین معنا که به صفحه (روزنامه ای بسوی تاریکی ها) بیش از صفحات دیگر آن علاقه دارم و به مجردیکه مجله ژوندون بدستم میرسد مجله را مرور نموده و آنرا مطالعه مینمایم .

البته ملحق معمول داستان زندگی لیلا را نیز مطالعه نمودم اگر باور کنید بخاطرش اشک ریختم و به جواد ، نامرد لعنت فرستادم راستی هم جواد در مقابل لیلا از منتهای بیشرافی خود کار گرفته است ، و بدون در نظر گرفتن آینده لیلا دست به ... زده و بعدا با مرور احمقانه خود میگوید که :

لیلا من دختر دست نیافتنی میخوام ، آیا تونبودی که عفت و پاکتی لیلا را لکه دار ساختی ؟ آیا تونبودی که لیلا بیچاره را فریب دادی ؟ پس با کدام جرئت ادعا میکنی که من دختر دست نیافتنی میخوام . بهر حال از قول من به لیلا بگوئید که زندگی اینچنانکه لیلا فکر میکند نیست ، زندگی یعنی داشتن امید و آرزوست و هم تذکر باید داد که نباید امید بزندی را از دست داد یعنی به این مفهوم که همه مردان جهان جواد نیستند .

مردان زیادی هم وجود دارند که معمول شرافت اند . و هم باید بنویسم که همدردی پیغله صفورا به لیلا قابل تسائید است اما نباید بالای تمام مردان به يك شکل قضاوت شود و قضاوت پیغله صفورا نیز بکلی از واقعیت دور است زیرا ضرب المثلی هم در بین مردم و عوام الناس وجود دارد که میگویند (جنگل بی شغال نیست) یعنی اجتماع ما نیز خالی از آدم های بد نیست یعنی آدم های بدی مثل جواد نا جوان هم وجود دارند اما بالمقابل (انسان های شریفی هم وجود دارند که معمول شرافت اند) در شماره پانزده هم ژوندون بنا غلی محمد امین به جواب پیغله صفورا چنین نوشته اند (به نظر من مقصری که در این تراژدی نقش بارز دارد لیلا است نه جواد) اکنون که لیلا در جنگل هیولا ی مرض دست و پا میزند کفاره گناهان خود را می پردازد و بس) درینجا مجبورم از محمد امین خان سوال کنم که آیا داستان زندگی لیلا را از اول الی اخیر آن که بچاپ رسیده است خوانده یا نه اگر خوانده باشند چه طور چنین قضاوت بی رحمانه نموده اند ؟ آیا جواد درین تراژدی نقش بارز نه بلکه نقش مطلق ندارد ؟ من چنین حدس میزنم که شافللی محمد امین یکی از دوستان واقارب نزدیک آقای جواد هستند ورنه چنین قضاوت عجولانه و دور از منطق نمیگردد . در اخیر باید بنویسم که خودم در یکی از دوایر افغانستان بحیث يك مامور پائین رتبه ایفای وظیفه مینمایم اما آنقدر شرافت دارم که میخوام به لیلا ی خوب و پاک مصدر کمک کنم و به دو شکل میتوانم به لیلا کمک کنم کمک مادی و معنوی البته منظورم را خودتان خوب حدس زده میتوانید . در اخیر سلام های گرم مرا به لیلا برسانید بهبودی صحت شان یگانه آرزوی قلبی مرا تشکیل میدهد .

سرق از شیرغان

را می سو زانده . عمه و قتی ، خجالت و شرمزدگی ام را می بیند ، دستپا چگی و در ماندگی ام را می بیند با غرغر اعتراض آمیزی میگوید :

لیلا ! از این کار های کودکانه دست بردار ، تو دیگر دختر چشم و گوش بسته نیستی که با هر حرفی رنگ بگیرد و رنگ بازی . جواب مرا بده ، در این اوا خسر در خود تغییری میبینی ؟ من که متوجه منظور عمه شده ام با شرمندگی میگویم : نه !

و او بی هیچ خجالتی میپرسد : - از آن حادثه چند ماه گذشته ؟ من مثل اینکه افسوس شده باشم جواب میدهم : - پنج ماه ..

و او زمزمه میکند : - پ ... پنج ماه ... خوب است . تو از اینکار خو شحال نیستی ؟ - از چه ؟

از اینکه تا کنون حامله نشده ای ؟

از شرم و خجالت میخوام خفه شوم ، میخوام هم بمیرم . التماس آمیز میگویم : - عمه ! خواهش میکنم ... خواهش میکنم دیگر در این مورد حرفی نزن .

عمه اخم میکند و میگوید : - لیلا ! عاقل باش ، برای تو خوب نیست که مثل کو دکی از همه چیز و حشمت کنی و از حقایق بگریزی ... بعد لحنش را ملایم تر میکند و میگوید :

شاید این به نفع تو باشد که صاحب فرزند نمیشوی . حالا بلند شو لبها سپایت را عوض کن .



هنوز وارد اتاق نشده ام که
خواهرم جلوم سبز میشود و
شنا بزده میگوید :
- کجا بودی لیلا ؟
- چه شده ؟
- پدرم ، خواهرش میکنم عجله
کن !
من بی آنکه دیگر چیزی بپرسم ،
بطرف اتاق پدرم میروم . دلم فر و
ریخته است که نکند اتفاق تازه
افتاده باشد ...

نا تمام
صفحه ۳۷

اما وقتی به عمه فکر میکنم و به
سالهایی که باهم زندگی کرده ایم
خیالم تا حدی آسوده میگردد و
اطمینان کم کم در وجودم راه باز
میکند ، فقط یکجیز میماند و آن اینکه
من چگو نه خواهم توانست به
خانواده ام کمک کنم ، و چگو نه
خواهم توانست آنها را از وضع
موجود نجات بدهم ؟
و مهمتر از آن عمه در این میان
چه نقشی خواهد داشت ؟

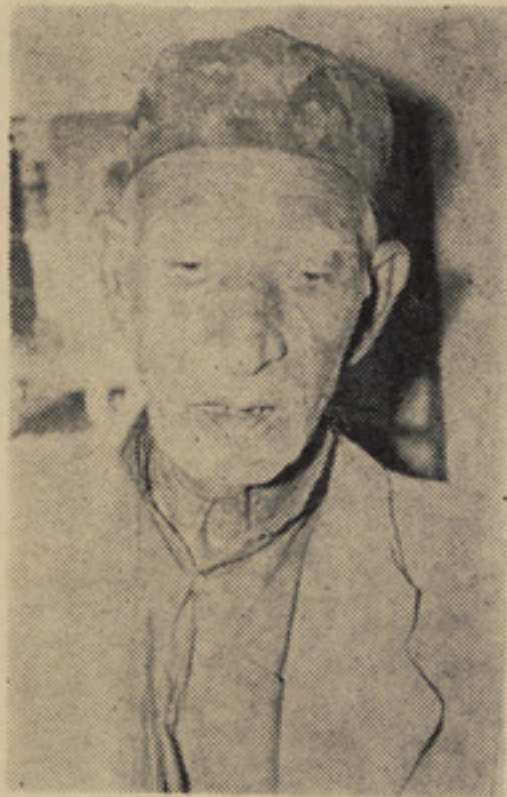
- پدرت چیزی نفهمد !!
من بی آنکه حرفی بزنم از اتاق
بیرون میروم و مرد دو نا مطمئن
بطرف اتاق خودم قدم بر میدارم .
ترس گنگ و نا شناخته ای
و جودم را انباشته است . میترسم
اما نمیدانم از چه وحشت دارم ،
اما نمیدانم از که ؟
و سر انجام این ترس و وحشت
در یک جمله خلاصه میشود که :
عمه مرا به کجا خواهد برد ؟

- برای چه ؟
- تو زیاد سوال میکنی لیلا! مگر
نمیخواهی به خانواده ات کمک
کنی؟ نمیخواهی از وضع موجود
نجات شان بدهی ؟
شنا بزده اما کنجکاو میگویم :
- چرا ، ولی ...
عمه حرفم را میبرد :
- بس معطل نکن ، دیر میشود .
بطرف در اتاق میروم صدای عمه
را می شنوم که با تاکید میگوید :

انگشتان خشکیده این مرد سالخورده...

هنوز نواز شگر

● یک وقت او شش ساعت بصورت مسلسل طبله
 ● زواخت و...
 ● اگر طبله سازی را نمی آموختم اکنون از
 ● گوسنگی زبانم می برآمد!
 ● بمشکل میتوان فهمید که استادندان ندارد!



از میان چهره های فراموش شده هنر
 موسیقی کشور این هفته بسراغ «چاچه محی الدین»
 مرد سالخورده ولی شوخ طبع خرابات رفتن
 تپشده طی صحبتی بیرون چگونگی حیات هنری
 و اینکه اکنون در چه شرایطی بسر میبرد
 زاپوری تقدیم علاقمندان ارجمند این صفحه
 نموده باشم .
 چاچه محی الدین که هفتاد سال داشته
 و از سن ده سالگی باعالم موسیقی نرساده
 است مردیست باریک اندام که چشمانش
 بیسم برق زده و از طرز حرکاتش پیداست
 که بار رنج زندگی را کمتر بدوش کشیده است
 او قد بلندی داشته و باوصف آنکه دندانهایش
 سمت کبرسن از بین رفته است مگر در کلمات
 قدر تسلط دارد که هرگاه صدایش روی نواری
 بت گردد بمشکل میتوان حدس زد که چاچه
 ندان ندارد .

زمانیکه بیست و پنج سال داشت یادختر
 ستادش «چاچه فتح» ازدواج نمود که اکنون
 مره آن دو پسر است بنام های غوث الدین
 نظام الدین که نزد استاد رحیم بخش تعلیم
 از خوانی نموده اند و چنان از استاد خود
 روی میکنند که گویی خود استاد رحیم بخش
 ال میسرایید . گذشته از آن نوازندگان
 زبانی که همین حالادسته های متعدد ساز
 رابانواختن سازنگ و دلربا همزایی میکنند .

استاد که قرار گفته خودش جد، بیشتر از
 پهل نواسه می باشد زندگی را آنقدر لقیل
 پذیرفته رویبهر فته از آن رضایت دارد
 در همه احوال از طرز پیش آمد اولاد هسا
 وسان و نواسه هایش شکایتی ندارد .

استاد که در ادای هر کلمه موضوع صحبت
 باحرکات دست چشم و غیره در واقع تمثیل
 نماید کسیست که نمیخواهد تاخیر خیسات
 اردوش کسی بوده و برای لقمه نانی خم شدن
 بروی خود و بیگانه را تحمل کند . طرز صحبتش
 احدی ویرادر موسیقی وارد مینماید از سی
 سال باینطرف طبله هارا ترمیم نموده سیاهی
 بریزد «کاتی ویم» میسازد و از عاید آن بسا
 برآمد پسرانش اقتصاد فامیلی را رونق میدهد
 چاچه که سگرت «کی دوه» پیش را آتش میزد
 بنظور بگفتگو آغاز کرد :

از سن ده سالگی تاسی سالگی طبله
 واخته و شبها در محافل خوشی و سرور مردم



● او علاوه از نواختن طبله به ترمیم طبله ها
 هم می پردازد و ازین طریق عاید خو بی
 بدست می آورد .

حرف هایش ربا حرکات چشم و دست تمثیل میکند .

شوکت میگردم آنوقتها ساز کردن بایسن
 سادگی هاتبود که یک خواننده حالا زنه شب
 میروند و بساعت یکنیم واپس بمنزل میآید .

زمانیکه مایمانه میرفتیم از شش یا هفت
 شام که ساز شروع میشد تا آفتاب برآمد ادامه
 داشت .

حالا «راک وراگنی» ونسیم سحره تا حدی
 از مودافتاده مکر آن زمان تا وقتیکه نسیم سحر
 رانمی شنیدند کسی از جایش تکان نمیخورد

همی فرمایش میدادند که فلان شعر حضرت
 پیدل ویا آن غزل حافظ صائب مولانا و غیره
 و غیره رابخوان زیر مردم شنونده اکثر اهل

«سره» بودند و میدانستند که یک راک چه
 ویک راکنی چه معنی دارد .

از استاد که تازه درگفتار و کردار سرعت
 میگرفت پرسیدم که ممکن است کمی در مورد
 «راک وراگنی» روشنی اندازد ، گفت :

— راک خوهمان شش راک اصلی است که

از آنجمله «دبیک و منیار» منسوخ قرار داده
 شده است ولی مایقی راکها که در حدود (۳۶۶)

راک شده و از همان پنج راک اصلی سر
 چشمه گرفته است «راگنی» نامیده میشود .

— آیا این تعداد راکها بهمین پیمان «تال»
 هارا در طبله نیز خواهد داشت یاخیر ؟



آنوقت هاسردم چنان از موسیقی بوجدسی آمدند که گریه میکردند و ((واه واه)) میگفتند

طبایه هاست!



شب راسحر نماید .
 طرز خواندن مان اینطور بود که هرگاه یکی از ماغزلی را شروع مینمود نفر های دومی و سومی و غیره هر کدام یا همان آهنگ را به ترتیب «کورس» اجرا مینمودند و یا اینکه هر یک بنوبه خود بیت‌ها را میسرآیدند ولی از وقتیکه «استاد پیاز» خان جهت اشتراک در عروسی خسرم از پشاور بکابل آمده و سه شب زادکابل پروگرام اجرا کرد دیگر چون برای اولین مرتبه وی «یکه خوانی» نمود بعد از درکابل نیز «یکه خوانی» رواج یافت که از آن بیعت خواننده دوچند و نوازنده یک حصه پول بیعانه را مستحق گردید که این تعاهل تا همین حال نیز دست ناخورده باقی مانده است .

خوب بخاطر دارم که در موقع آمدن استاد پیازخان هیچکس دیگر حاضر نشد با وی طبایه بنوازد مگر قرارگفته خلیفه قاسم من حاضر شدم که با طبایه همرايش گتم ولی کنسرت یکشنبه‌اش به محفل «پیلوتان» در چهاردهی که از یازده شب الی پنج صبح بطور مسلسل ادامه یافت آنقدر ذله شده بقیه در صفحه ۹۰



بلی البته قرارگفته «چاپه فتح و خلیفه قاسم» همین سه صدوشصت و شش راک و راکنی (۳۶۶) تال طبایه را نیز همراه دارد . از چاپه که برای اثبات قول بعضاً یگان جمله ناقص را به لسان «اردو» نیز بکار میبرد خواهش کردم تا بصحبت خود ادامه دهد وی در حالیکه «یره» های طبایه هاپراکه برای ترمیم در اطاق وی انباشته شده بودن میگرد گفت :

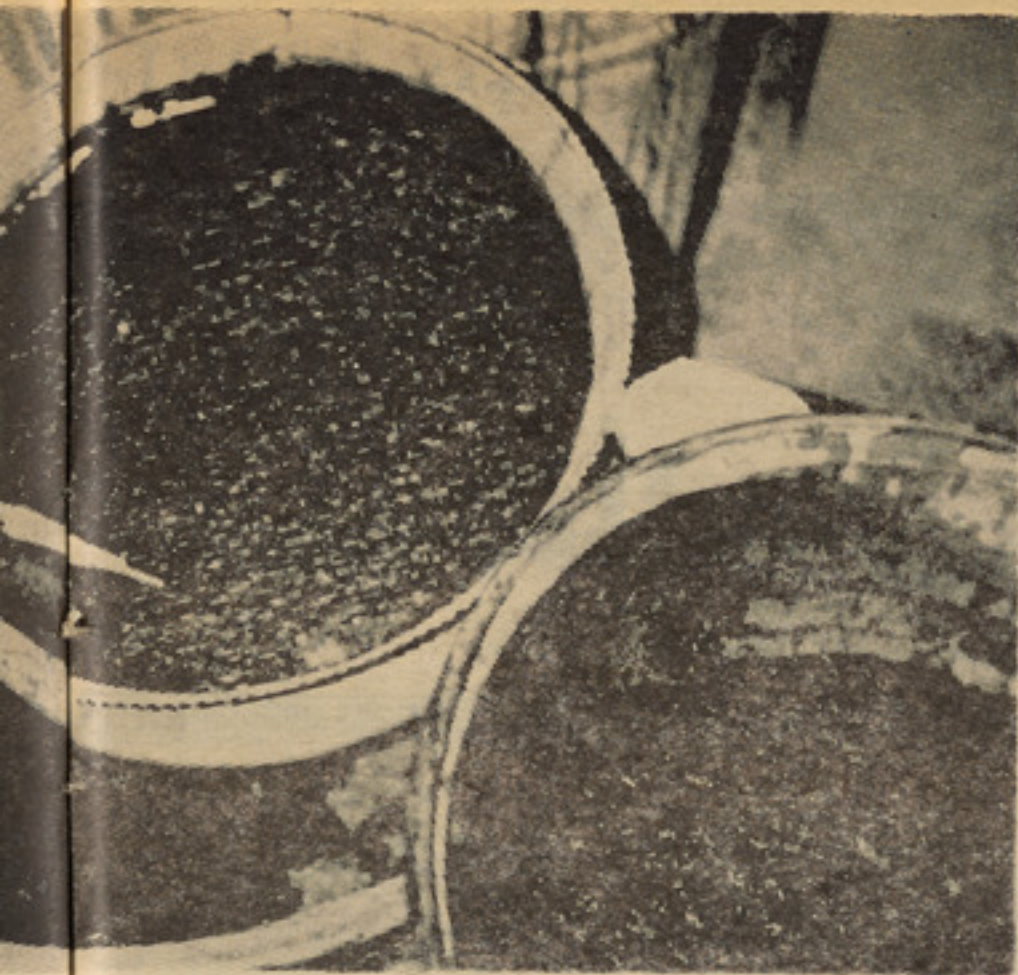
بلی در آنوقتها من گاهی بدسته استاد قاسم ، زمانی همراي تنوع گاهی همراي استاد غلام حسین و غیره بمحافل میرفتم محافل موسیقی آنوقتها مردم را چنان بوجد میآورد که روی هارمونیم استاد هازنوت های قسما قسم که همه را بصیغه بخشش میفرستادند مملو میگشت . پس ما نیز چون باین استقبال شایان رو برو میشدیم بیشتر از پیشتر بدلگرمی نواخته اطرافیانرا بگریه واه واه و امیداشتیم .

در اوایل هرگاه بیعانه میرفتم حق الزحمه هاساویانه میان هفت و یاشش نفریکه یک دسته را تشکیل میدادیم تقسیم میشد چراکه آواز خوانی یا ساز نمودن آنزمان بقسم دسته جمعی اجرا میشد نه اینکه صرف یک خواننده

آنوقت ها آواز خوانی بشکل دسته جمعی اجرا میشد و حق الزحمه میان همه بصورت مساویانه تقسیم میگردد .



از پنج راک اصلی در حدود سه صدوشصت و شش راک فرعی بوجود آمده که راکنی نامیده میشود و به همین تعداد تال‌های طبایه نیز وجود دارد .



دستبند برد ستا نشتر

● قیمت چرس بدست آمده در بعضی ممالک خارجی بالغ به ۹۵۲۰۰۰ دالر میشود.

● اسحق بی خیال به ولایات سفر میکرد و چرس های جمع آوری شده را به کابل می آورد و غافل از اینکه پولیس مراقب اوست.

سه جوان در زیر آفتاب داغ با تلاش عجیب کار می کردند بوی عادت کرده بود. شدید در اطراف آن ها فضا را پر از بوی کهنه و شکسته بی در کنج ساخته بود اما آن ها این بوی را حویلی خود نمایی میکرد که روی آن

طرف هایی گذاشته بودند .

حلقه در بصدا درآمد ... صدای آن چون چکشی بر فرق این سه نفر کوبیده شد ... هر سه با وحشت بهم نگر بستند دست های شان دیگر فعالیت نمی کرد و لرزه خفیفی بر آنها مستولی شده بود .

یکی به دیگری اشاره میکرد تا در رابکشاید - بالاخره یکی آن ها بسوی در روان شد ، دستش توان باز کردن زنجیر ضخیم دروازه را نداشت ... احساس میکرد ممکن است حادثه ای اتفاق بیفتد ... در باز شد و در مقابل نگاه حیرت زده جوان مردی جلو آمد و با صدایی آرام و لرزاننده پرسید :

اسحق کجاست ؟

جوان که از ترس زبانش بند آمده بود بالکنت جواب داد .
او ... او ... به ولایات رفته ..



هر سه با وحشت بهم نگر بستند



ما میدا نستیم که درین حوبلی مقدار
 زیادی چرس جهج آوری شده است.
 ازینرو از تلاش دست نکشیدیم..
 بازم به جستجو پرداختیم تا دریک
 نقطه منزل، محلی که گلدانهای گل را
 بطرز خاصی پہلوی هم چیده بودند
 رسیدیم... زمین را حفر کردیم و در
 برابر چشمان ما خریطه های چرس
 نمایان گردید ...



شتر سنگینی میکرد

بعد بسرعت رویش را گشتاند
 وخواست فرار کند - اما دیگر
 خیلی دیرشده بود... تلاش او نتیجه
 ای نداشت ... اندکی بعد دست بند
 فلزی بردست های او سنگینی میکرد
 و او را بسوی زندان میکشاند ...
 عده ای که وارد خانه شده بودند
 بقیه در صفحه ۵۹



ناگهان بکسی کو چک و زیبا
 بوجه پولیس را جلب کرد .. این
 بکس سفری بود ... به آرامی سر آنرا
 باز کردند، دربین آن جز مقداری
 سامان عادی چیزی دیده نمیشد...
 چاقویی آستر بکس را ازهم درید،
 چوب های آنرا شکست و ناگاه
 لبخندی بر لبان همه نشست



آفریده میچماک



پرگزیده

Harold Rolseth

اثر هارالد رالست

ترجمه: س. وهاج

نقطه تجاوز نمی‌کند. اودیرگ نهمیدچه حالی به وی دست داد. هنگامیکه صبح روز بعد در منزلش پایک سر دردی شدید ازبستر برخاست، متوجه شد که پنجاه دالروی از میان بکس جیبش مفقود شده است. این حادثه او را زیاد نگران نساخت ولی عصر آنروز که دومرد ناشناس بمنزلش آمده، برویت پنج قطعه اسناد قرضه مبلغ پنجاه هزار دالروا از وی مطالبه کردند، شدیداً تکانش داد. رابرت سیتون بکمال تعجب دید که اسناد قرضه شخصی، به امضای خودش مزین است و درین مورد اصلاً تردیدی وجود ندارد دومرد قوی هیکل ناشناس که خود را بنام های «شوارتس» و «باربر» معرفی کردند، آمرانه گفتند:

- اگر پولها را تا یک هفته دیگر حاضر نسازی، آنگاه بچاره شدیدتری متوسل خواهیم شد. و امروز، آن هفته موعود پایان رسیده بود. این اندیشه که دوتن ازغول پیکران بزودی حاضر شده مبلغی را که اصلاً وجود ندارد مطالبه می‌کنند، کله رابرت سیتون را داغ کرد. وی مانند بیمارانی که از شدت تب هذیان می‌گویند، زیر لب باخود می‌گفت: فقط یک چاره موجود است و آن اینکه یک هزار دالر را که بحساب خود موجود دارم، برایشان میدهم و بقیه آنرا سعی می‌کنم بپذیرند تا به اقساط ازمن تسلیم شوند. طور مثال در هفته ده، بیست دالر! درین اثنا دروازه اپارتمان زده شد و سر و کله شوارتس و باربر ظاهر گردید. شوارتس که زیرکتر از همکارش بود، با تمسخر گفت: - خوب رفیق، پولها حاضر است؟ باربر که هیکل بزرگتری داشت گفت: - معلوم دارم که حاضر است، آقای سیتون عاقلتر از آنست که استخوانهای خود را بمیل خاطر بامشتهای ما خورد و خمیر سازد. باربر درختم این جمله، یک چوره دستکش سیاه رنگی را از جیب بیرون کرد. رابرت سیتون بالحن احترامکارانه ای گفت:

- تاسف می‌کنم آقایون که نتوانستم تا هنوز پولها را که مطالبه می‌کنید، حاضر سازم. ولی راه دیگری هست که ... مشت گره خورده باربر که بی‌مهابا بشکم سیتون نواخته شد، جمله او را ناتمام گذاشت رابرت سیتون بزمین افتاد و تصور کرد که نفس در گلویش قید شده است. هر چند سعی کرد روی خود را بادستان ناتوان خود بپوشاند اما ضربه های شدیدیکه بکمال بیرحمی بسر و صورت او وارد می‌آمد، قوت و جرات هرگونه دفاع را از وی سلب کرد. رابرت سیتون هنگامیکه از هوش میرفت بمشکل شنید که می‌گویند: «هفته دیگر باز بسر وقت خواهیم رسید». فردای آنروز، رابرت سیتون باداره اش از طریق تیلیفون اطلاع داد که دواتر یک تصادم جزئی تایک هفته نمی‌تواند بالای وظیفه حاضر شود.

او، تبریک عرض می‌کنم. آرزو مندم صدها بار این روز را جشن بگیرد. اجازه میدهم شمارا یکی از سالونهای خاص عقبی بیک گیلان مشروب دعوت کنم؟ رابرت سیتون کاملاً غافلگیر شده بود و خواه مخواه دعوت او را پذیرفت. سالون مخصوصیکه بگوشه خموش عمارت موقعیت داشت به سلیقه خوبی تزئین شده بود و در آن ساعت یکمده از مراجعان بدور میزدند و در آن نشسته، مشغول قمار بودند، کسیکه تصور میشد از منسوبان کلب است گیلان مشروب را به سیتون پیش کرد. اندوخته خاخرات رابرت سیتون ازین

به پنجاه هزار دالر پول نقد شدیداً احساس ضرورت می‌کرد! یک هفته قبل، عصر روز شنبه که مصادف بروز تولدش بود، سری به مجیزترین کلب شهر بنام «میموزا کلب» زد تا غذای مکلفی بافتخار روزیکه بی‌خبر از همه جا چشم بجهان گشوده بود، صرف کند. غذایش از حدگوارا ولدت بخش بود. قبل از آنکه پول هتل را بپردازد، لری پاورز مالک کلب بمیزش نزدیک شده، تعظیمی کرد و نشست. رابرت سیتون قیلاً اندکی به وی معرفت داشت، و از همین سبب بعد از تعارف اظهار کرد: - امروز مصادف بروز تولد منست.

رابرت سیتون در اپارتمان نو ساخت واقع شیکاگو، نزدیک میز معلم نشسته، انگشتان خود را متفکرانه دولای، موهای طلایی اش حرکت میداد. چشمان آبی رنگش به نقطه مجهولی خیره شده بود. شب بچشم سیتون خواب نیامد و با تاثر نامنتهایی پیرامون مسئله که تصادفاً به آن مواجه شده بود، می‌اندیشید. قصه عجیبی بود، درست مانند دهباالسانه که ریخته تخیل است و نظایر آنرا غالباً برای سرگرمی مردم، روی پرده می‌کشند. سیتون نتوانست حتی یکبار طور دقیق بخاطر آورد که این ماجرا چگونه بوقوع پیوست. وی عجلتا



کادیلک

عشیره مطلبها

فرانک سیناترا را بزنه گو



الفرد هیچکاک

فلم پرندگان که از ساخته های الفرد هیچکاک است چندسال قبل در سینما پارک به نمایش گذاشته شده بود ، درمورد این فلم و خود الفرد هیچکاک مطلب خنده داری در دفتر خاطرات تیم نوک نوشته شده است که بدنیست درینجا از آن تذکر بدیم .

الفرد هیچکاک می خواست برای فلم پرندگان صدای جیر جیرک هارا جیت کند برای اینکار سی چهل جیر جیرک را پیدا کرده بود ، اما هیچکدام صدا نمیکردند . او ناچار به موسسه حشره شناسی تیلیفون کرده از آنها کمک خواست آنها گفتند صدای این حشرات یک فریاد عاشقانه است اگر نرها و ماده های آنها ازهم جدا کنید فوراً جیر جیر میکنند . هیچکاک با خوشحالی گوشه تیلیفون را گذاشت دست های خود را بهم مالید ، دفعته به فکر فرو رفت حال تشخیص دادن نروماده ایسن حیوانات چگونه میسر است ؟



فرانک سینا ترا غالباً با خبرنگاران و سایر مردم شوخی میکند و به سوالهایی که ازو میشود جواب های خنده داری میدهد . روزی خبرنگار مجله «فوتوپلی» ضمن مصاحبه با فرانک سناترا از او پرسید :

میتوانید بگوئید اولین دختری که شما با او ازدواج نمودید چه نام داشت؟

فرانک سینا ترا با خنده گفت: **والله من نمی توانم نام آخرین دختری را که با او ازدواج کردم بشما بگویم شما او لینش را می پرسید .** فرانک سینا ترا میگوید:

— دوستدار حقیقی موسیقی کسی هست که وقتی بریزیت بار دودرحمام مشغول آواز خواندن است به سوراخ کلید نزدیک شود و گوشش را به آن بگذارد ! درعکس فرانک سیناترا با دخترش نانی دیده میشود

دم مارو دم

زیبت ایمن مانند یکمده از ستاره های غربی به اصطلاح به زور (زیبایی) خود وارد عالم سینما شد چه او قبل از ستاره شدن بعنوان ملکه زیبایی انتخاب شده بود . وی در فلم (هری کرشنا هری رام) نقش یک همیبی را بازی کرده بود و آهنگ معروف «دم مارو دم» را تمثیل میکرد بعد ازین فلم که وی شهرتی یافته است تقاضای های زیادی برای شرکت در فلم ها از طرف تهیه کننده های فلم در یافت نموده شاید بزودی زیبت ایمن باقیافه جذاب خود پرده های سینما ها را اشغال کند .



دیوانند هنر مند پنجاه ساله هندی هنوز هم شله کی دارد که به اصلاح نقشش بچه فلم را در فلم ها بازی کند عجیب اینست که قیافه دیوانند وی را بیست سال جوانتر از سنش نشان میدهد او در فلم هایی با ستاره هایی همبازی میشود که ممکن است همسن و سال دخترش باشند بهترین فلم های که دیوانند در آن بازی کرده از ساخته های وچی آنند برادرش می باشد که از کارگردان معروف هند است در عکس دیوانند با شرمیلا تاگور دیده میشود .

مسئله سوار خیز و نه

په هیواد کبندی

شتر کراچی سوار



زمانه باشکفتی وشکرتی ملموس در حال تغییر است . زمانی شتر واحدی از کاروان های بزرگ رامیساخت که به آن رهروان جستجوگرو انسانان کنجاو توشه سفری می گرفتند و بان راه مسی نوردیدند . اکنون بشر بر علاوه غلام های طبیعی که در خدمت شتر قرار گرفته بود ، به ساختن برده های ماشینی پرداخته و دیگر شتر «باربرها» و «خارخوره» باکام های آهسته برواش نمی تواند باغول ماشین برابری کند . آنرا بروی کراچی یی سواری کنند نامبادا سیبل های لغزنده اش روی سړک قیر بلغزد و پایش بشکند . اینکه شتر بیچاره را کجا میبرند ؟ به صاحبش معلوم است ولی به احتمال قوی حیوان کسبخت راهی کشتارگاه است تا از آنجا روی سیخ های قصابی وبلاخره در شکم های هنریج پیچ ماهضم شود .

دست فروش



از قدیم بخشی از سړک راکه به دکانه پایوست است «پیاوه روه» نام گذاشته اند . و این کلمات به قدری گویاست که تفسیری لازم ندارد . یعنی این حصه از سړک فقط برای کسانیکه نتوانسته اند پای کشی دست و پای کنند اختصاص دارد ، تامصنون از خطر موتر های بی برک ولگام گسیخته راه بروند . ولی همین تریشه باریک که باز یاد شدن نفوس خودش تنگی می نماید . توسط دستفروشان اشغال شده و ایشان بدون اهمیت دادن به مقرر های ترافیکی ، بساط فروش اموال خود را پهن می کنند و بر تنگی راه افزوده باعث بلند رفتن تصادم های بدنی پیاوه گردان می شوند . و کسی نیست که به آنان بگوید بالای چشم تان ابروست .

نظم ترافیک

بارشید همه جانبه شهر واحداث راه های یکطرف و تب موتر سوا ری از جانب دیگر اکنون کشور ما بخاطر موجودیت موتر های قراضه ولکنند به گورستان موتر های شکسته و ریخته ممالک بزرگ تبدیل شده است . ولی نکته قابل توجه اینست که آگاهی ترافیکی مابدبختانه هنوز در خم همان کوچه اولیه باقی مانده و مردمان مابدون کوچکترین توجه به مقرر های ترافیکی هنگامیکه دوستی را در سړک مزحم دیدند ، دیگر گل صحبت شان می شکند وساعت های ساعت بدون کوچکترین توجه به بند آمدن راه ، باهم به گفتگو می پردازند . و این امرگاهی چنان میشود که دو نفر هم صحبت که از شدت ایستادن خسته شده اند بروی سړک می نشینند و بقیه درددل را به پایان میرسانند . تصویر پایین نمایش دهنده این واقعیت است . و اینکه عواقب این مصافحه ما چه درد سر ما یی را ببار می آورد به ایشان دیگر تعلق ندارد .



در سنده وی

مندی نیض زندگی اقتصادی ما رامیسازد . ولی باوجود فشار بیشتر برای استفاده از وزن های متریک ، هنوز در پله های ترازوهای این محل قلوه سنگ های نا خراش و ناتراش رابجای وزن های ریخته شده بکار میبرند . در اینجاسوالی پیدا میشود که علت اینکه فروشندگان جزوبو به این سنگ چسبیده اند همانا کم بودن وزن این سنگ هاست . پس بچشم سردی بینیم که چطور بخاطر حفظ منافع شخصی تمام مقرر های را این سوداگران «چوفروش گندم نما» زیر پای گذارند .



مارلین دیتریش دوباره آواز می خواند



مارلین دیتریس خواننده وستاره معروف سینما که اکنون شصت و هشتمین خزان زندگی اش را پشت سر می گذارد در دومین سابقه موسیقی که در پاریس برگزار گردید، شرکت نمود. او پس از ۱۱ سال دور ماندن از جهان خوانندگی و هنرمندی باردیگر روی سینی برآمد و آهنگی را خواند. منتقدین عقیده دارند که صدای دیتریش هنوز زیبایی اش را حفظ نموده است.

په خارج کبسی

رد شایعه



اچ- جی ویلز یکی از نویسندگان بزرگ بود بوده و در نوشته هایش آینده را بر مبنای حوادث گذشته پیشگویی میکرد. اخیرا در مجله تایم ترولوچاپ انگلستان، شرح زندگی او به صورت مفصل نوشته شده و در آن تذکار رفته که این نویسنده بزرگ از لحاظ یافتن جفت درست کم طالع بوده و هیچ زن حاضر برادوستی او نمی شد. ولی بتازگی دام ریپکاوست که بین سالهای ۱۹۱۲-۱۹۲۲ معشوقه ویلز بوده و از او پسری دارد. این نظریه را طی نوشته بلندبالایی در سندی تلگراف رد نموده و گفته است که این شایعه بکلی عاری از حقیقت میباشد.

چهره زشت نیز خوشبختی می آورد

واشوکا ۳۰ ساله و یکی از معروفترین مدل های عکاسی جهان قبل از اینکه به شهرت برسد از روی چهره زشتش را آینه نگساره نموده و با خود گفت:

- باین روی زشت چه خواهم کرد؟



بعد از تصمیم گرفت تا چهره اش را طوری نقاشی نماید که به کل سنگ زیبایی شباهت پیدا نماید. این امر نظرا و اجلب نموده و سپس به نقاشی تمام بدنش پرداخت درین رنگ آمیزی اوسعی ورزید تا نمای طبیعی به بدنش بدهد. این کار توجه بسیاری عکاسان حرفه ای را جلب نموده و بزودی او یکی از تمام بدنش بدهد.

این توجه کار بسیاری عکاسان حرفه ای را جلب نموده و بزودی در کمترین او یکی از معروفترین مدل های عکاسی شد.

کشف چهره جدید هنر باله



زمانیکه خطوط پیری به چهره مارگارت فونستن فرانسین پیری اش را نشان میداد. سوالی در ذهن هر کس خطور می کرد که آیا ادولف نوریف جفت دیگری هم طراز مارگارت برای رقص باله پیدا خواهد کرد؟ در درازای پنجسال تلاش هیچ به نظر نمی آمد که بالورین دیگر بتواند جای مارگارت را بگیرد. با نهم ناتالیا و کارووا، ۲۲ ساله و عضو باله کیروف، چندین مرتبه بارودی به صورت جوهره یی رقص باله نمودند. ولی

هنوز زود بود که در مورد چهره جدید قضاوت نمایند. ولی بعد از ظاهر شدن در باله های سنگین چون «زیبای خوابیده» و «رموژولیت» ناتالیا ثابت نمود که با هنر نمایی طریفش میتواند جای مارگارت را بر نماید و به این ترتیب يك ستاره جدید در آسمان هنر باله ظاهر شد.

اهنگساز معروف



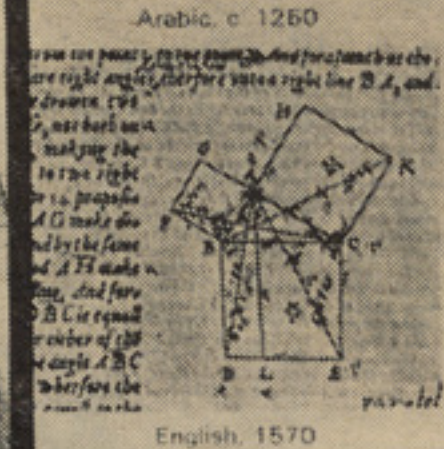
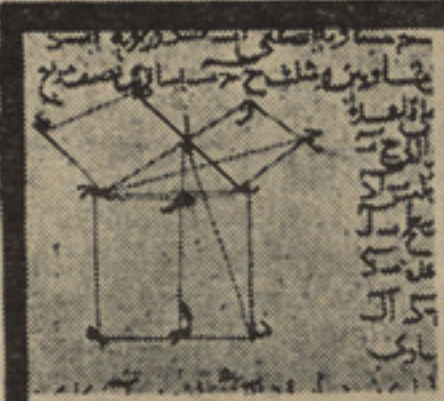
در کشتی لرمانتف اکتی مسافری اتحاد شوروی که در بندرگاه نیویارک لنگر انداخت. یکی از مسافران معروف آن اهنگساز معاصر دیتری شاستاکوویچ ۶۶ بود که برای روی سینی در آوردن باله «آیده» در ایستگاه خانه متروپولین نیویارک آمد. بر علاوه در این سفر او میخواهد تا درجه عالی اهنگسازی را از پوهنتون نارت ویست بدست آورد. در این سفر خانمش ایرینا نیز با او بود. در آخرین گفتگوی که با او صورت گرفت خبرنگار معروف پوهنتون نارت ویست می گوید که:

«هنگام گفتگو با او فکر می کردم با پتهوان صحبت می نمایم.»

دانش و فرهنگ میراث

علم و فرهنگ میراث مشترک تمام بشریت است. اغلب دانشمندان و محققان جهان، نفوذ و حکمروایی دانش را در قلمرو و سیعی میدانند که محدود به حدود و نفور جغرافیای سیاسی نیست بلکه در پهنای گیتی چنان گسترده است که هر يك از افراد و ملل مفاخر آنرا از آن خویش محسوب میکنند. دانش و دانشمند فرزند نیک ملت ها است. گمانی می گفت «میخواهم تا نسیم جان پرور همه فرهنگ ها آزادانه از پنجره اتاقم بدون بوزد.»

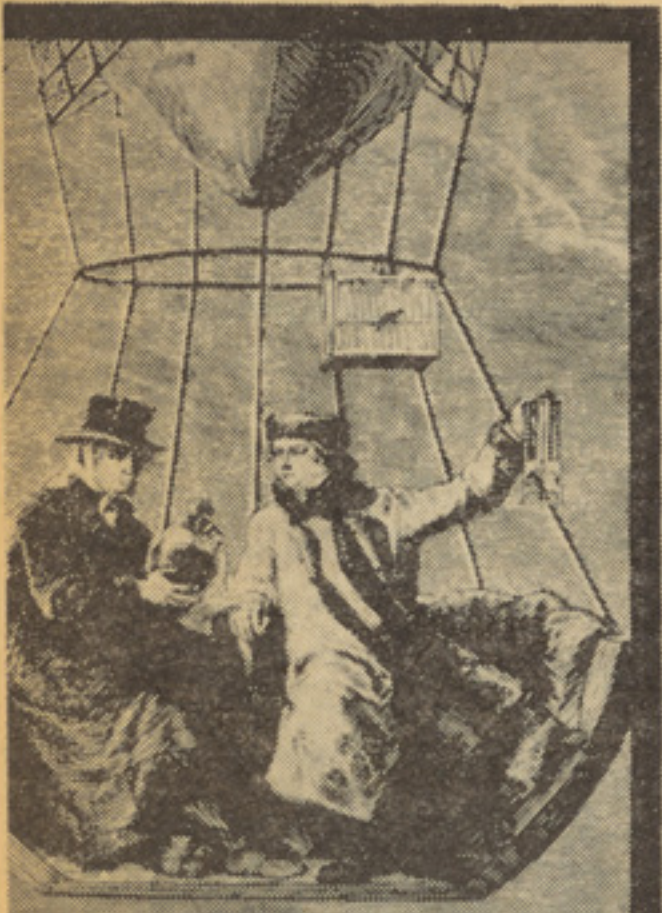
زمان ما عصر روشنگری است. ولی از شیپور این حقیقت دو آهنگ ادعای بیرون می آید یکی آنکه دانش و فرهنگ برسیاست جهان ندارد و دیگر اینکه دانش و فرهنگ ذات و جوهر جهانی و کلی دارد. فلسفه قرن هجدهم - کلمه که نه فقط فیلسوفان بلکه دانشمندان دو لیتیان، نویسندگان و منتقدان را دربر می گرفت - در معبد تنگ و تاریک مرزهای خودی، پرسش نکردید بلکه رشته محکم وقف به عقل، با همه جدایی بودن ظاهری شان آنها را بهم پیوند میداد. هنرهای دیگری جز جهان دانش، هنر و روشن بینی را نمی شناختند. آنها به همکامی بودن و عام بودن اخلاق و هنر باور داشتند. و قتیکه آنان مانند و لیر تاریخ می نوشتند تاریخ جهانی می نوشتند. زمانیکه آنان مانند کرستان ولف برسی مذهبی می نمودند به مقایسه مذاهب علاقمند بودند و هنگامیکه از حقوق ستایش می کردند مانند مونتسکیو از روح القوانین حرف می زدند. و زمانیکه در ژرفای هنر به تحقیق می پرداختند مانند وینکلمان و یا مسرجو سوژینولدز از هنر کلی سخن می زدند و به نظر آنان بهترین سرود شاهان «سرود انسان» بود. دانشمندان و قلمزنان، مردان جهانی بودند آنان از کلبه محقرشان به کشوری و از پوهنتونی به پوهنتونی و از یک اکادمی به دیگر اکادمی سفر می کردند زیرا دانشگاه های آن زمان اکثرآ در لجن کهنه پرستی غرق بودند.



در این تصویر، نمای از رشد دانش را در کشورهای گوناگون دیده می توانیم

در تصاویر ، نمونه های جا لب
رشد فرهنگ و دانش را در کشور
های مختلف گیتی دیده می توانیم .

مشترک ملتها



آنان می دانستند که سر و ت
مشترک دانش ، کهن تر از منافع
مشترک کشور های سیاسی است .
ما اکنون از آن فلسفه روشنگری
دور شده ایم و شرایط کنونی نشان
میدهد که از این نگاه ما بجای
پیشرفت به سوی قله بلند دانش،
عقب گرا شده ایم .

برخی از حوادث آزارمان نشان
میدهد که حتی در کارزار گرم
جنگ سیاسی ، بخش جهان دانش
در صلح و سلم زندگی می کرد .
عصری بود که در آن امریکا با زبان
بنجامین فرانکلین و فرانسه با زبان
ژاک نکرده سخن می زد . ز ما نیکه
یک صاحب منصب حسن می خواست
خانه فرانسوی پکسن سراینده
آهنگ اعلامیه استقلال امریکا را
آتش بزند ، جنرال کوک به اندازه
بخاطر از بین رفتن کتابخانه
دانشگاه های مربوط آن تکان خورد
که امر به خاموش کردن آتش نموده
در ورق کتابش نوشت : «گرچه
او یک مرد خائن و نمک حرام است
ولی بخاطر اینکه دانشمند است
باید حفظ شود» .

آنوقت زمانی بود که باز در بین
دود و آتش آزاد بخوانه امریکا ،
انجمن علمی انگلستان به پوهنتون
هارورد یک جلد کتاب پزیرگ
مشاهدات ستاره شناسی تقدیم
نموده و یک صاحب منصب انگلیسی
به پرو فیسور ویلیامز از پوهنتون
هارورد اجازه داد تا تحقیقات
نجومی اش را در جزایر متعلق به
انگلستان بنام خلیج پنوبکا ادامه
دهد .

آن عصری بود که فردریک بزرگ
در حالیکه با فرانسه می جنگید
زبان فرانسوی را در پارسی ساخت .
وزمانی بود که گویتیه لقب افتخاری
«قشون متحده» را حاصل می کرد
در حال که روی سینه اش مدال

لیژن دو نورمی خشید . در آن باز مینماید . با توجه به ساختمان
هنگام انجمن سلطنتی انگلستان
در میان شعله های آتش جنگ ،
نشان به بنجامین فرانکلین بخشیده
واکادمی علوم فرانسه به سرهمفری
داوی مدال طلا میداد . تا بشوی در
هنگام لشکر کشی به شرق ، بخاطر
نکهداری آثار کلاسیک هایینه ، شهری
که در آن پوهنتون گوتنکن قرار داشت
از خطر سقوط نجات داد . روی همین
دلیل در سال ۱۸۰۸ چارلز بلاکن
به انجمن سلطنتی انگلستان توصیه
می نماید که امپراتور را به عضو
انجمن برگزیند .

جهان هنر ، همانند جهان دانش
رنگ جهانی داشت و این حادثه را
مادر ایجاد جمهوری ایالات متحده
دیده میتوانیم ورق زرین تر در
تاریخ هنر امریکا از این وجود
ندارد که ژرژ سوم حتی در هنگام
جنگ ، نقاشان امریکایی را مورد
حمایت و تشویق قرار میداد . در
همان موقع است دسته ای از خیر
اندیشان ، نقاش جوان پنسلوانیایی
رابه روم برای ادامه تحصیل نقاشی
می فرستند .

او گامهای اولیه نقاشی را در
آنجا برداشته به لندن می رود و در
آنجا اثر کلاسیک گوته او توجه
ژرژ سوم را جلب می نماید . و یست
در سال ۱۷۷۲ بحیثیت یک نقاش بزرگ
تعیین شده و در سراسر جنگ با
ژرژ سوم دوست می باشد . در
درازای سالهای جنگ استقلال طلبی
امریکا بود که یست در استدیو
نقاشی اش نشان امریکایی چون
چارلز وپیش ، میل جان ترومبل
و گلبرت شتوارت راه میدهد و
بعد به آنان اجازه داده می شود که
به امریکابگردند .

همچنان در برابری امریکایی
جدید به نو به خود دروازه ها را
بروی هنر مندان و معماران اروپایی

کیستول ، ما به شدت رنگ هنر
معماری جهانی را میبینیم . گرچه نام
این شهر و شنگتن گذاشته می
شود ولی در درون آن موجی از
نمای هنر لاتین دیده میتوانیم .
بخش زیاد پایتخت جهان جدید
توسط لوئیس فرانسیسوی
ساختمان می گردد در حالیکه این
شخص تا به آخر فرانسوی باقی می
ماند . سپس او با معماردیگری بنام
جمیس هویان که زادگاهش ایرلند
می باشد یکجا شده و مسؤل نو باره
سازی کاخ سفید میگردد . که در حریق
سال ۱۴۱۸ به ویرانی کشیده شده
بود . بعد ها ستیفن هالت که در
فرانسه تولد شده و رشد یافته بود
در سال ۱۷۸۹ به امریکا می آید که
در یک مکتب هنری را در زیچموند
بگشاید .

چهره در خشان دیگر این عصر
ویلیام تورستون معمار معروف می
باشد که در طرح کپیتول نقش
اساسی داشته است . او در جزایر
رلجن تولد شده و طبرادر ادینبورگ
و بنا یی را در پاریس فرا میگیرد .
دو چهره دیگر انجمن سلطنتی
انگلستان سر هانس سلوان و سر
جوزف بانکر می باشد که خود را
وقف ادنش بهشود بشر نمودند .
هانس سلوان یکی از جهانی ترین
ایندوچهره می باشد . او در ایرلند
با به زمین گذارده و طب را نزد
نیکولاس استنواشتس فرا گرفته
برای اندوختن تجربه راهی فرانسه
می شود .

در لندن او در خانه اش رابروی
همه گیاه شناسان گشود و با تمام
گیاه شناسان جهان غرب و امریکا
ارتباط داشته و از آنان در غنای
آگاهی جهان گیاه ها به صورت
گسترده کار گرفت .

بحر انیسو پارکشیپ

تحقیق علل سوانح

ترافیک در لابراتوار

مساله چگونگی بروز سوانح ترافیکی و

جلوگیری از وقوع آنها تا کنون بتوسط

صد ها مرجع ، از جمله شرکت های بیمه و انجمنهای محلی ، مورد بررسی

و مطالعه قرار گرفته است. اما نتایج این

بررسیها بیشتر بگونه شناسایی نهبهای تخصصی

بین آنها مبادله شده و بیدرت بکار آمده است.

حال قرار است که با اجرای یک طرح -

تحقیقی دو ساله ، جریان نامبرده بوسیله

تازه ای هدایت گردد. با همکاری پوهنشی

فنی برلین غربی و کارخانه فلکس و اگن

کلینیک جراح حسی سوانح وابسته به

طی هانور مامور شده است تحقیقاتی در

باره علل سوانح را از این دید بررسی

نمایند که دروند هر سانحه را باید یک

رویداد یا چند عامل تلقی نمود.

اجرای نظر مزبور عملاً بدینگونه خواهد

بود: هنگام وقوع یک سانحه ترافیک تو ام

با آسیب ، پلیس ترافیک بید رنگ کلینیک

نامبرده را آگاه میسازد و یک تیم سه نفری

متشکل از یک طبیب ، یک مهندس و یک

محصل فاکولته طب بایک موتوردارای آرن خطر

بمحل حادثه حرکت می کنند. مهندس عضو

تیم فورارد بریک ، وضع تکنیکی موتور های

مشمول حادثه ، شرایط جاده و علائیم موجود

ترافیک را بررسی مینماید. روانشنا س

تیم طبق میتوذهای مشخص و مقرر ، علل بحران

روانی براننده یارا نندگان را زیر میکرو -

سکوپ میگیرد ، مثلاً وضع روحی آنها را .

ضمن باز جوئی از شهود ، وی همچنین

پرستشهای تدر باره و روابط خانوادگی

و اجتماعی شان و هدف و علت سفر شان

بعمل می آورد. محصل طب هم حسد ود

جراحات را ، در صورت امکان در محل سانحه

و گزته درشفاخانه ، بررسی و تجزیه و تحلیل

می نماید .

در مورد یکه عابری در گیر سانحه باشد

نحوه حرکت و سرعت گامبر ذاری او تعیین

میگردد تا سرعت او بهنگام تصادم با بدنه

اتومبیل و میزان تاثیر نیروی اجسام بر

بدنش شناخته شود. در تحقیقات علمی

سوانح تا کنون بنگات مذکور توجه وافی

میدول نمیکردیده است .

سیس تیم تحقیقاتی نامبرده در لابراتوار

ویژه ای که برای این کار تعبیه شده است

جریان سانحه را با اتو موبیلهای مشابه در

گیر در سانحه گیری بزرگ تقلید مینماید

تا «رابطه بین نیرو های موثر در سانحه

و آسیب های وارده را «طوردقیق بسنجند .

عشق بزرگ جوز کوچک بر آورده شد .



جوز مار یا مانسو (اهل برازیل) قدری از یک خط کشس یک متره بزرگتر است و بنام هنری سکینا در میان هنر دوستان برازیلی شهرت فراوان دارد. وقتی او به روی پرده ظاهر میشود ملیو نها تن برازیلی به



مقابل صفحه تلویز یون زانو زده به تماشای او میپر دازند جالبتر از همه جریان ازدواج او با ژینا گو س بود بقیه در صفحه ۸۸

نسل پرندگان در سراسر جهان رو به نابودی میرود

در اروپا و کشورهای ما و راء بحار گزارش موسسه تحقیقاتی ماکس نسل انواع متعددی از پرندگان در پلانک از چند سال باینطرف تعداد معرض نابودی کامل است . بموجب ۲۶ نوع از پرندگان پیوسته



کاهش می یابد . با اعتقاد دانشمندان علت این پدیده نا را حت کننده ، استفاده روزافزون از مواد حشره کش (پستیزید) در زراعت همه کشور های جهان است .

بر علت نامبرده باید هم چنین فزونی یا فتن زبا له های صنعتی بمقادیر زیاد اضافه شود .

طبق گزارش نامبرده ، تنها در کشور هلند طی سال ۱۹۶۰ بیش از ۲۰۰۰۰۰ پرنده در اثر پاشیدن پستیزید ، مرده اند .

در سویدن ، پس از بکار بردن نوعی ترکیب متیل ، جیوه در زراعت تعداد پرندگان خوش الحان بگونه محسوس کم شده است .

بقیه در صفحه ۸۸

پیام جمهوری

بریز با ده عشرت ، ز جام جمهوری
 که گشت زنده ز داوود ، نام جمهوری
 به فرد فرد نجیب و غیور افغان است :
 - بزرگ نعمت یزدان ، نظام جمهوری
 دلاوتوشاد بزوی کز طلوع مهر امید :
 رسید صبح خوش نقره فام جمهوری
 شدیم زنده دل اینک ، ز لحن داوود
 شنیده ایم از و ، تا پیام جمهوری
 کنون ، دگر ، همگی ، زندگی ، ز سر گیریم
 دل را میله ما گشت رام جمهوری
 ازین نظام نوین ، جان و دل ، سلامت باد
 سلام باد بمر دم ، سلام جمهوری
 «طهوری» از دل و جان ، با ز تهنیت گوید :
 بهر گرسنه و هر تشنه کام جمهوری

«ناصر طهوری هروی»

محمد آصف فکرت هروی

سی بیداری

بریز ساقی سیمین به نام جمهوری
 شراب ناب که طی شد زمان مهجوری
 بریز با ده مستی و شور و بیداری
 که بیش ازین نتوان بود غرق مخموری
 در آستان تو فکر بهشت کی داریم
 بهشت کوی تو با شد ، تو نازنین حوری
 بیا که بلبل طبعم سرود مستی خواند
 ز شوق بوی دل انگیزت ای گل سوری
 مرا به است شرنگ سفال آزا دی
 ز آب زندگی از جام های فغوری
 خوش آمدی و لی این دیر آمدن ز چه بود ؟
 ره وصال نیندا شتم به این دوری
 به جمله هموطنان تهنیت بگو (فکرت)
 مبارکست به کشور نظام جمهوری

از اسد الله حبیب

ستاره نا آشنا

شبها ، چو یاد های غم آلود پر گشود
 وز آنهمه به شهر دلم ، نقش پای ماند
 این نقش پای رفته عشق نهفته ایست ،
 از آن نهفته داغ سیاهی بجای ماند .

.....

آخر چگونه چشم بدوزم بدست تو
 ای کویک مراد من از یاد رفته ام .
 در چشمه سار تو نم یک عشق تازه نیست !
 من بارها ز تشنگی خویش گفته ام !

.....

شد سا لها که ظلمت شبهای چشم من
 کورست و روشنی شبهای ندیده است .

در سینه ام که منزل آن عشق رفته است
 خاکستر سیاه سکوت ، آرمیده است .

.....

در نیمه شب ، که ضربه انگشت باد ها :
 بانار موج ، ناله دیرینه سر کند ،

آندم که عطر کهنه و نمناک رشفه ها :
 شب را خموش سازد و خاموش تر کند ،

.....

آندم که تار نازک و سرد نگاه من
 در ریشه های محکم شبها گره شود ،

آندم که دود پرتو خورشید های روز :
 پیچیده از گلو ی علفها بیرون رود ،

.....

یا چون یکی ستاره نا آشنا ، زد و
 آندم زدست خاطره ها خنده بی زنی ،

چون توت های شیشه بریزد بکام من .
 خنندد به بی فروغی مهتاب شام من .

.....

باور نمیکنم بکف کویک مراد :
 باشد ز عشق تازه بی ، الماس پاره بی .

باور نمیکنم که به شام سیاه من
 خندد شگوفه بی و بر قصد ستاره بی .

.....

باور نمیکنم که تو ای زن ! به شهرد ل
 باری برای دیدن این شهر پا نبی .

یا همچو عشق رفته من ، روز رفتنت :
 باور نمیکنم تو نقشی بجای نبی

از: سعدی

حدیث روضه

در آن نفس که بمیرم ، در آروزی تو با شدم
 بدان امید دهم جان ، که خاک کوی تو با شدم
 بوقت صبح قیامت ، که سر ز خاک بر آر م :
 بگفتگوی تو خیزم ، به جستجوی تو با شدم
 به مغفلی که در آیند شاهد آن دو عالم :
 نظر بسوی تو دارم ، غلام روی تو با شدم
 بخواب بگناه عدم ، گر هزار سال بغسیم :
 بخواب عاقبت آنکه که رویه سوی تو با شدم
 حدیث روضه نگویم ، گل بهشت نیویم :
 جمال حور نجویم ، دوان بکوی تو با شدم
 می بهشت نشویم ، زدست ساقی رضوان
 مرا بیا ده چه حاجت که مست روی تو با شدم

هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن
 وگر خلاف کنم «سعدی» بسوی تو با شدم





تروور، عشق من!

گرم ترین روز سال، آخرین نفس های تفت زده اش را می کشید. شام نزدیک بود و بالکن خارجی ایار تمان پدر و مادرم بکلی خالی بود. و نفس انسان بند می آمد. خود را از بازوهای عرق آلود و چسبنده تروور در حالیکه نفسم بکلی بند شده بود خارج کرده از او خواستم که:

- قوه! بگذار کمی نفس بکشم.

- جانم! سلیلی عزیز! بیایم از اینک از گاراژ خارج شوم یک بوسه دیگر بده. فراموش نکن که این آخرین چانس است که من یک دختر را می بوسم! زیرا فردا تو بیست ساله میشی.

در حالیکه می خندید گفتم:

- به همین گرما اگر بیشتر توقف کنم، نفسم می برآید.

تروور مرا رها کرده و دستمال سفیدش را بیرون کشید تا بان پشت کردن عرق آلودش پاک نماید.

او بسخن من موافقه نمود (راستی که گرمی کشنده است) ولی این را بدان سلیلی، که برای مشکل است تا تمام عروم را بعد از عروسی، در این ایار تمان ده منزله و تنگ بگذرانم. ما باید خانه ای که رو بروی آن قطعه زمین کوچکی داشته باشد بیست آوریم، این در صورتی امکان دارد که من بیست سال تمام شانزده ساعت کار کنم تا بتوانم به این رویایم جنبه واقعی بخشم. چیزی نگفتم. نمی خواستم تا شب قبل از روز تولدم باز جنجال بیاکنم. حقیقت این بود که همین موضوع یگانه نکته اختلاف بین من و او را می ساخت.

میخواستم زودتر عروسی کنم. بر علاوه، ما دو سال می شد که باهم یکجا بوده و من فهمیدم که تروور مردی بود که من بدنبالش می گفتم او هم مرا دوست داشت و می خواست زنتش شوم. ولی اصرار می کرد که تا هنگامیکه نتواند یک خانه درست بخرد ازدواج نخواهد کرد.

با اساس نظرش موافق بودم. البته من هم آرزو داشتم که خانه از خود داشته باشد ولی در قلبم مهم ترین مطلب را ازدواج می ساخت. نکرمی کردم که خریدن خانه در درجه دوم قرار دارد. از طرف دیگر روز بروز قیمت خانه بالایی رفت و سد محکمی را در برابر خواسته های ما می ساخت.

ولی به هیچوجه دلایلم قناعت او را فراهم نساخت. او با تلاش کمی پول پس انداز نمود. ولی هنگامیکه قیمت خانه بالاتر رفت یگانه واکنشش این بود که ساعت های زیاد تر را در گاراژ می گذارد.

من میدانستم که شغل ترمیم موتر برای او خیلی مهم جلوه می کرد. در ابتدا اونیم روزه نزد پدرش کاری کرد

ولی هنگامیکه جکسن در حادثه ترافیکی صدمه دید، او دیگر تمام روز کار می کرد. تروور و برادرش شغل ترمیم موتر را بدوش گرفته و پسانتر ها ساختن گراژ تو افتخار خانواده شان گردید.

این را بخوبی می دانستم. اگر آنان کاروا رها می کردند ممکن قلب پدر شان از اینک زحمت زیاد برای روبراه کردن گاراژ متحمل شده بود شکست. ولی یگانه کار آفتدیه آهستگی و توان فرسایمی انجام می گرفت که در بعضی مواقع من فراموشی می شدم. همیشه حس می کردم که وجود نزد تروور در درجه دوم قرار دارد. اگر واقعا او مرا دوست میداشت باید عروسی میکرد. من فقط همینقدر آرزو داشتم که با او عروسی کنم یکجایی داشته باشم و شب ها منتظر برگشتش باشم.

ولی اکنون با مهربانی سنسگین لحظات شب را که در گاراژ می گذراندم تحمل می کردم من با ناثر این حقیقت و آکه در نزدش به درجه دوم قرار داشتم پذیر می شدم. اکنون من بیست ساله بودم ولی هیچگونه تغییری در این مدت دو سال در زندگی ما رخ نداده و هم چنان روز عروسی ام در دور دستها قرار داشت.

اما اکنون احمقانه به نظر می رسید که لحظه های خوشی که او با من بود با جنگ و جنجال برایش تیره و تا می ساختم. به همین سبب همدیگر را به آغوش فشردیم و من گفتم: رابرای بوسه بلند کردم تا بوسم. گفتم:

- فقط یک دفعه.

- برو اگر نمی خواهی - من هم نمی خواهم.

- احمق نشو، بخاطری که از کار ات نمائی. انگشتانش را به آرامی به روی مویهایم فرو برد، آنهارا نوازش داد.

سلیلی تو چقدر خوب هستی به میلیون ها می ارزی. فردا شب بخاطر روز تولدت کار را ترک می کنم. اگر همینطور هوا گرم و تفت آلود بود. به بار فورد خواهیم رفت و شب را کنار دریا خواهیم گذرانند. یک موترک را گرایه گرفته ابتدا به مهمانخانه فرای رفته و شب را به باغچه رون خواهیم گذرانند.

برایم عجیب و باور نکردنی می نمود، نه تنها بخاطر اینکه یک شب در کنار دریا ماندن و از این هوای خفقان آورده گر ریختن برایم لذت بخش بود بلکه بخاطر اینکه می شنیدم که تروور یک شب تمام بلی یک شب تمام

از کنار کار را ز محبوبش بدور می رو د. بنظرم کاملا عجیب بود.

بازوق زدگی گفتم:

- او عشق من. بسیار زیاد تشکر، تمام

روز منتظرت خواهد بود.

تروور به شدت خوشحال گردید. در حال ذوق زدگی پنجه هایش را در لای مویهایم فرو برده و یک رشته آن را دور گردنم پیچانده گفت خوب... من می دانم که ترا طور لازم به تفریح نمی برم ولی تلاش می ورزم تا برای از دو جهان زمینیه درست مساعد بسازم و این کار بدون زحمت کشی بیشتر و غرقریزی زیاد تر امکان ندارد. آیا تو مرا درک نمی کنی بگوئی کنی؟

چه می توانستم بگویم. زیرا آنشب نمی خواستم بین من و او گفت گویی صورت گیرد. ولی می خواستم زیباتر احساس خود را به او بازگو کنم تبسمی نمودم.

بلی! بلی! ترا درک می کنم مگر فردا من بیست ساله می شوم تروور. زمان بر سرعت از بالای سرهای گذرد.

با شگفتگی سرش را پس برده و خنده بلند سر داد.

دختر که بیچاره بیست سال آهنسوز بقله عمر بالانشیدی چه رسید به پیری.

من هم خندیدم. بعد از اینکه او رفت حتی هنگامیکه من کنار مادرم برای دیدن پروگرام جالب تلویزیونی نشسته بودم احساس غم درونی تمام وجودم را گرفت. تروور پسادگی به نظرم می خندید، بر علاوه بسیاری جفت ها جوانتر از ما عروسی کرده و با پول کمتر توانسته اند پس انداز خوب کنند. برایم جای شگفتی این بود که چرا با وجود اینکه تروور مرا دوست داشت حاضر به عروسی نمی شد؟

آیا امکان دارد او با وجودیکه میگوید دوستم دارد نخواهد داشت؟ افکار احمقانه ای در مغزم هجوم می آورند. با وجودیکه با انکشتن نامزدی بازی می کردم غم نا شناخته ای که خودم هم علتش را نمی دانستم آنشب سراسر وجودم را پس نمود.

ولی آنشب فکر رفتن به کنار دریا مرا به خواب شیرین فرو برد. و کارت تبریکی بی که صبح روز دیگر توسط پست برایم رسید مرا بیشتر به

عشقش مطمئن ساخت. کارت روز تولد شیبایی بود. «عشق من» با آب طلا نوشته شده و در زیر آن نوشته خود تروور مرا بعالم رویا برد. او مرا دوست داشت راستی مرا دوست داشت.

وعده سفر کنار دریا مرا بکلی، گنج نموده بود. فکر کردم روز فراموش نشدنی بی در پیش دارم. باغچه خیابان را زیر پایم گذارده به فروشگاه که در آن کار می کردم دویم روزه به نظرم زیبا جلوه می کرد دوست داشتم برای کسیکه بی کاردکنار حوض آب بازی دراز بکشد از آفتاب لذت ببرد و لسی برای کنار روز گرم و داغی بود. تفت گرم فضای فرو شگاه را سنگین تر می ساخت همکارم کارول به رخصتی رفته و کار او هم بگردنم بود. پایایم از دویدن زیاد به درد آمد.

نزدیک شام بکلی خسته شدم. افکار زیبای کنار دریا بود که مرا روی پایها یم نگه میداشت راستی صدای موج آب سبز تیره را می شنیدم که بر لبه زورق ما می خورد. بالا خره فروشگاه بسته شد از طبقه دوم به سرعت پایان شدم، چپن کار را کشیده و بخانه رفتم.

ساعت دیواری هفت ضربه را نواخت با آن موجی از سرور و وجودم را فرا گرفت تروور وعده داده بود که ساعت هفت بیاید من بکلی آماده بودم. حمام گرفته و سرو صورتم درست بود. باقی اعضای خانواده بدور میز مصروف خوردن نان شب بودند. با ایشان یک بیاله جای همراه با توتی کیک که برای سالگرد تولد مادرم پخته بود خوردم سعی میکردم که خود را مصروف خوردن نشان دهم.

مادرم با اصرار گفت:

- جانم نان بخور ساز چاشت تا حال مدت زیادی از نان خوردن می گذرد.

گرسنه بودم ولی میخواستم تا بعد تر با تروور نان بخورم - لحظه ای بعد صدای پای درد هلین بلند شده و بدنبال آن زنگ دروازه صدا کرد. برادر کوچکم فکر اینکه ممکن یکی از رفقایش باشد بطرف دروازه رفت و لی صدا کرد.

- سلیلی تروور است.

- بدرون بیاریش.

ولی مازک به آرامی برگشت و خامو شانه پشت میز نشست.

لحظه بعد گفت:

برو تروور و ترابرون میخواد هد.

با تشویش به مادرم نگاه کردم. برایم

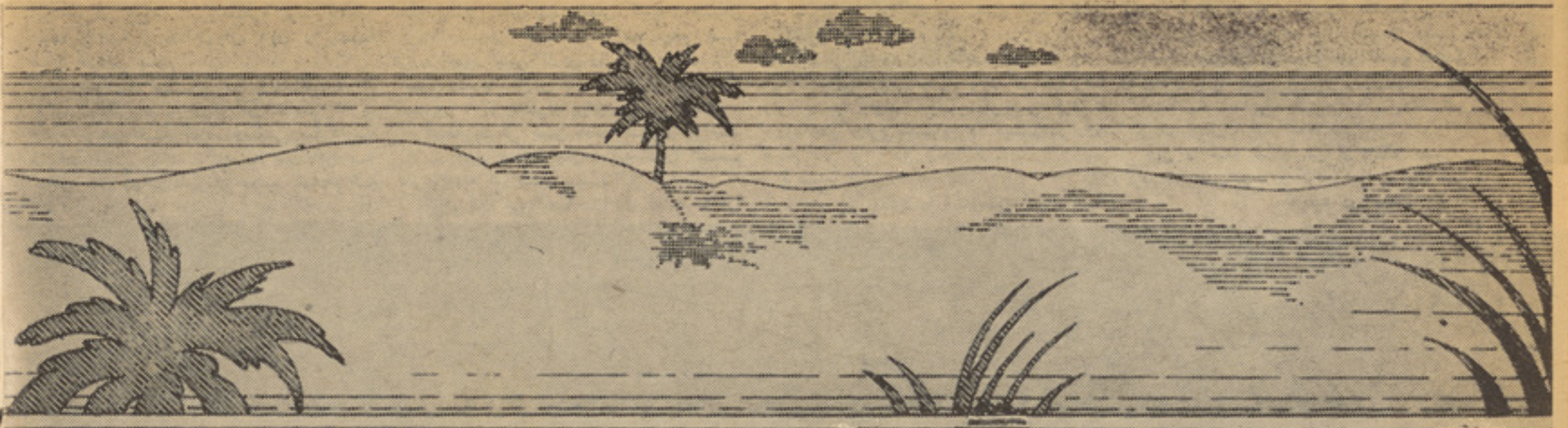
این حرکت ترور غیر منتظره بود. باعجله طرف دروازه دویده دروازه اتاق را بسته شدت در عقیم بستم .
 دروازه باز بود ولی در اول انری از ترور دیده نمیشد وبعد اورا دیدم که به کتاره برنده تکیه نموده وسعی میکرد تا از شدت تنفس بکاهد . قفسه سینه اش به شدت بالا و پائین میرفت معلوم میشد که تمام راه روده رده بود . ولی چیزیکه مرا از

همه بیشتر تکان داد و نفس کشیدن های کوتاه و بلندش نبوده ، بلکه می دیدم که ترور هنوز لباس کارش را در برداشت .
 چهره و دست هایش با لکه ها سیاه و چرب آلوده بود . در یافتم که برای بردن نیامده .
 وقتیکه نظرش بمن افتاد به آرامی قدم راست نمود دندان های سفیدش را تبسم عذرخواهانه ای نشان داد .
 بطرفم قدم برداشته در اول دست هایش

را بسوی من بالا نموده سپس آنسها را انداخته گفت .
 - سللی ، عشق من متاسفم .
 احساس دلزدگی سرا پایم را فراگرفت ولی آن را پنهان نمودم . فکر نمی کردم که ترور بمن دروغ بگوید و آنهم در روز تولدم .
 پرسیدم :
 - پس چرا وقتت را ضایع نمودی و اینجا

آمدی هاجرا دست و رویترا نشسته یی ؟
 قیمت زیبای شب در حال گذشتن است .
 او سرش را تکان داد و نفس عمیق کشید و سپس گفت :
 متاسفم سللی . شیرین دلم . ولسی حقیقت اینست که آمده نمی توانم .
 این را میدا نسبتم ، من از اینکه تصور می کردم او حتی در روز تولدم مرا از یاد نمی بقیه در صفحه ۸۴





الكساندر پوشكين

شپه

شپه چوپه ده، زماکت ته نژدی شمع په خپله غم لړلي وړانگه ورو ورو رڼا ښندي ، په دی ډول دی چه زما شعرونه د مینې د لښتوپه شان زما دزه له چینی څخه را بهیدلی دی. هرځای می په سترگو کښی ستاله وجود څخه ډک دی، د شیبی په تیاره کښی ستا سترگی وینم چه د مینې په څرک ځلیری اوله خندانه په ډک نظر ارا ته گوری . ستا خونده وړ آواز اورم چه زما پهغو پوکښی زمزمه گوی: «تورا باندي گران یی!» راباندي گران یی ، زه په تا پور ی اړه لرم او ستا یم .

لیونی عشق

«سليمان لایق»

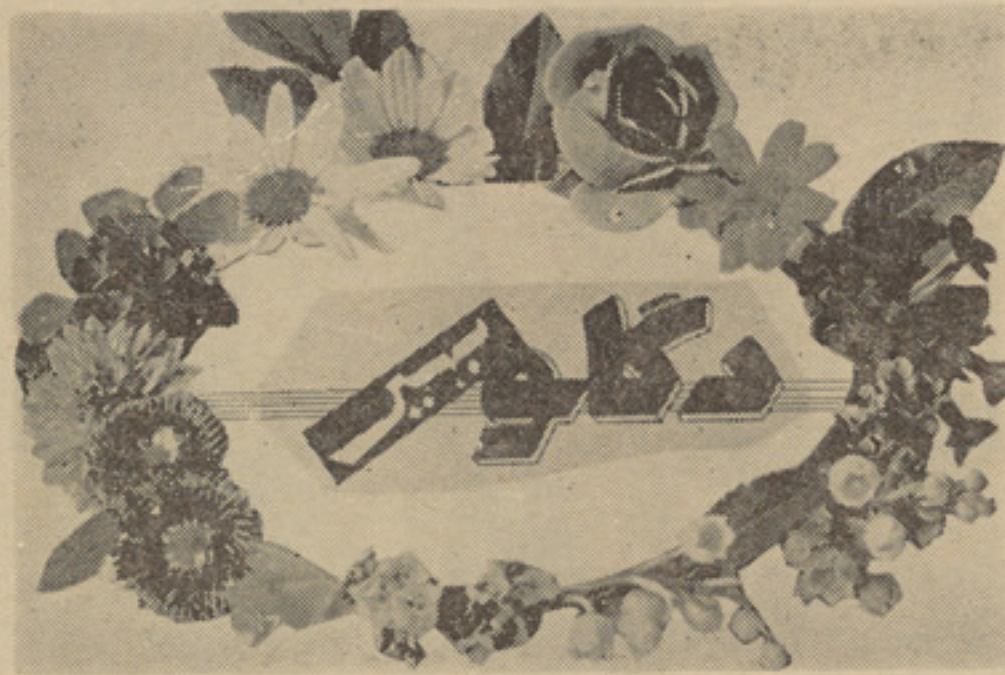
بیا لیلی دجا پښوته غوړو لی سلسلی دی چه نسیم له غرور اوړی دعسبر وقافلی دی زړه می پریشوده فریاد ته ، بی فریاده زړه به څه گرم سر نوشت دعاشقانو همدا سو ی غلغلی دی بیگا خوب کښی بی سببه له سپوږمۍ نه ویریدمه گو ندی بیاد یار په زړه کښی پیدا شوی څه کیلی دی په مستی کښی ساقی وو یل تشوی یی تشوی یی که شسته دی په دنیا کښی داد میو قسقلی دی بلبل و ینی غور څو لی دگلا نویسه اغزیو پتنگ وو یل په اور کښی دا اولسی مر حلی دی ای زما لیونی عشقه اخلاندوسه ژوند ی اوسه ! هر مشکل دی لذتونه هر آفت دی حوصلی دی عشق دریاب «لایق» حباب دی په هر موج هره شپه کښی ټکسرونه، تندرونه ، محشرونه، زلزلی دی

رنځوران دیلتانه

اله راغی نن پرما باندي دوران دیلتا نه داغ یی به زړه راگر خپل جانان دیلتانه لاری له ماتیر شوی ما به دی ستر گولیدلی وینی غوښی خورم په دستر خان دیلتا نه لښته یی پروا لاره خزانه شوه ډوی وړی شوم په بیان د بیلتا نه مه راڅه طبیبه زما رنځ دی نا علا چه کله چا جوړ کړی رنځوران د بیلتا نه خان ژاړ سیداحمد دقیامت له شرو شور . خوبان که قدم کیردی په چشمان دیلتانه «سید احمد»

راز

کله چه هغه راستون شو، مخ می په دواړو لاسونو پټ کړ . راته وی ویل: سمه ویریربه څوک خو زموږ ښکل نه دی لیدلی. ورته وی وایه : څنگه چانه دی لیدلی؟ آیانه پو هیر ی چه شپه زموږ ښکل ولیده او سپوږمۍ ستورو او دکه پښخ سپیده داغ ته یی څیر ورکړ. سپوږمۍ سیند ته نژدی شوه او زموږ رازنی ورته ووايه . سیند د وړو کی بیړۍ دماڼو غوږته نژدی شو او هغه یی له دغه راز څخه څیر کړ.



تمنا

خدایه اکاشکی ښکلې نه پیدا کول تا چه دی هست کړل بیابه نه فنا کول تا چه دوه زړونه دی په مینه سره یو کړل خدایه ! کاشکی ښکلې نه پیدا کول تا ربه ستا په دغه لویه دنیا کی کښی نورڅه نه غواړم دمینی روزگار غواړم دوه جبهانه وهغو چه څوک یی غواړی زه په دی دنیا دوه سترگی دیار غواړم .

(نصرالله حافظ)

د سرو شونډاوسلا

اوبښکی چه له خاورو نه ارزانی شو ی خدایه! زماڼی څومره نادانی شو ی څومره یی کانه ودا ترنه ډک اوبښکی می په مغورته روانی شو ی حسنه ادغور رانجه د ی وړ کړ لڅو سترگی یی اشنا وی مهربانی شو ی پوه شوم د سرو شونډو د سلا څنی نوری د شیبخی مسلې گرا نی شو ی راغلی اوچه مو سک شوی د پرسیان سره اوس د څنگندان سلگی اسانی شوی څنگه به نور از کړم درنه پټ اشنا ا اوبښکی چه له زړه نه ترجمانی شو ی گوره اشنا دوست به مرور کړی څو بیانو دیاری څیبری وړانی شو ی (دوست شینواری)

سینه

ربه! داسی لیونی شوم په یوه خیا ل باندي مین شوم څم ډو بیرم سمندر کښی په یو لال باندي مین شوم ربه! داڅنگه مستی ده چه جانان می پکښی وړک کړ که په مخ دیار دسترگو په دلال باندي مین شوم چه می نه خا یید سینه کښی په څو بونو کښی می څای کړ مخ می کړ وهڅ دجانان ته په یو خیا ل باندي مین شوم دامستی نه ده څوانی ده نه مستی ده دشرابو داڅو زه دیار د سترگو په یو خیال باندي مین شوم دامی بانگ دلیلی واو رید که ستا ینه دبالا که دیار د پاولو شرننگ کښی په یو تا ل باندي مین شوم پتنگ پروت توره تیاره کښی په نامه دشمی مست شو کهدا زه دیار د سترگو په یو خیال باندي مین شوم

«مغنی خان غنی»

لندلی

په سترگو پوند شی راته گوره په گل بدن کښی لکه گل ولاړه یمه په ستر گوروند شی راته گوره . دچمچه مار غوندي غری درته و همه په سترگو پوند شی راته گوره پرښایسته او ریل می ایښی دی لاسونه په سترگو پوندشی راته گوره په تشس کانه به دی څوک سپونه یریکوینه په سترگو پوند شی راته گوره . کچه خالو نه می دیل وهلی د ینه په سترگو پوند په غوړو کون شی په ژبه گونگ شی چه ونه وایی حالونه

ده مندان خار سمان

افغان ننداری تقدیم میکند ...

پر جیره

هم اکنون نمايشنا مه ديگرى روى ستيچ کابل نندارى به نمايش گذاشته شده که استاد بيسدهنر مند محبوب و پر قدرت کشور آنرا دایر کت نموده است .

این اثر توسط بنا غلی نگاه که از هنر مندان سابقه دار کشور است نوشته شده در نقش های عمده این نمايشنا مه حبيبه عسکر سايره اعظم - احسان ایل - اکبر روشن مليحه احرا ری، هدف کامران وزمان ظاهر ميشوند .

این نمايشنا مه قبلا توسط ستار جفايي دایرکت شده در تياتر مرکز کلتوری امریکا نمايش داده شده بود .

در شماره آینده ما در مورد این نمايشنا مه تبصره ای خواهيم داشت .

...

سلمانچرا با رادیو همکاری نمی کند؟

پیغله سلمان - آواز خوانی که با سرودن آهنگ معروف (ملا محمد جان) آواز شش طرفداران زیادی در محیط پیدا کرد ولی حالا از او سرو صدائی نیست - فقط چند آهنگ محدودی از سلمان به آرشیف موسیقی را دیوانستان موجود است که تکرار میشود چون سال پیش درین مجله با او مصاحبه ای صورت گرفته بود - لذا طرفداران او از شش بیشتر از



نرگس

نرگس گلچینیار

چهره موفق دیگری در نمايشنامه (در چنگال مور فین) زنیست بنام نرگس گلچینیار که علاوه بر شغل معلمی در نمايشنا مه های را دیویی بحیث مسئله حصه دارد خبر نگار هنری ما بعلمت اینکه در آینده نزدیک مجله ژو ندون طی مصاحبه هایی کو تاھی همه ممثلین رادیو را معرفی می نماید از نوشتن مطالب بیشتر در مورد نرگس خود داری کرد - بنا بر این نرگس را در مصاحبه ای که در آینده با وی صورت خواهد گرفت بهتر خواهید شناخت .

پروگرامی به ابتکار هویدا

ظاهر هویدا آواز خوان رادیو از چند هفته به اینطرف یک پروگرام یک ساعتی برای رادیو تهیه میکند که معمولاً روزهای جمعه نشر میشود، این پروگرام که شامل آهنگها و شوخیها با هنر مندان و پارچه های کومیک تمثیلی است توسط ظاهر هویدا و به همکاری هدف، کامران وایمن تهیه میگردد پروگرام مذکور میتواند بهتر شود در صورتیکه پرودسر آن توجه بیشتر کند.



هویدا

کنسرتی از طرف رادیو افغانستان

و جالب شدن هرچه بیشتر کنسرت این کنسرت مشتمل بر سه بخش خواهد بود . بخش آهنگ های عادی ، آواز خوان ها ، بخش تقدیم پارچه هایی از طرف هنر مندان اما تور و در بخش سوم کلاسیک خوان ها آهنگ هایی تقدیم خواهند نمود خبر نگار هنری ما اطلاع یافت که تمرین برای این کنسرت آغاز شده ولی مقامات موسیقی را دیو از افشای نام هنر مندان می که در کنسرت مذکور حصه دارند خود داری نموده و گفت بزودی اسمای آواز خوان های این کنسرت را بما جهت نشر بفرستد .

چنین شایع شده که از طریق اداره موسیقی را دیو افغانستان کنسرت مجللی در تالار را دیو افغانستان ترتیب خواهد شد که در آن هنر مندان ورزیده و ممتاز را دیو افغانستان سهم خواهند گرفت جهت تطبیع هر نوع ذوق

مقدس نگاه امریکا رفت :

سید مقدس نگاه نو یسنده کچری قروت و (پر جیره) بنا به دعوت مقامات هنری امریکا به آنکشور مسافرت کرد نگاه از بعضی موسسات هنری آن مملکت دیدن نموده به تجربه خود در امور تیاتر خواهد افزود .



سلمان خواننده خوش آواز



اوبهر اوږل

سنگی یی ټول په ډنډ غوټه کړ دیارانی سنگی په لپو ډ کوینه

دزېږگی سره را رسیره

منگی می دوه دی نری ملامی ماتوینه

استاد اولمیر دمستو پیغلو سرورگی په خپل آوازکی داسی ډک کړی دی چه :

مستی منگی بوږهی دی

زږه می دلبر وږی دی

عالمه لار نیسے

یار په هنر وږی دی

مستی منگی پر ...

په رښتیا چه دپیغلنوب دا دوران نه هیریدونکی خاطر ی لری ، کار او ذوق چه

دواړه سره یوځای شی نوږسره ښه نتیجه تری را اخستلی شو - دلته داکار دزږه په

سلاکیری ، نوڅکه ددی لحنلی یادونه په دی لوبه کی ښه انعکاس کوی چه :

هیربه می نشی هر ساعت دی یادومه

ای دگودو مازدیگر په !

همدارنگه مین زنیان هم له لری لری فاصلو

نهدمستو پیغلو داکتارونه کوری او دخپلی مینی خارکوی .

په یوه مرموزه اداکی داسی خبری سره کوی چه یوازی او یوازی دوی بخپله پری

بوهمیری او بس .

نوڅکه یوزلمی دخپلی محبوبی له مورنه پدی لجه شکایت کوی :

چه مازدیگر پری ښه ښکار لیری

هغی چلرته مور منگی نه وورکوینه

اودا خولندی له نظره تیری کړی :

منگی پوسو گل می په لاس دی

ستا دراتلو په انتظار ولاړه یمه

منگیه ماتشی دوی وږی

چلر دی سترې کړه منگولی لکوینه

پاس په سینه دی منگی ماتشه

چه دسینی په منځ دی راشی سیلاوونه

اژشری جوژجانی

پریریدی تر خوچه ښه یخی شی ددی منظور

لپاره شنی منگی چه له مودومودو راهیسی په

یوه مخصوصه طریقه چه تل باید او به

ولری او شاوخواپی سینوی، زیات پکاریری خومره چه د شنی منگیو کتارونه زیسات وی

هومره خوندوره هم پریشی حتی پری ویاړی هم .

مثلا پیغله رعنا درادیو یوه پخوانی

سندر غاړی چه همدغه آوازی به آرشیف کی

شته ، دشته منگی توصیف او ستا ینه په

یوه لوبه کی داسی زمن به کوی .

دمنگی غاړه می شنه لمن می سپینه کنه

بل په غاړه می زنگیری تاویز ونه کنه

جلالا - دپښتو نستان یوه ښکلی سیمه ده

چه خوږه هوا - صافی اوبه او شاعرانه منظری

لری ، یوپخوانی سرورگی ددی ځای داوږو صفت داسی کوی چه گلنار بیگمی سره دخپلو

ملگرو داستنده ریکارد کړی چه :

دجلالا او به خوږی دی

چه ښکلی پیغلی پری منگی واډکوینه

پیغلی کله چه دخو شیبوله تیرولو نه وروسته

لکه دگلورکاروان یو پر بل پس دیوستوی لیک

په څیر بیرونه کسلی خواته راشی ، څینی یی

پرسر او په تخرک کی دوه دری منگی رااخلي

او خرامانه را روانه وی : خو کله چه ستومانه

غوندی شی نوکوندی په زږه کی به وایی چه

پښتنی پیغلی هم ددی ناوی په احترام

دگودر په غاړه مازدیگرنی میلی جوږوی

اوبه خوشالی سرری لمانځی ، حتی دخپلو

تکو سرو سالو گانو په نسه اورو کوی په تورو اوبو کی اور لکوی ...

هره یوه کوښښ کوی چه د شنومنگیو سره له کوره ووځی اود اوبو ډکولو په

غرض دویالی یا چینی هغی غاړی ته ځانونه ورسوی چه هلته هره ورځ ددوی دهمزولو

دلی راځی او دخوشالی په خورا خوږه فضا کی یوبل سره وینی روغی کوی او خپل

دزږه حالات ښکاره اودیوبل سره راز او نیاز کوی .

په داسی حال کی چه دشنبلیو یا بر وی (کبلو) نازکی دستی را اخلی اود خپل

منگی غاړی پری پاکوی نو شینی پیغلسر د شوخی او سات تیری په ډول د پیغلنوب

دنیشی په توگه یو پر بل باندي او به ښندی ټوکی کوی او سره ځاندي .

پدی شوخیو کی کله کله منگی هم ماتیری نو په دغه لحظه لیر څه پریشانه غوندی کیری

چه دمور شواب به څه وویای .

پدی برخه کی یوه فولکلور ریگه لوبه هم موجوده ده چه دنجلی دپرشانی حالات

ښه تمثیلوی - دالوبه په رادیو افغانستان کی عبدالحمید کند هاری او پیغلی زیبا

ریکارډ کړی چه وایی ..

منگی می شو ټوټی ټوټی

زږه می شو ټوټی ټوټی

منگی !! وای زږه می !

په اوږی کی بیا شینی نجونی خپل ډک شوی منگی دشو شیبو لپاره په اوبو کی

تیری ته اوبه ورکول لوی ثواب لری، خو

هغه تیری چه دمینی جل وهلی وی او په

زږه کی یی ددید ن تلو سی او دملقات

دارمان اور لوڅی کوی په هغه باندي ترحم او مهربانی پکار دی زږه سوی پری ضرور

دی او پدی لمبو باندي اوبه اچول ورته لوی تسکین او پوره ډاډ ورکوی .

له ډیرو زمانو راهیسی داوږو راوږلو کار په پښتنی ټولنه کښی دنیمزالو پیغلو

په غاړه وو او په کومه کورنی کښی چه پیغلی نه وی ، نو پیغله دگور میرمنی منگی

را اخلی او له گودر څخه یی ډکوی .

دآزاد ژوندانه بسی قید او قیوده او بسی حدوده فضا د هر چا خوښیری خودپښتنی

کبول په هر برخه کی اغیزل شوی او ژوند یی ورسره څنگک په څنگک روان دی نوڅکه

ددوی په اکثر و کورو نوکی دتل غځولو مفهوم تر اوسه ندی پیدا شوی او دا هم

نه خوښوی چه په بل چا باندي حتی دخپلو اوبه راوږی .

دمنگی ډکول او یا داوږو راوږل معمولاد سهار له خوا اجرا کیری همدارنگه هغه وخت

چه د مازدیگر زږی لمر خپل زړینی وپانگی په شنو بوټو او ښایسته گلانو ورو ورو

خوړوی نو دآسمان سینه هم لکه طلا یی ډډه تکه زږه شی داسی ښکاری چه رناوی

په تندی باندي دسرو زرو ټیک شوږندوی. ددی زږه وپونکی منظری لیدل په هرچا

باندي ډیر زیات تاثیر کوی او هر څوک غواړی چه په دی معطره هوا کی وگر څس

اود طبیعت داناوی په خلاصو سترگو وگوری

کوتاه و دلچسپ خواندنی

برای شما خواننده ایم :

باز پندارم تویی

مطلع یکی از غزلیات مولینا جامی بیت ذیل است .
 بسکه در جان فکارو چشم پندارم تویی
 هر که پیدا میشود از دور پندارم تویی
 یکی از شعرای معاصر مولینا بر مسم انتقاد از بیت مذکور خرده گیری نمود و
 بدولینا جامی گفت :
 شما گفته اید :
 هر که پیدا میشود از دور پندارم تویی اگر خری پیدا شود چطور میشود ؟
 مولینا جواب داد .
 پندارم تویی !!

دستخطو ((فرزندان نامحسوب))

در ششمین کانگرس بین المللی برای بررسیهای روانشناسی از دستخطی که تحت شعار نیاز جوانان در لیبند او تشکیل شده بود اطباء روانشنا سان ومتخصصان خط بررسیهای جامع در باره گسترش روزافزون جنایت در میان جوانان بعمل آوردند. همه دانش مندان هم نظر بودند که نخستین محرک جوانان بار تکاپ جرم و جنایت ، فقدان محبت و توجه مادری است بعد ها فقدان یا کمبود هدایت پدری ، انگیزه نامبرده را تقویت مینماید .
 فرزند نامحبوبی که از گرمی آشیانه که اثر قاطع در دوره کودکی دارد ، بسی بهره می ماند ، عکس العمل های تجاوزی یا افسرده از خود نشان میدهد و نمیتواند بگونه مقتضی خویشتن را با اجتماع هم آهنگ سازند . کودکانی که در محیط سرد ، بدون استادان خط شناسی ، حاضر دیرکانگرس محبت و تحت فشار بار می آیند ، بالطبع بعد ها فرزندان خود شان را نیز بهمین گونه بار می آورند .
 استادان خط شناسی حاضر در کانگرس کلیتاً استند دو الی مطالعه دستخط اختلافات روانی را دقیقاً تجزیه و تحلیل نماید ، اظهار نظر نمودند که امروز اطباء روانی می توانند باراهنما نیهای ارزنده شان به شکستن (حلقه شیطانی) اینگونه اطفال کمک کنند .

عکس جالب



عکس از مرتضی روپیمان

کوچ کشی

شماره ۱۸ و ۱۹

بستون خاکه

بهمان علت

دوست مجرد ما که چهلمین سالگرد زندهگیش را جشن گرفته بود، از بی زنی مینالید
 در آن محفل يك دختر زیبا وخوشگلام وحاضر جواب هم دعوت شده بود

دیدم دوست چهل ساله ام گرم گرم به آن دختر میتگرد و عاقبت متوجه شدم که صد دل را يك دل کرده بدختر نزدیک شد و گفت :

« عزیزم با اینکه میدانم تو خیلی زیبا و هوشمند استی ومن بسیار زشت وگودن ، ولی ممکن است باهم از دواج کنیم ؟ »
 دختر بدون مکث گفت :

« اوه نه ... اصلاً نباید درین باره فکر کنید . »

« آخر به چه علت ، عزیزم ؟ »

دختر بهمین لحن پیشین جواب داد :

« علت آنرا قبلاً خودت توضیح کردی . »

سنگ باید باقی بماند

ناظر جدال زن وشوهری بودم که از زندگی مشترک شان در حدود ده سال می گذشت . زن با شدت وحدت گفت :

« در تمام شهر آوازه شده که مزدور ما شکم دارد !
 شوهر بقر اظهار کرد :

« پس شکم نداشته باشد ؟ »

« خود را گول نزن میگویند مزدورما حامله است . »

« این دیگر مربوط بغوش است ! »

« درست ولی میگویند طفلش از توست ! »
 « این دیگر مربوط بغوشم است ! »
 « درین صورت من سنگ خود را گرفته
 از خانه بیرون میشوم . شوهر با همان
 لحن قهر آلود گفت :

« سنگ باید باقی بماند ! »

درشگمش

روز جمعه رفتم روستا .. فریاد دهقانی را شنیدم که بد دهقان دیگر میگفت :
 « بچه او در، چی ره دفن میکنی ؟ »
 دهقان دومی جواب داد .
 « جواری گلهای خوده میکارم . »

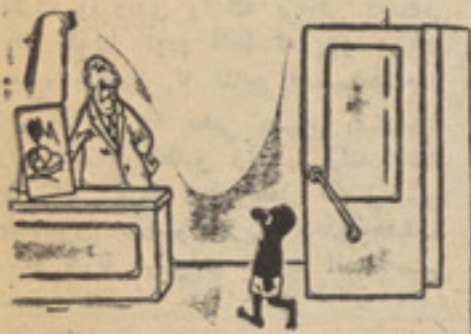
دهقان اولی باحیرت بطرفش دیده، بقر گفت :

« تو خو مرغ مره میخوای هم دفن کنی ! »

دهقان دومی در حالیکه بگارش ادامه میداد گفت :

« بلی ، جواری گلهایم در شکمش هست ! »

درمطب داکتر جلدی

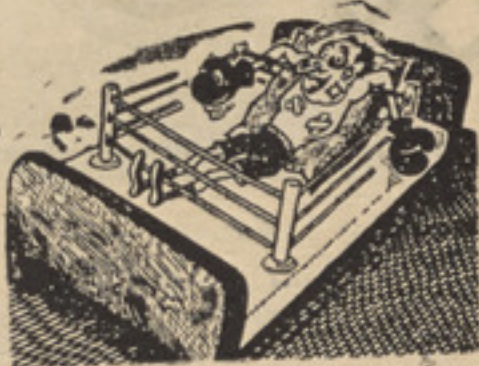


سداکتر صاحب ، کدام دوا برای آفتاب سوختگی دارید ؟

او باید بداند!

هنگامیکه لولو چیکاتو مشت باز معروف برازیلی به سن تقاعد رسید . او شغل فروش تحت خواب را پیشه گرفت
 اعلانی که او به روز نامه ها بجا ب رسانیده چنین است .

« با لولو چیکاتو ۱۶ دفعه در داخل حلقه بوکس شکست خورده و بسیار خوب می داند که بهترین جای برای استراحت کجاست . »



رقم تازه

دزدان آثار هنری در ایتالیا از لحاظ دزدیدن آثار گران بهای هنری در سال گذشته رقم جدیدی را ثبت نمودند . طبق گزارش اخبار ایتالیا در حدود ۴۸۳ اثر پربهای هنری تاکنون از طرف دزدان ربوده شده و این رقم جدیدی است که در ممالک دیگر نظیر ندارد .



عمر انسان طولانی تر

همیشه شود

محققان بوهنتون از لندن باین نتیجه رسیده اند که ، وسط عمر انسانها تا سال ۲۰۰۰ در حدود ۱۰ تا ۱۵ سال بیشتر خواهد شد .

چون کاهش سنوا در سنین ۴۰ تا ۵۰ سالگی آغاز میگردد ، هم اکنون در کشور های پیشرفته اقدامات گسترده ای برای مقابله با این روند در جریانست ، از جمله خودداری افراد ۴۰ ساله بیالا از اعتیاد بدود و خوردن غذا های چرب وپسر نشائسته ودر مقابل ، افزایش فعالیتها ی ورزشی و شادی آفرین .

ابوریحان بیرونی

پیوسته بگذشته

اشرعی جوزجانی

آن نمیشود که وجود عالم را غیر از عالم محسوس خود انکار کنیم.

۲۲ نامه دانشوران جلد اول ص ۶۵
«۳۳» ابو لغر فارابی «۸۷۳-۹۵۰ م» در قریه فارابی تولد گردید و در دمشق در گذشت. خانواده او از یک قبیله ترکی بود. فارابی که از بزرگترین فلاسفه شرق

است فلسفه را از نزد علمای نصرانی فرا گرفت در بغداد در دربار سرف الدو له صاحب حلب اقامت داشت. بعد از ارسطو بسبب معلم آثنی «ملقب گردید و کوشید فلسفه افلاطونی وفق دهد. در ریاضیات و موسیقی وارد بود اختراع قانون را که نوعی آله موسیقی است «بوی نسبت میدهند فارابی کتب متعددی در فلسفه و ریاضیات دارد که مشهورترین آنها عبارتند از: احصاء العلوم مقاله فی العقل - الجمع بین رانی الحکیمین افلاطون و ارسطو طالیس - فصوص الحکم و غیره. اویر آثار ارسطو و دیگر فلاسفه یونان شرحها مفصلی نوشته است.

«۳۴» ارسطو «۳۲۲-۳۸۴ ق م» فیلسوف و متفکر بزرگ یونان که ایجاد هر مرحله نوینی در دانش و فلسفه یونان بشمار می رود. پدرش طبیب دربار مقدونیه بود ارسطو مدت ۲۰ سال در اکادمی افلاطون آتن به تحصیل پرداخت و از سال ۳۴۳ ق م با اسکندر مقدونی پیوست.

اورا در بین فلاسفه یونان بحیث دانشمند انسیکلو پیدیست می شناختند.

ارسطو به نسبت خدمات بزرگ و ایجادگرانه خود به معلم اول ملقب گردیده است.

«۳۵» ابوعلی حسن بن عبد الله بن سینا ملقب به شیخ الرئیس در خراسان در شهر میهن از مربوطات بخارا در سال ۹۸۰ م زاده شد.

پدرش بلخی الاصل بود و در سال ۱۰۳۷ م در همدان وفات نمود این سینا عقبری کم نظیری است که در فلسفه طب منطق ریاضیات تیک، نیک، فزیک و موسیقی اشتغال داشت.

کتاب فلسفه ابن سینا تا قرن ۱۷ میلادی در اروپا تدریس میگردد بعقیده او سرعت نور محدود است و شعاع از جسم مرئی به چشم میرسد. او چند قرن قبل از زرد یگارت فیلسوف بزرگ .. تیزس «مادامیکه من می اندیشم - وجود دارم» دارم را بجلو راند.

«۳۶» «اوزبیک سویت انسیکو پیدیسی» جلد اول اریکال ابوریحان بیرونی

«۳۷» دکتور ذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی جلد اول ص ۲۸۵

اعتراضات ابو ریحان بیرونی ازین نقطه نظر حائز اهمیت زیاد است که منعکس کننده

برخی از آراء و اندیشه های خاص او می باشد. مثلا از خلال آنها میتوان پی برد که

بیرونی بر خلاف اکثر فلاسفه معاصر خود

باینکه هر یک از عناصر طبیعی محل خاصی دارند اعتناء داشته است.

فلاسفه آن زمان عقیده داشتند که «تقیل ترین عنصر از عناصر اربعه در مرکز و بر

فوق آن کره آب و زیر آب آن کره هوا و بر فراز آن کره آتیر است» ولی ابو ریحان

بیرونی درین مورد باکر نان همعقیده نیست و میگوید. مرکز نقطه ای پیش نیست که هیچ

چیز در آن نمیتواند جایگزین گردد. محیط نیز سطحی است و همی که گنجا یش جسم

را ندارد تا اجسام بتوانند بدان صعود کنند علاوه برین در تجربه مشاهده میکنیم که هر

گاه آبرار ها سازند به مرکز متمایل میشود بنابراین این ادعا که مکان طبیعی آب فوق کره خاک است باطل میباشد و همچنین برای

سایر عناصر نیز نمیتوان جای خاصی معین ساخت. «۳۷»

ابوریحان بیرونی درباره تعدد و کثرت جهان نیز توسن اندیشه دوانده و بر خلاف

ارسطو معتقد است که غیر ازین عالم عوالم دیگری نیز وجود دارند که در نوع و طبیعت

خود با این عالم موافق ولی در تشخیص مابین میباشند چنانچه طی سوال پنجم خود او این

سینا میگوید. با آنکه گروهی از حکما وجود عالمی را غیر از عالم محسوس ما ممکن دانسته اند چرا ارسطو آنها رد کرده و جز همین عالم محسوس وجود عالم دیگر را ممتنع شمرده است و حال آنکه اطلاع ما بر وجود

این عالم از طریق حواس است و این امر دلیل

برای خود دارد که با روش متداول آن زمان که توسط الکندی و فارابی «۳۳» پی ریزی گردیده بود متفاوت است.

باین معنی که تمام پدیده ها و اندیشه های فلسفی را در معرض شک و تردید علمی قرار میدهد و دقیقترین جوانب آنها را در معرض سوال میگذارد.

او یکی از نخستین دانشمندانی است که

بخدمات گرانبهای ارسطو «۳۴» ارزش عالی قایل گردیده و در عین زمان افکار فلسفی او

را بنظر انتقاد نگریسته است. او بسبب سلسله مفاهیم فلسفی ارسطو از قبیل «محل طبیعی» و «حدت جهان» و «نقل و خفت» و غیره

را مورد انتقاد قرار میدهد و طی پرسشهای

که از این سینا «۳۵» مینماید اندیشه خود را مبنی بر اینکه «تاما اشیا بسوی مرکز

ز زمین جذب میگردد» و نسبت

بمفاهیم «تقیل» و «خفیف» ارسطو متما یز

تر میباشد. بجلو میراند و این کام مهمی در راه پیدا یش تئوری جاذبه عمومی بود

«۳۶» ابوریحان بیرونی طی ده سوال بر

این سینا بتاسخ سوالات او پرداخت اما ارسطو ایراد گرفت و آنها را با هشت سوال

دیگر بدانشمند معاصر خود ابن سینا فرستاد این سینا بتاسخ سوالات او پرداخت اما

ن نتوانست اسباب قناعت او را فراهم آورد و روح کنجاوش را از تجسس بازدارد زیرا

پاسخهای ابن سینا برای توضیح حقایق امور نبود بلکه بمنظور دفاع از حقانیت سخنان ارسطو نوشته شده بود لذا بیرونی

انها را مورد نقد و اعتراض قرار داد و بار دیگر به ابو علی فرستاد و بدینسان مناقشه علمی جالبی بین هر دو دانشمند پشاهنگ آن عصر در گرفت.

مامون خوارزمشاه که حکمروایی خرمند بود و نخبه ترین دانشمندان زمان در حلقه مصاحبتش گرد آمده بودند نسبت به ابوریحان احترامی عمیق داشت. برای آنکه مقام شامخ او در نزد فرمانروایان دانش دوست عصر بهتر روشن گردد حکایتی را که نامه دانشوران نقل کرده است، درینجا اقتباس مینمائیم:

«... و هم روزی بر پشت مرکب جامی چند پیموده بفرمود تا مرا بخوانند من دیرتر رسیدم. پس بجانب من اسپ دوآید و خواست فرودآید. زمین بوس گردن و سوگند دادم فرود نیاید. گفت:

العلم من اشرف الولاة علی یاتیه کل الوری ولایاتی، یعنی علم را بر هر حکمروایی بلندی باشد. عموم عالمان به نزدیک آن بیایند و آن خود نزد کسی نرود. با آنکه مرا بدان کردار نیک و گفتمار شیوا تشکر کرده بودند، بدین خجلی برخجتم بیفزود:

لوالا رسوم الدنیویة لمانستد عینک، فالعلم یعلو ولا یعلى علیه، یعنی اگر این رسمهای معموله نبود، هر آینه نضت نیز ترا احضار نکردم و خود به نزد تو می آمدم زیرا که علم بر هر چیزی بلندی گیرد و هیچ چیزی بدان بلندی نگیرد. «۳۲»

اندیشه های اجتماعی و جهان بینی ابوریحان بیرونی!

ذکای تند، روح حساس و حقیقت جوی ابوریحان بیرونی چهار چوب روش فلسفی زمان را در هم میشکند و فرا تر از آن پرواز میکند اطلاعات عمیق فلسفی بوی اجازه نمی داد تا در برابر آنچه نزد دیگران از جمله مسلمات پنداشته شده مبر سکوت بر لب

زند و شک و تردیدی را که برایش دست می دهد باز نگوید. او در آنجا که پژو هیدمان را توصیه مینماید تا نتایج حاصله از تحقیقات خویش را قطعی و نهایی نیندازد و مکررا دست به تحقیق و تجزیه زند تا شک و تردید زایل گردد و یقین قطعی حاصل شود «در جستجوی پرسوساوس بی غرضانه حقیقت» است که شرط پیشرفت معرفت انسانی می باشد.

بیرونی در عین آنکه تحقیقات خود را آزادانه انجام میدهد هیچگاه دستخوش احساس غرور و تکبر نمیشود و امکان تردید و خطا را از نتایج پژوهش خود مسلوب نمیداند. او در ساحه فلسفه روش جدا گانه ای



بیکر مورد مطالعه و بررسی قرار داده شده، خصوصیت های آنها درک گردد و از معلوم به مجهول و از نزدیک به بعید راه برده شود (۴۳) اما عده ای از محققین با وجود اینهمه بینش عمیق فلسفی و باهمنه توجهی که او به مهمترین مسایل فلسفی اظهار داشته و با وجود آنهمه ذکای تند و استدلالهای نیرومند منطقی، نخواسته اند نام او را در فهرست فلاسفه و حکماء ثبت نمایند و بعضاً با کلمات و عباراتی که هیچگونه مناسبتی بمقام شامخ علمی و شخصیت بزرگ او نمیتواند داشته باشد، نام او را برده اند.

حقیقت امر آنست که ابو ریحان بیرونی با اطلاعات وسیعی که از عقاید و اندیشه های مختلف گرد آورده بود، نمیتوانست از روش معمول زمان پیروی کند و بحیثیت یک مقلد، فلسفه ارسطو و نظریات شارحین او را بدون چون و چرا بپذیرد و از وارد ساختن اعتراضات خود به نظریات این فیلسوف خودداری ورزد، لذا بنا بر سنت متفلسفین اسلامی در شمار فلاسفه محسوب نشد و علاوه برین ابو ریحان برخلاف مسایل ریاضی، در مسائل الهی تا لیفات مدون و مرتب که بعداً بصورت کتب درسی مورد استفاده یا مطالعه اهل فن قرار گیرد نداشت

بقیه در صفحه ۷۸

(۴۲) «اوز بیک سویت انسیکلوپدیه سی»، جلد اول، آر تیکل ابو ریحان بیرونی
(۴۳) م.ن. مله یف، تاریخ ادبیات... جداول، ص تا شکند
۱۹۶۵

طرف راست است و بر اساس آن حرکت ستارگان را از شرق اوقات مینمودند اما از نظر بیرونی برای فلک کروی راست و چپ نمی توان شناخت و شرق هر دو ضوع مغرب مو ضوع دیگری است.
بیرونی معتقد به جسمیت نور است و این عقیده ابو علی و ارسطو را که روشنایی کمال جسم شفاف و از جمله لوازم و ذاتیات آنست محل اعتراض قرار میدهند و نور را فی حد ذاته جسمی تصور میکنند.
ابو ریحان بیرونی بر روی هم در اعتراضات و ایراداتی که در مسایل فزیک بر ابوعلی و ارسطو وارد میکند موفق و بعقاید صحیح علمی نزدیکتر است.
است (۴۱).

بیرونی ما نند اکثر دانشمندان و اندیشمندان زمان خود از نظر جهان بینی بر اساساتی که در همان عصر تسلط دارد، متکی است، اما فرقی با دیگران اینست که میکوشد جل مسایل مربوط به جهان بینی خود را به نتایجی که از طبیعت

(۳۹) ابو بکر محمد بن زکریا بن یحیی را زی ملقب به «جالینوس عرب» فیلسوف، عالم طبیعی و کیمیاوی و طبیب بزرگی است که یکی از مشاهیر نابغه جهان میباشند. رازی بسال ۳۵۱ ه در ری متولد گردید و در سال ۴۱۳ ه در همانجا وفات یافت. او فلسفه، ریاضیات، طب، نجوم و ادبیات را عمیقاً فرا گرفت و در ری و بغداد سرپرستی شفاخانه ها را بدوش داشت. رازی در کیمیا مطالعات و تجارب زیادی دارد و در آخر عمر در اثر مطالعه زیاد و کثرت تجارب کیمیاوی به آبریزی چشم و سر انجام بکوری مصاب گردید. از تالیفات مهم او ست: «الحاوی»، «فحاریق الانبیاء»، «النفس الصغیر»، «النفس الکبیر»، «فی السیرة لفلسفیه» و غیره.

(۴۰) مانی، نقاش و متفکری که در دوران سلطنت اردوان چهارم اشکانی بدنیا آمد و کتاب نقاشی خود را بنام ارژنگ بو جود آورد و کتب فلسفی متعددی نوشت.

(۴۱) دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول ص ۲۸۱.

بیرونی طی کتا بیکه در آن آثار محمد بن زکریای رازی و آثار خود را ذکر نموده گوشه ای از مطالعات خود را در فلسفه اظهار داشته است و نیز طی بحث هایی که پیرامون موضوعات گوناگون در آثار خود مینماید، میتوان به اندیشه های فلسفی او بر خورد و هنگامیکه در هند اقامت داشت برخی از کتب فلسفی هندو آن را به عربی ترجمه کرد که از آن جمله «کتاب شامل» را میتوان نام برد و خود نیز درباره کلیات مسایل علمی تالیفات داشته است که از آن جمله اند مقاله فی اسباب المسخونه الموجدیه فی العالم و اختلاف فصول السننه و مقاله فی البحت عن لطریق المتعرفه المذکوره فی کتاب الآثار العلویه و غیره.

او به آثار محمد بن زکریای رازی سخت علاقمند بود و بسابقه همین علاقمندی کتابی در معرفت فی آناری پرداخته و از تو عینی که ابن سینا نسبت به محمد بن زکریای رازی رواداشته و او را «متکلف فصولی» خوانده سخت بر آشفته شده و ضمن اعتراض بر جواب مسئله چهارم اظهار شگفتی می نماید که ابن سینا.

با وجود آنکه خود از خرمین دانش وی خوشه چیده و استدلال خود را در انکار جزء لا یتجزا از وی گرفته، چگونگی بخود حق میدهد درباره وی سخنان تو هین آمیز بگوید.

علاقمندی او به آثار رازی (۳۹) بعدی بود که در تحت تاثیر آن به بررسی عقاید و کتب مانوی به پرداخت ولی از آنجا که در محیط کار و زندگیش تعصب شدیدی در برابر

با وجود آنکه خود از خرمین دانش وی خوشه چیده و استدلال خود را در انکار جزء لا یتجزا از وی گرفته، چگونگی بخود حق میدهد درباره وی سخنان تو هین آمیز بگوید.

علاقمندی او به آثار رازی (۳۹) بعدی بود که در تحت تاثیر آن به بررسی عقاید و کتب مانوی به پرداخت ولی از آنجا که در محیط کار و زندگیش تعصب شدیدی در برابر

علاقمندی او به آثار رازی (۳۹) بعدی بود که در تحت تاثیر آن به بررسی عقاید و کتب مانوی به پرداخت ولی از آنجا که در محیط کار و زندگیش تعصب شدیدی در برابر

دافغانی سید جمال الدین خاطرات

دهغه کتاب نوم دی چه په دی وختو کښی په ۲۹۱ مخو نو کښی دبېشقی دکتابخپرونی مو سسی له خوا په دولتی مطبعه کښی چاپ شوی او یو ټوک یی اداری ته را رسیدلی دی .

دکتاب مو لف دسو ری فیاض او نابغه لیکوال محمد باشاالمخزنی دی چه دشاغلی محمد شاه ار شادله خوا په سلیسه پښتو ازول شویدی. ددغه کتاب هر فصل او هر مضمون دافغان ددغه نو میالی پوه او فیلسوف دعقایدو او افکارو په باره کښی بحث کوی اود ختیځ په تیره بیا ددغی بر خی دمحررو مو ولسو نو په ژوند باندی رڼا اچوی.

دکتاب مهم او غټ مطالب دادی: افغانی سید جمال الدین او دهغه آثار دسید جمال الدین روش (سیرت) ، تهران ته دسید دغوښتنی کیفیت او له ناصرالدین شاه نه دهغه دردیدل - کو می خبری چه سید جمال الدین دناصر الدین شاه په باب د سلطان عبدا لحمید سره کړی دی، دسید جمال الدین صفات-مذهب آمال- مقاصد - مناقب ، اخلاق او علمی منزلت، په شرق کښی د سیاسی گو ندونو په باب دده عقیده دمصر او مصر یانو په باب ده را یه اودهغه حکو مت په باب دده نظریه چه باید په مصر کښی خصوصاً او په شرق کښی عموماً رویکار شی، دوطن په باره کښی دده رایه او د انسانی نوع په نسبت دده فلسفه او په دی باندی دده عقیده چه فردی او استبدادی حکومتو نه به له جهانه درومی، دانگریزانو په باب دده رایه، په عزت ژوند وکړه او یاپه کرامت مرشه، ځکه چه دچا شرف خوندی پاتی کیدی نشی مگر داچه له خپل سر نه تیر اوسی، کوم محرومیت چه

دشرق او شرقیانو په بر خه شوی اویا به یی په بر خه شی دهغه د رفع کو لو دپاره دسید را یه - له هغه څه نه چه مونږ ته مدنیت ښکاری د سید انکار - داسلام دعوت اودهغه دانتشار په باب دده خبری، دسنی او شیعه له نومونو نه دجمال الدین کرکه اوداچه دغه تفرقه دغرض خاوندانو اچولی ده او کومه هوجه نلری، دسو سیالیستی په باره کښی دده رایه اوداچه هغه له دین سره مخالفت نلری بلکه تائیدی یی، دشرق مساله اودهغی په باره کی دسید رایه داسلامی دولتو په باب دده رایه اودهغوی دخطا او صواب

په باب دده قضاوت، مستعمری د استعماری دولتو نو عاریتی جامی دی چه بیرته یی باید خپل خاوندته ورکړی، دشرقی تعلیم یافته خوانانو په باب دده خبری-په دی باره کښی دده خبره چه په دی عصرکی تر هرڅه ضعیف شی دضعیف حق دی چه زور ونلری او ډیرقوی شی دقوی باطل دی چه پخپل زورخپل باطل حق گرځوی دسید جمال الدین ځینی وجیزی او حکیمانته متلو نه او داسی نور،

ژبا پوونکی پخپله مقدمه کښی دسید دپو هی او شخصیت په باره کښی وایی : «دده دپو لو کو ښښو نو غایه د شرق او شرقیانو راوینول او خپلو سیاسی- اجتماعی عرفا نی او اقتصادی فرایضوته دهغوی ملتفت کول و او ددغه کار ضرورت اوس هم احساسیبری اوهر وخت باید په نظر کی وی که دده افکار و او سیاسی تبلیغاتو په هغه وخت کښی شرقیانو راوینښ کړل اودخلکو په اذهانو او عقایدو کښی یی دنهضت روحیه راژوندی کړه اود غیرصالحو حکومتو نو په ضد یی را پارول او که

په ټول شرق کښی یی انقلابی ولولی راپورته کړی او دخلکو دتفکر دطرز مسیر یی تغییر ورکړ او دده دغه کار ددی باعث شوچه له هر ځای نه وشړل شی اودغرض خاوندان یی له خانه ورته- نون هم لا په نړی کی مخصوصاً په شرقی هیوادو کښی هغه عوامل اوشرايط شته چه په هغه وخت کښی و. اوس هم اکثره شرقی ملتونه په داسی لو مو کښی گیر دی چه دخپل خلاصون دپاره دسید افکارو ته اړ دی .»

مولف دسید دژوند په باره کښی لیکي : «سید جمال الدین د کنړ په اسعد آباد نومی کلسی کښی په ۱۲۵۴ هـ ق ۱۸۳۹ م کال و زیږید اوله خپل پلار سره کابل ته را وستل شو او په اته کلنی کښی یی

در چنگال مورفین

که ميتوان آنرا عصب بزرگ امريکا يا محل برخورد تضاد های نا همگون اجتماعي آن سامان دانست باز گرديد.

هيولای کتيف ښک شيره جان جوانی را ميکنه او را تحویل شفا خانه نموده ... ودر اینجا است که اجتماع و شفا خانه باعث مورفین شدن او میگردد و دیگر از نجات دانش عاجز است و از همین جا داستان کره می خورد . همراه با جوان مورفینی چند کرکتو دیگر از طرف نویسنده معرفی میشود .

پدری که توقع دارد از پسرش کمک بولی دریافت کند و به همه مشکوک است و همیشه گمان بد می برد برای دی که میداند «جانی» برادرش در چنگال مخوف مورفین بسوی مرگ تدریجی کشانده میشود برای زنده ماندن او و نجاتش از تشنج از پول هایش میگذرد و بزرگو ارانه مساله مصرف پول را از طرف جانی بکسی بروز نمیدهد. همسری که از غیبت های متوالی و سردی اجباری شو هر بجان آمد و تاکناره های لغز شکاه گناه میروود ولی خود را نگه میدارد اما هر چه درد است و داغ است زاده اسیر شدن جوانی است در چنگال مورفین و این ارمغان جنگ است .

نمایشنامه ای به کارگردان «جان الی» نما یشنامه ای به کارگردان «جان الی» بار دیگر برده تياتر مرکز فرهنگي امريکا از هم باز شد و در رجه بروی برش کوتاهی از دجامه آزاده و آنهم در شهر نیو یورک



حشمت امید

سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

نمایشگاه گرافیک

آثار دو هنرمند آلمانی در کابل



یک تابلوی نیکل

لاری، سرویس و نقاشی های چای خانه های مایا واقع شده و در صد آنست که رمز عدد ۲ را که در این نقاشی های شوقی به نظر میخورد دریا بد و یاب به شیوه خاص فکری خویش تحلیل و تصویر میکند!

خاورزمین بدین اندیشه شده است که هنگام بازگشت، شیوه دیگری رادرنر نمائی خود برگزید. و آن شیوه ایست که بقول خودش مظاهر شرق در هنر غرب خواهد بود.

او عقیده دارا که تحت تأثیر رسم های

انسان های تصویر کوخ تنها اند. در تصاویر کوخ انسان فقط در یک محل ظاهر می نمود و آنهم در خلوتگاه ها و گوشه ها.

امادر نقاشی، های نیکل، قهر مان زور مند اند. آدم های چاقی رامیتوان در تصویر های نیکل مشاهده کرد که آنها از لاغری میگیرند.

یازنها و مردانیکه بوزن برداری علاقمند هستند. نیکل با قهرمانان تصاویر خویش

اغلب شوخی میکند و آنها را آزار میدهد. آدمهای تصاویر نیکل نمایشی هستند. فقط پشت مودل

نقاشی (عکاسی) رادارند. هیچگونه صمیمیتی بین آدمهای تصاویر نیکل دیده نمیشود خلاصه

تابلوهای کوخ مملو از ظرافت و تابلو های نیکل پراز کنایه هستند.

این نمایشگاه که بیش از سه هفته در تالار گویته انستیتوت دایر بود. در واقع صدای

رسمی روشن فکر عصیانگر اروپا است و صدای است که گرایش هنرمندان و اهل دل مغرب

زمین به طرز فکر نوین نشان میدهد. این طرز فکر و این شیوه بدیع اندیشه راجع به محیط انسان و انسان است. یعنی همان عنصر که تمدن معاصر غرب آنرا به فراموشی سپرده بود.

طرفه اینکه نیکل از سفر طولانی خویش در

چندی پیش آثار نقاشی گرافیک اوه نیکل و هارتموت کموخ، هنرمندان آلمانی در تالار انستیتوت گویته، کابل به نمایش گذاشته شد این نمایشگاه در کشور های دیگر آسیایی نیز دایر گردیده و سلسله تدویر آن هنوز هم ادامه دارد.

رو به طرفه در آثار نقاشی این دو هنر مند بوضاحت میتوان مشاهده کرد که هنر نقاشی مغرب زمین از سال ۱۹۶۰ با اینطرف نه تنها انعکاسی از محیط زندگی آنهاست بلکه بیشتر معطوف

به روابط بشری و بطور مجرد معطوف به انسانها نیست که با آنها یکجا زندگی میکنند.

بقول یک نویسنده، نقاشی های این دو هنرمند آلمانی مظهر آنند که گلوی هنرمندان اروپا در چنگال پدیدهی خوشی و بی تفاوتی افتاده است. در آثار آنها درشتی خطوط و درشتی

رنگها بیانگر اندیشه ایست که این دو هنرمند خویشتن را در گرو آن می دانند.

در تصویر های کوخ- انسان وجود ندارد. با تعداد انسانهای تصاویر او محدود هستند و یا



هنر مندان آلمانی واقفانی

در میان جدلهایی که بین پدر و پسرانش در گیر است مسأله تریه خانوادگی به ملاحظه میرسد و آزمندی پدری بخو بسی

کوبیده میشود این جدل ها برای مور فینی بد بخت که از شنکجه و فشار سبهاکاران اجتماع یا فرو شند گان مورفین بجان آمده سخت آزار رهنده است درین نمایشنامه زندگی خود این سبهاکاران رقت بار و غم انگیز است آنها در رلجنزار ها واز لاشه های انسان بد بخت بوی پول استشمام میکنند و خود را با این پول زنده نگه میدارند شاید بعلت اینکه سا ختمان اجتماع چنین است و برای عدهای زنده ماندن و برای زنده

ماندن بدست آوردن پول جزمین راه و راه های شبیه آنراه دیگری نیست ...

مترجم این اثر:

اگر از حق نگذریم اثر باروانی وژیانیسی خاصی ترجمه شده چنانکه برای همه قابل فهم است فریده انوری که زنیست پرکار و مصمم در کار گردانی این اثر هم دستی داشته است مطالعه وسیع او در ادبیات و سروکار همیشگی اش با شعر و نثر در در شیوایی ترجمه کومک زیادی نمود است.

مشعل هنریاد:

در نقش پولو مثل سایر نقش ها بی که بازی کرده موفق است بخصوص ظاهر شدن او در حال مستی در شروع نما یشتا مه

اعلام آغاز هیجان نما یشتا مه میتواند بود. حشمت امید:

بعد از بازی در کجری قروت ایتبار قهر مان نما یشتا مه است او سیت که در چنگال مور فین اسیر شده تشنجات او هنگام حمله اعتیاد و بر خورد های او با همسرش و نرگس گلچین یازده درخور ستایش است.

نویسنده گلچین یسار ایسو سفزاده روی همرفته در نقش های خود موفق هستند این دو نفر که در نمایشنامه های راد یویی هم حصه میگیرند از هنر مندان صاحب استعداد و با ارزشی اند که در آینده می توان همیشه از کار شان امیدی داشت

باو جودیکه برده در شروع نمایش به وقت معین کنار نمیرود ووقفه های میان هر پرده طولانی و خسته کننده مینما ید تماشا کرد اخیر راضی از سالون بیرون میشود. لازم بتذکر است اگر بگو یم معر فی پرسناژ ها نویسنده و مترجم و کار گر دان از طریق میکرو فون در شروع نمایش ضروری بنظر میرسد گر چه تماشا گر این مطالب را بصورت طبع شده دریافت میدارد ولی آیا کتابی میتواند بدون عنوان چاپ شود و لو در کتابهای دیگر و جاهای دیگر از اسم کتاب و نویسنده و مترجم صدها مرتبه تذکر هم رفته باشد؟

هزار و يك

تغفن داخل سينما دردم مي آييزد. شرمندوك جان اين بود وضع سينما ي مدرن ماکه شرح دادم حال دلت هر چه ميخوا هي بگو . با احترام

م، د

ميم ، دال جان گل ! شما برآستي سينماي مدرن داريد ومن تا حال خبر نداشتم ولي برادر عزيزا نميدانم چرا اين مضمون را فرستاده اي اگر منظورت اين باشد که وضع سينما ي آنچه اترا با اين مضمون بهتر بسازي آستيباه کرد ي گلم

برادر کوچکت شرمندوك اگر مبالغه نشود ده ها مضمون نوشته و بالای سينما هاي کابل انتقاد نموده ولي کسی توجه نکرده سينماي مزار شريف (سينماي شادروالي را عرض ميکنم) سالهاست زير ترميم است و اين ترميم خلاصي ندارد . از سينما هاي هرات و کند هار چه بگويم . آنها را از نزديک ديده ام گفته ام افرين برا ي سينما ها .

۲۰

در شماره گذشته فوتو راپور جالب داشتم زير عنوان شوخي با لوحه ها واگر بادقت به لوحه هاي شهر نظري بيندازيم از اين نوع لوحه ها و نوشته ها زياد مي بينيم ، نوشته هاي بعضي از سرويس ها و دکان ها هم جالب است و اگر خوانندگان محترم پياد داشته باشند مخلص شرمندوك در گذشته از آن ياد نموده ام در سفری که به مزار شريف نمودم ديدم شهر مذکور درين مورد از کابل عقب نمي ماند و در آنجا هم نوشته هاي عجيب و غريب را ميتوان مشاهده کرد همچنان ببرد ديوار بعضي از وزارت خانه ها چشم آدم به يگان با لايه يا اطلاعيه و يا اعلان مرقند که هم از نظر املايي وهم از نظر انشاء در خور توجه است وانسان رابه فکر

فرو مي برد و از روی آن اندازه سواد نويسته اترا مي تواند حدس بزند ، اگر از حق نگذریم در مطبوعات ما هم از اين لغزشها زياده نظر ميرسد وبسياري از راپور تر ها که برای مجلات و روز نامه ها را پور تيه ميکنند گاهگهي را بات وس رابات عوضی گرفته و اگر مدير نشریه متوجه نشده اند اين اغلاط املايي وانشايي طبعاً بروی سينه نشریه ايشان منعکس شده است چنانچه برای به (کوچ چوکی) نشاندن اين ادعا مثالي هاي زيادي موجود است که بعلت آزردن نساختن آن عده از رفقا از آن مي گلردم ، از کجا معلوم که خود شرمندوك هم گاهگهي مرتکب خطا هاي املايي و انشايي نشده باشد بهر حال به يک آن پارچه تمثيلي افتادم که در پوهني نندراي نمايش داده ميشد و در آن شخص بسي سوادى نامه برادر خود را بيک (ميرزا) آورده بود تا برايش بخواند و ميرزا (برادر بزرگوارم را) (برادر بزرگوارم) خوانده بود حال گناه از بد خطي برادر مسافر بوده ياکم سوادى ميرزا ، چيزيست که بمن مربوط نيست .

بقیه در صفحه ۹۰

ژوندون

(يعنی در داخل سالون سينما) و نساوار می اندازند وبعد نساوار را در داخل سينما تف می کنند چنان تعفني است که تحمل در بين سينما نا ممکن بنظر ميرسد و موقعی که ماشين کار فلم را تير ميکنند يعنی از فلم دندى ميزند چنان سرو صدایی بلند ميشود که نا ممکن است گوش سالم برای آدم بگذارد . مستخدم مين سينما قبل از شروع فلم آب ، سگرت کلهج و شيريني ميگوشند و در وسط فلم اصلا تفریح وجود ندارد . نمايش فلم وقت معين ندارد . تکت ها بصورت درست توزیع نمی شود زياد و غرقه فروش تکت وجود داشت که فعلا يک غرقه آن اتاق خواب کارگران سينما شده ، فلم هايی که نمايش ميدهند جز همان فلم هاي پهلوان دارا سنگ ونظير آن چيز ديگری نمی باشد دروازه هاي سينما شکسته و ازبان يکدهر آن خبری نيست . از رستوران سينما چه عرض کنم فعلا گوش کن شرمندوك جان که از حوض آبيازی سينما برايت بگويم ... آيا در کابل سينما ها حوض آبيازی دارند ؟ حتما ندارند ولي صحن سينما ي ماحوض دارد ولي آب ندارند از يثرو ديگران

يعنی کسا نيکه منفي باف هستند حوض را توهين کرده چقوری ميگو يند صرف يک مقدار آب گنديده در يک گوشه آن بنظر ميرسد که تعفن آن بداخل سينما ميرود وبا

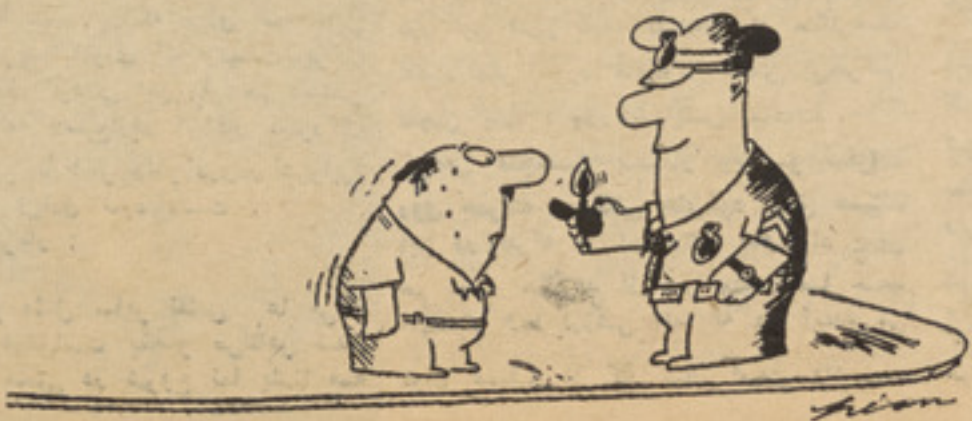
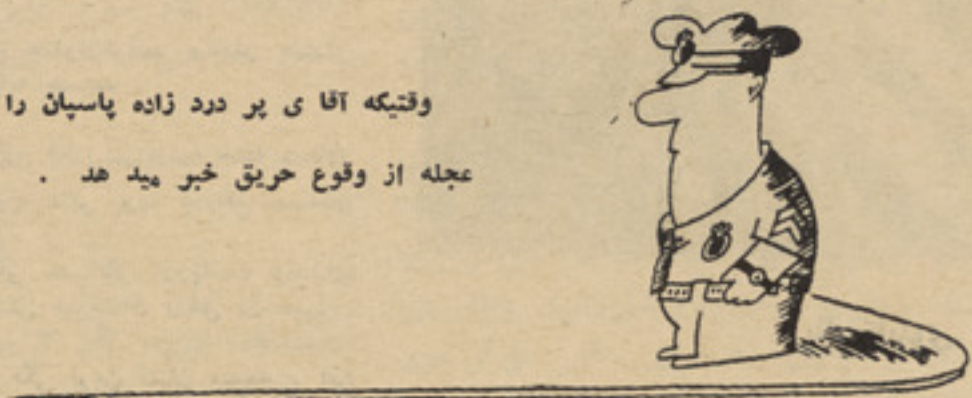
کار ميخواست آمر بعد از خواندن عريضه فوراً مدير استخدام را زديمه زنگ روی ميزش خواسته گفت : فوراً اي عريضه ره گرفته (بي بي) ره مقرر کنين بسيار لايق دختر معلوم ميشه .

۱۹

نامه ای بدستم رسيد بقلم آقای م ، د معلم صنف دهم ليسه آنچه يعنی آنجایی که قالين هایش معروف است . مگر چه نوشته اند به آقای شرمندوك تصدی صفاحه (کور خود بينای مردم) برسد و اطلاع نداشتند که مدت هاست صفاحه مذکور مرحوم شده و بعوض مخلص شرمندوك مشغول قلمزنی در صفاحه هزار ويک گپ ميباشد . بهر حال فشرده نامه شانرا در همین صفاحه نشر ميکنم تا نگويند شرمندوك نا جوانی کرد . ايشان نوشته اند :

«سينماي آنچه يکی از سينما هاي قشنگ ومدرن ولايت جوزجان است زیرا در اثر بارانها ديوار هاي آن و رنگ ديوار ها آسیب ديده در هر صف ده پانزده چوکی قابل استفاده نيست . دو لود سيپگر دارد که يکی آن به مرض بي صدایی گرفتار شده و ديگرش گوش را ميغراشد در داخل سينما بنام نظافت چيزی وجود ندارد ، مردم سگرت ميکشند .

وقتیکه آقای پر درد زاده پاسپان را با عجله از وقوع حريق خبر ميدهد .



۱۸

و چون سر بلند کردم واز نوشتن باز ايستادم بمن گفت : ای شرمندوك لياقت را با حرم و جمال چه کارا ست ؟ گفتم : هيچ گفتم : پس چرا آن روز چنان شد ؟ گفتم : منظورت چيست ... آن روز چه واقع گفتم :

شد ؟ در اداره ای کار داشتم ، دختری مراجعه کرده بود و کار ميخواست عريضه خوش خط و نیکو انشای خود را پيشروی آمر اداره گذاشت . آمر ابرو ها رانوا بالا انداخته بعد سوالاتی چند از او نمود ، دخترک بسا

فصاحت عجيبی جوابش ميداد از سينماي دختر نيروی کار تراوش ميکرد اما لبها مشرووضع و قياقه او ساده و بی پيرايه و پاک از هرگونه آرایش بود . آمر غمغم کرد - چنين است و چنان است گفتم او را عقب نخود سيناه فرستاده گفتم : « فعلا کمبود نداريم ده پانزده روز بعد خير بگيريد » دخترک مایوس از اتاقتش خارج شد . اتفاقاً چند دقيقه بعد دختر عشوہ گری که لباس به مود روز پوشيده و سرخی و پودر زيادی بسر و روی ما ايده ساچقي بدهان داشت که با وقاحت خاصی

آنها می جوید با ناز و ادا عرضه اش را تقديم آن آمر نمود ، درخشش ساعد مرمرين او برقی در چشمان آمر توليد کرد . او هم

تا اینجا داستان

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش بادیو دختر خود بشهر می آید و دو سال بعد آن شهر شوم را ترک میگوید. دختر کلانش هنادی تو سفا مامیش ناصر بقتل میرسد آمنه دختر کو چک مدتی بعد، از خانه پدری میگریزد و دوباره بشهر بخانه مامور مرگز که سابقاً در آنجا کار میکرد پناهنده میشود و میخواهد از زنجیر جوانی که خواهرش را بدان سرنوشت کشانده انتقام بکشد و برای این منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور را با وی برهم میزند و خود در خانه فامیل ثروتمندی بحیث خدمه استخدام میگردد و در سه ماه آن می افتد تا بهر وسیله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر مذکور راه یابد و پلان خود را عملی سازد.

آهنک شاد و من

وصمیمانه در قلب خود نموده ام، جهان ساده ای که تمام امور زندگی را در نظر آنان بصورت مجسم مینماید، اما در حقیقت هیچگونه شباهتی بمسائل جدی نمیداشته باشد و مردمان قسی القلب از شنیدن آن لب به تمسخر خواهند کشود و اشخاص با عاطفه باتبسمی عاری از ریا و تصنع آنرا بدرقه خواهند نمود...

جوانان خانواده اکثر قسمت روز را در خواندن کتبی که از قاهره با خود آورده بودند میگذرانیدند، آنقدر مصروف مطالعه میشدند که هیچ مانعی نمیتوانست آنها را از خواندن باز بدارد، حتی غالباً هنگام غذا نیز تعلل بخرج میداد و دیرتر از وقت معین بر میز نان حاضر میشدند و این تعلل پدرشان را بر آشفتگی و همسرور میساخت.

تمام اهل خانه و بدرجه اول پدر اطمینان داشتند که جوانان بسایقه دانشدوستی و وقف حیات در راه فرا گرفتن درس و جدیت در امر تحصیل اینهمه بمطالعه و قرائت انهماک میورزند و درین خود درباره فعالیت جوانان سخن میگفتند که از کار کردن در طول سال خسته نمیشوند و در ایام تعطیل واستراحت نیز آسایش واستفاده از نعمت های لذیذ زندگی زابر خود حرام میسازند و صبح وشام پیش از غذا و بعد از غذا در مطالعه کتاب فرو میروند و ماحول خویش را از یاد میبرند. علم برای این دانش آموزان زیرک وتند فکر چقدر جاذبه دارد؟ چقدر آنها علم را دوست میدارند، و چقدر علاقمندند تا بهر ای بزرگ از دانش بردارند و خویشتن را بسرحد نبوغ و دیپلومه های عالی برسانند و آنگاه در صف مامورین قرار گیرند و در آخر هر ماه معاش داشته باشند و یک قسمت ویا همه آنرا بخانواده بسپارند!

اهل منزل از تبادل این سخنان لذتی پایان ناپذیر احساس میکردند

را نزد آنان دارم. هر زمانی که خواسته باشم میتوانم از نزدشان بروم و تا هر زمانی که بخواهم نزدشان باقی بمانم. اما دست سرنوشت موقع نداد تا از آنان اجازه بگیرم و بنا به معاذیر وعللی، رفتن خود را از آنجا موجه سازم، بلکه مقدر نمود تا بشدت و عنف از آنجا اخراج گردم و بخشونت و درشتی به بیرون برتاب گردم. من اکنون آن ماجرا را بخاطر می آورم و تبسمی مملو از لطف و محبت بر لبانم نقش می بندد. من قبل ازین هم بارها این قصه را بیاد آورده ام و هر بار نسبت بآن اشخاص ونسبت بجهان ساده ای که در آن بسر میبردند، احساس محبتی گرم

ملاقاتی یا باغبان صورت گیرده مقدری پول در اختیارش قرار داده شود و بوی وظیفه داده شود تا مناسباتش را در منزل بر هم بزند و چون سکینه از منزل اخراج گردید، دیگر راه برای باغبان هموار خواهد بود تا از جانب با دار خود نزد زنوبه مراجعه نماید و توسط وی خادمه ای بجوید و آنگاه میتوان

اما خارج شدن من ازین خانه ای که در آن مصروف خدمتم، آسانتر از آن خواهد بود. اهل منزل بدون آنکه کدام نیازی بکار من داشته باشد، محض از روی دلسوزی و مهربانی و بیاس خاطر مادرم حاضر شده اند مرا بپذیرند. من اکنون حیثیت مهمانی

برای اینکه ازین خانه دور ساخته شوم و برای اینکه سکینه از منزل انجنیر جوان خارج گردد باید به نیرنگ و حيله ای دست زد. واقعاً هنگامیکه نفس آدمی آماده باشد و ضمیر انسان بپذیرد، دست بردن بمکر و حيله چقدر سهل و ساده است. زن چه وقت از بکار بردن نیرنگ و فریب ناتوان بود و نتوانسته آنرا وسیله رسیدن بمقاصد خویش بسازد؟! من نیز چون روحم با آنچه میخواهم انجام دهم راضی است، در تحقق بخشیدن به آرزوی خویش به هیچ نوع مانعی بر نخواهم خورد. ساختن کار سکینه آسانتر از هر چیز دیگری است، فقط کافی است



تابلیت های خواب آور

تمدن با خود نو آوریهای شگفت آوری در جهان طب آورده است. ما نوا نسته ایم تا با هیولای امراض ساری که زمانی هزرا ران و حتی دهها هزار انسان را به نیستی می کشاند دست و پنجه نرم کنیم. توانسته ایم تا دستگاه های جدید و دوا های مؤثری را بمیان آوریم. بر درای زای زندگی افزوده شده است.

ولی با آنها زنده گمی امروزی با خود درد سر های جدیدی به همراه آورده است که در پیشا پیش آن مشکل بی خوابی قرار دارد. ارقام جهانی بصورت درد آور نما یشرک این حقیقت تلخ است که روز روز بخاطر ناآرامی های روانی را بو جود می خواب آور زیاد شده است. عده ای به این عقیده اند که بی خوابی را فقط میتوان با بکار بردن قرص های خواب آور علاج نمود. ولی این راه چاره اساسی نیست. نقطه اساسی این است که در سالهای اخیر نظر علما در مورد ساختمان خواب از بینوین فرق نموده است. دکتوران، سابق عقیده داشتند که وظیفه اساسی خواب «تسکین» بخشیدن اعصاب است تا طی آن سلسله اعصاب نیروی از دست رفته اش را باز یابد.

ولی امروز دانشمندان به این عقیده رسیده اند که اساس خواب اینست که جریان آگاهی های روزانه فرد را تنظیم بخشند. از طرف دیگر این حقیقت روشن شده که خواب ساختمان دایروی دارد. هر مدت خواب بصورت چهار یا پنج دوره بمیان می آید که از خواب آرام شروع شده و «بخواب کم دوام» پایان می یابد. مطلب دیگر اینست که مغز ما آگاهی های گوناگون متضادی را که در درای روز گرفته و شخص را در یک جریان تضاد اندیشه ها افکنده، تنظیم می بخشند. این و سوسه در بسیاری اوقات در هنگام «خواب کم دوام» خواب معیای، بمیان میاید. زیرا دماغ در همین مدت خیلی نور مال بوده و نتیجه فعالیت آن بصورت پدیده های صوتی، ناآرامی، نامنظمی، تکان

های شدید، تنفس مشکل، کمی جریان هو رمون در خون تظا هر می نما ید. در این مرحله انسان خواب های نا آرام کننده و حتی کابوس های وحشتناک می بیند. بر عکس در مرحله «خواب آرام» همه پدیده های یاد شده جریان دگر گو نه بخود می گیرد.

کاش های گوناگون نشان داده که هرگاه یکنفر برای مدتی از «خواب کم دوام» محروم ساخته شود ناآرامی های روانی را بو جود می آورد. به همین سبب استفاده زیاد از دوا های خواب آور چون لومینال، نمبو تال، مدینال و غیره مرحله خواب را بر هم می زند.

دوا های خواب آور بصورت ظاهر خواب بوجود می آورد ولی بد بختانه این دوا ها ساختمان طبیعی خواب را بر هم زده و سازش بین بدن و محیط بیرونی خراب کرده از بین می برد.

پس یک بیمار بیچاره که خواب نمی بردش چه کند؟ نخست از همه با طبیب وارد مشوره شود و علت بی خوابی را بیابد.

سپس شیوه زندگی را طوری براه اندازد که در طول روز احساس رضایت نموده و بر احساس حکمروایی نماید. برای رسیدن به این هدف شیوه در مان روانی وجود دارد. هر چند که این شیوه گفتگوی زیادی لازم دارد ولی چیز یکه اکنون میتوان گفت اینست که باید افکار ناآرام را از خود دور کرد، به عضلات آرامش بخشید، نفس های عمیق و آرام کشید، به خصوص تنفس در هوای آزاد بهترین دوا خواب آور است.

در پهلوی آن میتوان از آرامش بخش های چون البینوم، نپوتن، وشدیو کشن کار گرفت. آنها می توانند آرامش ببخشند. اندازه و مدت بکار بردن آن باید بر اساس واکنش بدن تنظیم گردد.

پیش از بکار بردن دوا های آرامش بخش میتوان از گیاه های بی خطر

کشف نو

تایر های دوامدار

کمپنی دو پونت یک نوع تایر نیلونی اختراع نموده که از فولاد بمرا تب محکمتر بوده و از این پس دیگر رانندگان از ناحیه ترکیدن تایر راحت میشوند.

فلم بروی پرده تلویزیون

کمپنی کو داک در نظر دارد تاشیوه بکار برد که در نتیجه آن بتوان فلم های رنگه سیاه و سفید خاموش و گویا را روی تلویزیون عادی بکار برده و از آنها کار گرفت.

تریلر جدید

از آنجائیکه روز بروز خواهان زندگی در بیرون خانه زیاد میشود اکنون تریلر مسافربری بسیار سبک از شیشه و فیبر طور ی ساخته شده که فقط ۹۲۵ پوند وزن دارد. در تریلر یاد شده چهار نفر بر احتی میتوانند بخوابند این تریلر دارای چهار اجاق برای پختن بوده و ذخیره آب آن خود بخود از منبع بیرون بر می شود.



و غیره در حالیکه این گوسزد ها خودش در بعضی موارد باعث بی خوابی میشود. اگر عادت دارید که قبل از خواب برای ده تا بیست دقیقه مطالعه نمایید هیچوقت آنرا ترک ننمائید.

اگر همه این توصیه ها مؤثر ثابت نشد آنگاه بامشوره طبیب میتوانید تا بلیت خواب آور بگیریید.

و مسکن بصورت جو شونده کار گرفت. مهمتر از همه عادت است که شما برای بخواب رفتن می گیرید از جمله خواندن کتاب در بستر خواب، قدم زدن، یا استحمام آب گرم است. بعضی دکتوران توصیه مینمایند که مثلاً پیش از خواب چیزی نخورید، فلم نبینید و غیره

گرم است. بعضی دکتوران توصیه مینمایند که مثلاً پیش از خواب چیزی نخورید، فلم نبینید و غیره

مردی بانگاب بقیه

صدای خشم آلود جان بنت از پشت سرشان شنیده شد: خوب و حال؟ آنها متوجه نزدیک شدن پدر خود نشده بودند. جان بنت پسرش را مخاطب ساخت «توهرکاری زابا بی میلی انجام میدهی. اما من، من از بیست سال به اینطرف باجدیت کار میکنم. این حقیقت دارد که هر نقشه احمقانه را امتحان کرده ام، اما اینکارها را بخاطر شما انجام داده ام... جان بنت دفعتا حرفش را قطع کرد زیرا متوجه سکوت و تفکر گاردون شد: آقای گاردون! من شما را دعوت کردم و حالا کثافات منزل را در مقابل شما پاک میکنم. و این جمله را به آرامی و شوخی خاص اظهار داشت سپس بازوی دیک را گرفته او را از وسط بوته های گلاب انجیر باغ آورداد. در خلال قسم زد گفت: جوان! نمیدانم چرا از شما خواهش ماند ترا کردم. شاید به اثر یک انگیزه باخرابی حافظه اینکار کرده ام من و جود مردهای جوان را در منزل خوش ندام و خودم هم چندان در معاشرت آدم واردی نیستم. اما این خیلی احمقانه است که ناظر نخستین برخورد خانودگی ما شدید. این مناقشه بین اعضای خانواده من از سالها به اینطرف وجود دارد. آهنگ صدا و قیافه اش پختگی یک مردوارد و با تجربه را می رساند. دیک از صمیم قلب میخواست بداند او چه شغلی دارد. حین صرف غذا ایلا بنت در پهلوی چپ دیک نشست. او کمتر حرف میزد و هر بار که دیک دزدانه نگاهش میکرد، پنهانی آرزو مینمود که بیاد آورد او را در کجا دیده است ایلا بنت در سر میز غذا خودش نان میگرفت و درست در لحظه ای که میوه را در بشقاب برای خودش جدا میکرد پدرش لب بسخن کشود. آقای گاردون من باور نمیکنم شما آنقدر جوان با شید که ظاهرا جلوه می نمائید؟ اصلا چند ساله استید؟ دیک جواب داد: «من کافی عمر دارم و سی و یک ساله هستم»

ایلا بنت در حالیکه صورتش سرخی انداخته بود فریاد کشید: «سی و یک ساله و من باشما طوری صحبت کردم که بایک پسر جوان حرف زده باشم.» دیک در جوابش گفت: «شما تصور کنید که بایک طفل صحبت مینمایید. اگر چه شغل اساسی من تعقیب دزدها جانی ها و آدم کشهایی باشد علیکن سمت معاونیت مدعی العموم را دارم.» کارداز دست بنت افتاد. رنگ از صورتش پر واز کرده باصدا می میان تهی گفت: - «گاردون!» برای یک لحظه چشم های آندو بهم تلاقی کرد. گاردون در حالیکه به خودش مسلط بود جواب داد: «آری. اسم من دیک گاردون است و فکر می کنم. من و شما باری در کدام محل بهم برخورد باشیم. چشمهای بی فروغ پیر مرد دیگر درخششی نداشت. چهره اش مثل یک ماسک سرد و بیروح جلوه مینمود. در جواب دیک گفت: «امیدوارم برخورد ما به شغل شما ارتباطی نگیرد.» لحن صدایش طوری بود که گویا حقیقتی را ابراز کرده باشد. در تمام طول راه با او گشت به لندن دیک بیپوده به مغزش فشار می آورد تا گذشته پر خورده با جان بنت ساکن هو رسهام را بخاطر آورد. اما برخورد با او را با هیچ یک از وقایع در گذشته نتوانست ارتباط دهد. اتحادیه مایتلاند در مدت کوتاه از یک دفتر ساده و کوچک بیک مؤسسه بزرگ در یک عمارت وسیع و قصرمانند تغییر شکل داد. مایتلاند در سالهای گذشته مردی بود که در رفتار و کردارش یک ارباب معلوم میشد و او بدون هیچگونه سرپرستی به لندن آمد در آنجا بزرگ شده بود دیک گاردون آن مرد فریبکار را برای بار اول وقتی دید که در دهلیز مری انتظار میکشید. یک مرد نسبته مسن دارای عضلات قوی که ریشش تاسر ناف می رسید و چشمهای که تقریبا در زیر مژه های

سپید پنهان شده بود. با قدمهای سنگین از دفتر می گذشت که در حدود بیست نفر مامور دزیر شیت های سبز رنگ چراغها بکار مشغول بودند خارج شدند، او نه بسمت راست خود میدید و نه بطرف چپ، سوار لفت شده از نظر نا پدید گردید. رای بنت که یک لحظه پیش بیرون آمده بود تابه مرا جعین خوش آمدید بگوید پرسید: این همان پیر مرد است. چطور او را در سابق هم دیده اید؟ او مرد مسن و قابل احترامی است، اما میل یک دروازه صدا پر و خروش و راز نگاه دار است. شما از او نمیتوانید پولی بیرون بکشید حتی برای این منظور روتهدید او اگر از دینا میت هم استفاده کنید سودی نخواهد داشت برای فیلو معاشی میدهد که آدم نمی تواند بیک سکر تر متو وسط پیشنهاد کند. اما فیلو صاحب روح مهر بان است. دیک گاردون احساس نا راحتی میکرد. حضور او در عمارت مایتلاند عجب مینمود. برای دیک معذرت خواستن از این ملاقات بسیار ضعیف و تقریبا ناممکن بود. ایکاش به این جوان چاق پلو پس که در ساعات کار مزاحم میشد میتوانست حالی سازد و بگوید: «من دیوانه وار به خواهر شما علاقمند شده ام. به شخص شما علاقه بخصوصی ندازم و صرف شما را به حیث یک رابط می شناسم که میتوانید مرا بطرف یک دنیای نو کمک شوید. و لهذا حاضر می شوم حتی با فیلو شما که تحمل او برای من یقینا مشکل خواهد بود آشنا بشوم!» او به سادگی پرسید. چرا او را به این نام یاد می کنید. برای اینکه او یک فیلسوف است. نام اصلی اش فلیپ می باشد. فیلور فقاهی زیادی دارد. او از آن تیمپهای است که جلب دوستی اش کار بیست ساده. در این لحظه دروازه لفت باز شد و مرد کله طاسی از آن خارج شد

خلاصه موضوع

دیک گاردون به اثر یک تصادف

با خانواده جان بنت آشنا می شود.

مخصوصا ایلا بنت دختر جوان

بنت پیرمورد توجه گاردون قرار می

گیرد و از طرفی دیک فکر می کند

بنت پیر را قبلا هم می شناخته و

صدای دخترش از سابق آشنایی

داشته است

و اینک بقیه داستان تقدیم میشود.

دیک گاردون مطمئن بود این مرد کله طاس با آن پختگی سن و سیمای مهربان همان مردیست که در باره اش صحبت شده بود آن مرد با صورت گرد و چاق از دیدن رای بنت به خنده افتاد. بسته اسنادی را که زیر بغل داشت به یکی از مامورین سپرده سپس بطرف رای و دیک نزدیک شد.

رای به معرفی پرداخت: آقای گاردون هستند و اینهم دوستانم جانسون فیلو دستی را که بسویش دراز شده بود به گرمی فشرد. اظهار همین یک کلمه برای شناخت جانسون کافی بود. حتی گاردون که حاضر نبود هیچ گاه تحت تاثیر فوری بیگانه قرار گیرد، از شنیدن این کلمه احساس علاقه نسبت به آن مرد نا آشنا پیدا کرد.

جانسون اظهار داشت: آقای گاردون از زبان رای شنیدیم که شما در خارنوالی کار میکنید. اگر در یک فرصت مناسب تشریف بیاورید باز دیدن تان خوشحال خواهیم شد من میل دارم مشترکا نزد مایتلاند پیر



برویم من او را از تمام مردانی که
 با آنها مقابل شده ام دلچسپ تر
 یافته ام . تصور میکنم او اولین کسی
 باشد که شما باید تعقیب کنید .
 من باید حالا بروم . او امروز بسیار
 بدخلق است . بنظر من می آید که
 بچه هاشاید بدنبالش باشند باور
 کنید . حرفش را قطع کرده به طرف
 لغت رفت . رای به دیک نگاه کرد
 و از نگاهش آثار ترس پیدا بود .
 گار دون متوجه ناراحتی او شد .
 رای با احساس گنگی اظهار کرد .
 من باید برگردم از شما تشکر میکنم
 که بر سر حرف خود ایستادید و از
 من دیدن کردید بلی حتما در باز دید
 های آینده باهم غذا صرف میکنیم
 و خواهرم هم خوشحال خواهد شد با
 ما اشتراک کند . او اغلب به شهر
 می رود . رای با عجله و افکار
 متشتت بخدا حافظی کرد . و یک هم
 با احساس لاجلت بطرف دفترش
 روان شد .
 وقتی بدفتر خود رسید - یکی از
 ماموران پولیس را در اتاق خویش
 یافت که با ناراحتی بسیار انتظار
 او را میکشید . دیک از دیدن او و
 چشمپایش را کمی تنگ ساخته
 پرسید : و حالا چه ؟ با گنتر چه
 کردی .
 مامور پولیس چنان قیافه ترش
 و تلخی بخود گرفت گو آنکه قابلیت
 بدمزه بی رابه زور قورت بدهد
 را اظهار کرد : فرار کرد . بچه ها
 او را سوارموتور کردند تا بخود آمده
 متوجه جریان شدم آنها دور شده بودند .
 من پریشان گنتر نیستم زیرا او با
 خود تفنگچه دارد و میتواند بخوبی
 از خود دفاع کند اما ...
 گار دون نگاهی به مامور پولیس
 انداخت این نگاه طوری بود که
 گویا تا عمق روح او نفوذ کرده
 افکارش را خواند و گفت . شما باید
 پیشبینی موثر هم می بودید اگر شما
 پیام گنتر را موجه میدانستید او به
 تعقیب بچه ها بود طوریکه شما ادعا
 دارید پس لازم بود از وجود موثر
 غافل نمی شدید . بفرمائید بنشینید
 آقای و یلینگ دال .
 مامور پولیس که موهای سپیدی
 داشت روی .
 چوکی نشسته به دقت به حرفهای
 دیک گوش داد وقتی دیک حرفش را
 تمام کرد در جواب گفت : بچه ها
 مرا غافل کردند البته من نمیخواهم
 با این اظهارات خودم را تبرئه
 کنم . اما راستش من وجود آنها را
 شوخی تلقی کرده بودم دیک نظرش
 را اینطور بیان کرد : بعقیده من
 معقول خواهد بود که حالا هم این
 موضوع را شوخی تلقی کنیم .
 آنها جز بیک گروه دیوانه گان
 چیزی بیش نیستند . اعضای این
 باند باید برای خود کافه ولو کالسی
 داشته باشند با شنیدیقینارمزها اصطلاحات
 اشارات و علایمی مخصوص بین شان
 برقرار است و یلینگ دال سرش را
 تکان داده اظهار کرد : تصور نکنم
 اینها سابقه بیش از ۷ سال داشته
 باشند . این نه تنها یک حقیقت
 است که هر یک از دور هزن سر جاده
 که دستگیر میشوند ، تمام دستهای
 شان از طرف رد نقاب پوش خالکوبی
 شده ، بلکه تمام آنها بی که از لحاظ
 ذهنیت و کارا کتر ضعیفند دستهای
 شانرا خالکوبی می کنند .
 ما درین ۷ سال یک سلسله از
 جنایات بسیار ناراحت کننده ای
 داشتیم . نخست حمله به شارژدافیر
 وزارت مختاری امر یکادر هایدپارک
 بود که در اثر آن شارژدافیر موصوف
 به قتل رسید .
 همین طور قضیه نوردان
 تریدینگ کمپنی قابل یاد آوریست
 که حین فرود آمدن از موتر به
 ضرب یک ساطور کشته شد .
 پس از آن حادثه آتشسوزی بزرگ
 است که در اثر آن مقدار زیاد رابر
 به قیمت ملیون ها پوند استرلینگ
 به دود و خاکستر مبدل شد این حریق
 بطور قطع با کار گذاشتن چندین
 بمب بوجود آمده باعث حریق و انهدام
 همه جاشد زیرا گدام ها شامل ۶
 گاراژ بزرگ بود از تمام گدام هادر
 یک وقت شعله های آتش بلند شد .
 مادو نفر را از محل حریق گرفتار
 کردیم هر دوی آنها ، سکه های بچه
 بصورت زده و روی صاعد دست
 هر دوی شان علامات مخصوص
 داشتند آنها سابقه جرمی داشته جزا
 بالای هر دو یشان تطبیق شده بود
 یکی از آنها اعتراف کرد که برای
 اجرای این نقشه او امری دریافت
 داشته بود من در عمرم ترسو ترا او
 بقیه در صفحه ۸۹

ژوندون

دخو انانو

سرگرمی های جوانان دریوگوسلاویا



حکومت یوگوسلاویا کلب های ورزشی مختلف را نیز بدسترس این طبقه قرار داده تا در ایام فراغت تمرینات ورزشی مورد علاقه جوانان، با نشاط و بشاش میباشند آنها علاوه بر مسایل درسی در امور رسامی نیز اشتغال دارند و در خدمات عرفانی و اجتماعی سهم فعال میگیرند.

جوانان یوگوسلاویا روی هم رفته در فعالیت های انکشافی طور روز افزون حصه میگیرند و میخواهند سهم آنها بیش از پیش در زمینه برجستگی داشته باشد. طبقه جوان دریوگوسلاویا بیش از پیش خود را برای انجام مسولیت های که آینده آماده میسازند و برای خدمت خود را از هر نقطه نظر مجرب میکنند.

قریب پنج میلیون نفوس بیست میلیونی یوگوسلاویا را جوانانی تشکیل میدهند که از پانزده تا بیست سال دارند چنین تخمین شده که از هر چهار مامور یک نفرشان درین سن قرار دارد پدران و ماداران این گروه جوان شاهد آثار بعد از جنگ در کشور بوده و به نوبت خود در اعمار مجدد جامعه نقش های را بازی کردند.

والدین اطفال دریوگوسلاویا علاوه بر توجه به مسایل درسی اطفال، وسایل انکشاف دماغی و سرگرمی های دیگر را برای آنها میسازد.

اکثر افراد طبقه جوانان دریوگوسلاویا از شرایط خوب تعلیم و تربیه برخوردارند و هم وسایل تفریح از قبیل تیاتر ها سینما ها کلب ها در اختیار آنها قرار دارد.

بناغلی محمد داؤد موسس جمهوریت در افغانستان ورئیس دولت افغانستان طی نطق تاریخی شان فرموده اند :

بنده در طول مدت مسؤلیتهای مختلف در خدمت وطن همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصا طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما یک محیط مثبت و واقعی نشو و نهادهای معنوی میسر گردد و دران همه افراد وطن ما بد و ن تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران سهم گرفته و احساس مسئولیت نمایند مدتها سپری شد و مساعی زیادی بعمل آمد تا عوام ملی که نظر به تجارب به شکل های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی میشدند ریجا از بین بردا ریم و مخصوصا در مملکت امنیت قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه دهد، به نسل جوان احساس مصونیت بخشد و از نشو و نهادهای خرافی و ارتجاعی جلوگیری کند.

کتابخانه لیسسه غازی

بصورت مجموعی در حدود سه هزار کتاب در کتابخانه لیسسه غازی به زبانهای پشتو، دری و انگلیسی موجود میباشد. تعداد عضو در کتابخانه بیشتر از چهار صد و پنجاه شاگرد میرسد. شاگردان لیسسه غازی بیشتر به کتب ساینس، کتابهای علمی و کتب انگلیسی علاقه دارند.

کتابخانه لیسسه غازی (دی - وی) کلاس فیکشن ترتیب و تنظیم گردیده است. روزانه در حدود یکصد و بیست شاگرد به کتابخانه مراجعه نموده از مجلات و کتب کتابخانه استفاده میکنند.

در آینده کتابخانه لیسسه غازی انکشاف بیشتر نموده و کوشش میشود که این کتابخانه از هر نوع نوع وسایل به خوردار باشد.



خواهر گرامی آیینه فیاض

نامه شما به اداره مجله رسید از همکاریتان تشکر نامه تان بزودی نشر میشود اطمینان داشته باشید ...

نامه - ۵۸ - ای

برادر عزیز رازق (فانی)

شعر شما به اداره مجله رسید
ژوندون



دور نمای مسابقات جهانی شطرنج



آیا سپاسکی یا فیشر کجا میکند؟ مسابقات قهرمانی شطرنج اروپا در اواسط ماه سرطان آغاز می‌نماید کشور بریتانیا برای بار اول در مسابقات نهایی سپیم خواهد بود.

در مسابقات نهایی از جمله تیم غالبترین آن فرجام مسابقات را با تیم شطرنج بازان اتحاد شوروی که برهبری (پوریس سپاسکی) و عضویت (پتروسیان) و تان در این مسابقات اشتراک خواهند ورزید بازی شطرنج در اروپا بعد از تورنمنت (فیشر سپاسکی) که در سپتامبر گذشته در آیسلند دایر گردیده بود بشکل مصروفیت جدی و بازی مورد علاقه اروپا در آمده است (بای فیشر) که بعد از پیروزی آیسلند مدت شش ماه در کالیفرنیا بسر میبرد پیشنهاد های متعددی مبنی بر اشتراک در مسابقات نهایی جهانی دریافت نموده که از جمله میتوان ۵۰۰۰ پوند را که برای ظاهر شدن «لاس ویکاس» است نام برد.

فیشر بعد از کسب لقب قهرمانی سال گذشته دوباره بروظایف تلو یزونی خود ادامه داد. مجال اشتراک برای قهرمانی دگر یکه تصمیم مسابقه با فیشر را دارند در تورنمنت های آینده موجود خواهد بود.

بازی شطرنج امروز در اروپا از پر مصرف و پر درآمد ترین سپورت ها شمرده میشود اولین بر آورد تهیه مقدمات در حدود ۴۰۰۰ پوند تخمین گردیده است نکت ادخال این مسابقات (۱) پوند همین حالا هتل های اطراف محوطه مسابقات (بات) برای اشتراک کنندگان مسابقه اختصاص داده شده است.



این اولین بار است که سپاسکی بعد از شکست اسلیند بیرون از اتحاد شوروی در چنین مسابقات اشتراک خواهد کرد ناظرین این سرگرمی در جهان با بیصبری انتظار روبرو شدن مجدد سپاسکی و فیشر را دارند. و در ماه اکتوبر دو مسابقات

شاگردان ممتاز



اسم: شهلا «نظامی»
صنف: دوازدهم لیسه رابعه بلخی
درجه: اول نمبر عمومی
سن: ۱۸ ساله
علاقمنند: به ورزش
آرزو: میخوام در آینده معلم شوم

اسم: سیمیا
صنف: دهم رابعه بلخی
درجه: اول نمبر عمومی
سن: ۱۵ ساله
علاقمنندان بمطالعه آثار نو یسندگان
آرزو: میخوام در آینده اگر خدا بخواهد روزی داکتر طب شوم.



یک دختر یکه در اثر مشکلات اقتصادی نتوانستم تحصیلات خود را که یگانه آرزوی من بود پایان برسانم و شروع بکار نمودم و امیدوار بودم که ازین راه بتوانم مصدر خدمتی برای خانواده خویش

و وطن خود گردم و لی افسوس که همکاران من بامزاج هاو متلك های بی معنی و دور از نزاکت باعث رنج و افسردگی من میگردند هر قدر برایشان میگویم که مزاج نکنند ولی متاسفانه کمتر میشنوند و بیشتر باعث اذیت و آزار من میگردند. چون وضع اقتصادی خانواد من

بقیه در صفحه ۸۷

درد دل جوانان

دختری هستم که تحصیلات خود را در اثر وضع نامساعد اقتصادی خانواده خویش نیمه تمام گذاشته و در یکی از ادارات مشغول کار

دختری هستم که تحصیلات خود را در اثر وضع نامساعد اقتصادی خانواده خویش نیمه تمام گذاشته و در یکی از ادارات مشغول کار

کسانیکه آرزوی مکاتبه را نموده اند. اینجانب محمد ظاهر خورسند مایلم تا با خواهران و برادرانی که به شعر و ادبیات و موسیقی و پروگرام

رسیده

اگر خواسته باشید در صفحه خود شما نشر میشود در انتظار نامه های بیشتر شما. شماره ۱۸ و ۱۹



از شریفه دانش ادیبان

سلیقه در چیست ؟

سلیقه خوب، بدون ذوق عالی و اندیشه معقول میسر نتواند شد. زیرا بای نظریه گرفتن این نکته باریکتر از مو، ترتیب منزل و آرایش سروصوت کاریست چه بیما شکل ! باید بدانیم که هرکار، تجربه و معلومات قبلی میخواهد. اگر کارمندی که تجربه اش اندک باشد و بالاتر از سویه خود کار کند، از یکسوی وقتش به هدر می رود و از جانبی ددسری را برای خویش گمایی میکند که خیلی نابخاست. زن بی تجربه نیز، کارمند شکست - خورده ای را مانند که وقت میکشد، ناراحتی می پذیرد و عاقبت کارش بی نتیجه است. اما زنان چیز فهم، قبل از اینکه به کاری بپردازند اطراف و جوانبش را دیده، اگر بالاتر از توان خویش یافتند به چاره جویی می آغازند. یعنی مطالعات شانرا در زمینه، در کورسهای تدبیر منزل، تربیه طفل، دیگسوریشن اتانها، آرایش سر و صورت و امثال آن تکمیل میکنند و بدون تجربه و معلومات قبلی به هیچگونه نوآوری که نتیجه اش نامطلوب باشد، دست نمی زنند. لیکن برعکس، برخی از خانمهای دیگر کارهای میکنند که به زعم خود شان خیلی خوش آیند و پسندیده است. آنها عادت کرده اند که زیاد رنگین بپوشند و سروصوت خویش را سرخ و سبز کنند. همبکنه پولی بدست شان افتاد، بدون سنجش آنرا تحویل بنجاره ها و بالیایی فروشان نموده، برای اینکه بیشتر بوفلمو نی گردیده باشند، هرروز یک پیراهن بی قد



وقاوه لیلای رابه تن کرده با موهای جسر و بنجر که صاف نمودن ایشان را رنج میدهد از منزل خارج میشوند و در بازار ظاهر میگردند.

این عده خانمها، قلم ابرو و رنگهای سبز و آبی عقب چشم را هیچگاه از دستکول بدور بقیه در صفحه ۶۳

اصول کلی غذا دادن برای کودک کان



- ۱- غذا را بصورت جالبی در برابر کودک گذاشته یکمقدار کمی باو بخورانید.
- ۲- در پاره غذا برای طفل زیاد شرح و تفصیل ندهید و هم خیلی تاکید نکنید که چگونه بخورد. چه بسا کودک کانی که از ابتدا اشتها یشان کم است اما همینکه پدر و مادر زیاد تاکید و اصرار ورزند آن مختصر اشتها را هم از دست میدهند و از غذا خوردن امتناع میورزند طرز غذا خوردن را با طفل کوچک تحصیل نکنید زیرا این آداب را بعدا وقتیکه طفل رویه مثبت تری نسبت به غذا خوردن پیدا کرد میتوان به او تعلیم داد.

(گبر و وردک)

روز زنشوهری

آزادی باید معقول باشد

آزادی های بی حد و حصر سبب بی پروایی بی بند و باری و بلهوس گردیده شیراز زندگی مشترک را از هم می گسلد. زن و شوهری را می شناسیم که نمونه خوشبختی بودند و هم دیگر را دوست داشتند ولی از آنجاییکه لذت زندگی را فقط و فقط در میله و تفریح می جستند و باید دنیا آمدن اولین و دومین پسر شان یک تغییر کمی در طرز روش آنها رونما گردید و علت آن آزادی بود که زن برای خود حتمی پنداشته است. وی عوض آنکه متوجه تربیه اطفالش باشد بای قیدی از انجام این وظیفه خطیر شانه خالی میکند و بخواهد چون گذشته ها بازم به تفریح، میله و دیدن فلمهای سینما بپردازد. شوهرش که آرزو دارد لجام وی را بگیرد با مشکلاتی برمی خورد و چون سسد پولادین مانع آنها میگردد. ازین رو این زن و شوهر امروز باهم توافق فکری ندارند و احترام متقابل بین آنها موجود نیست. دایم با قهر و غضب بسوزی برند و خانه شکل چنین را بخود میگیرد و اطفال معصوم شان دایم از ترس می لرزند. پس بهترین راه برای رسیدن به زندگی مسعود و آرام همانا درک کردن زن و شوهر قبل از ازدواج است.

«کامله حبیب»

آداب معاشرت

در رستوران و سینما

در شهر کافی های هم وجود دارد که رونق خانم ممکن است به اتفاق بدون مرد بانجا بروند ولی برای دختران جوان و خانمی که تنها باشد شایسته نیست که بدون مرد و یا یکی از بزرگان به کافی یا سینما بروند.

وقتیکی آقا و خانمی به کافه میروند با وجود اینکه پیشخدمت میز را نشان دهد باید خانم جلو برود و اگر نه آقا پیش ناخته نامیزی تهیه نموده خانم را راه نمایی کند. همچنان موقع خروج نیز لازم است خانم پیش قدم باشد. در سینما و تئاتر هم خانم پیشتر نسبت به آقا داخل میشود و اگر نه آقا برای تهیه جا جلو می رود.

هنگام عبور از مقابل دیگران باید مواظب باشیم به کسی شانه نزنیم و پاکلاهی کسی را نیندازیم. هرگاه آقایی مجبور شود از مقابل یک ردیف بگذرد باید دیدن دوستی را با او نموده عبور کند و در غیر آن بصورت عادی پشت کرده و بگذرد.

وقتی که از سینما یا تئاتر خارج میشوید بایست خانم پیشتر برود و در اوقاتی که جمعیت زیاد باشند لازمست که آقا پیشتر برود و راه را برای خانم باز کند. صحبت و بازی در سینما و یا خواندن نوشته های پرده سینما یا صدای بلند دور از آداب است. در صورتیکه اقارب و یا کسان نزدیک شما صحبت بلند کنند ممکن است با کمال ادب آنها را متوجه کنید که مزاحم نگردند.

«نفسه محمود»



خدا یا ! زن چیست و خلقت او بر چه اساس است.

(گسوته)

اگر بزنان اظهار عشق کنید روی موافقت نشان نمیدهند و اگر از ایشان دوری جویند از بی اعتنائی شما در خشم می شوند.

(ضرب المثل فرانسوی)

ژوندون



دو نمونه

ازبود های تابستانی



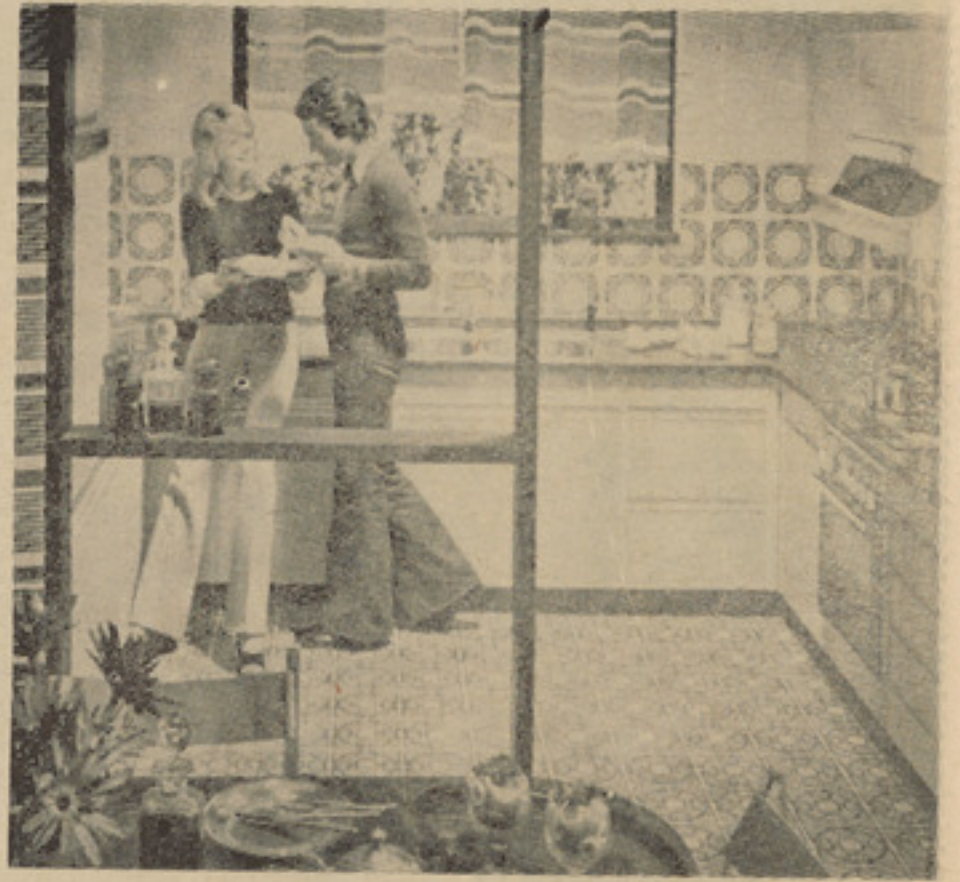
5 374
Gr. 40
Schnitt 78
Bogen C

5 378
Gr. 44
Schnitt 85
Bogen C

دو نمونه از ماکسی های بهاری که از تکه چیت سفید گلدار تهیه گردیده است .
خانه های با سلیقه در مو سم تابستان بیشتر این مودها را مای پسندند .

زیبایی در آشپزخانه

زن شوهردار و خانم فهیمه خیلی به آشپزخانه اهمیت میدهد .
آشپزخانه اهمیتش از اتاق پذیرایی هم بیشتر است . دختر امروزی که بخانه شوهر
برود میتواند بنا بذوق و سلیقه و معلوما ت و اندوخته های علمی خویش آشپزخانه ای
بجود آورد که بسیار منظم ، تمیز ، روشن و حتی قابل آن باشد که بتوان در آن غذا
خورد .
اجاق های جدید و وسایل برقی و مدرن کار آشپزی را آسانتر و تمیز تر از سابق



نموده است . یک قفسه مرتب هم میتوان برای چین فطی های مواد اولیه آشپزی در
گوشه آشپزخانه فراهم آورد و از همه بالا تر اینکه ، زن با سلیقه میتواند در آشپزخانه
لباس ساده و پاک و جالب خانه را نبوشد و پیش بند سفید و آراسته روی آن ببندد . اما
فراموش نکند که بسیاری از مردان از دیدن لباس پاک و ساده آشپزی و پیش بند سفید
و مرتب بیشتر از مشاهده لباس مفشین و رنگارنگ لذت میبرد . شوهر ناوقت که زنش
را تمیز ، مرتب ، زیبا و با نشاط مشغول کارخانه و علاقمند به رونق و جلوه خانه ببیند محال است
که جای دیگر را بر منزل برتری دهد .
و زنی که خانه را بهشت زندگانی مرد سازد و بکاری کند که شوهرش پس از کار روزانه
هیج جابه قدرخانه برایش آرامش بخش نباشد ، بی شک شوهر خود را توانسته است بیش از
پیش نسبت به خود و خانه دل بسته سازد .
از : آشفتنه

طفل شما

تغییر در پروگرام غذای طفل

این امر که چه وقت غذای شبانه طفل تغییر
کند مربوط به آمادگی خود کودک می باشد
زیرا واضح شده نمی تواند که طفل تمام
شب را بخوابد برای اینکه ممکن طفل به
ساعت ده یا یازده شب بیدار شود . پس
بپتر است که همین وقت طفل را بیدار کنید
و ببینید که دوباره بخواب میرود یا نه و این
عمل را چند هفته تراز کنید .
اگر طفل بعدتر از خواب بیدار گردید پس
از چند روز دیگر برایش ساعت ۱۰ شب غذا
بدهید و در صورتیکه طفل بسیار کوچک بوده و یا
وزن خود را به آهستگی میگیرد و در هاضمه
بقیه در صفحه ۸۶



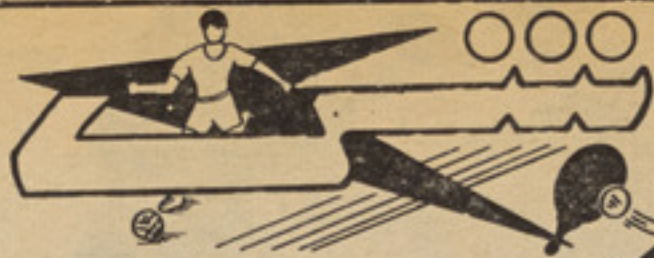
مؤدوفیشن



- ۱- این پیراهن که به اسلوب خیلی مقبول از تکه نخی رادار وطنی تهیه گردیده است بیشتر مورد پسند زنان باردار می باشد .
- ۲- نمونه ای از پیراهن نیم آستینه تابستانی که از تکه چیت گلدار تهیه شده و مخصوص زنان و دختران جوان است .
- ۳- این نوع پیراهن نخی چهار خانه را اضافه تر دختران باذوق می پسندند .
- ۴- پیراهن نیم آستینه تابستانی که از تکه نخی گلدار تهیه گردیده است .
- ۵- اینهم یک نمونه از ماکسی برآستین تابستانی که از تکه وطنی تهیه گردیده است و برای خانمهای با سلیقه و خوش ذوق انتخاب نموده ایم .



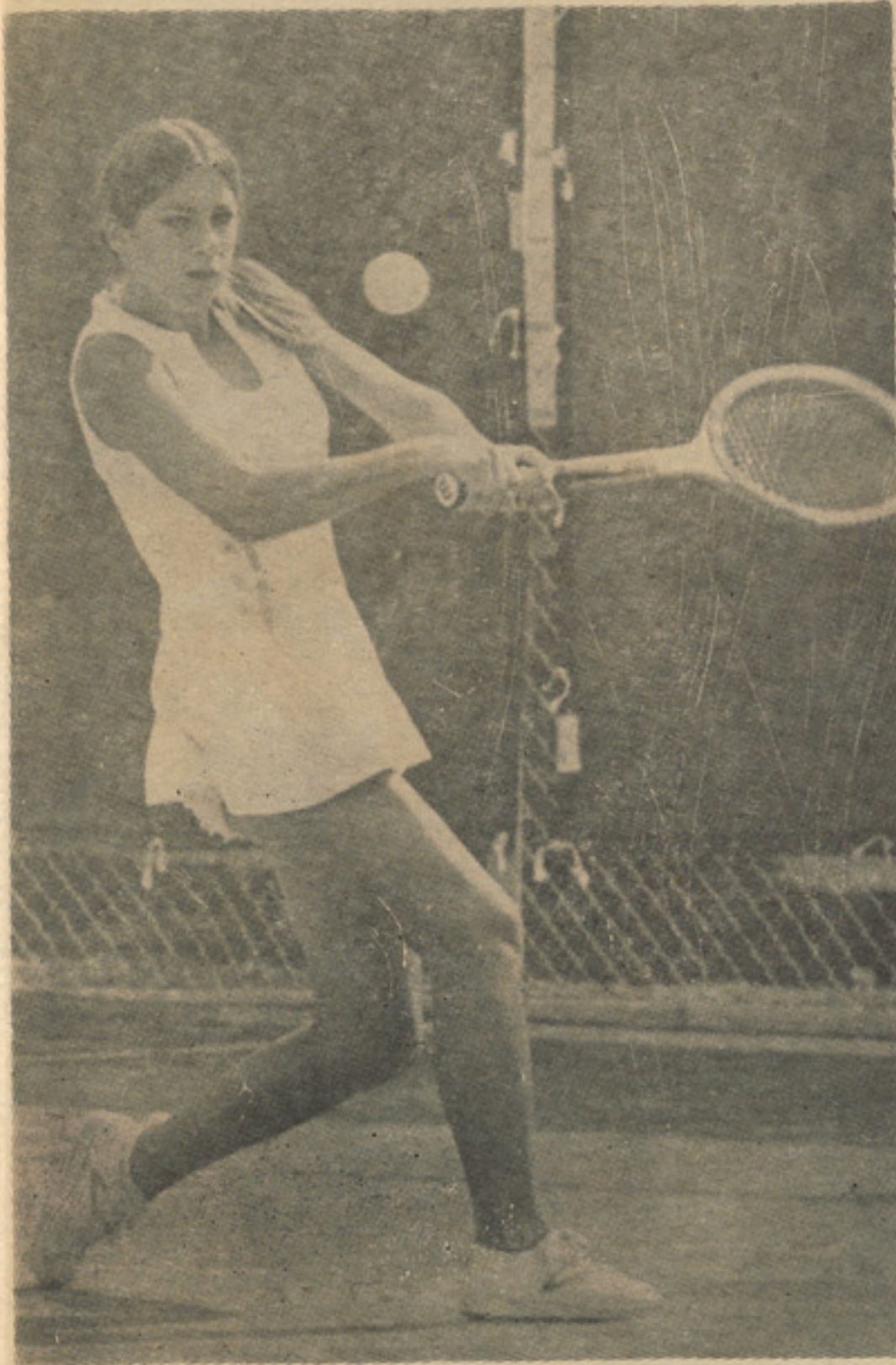
- ۱ - این جاکت چارخانه پشمی رنگ از نخ خالص بافته شده و مخصوص موسم تابستان است.
- ۲ - کرتی دامن نیم دستینه تا بستنی از تکه نازک و خیلی مقبول وطنی که با سلیقه خاص دوخته شده است .
- ۳ - برای اینکه بعد از تشناب مو های تان بصورت درست حفاظت شده باشد بهتر است با تکه نر می سر خویش را بیجا نید تا مو ها خود بخود خشک شود .
- ۴ - جاکت نیم استینه نخی که درین موسم سال زیاد رواج یافته است .
- ۵ - این عینک برای رو های گرم تابستان در مقابل آفتاب خیلی مطلوب است .
- ۶ - اکثر خانمهای با سلیقه مو های شا نرا بعد از شستن برای آسانی کار سرشانه میزنند و همانطور می گذارند وقتی که خشک گردد .
- ۷ - همینکه مو ها خشک شد بار دیگر به شانه زدن می پردازند و آنگاه قات های خوبی میخورد .
- ۸ - برای اینکه به زیبایی دوشیزگان جوان افزوده شده باشد می توانند که در موسم تابستان حمیلی ازین بهره ها برای گردن خویش تهیه بکنند .



درد



ورزش برای کودکان



تینس یکی از ورزشهای مو و دتوجه دختران است.

به همه معلوم است که طفل در آخر سه سال اول زندگی خود تمایلات خویش را باشیائیکه در سال اول زندگی کودک تمام چیز هائی را که بنظرش بر میخورد و یا اگر قادر به گرفتن آن شود بدست گرفته به پدر و مادر خود نشان میدهند . و در سال دوم و سوم زندگی ، اطفال وقت بیشتر خود را بیسازي و بازیچه ها صرف میکنند در این سن باید از طرف والدین برای ترتیب و تنظیم بازیچه ها کمک کرده شود . و هنگام آزادی تام در وقت بازی برای شان داده و طوری رهنمایی شود که بصورت همه جانبه بالای اعضای بدن طفل ، موثر ثابت شود تا طفل صحتمند و تندرست بار بیاید .

بسیار به سن سه سالگی راجع به بعضی مسایل ، سوالهای عجیبی از پدر و مادر نموده و خواستار جواب میشود . درین سن و سال باید در بازی های کودکان بعضی تمرین های جسمانی و بعضی حرکات جمناستکی بسیار ساده را اضافه نمود . بطور مسایل از سن یکسالگی تا به سن دوسالگی برای توازن و هماهنگی اعضای کودکان قسم زدن صحیح را باید آموخت چون راه رفتن بالای تخته هموار و یا راه رفتن بالای یکخط مستقیم ، گذشتن از بالای چوبویا ریسمان که به ارتفاع ۸-۵ سانتی متر از سطح اطاق بلند باشد و یا راه رفتن بالای تخته منحنی شکل بالا و پائین شدن بالائی زینه های که سطح زمین با ارتفاع ۱۵-۲۰ سانتی متر بلند باشد . برای اینکه الاستیکیت و موازنه دست ها و قوه دید کودکان بهتر شده باشد با انداختن توپ های خورد با شکل مستقیم طرف مقابل

بسیار به سن سه سالگی راجع به بعضی مسایل ، سوالهای عجیبی از پدر و مادر نموده و خواستار جواب میشود . درین سن و سال باید در بازی های کودکان بعضی تمرین های جسمانی و بعضی حرکات جمناستکی بسیار ساده را اضافه نمود . بطور مسایل از سن یکسالگی تا به سن دوسالگی برای توازن و هماهنگی اعضای کودکان قسم زدن صحیح را باید آموخت چون راه رفتن بالای تخته هموار و یا راه رفتن بالای یکخط مستقیم ، گذشتن از بالای چوبویا ریسمان که به ارتفاع ۸-۵ سانتی متر از سطح اطاق بلند باشد و یا راه رفتن بالای تخته منحنی شکل بالا و پائین شدن بالائی زینه های که سطح زمین با ارتفاع ۱۵-۲۰ سانتی متر بلند باشد . برای اینکه الاستیکیت و موازنه دست ها و قوه دید کودکان بهتر شده باشد با انداختن توپ های خورد با شکل مستقیم طرف مقابل

بسیار به سن سه سالگی راجع به بعضی مسایل ، سوالهای عجیبی از پدر و مادر نموده و خواستار جواب میشود . درین سن و سال باید در بازی های کودکان بعضی تمرین های جسمانی و بعضی حرکات جمناستکی بسیار ساده را اضافه نمود . بطور مسایل از سن یکسالگی تا به سن دوسالگی برای توازن و هماهنگی اعضای کودکان قسم زدن صحیح را باید آموخت چون راه رفتن بالای تخته هموار و یا راه رفتن بالای یکخط مستقیم ، گذشتن از بالای چوبویا ریسمان که به ارتفاع ۸-۵ سانتی متر از سطح اطاق بلند باشد و یا راه رفتن بالای تخته منحنی شکل بالا و پائین شدن بالائی زینه های که سطح زمین با ارتفاع ۱۵-۲۰ سانتی متر بلند باشد . برای اینکه الاستیکیت و موازنه دست ها و قوه دید کودکان بهتر شده باشد با انداختن توپ های خورد با شکل مستقیم طرف مقابل

بسیار به سن سه سالگی راجع به بعضی مسایل ، سوالهای عجیبی از پدر و مادر نموده و خواستار جواب میشود . درین سن و سال باید در بازی های کودکان بعضی تمرین های جسمانی و بعضی حرکات جمناستکی بسیار ساده را اضافه نمود . بطور مسایل از سن یکسالگی تا به سن دوسالگی برای توازن و هماهنگی اعضای کودکان قسم زدن صحیح را باید آموخت چون راه رفتن بالای تخته هموار و یا راه رفتن بالای یکخط مستقیم ، گذشتن از بالای چوبویا ریسمان که به ارتفاع ۸-۵ سانتی متر از سطح اطاق بلند باشد و یا راه رفتن بالای تخته منحنی شکل بالا و پائین شدن بالائی زینه های که سطح زمین با ارتفاع ۱۵-۲۰ سانتی متر بلند باشد . برای اینکه الاستیکیت و موازنه دست ها و قوه دید کودکان بهتر شده باشد با انداختن توپ های خورد با شکل مستقیم طرف مقابل

چهره های ورزشی

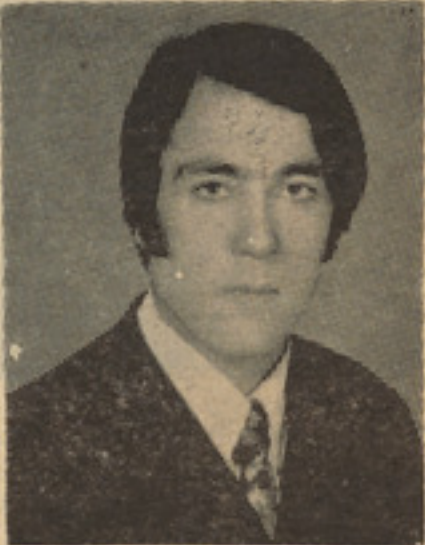
متره ریلی ۴۰۰-۱۰۰ متره خیز آزاد قدمه دار ، خیز بلند ، انداخت دسک و غیره گردیده است بنا غلی احمدزی به بازی های اجتماعی از قبیل باسکتبال و لیبال هند بال نیز دسترس دارد و اکثرا عضویت تیم اول معارف را داشته و از جمله دارد.

بناغلی محمد هاشم (احمدزی) فارغ التحصیل لیسه تربیه بدنی و معلم ورزش لیسه تجارت یکی از وزیده ترین ورزشکارانیست که تاحال موفق به اخذ ۲۹ کپ قهرمانی در شقوق مختلفه سپورت از قبیل انداخت نیزه ، گلو له ، دویدن ۱۸۰۰

نخبه ترین ورزشکاران بشمار میرود پیغله ملا لی عقیده دارد یک بناغلی احمدزی معتقد است که ورزشکار حقیقی کسی را میتوانیم سپورت در افغانستان به حالت بگویم که دارای اخلاق و ورزشی ضعف قرار داشته و یگانه را باشد .



پیغله ملا لی



بناغلی احمد زی

پیشرفت ورزش تشویق رامیداند. بناغلی احمدزی دارای ۲۱ سال عمر میباشد پیغله ملالی عثمان : متعلمه صنف دوازدهم و عضو فعال تیم باسکتبال لیسه زرغونه . دارای ۱۷ سال عمر بوده سه سال است ورزش میکند . به آبازی اسپ سوار ی پنگ بانگ و غیره سپورت ها علاقه

نظر دوستاناران ورزش : به اداره محترم مجله ژوندون صفحه ورزش ! در این ایامیکه هوا هرروز بر گرمی خود می افزاید یکی از خوش آیند ترین ورزش ها آببازی میباشد . این ورزش در طول سال بلا وقفه مرابه خود مشغول داشته و به مشق و تمرین و امیدارد . ولی چون وسایل آببازی زمستانی بدسترس مردم ما مخصوصا بقیه در صفحه ۹۰ ژوندون



فالک هفته



متولدین جدی:

کسا نیکه در اواخر ماه تو لد شده اند با ید زندگی را با چشم باز تری بنگرند و نه اشتباه های جبران نا پذیر از ایشان سر خواهد زد. این روزها حوا د ئسی در کمین تان است و ممکن شما راتا تا سر حد دیوانگی عصبی بسازد.



متولدین دلو:

آنا نیکه در جستجوی کار نو هستند. تلاش شان در این هفته ثمر میدهد. این امر بیشتر به آنانی صدق میکند که سرو کار شان با میز اداره است. دو ستان تان همه جا از شما به نیکی یاد میکنند.



متولدین حوت:

این هفته بروی آنا نیکه در ماه حوت تو لد شده اند، لبخندشیرین میزند. شما و دو ستان تان اعم از دختر یا پسر روزهای خوش و رو مانیتیک را به پیشواز خوا هید گرفت.



متولدین میزان:

هفته سعی و تلاش برایتان آغاز یافته است. آنا نیکه اواخر هفته تولد یافته اند با دو ستان جد ید و نوبر خورد خواهند کرد. اگر نامزد شده با شید برای عروسی تان روزهای نیکی پیش بینی می شود.



متولدین عقرب:

حوادث کوچک فامیلی ممکن است روحیه شما را خراب سازد، ولی روزهای هم در برابر تان قرار دارد که فعالیت دماغی تان به او جش میرسد. کوشش کنید از مسافرت، بازدید و شراکت مالی پرهیز نمائید.



متولدین قوس:

کوشش کنید در این هفته از گرفتن هر گونه تصمیم بدون دلیل جلو گیری نمائید. در این هفته با چهره های سرد و غیر دلچسپ رو برو خواهید شد، اما با عزم متین می توانید جلو هر گونه پیش آمدخلاف انتظار را بگیرید.



متولدین سرطان:

ازانجا نیکه در این ماه تو لد شده اید نیروی شکر ف ستارگان شما را همراهی میکند. یکی از دو ستان از سفر دور بر میگردد و در آخرین روزهای هفته نو ید تازه ای بشما میرسد.



متولدین اسد:

در محل کار تان بنا بر فعالیت زیاد تقدیر خواهد شد. از لحاظ مالی مشکل تان بر طرف میشود. کبوتر عشق در این هفته بیای سر تان بال خواهد گسترده.



متولدین سنبله:

برای آنا نیکه زندگی را خیلی جدی میگیرند. زندگی کمتر بروی شان لبخند میزند. آنا نیکه در جستجوی یافتن دوست هستند با ید از این چانس به صورت تمام استفاده نمایند. شراکت در امر تجارت ثمر بخش است.



متولدین حمل:

همانطوریکه زندگی حادثه می سازد شما هم میتوانید در این حادثه سازی نقش داشته باشید و لسی شرطش اینست که کمی تلاش و پشتکار داشته باشید. روزهای دشوار زندگی در برابر تان قرار دارد و شما میتوانید از این لحظهها بخوبی استفاده کنید.



متولدین ثور:

درین هفته روز تعطیل و رخصتی خوش و مسروری در انتظار تان است امید پیدا نمودن دو ستان نو که در زندگی آینده تان نقش موثری بازی خواهند کرد، دیده میشود. هفته جاری یکی دو روز خوش آیند شما را به پیشواز میگیرد.



متولدین ماه جوزا:

ستاره ها نشان میدهند که روز جمعه خوش در انتظار تان است. ولی سعی نمائید که این خوشی بانند غفلت از برابر تان فرار خواهد کرد. از لحاظ مالی مشکلاتی در برابر تان بوجود خواهد آمد. آنانیکه در اواسط هفته تولد شده اند بیشتر چانس خوشبختی دارند.



این دختر که شوخ، گوی و درنگ‌هایی را که پدرش در کنار یکدیگر چیده بود، از جای آنها بیجا کرده و تشبیه‌ای از آنها را بحال اول گذاشت و در نتیجه پدر خود را عصبانی کرده است. آیا شما می‌توانید آن یکی را که جایش تغییر نکرده است تشخیص کرده برای ما بنویسید؟

مسئله بقیه وقت

برندگان جوایز شماره (۱۳)

کسا نیکه پاسخ صحیح سوالات را فرستاده اند عبار تند از: غلام رسول فر حدل، محمد نذیر صدیقی، سید اسحق آصفی، لطف‌الله امائی، محمد محبوب محصل تعلیم و تربیه، عبدالعظیم تقفور یان فریبا اسد پور، جمال الدین باغبان، سریر احمد مسرور، محمد اکرم ناظری، امیرالدین سعید یان رحیمه مرجان، فیض محمد سکندر پور، فاطمه نظری، عبدالذواله، خالقداد محصل طب ننگر هار، خیر محمد مر جان، صالح محمد حریق، سلما سلیمی اند خوبی، عبدالله یغما بی، فریدالله متعلم صنف نهم لیسه نادریه، حسین علی آرین، عنایت الله فیروزان عبدالرحیم از لیلیه پو هنتون، عبدالصبور صبری، محمد عیسی امینی، میر محمد حسن آموزگار، یحیی زکر یا زاده، جمال الدین ایازی عبدالرحمن وفا سروری، یا سین نایاس، حبیب الرحمن حاجتی، محمد مکمل وردک، ناصر نوایی، نذیر احمد اکرمی، الله یار صافی، محمد ولی تره‌کی، محمد حسن از شرکت سرویس، محمد یوسف هاشم یوسفزی، غلام یحیی احمد پوشنگی، گل مکی یوسفزی، عبدالرب از یکه توت، تور پیکی هاشم یعقوبی، محمد حسین رفعت محمد نسیم امین یوسفزی و عبدالقدیر قیومی.

بحکم قرعه آقای جمال ولدین باغبان برنده پنج جوره بوت پلاستیکی وطن و آقای یحیی زکر یا زاده برنده یک سیب جو راب اسب نشان شناخته شدند از ایشان خواهشمندیم بایک قطعه عکس خود به ادا ز زوندون تشریف بیاورند و جوایز خود را دریافت نمایند!



هر یک از این مربعات بعضی عددی در کلیشه زیر بکار رفته است که اگر به موقعیت و علایمی که بین آنها قرار دارد دقیق شوید حتما اصل اعداد را پیدا کرده میتوانید در آنصورت جواب خود را برای ما بنویسید!

۷۵۸۵۸

آیا میدانید؟



- ۱- کتابی که فخر الدین علی بن حسین کاشفی در سال ۹۰۹ در شرح مشایخ نقشبندی تألیف کرده است چه نام دارد؟
- ۲- فاصله کابل تا مزار شریف چند کیلومتر است؟
- ۳- مثنوی حدیقه الحقیقه اثر کدام یک از شعرا بزرگ وطن ما است؟
- ۴- شهرهای خلم و شین دند را سابقاً به چه نامی یاد میکردند؟

جواب (آیا میدانید؟) شماره ۱۳

- ۱- طول دقیق شاهراه تورغندی-هرات- قند هار ۶۷۹۷۶۳ کیلومتر است.
- ۲- ترجمان البلاغه از را دویانی است.
- ۳- مسعود سعد سلمان در قرن پنجم و سلمان سا و جی در قرن هشتم زندگی میکردند و با یکدیگر هیچگونه قرابتی نداشتند.
- ۴- زیدالرفاعی صدراعظم اردن است.
- ۵- نام سابق نیمروز، فاراب، سمنکان و ننگر هار به ترتیب: چخانسور، میمنه، ایبک و مشرقی بود.

این رسم چیست؟



خوب به این رسم نگاه کنید از آن چه می‌فهمید، درک تانرا از آن برای ما هم بنویسید.

با پوشیدن جواربهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمک میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنایع پلاستیکی بوت و پارچه



بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید

HORSE-BRAND-SOCKS.

شماره ۱۹۱۸

نکته

خنده و خوشی باعث طول عمر میشود و اندوه مولد امراض مختلف است ، بنابراین باید همیشه بخندیدیم و متوجه باشیم که خنده ماناشی از نشاط روحی باشد نه آزرادن و یا تمسخر دیگران (...)

گنگرگاه



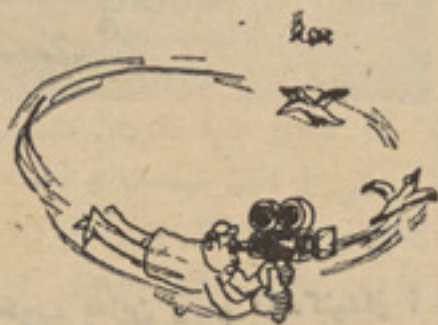
دزد : او نه ... مره می پالن !

معنی یک لغت

دیوانه : کسی که همه مردم به کار های او میخندند در صور تیکه حرکات بعضی از مردم است که دیوانه هارا بخنده می اندازد .



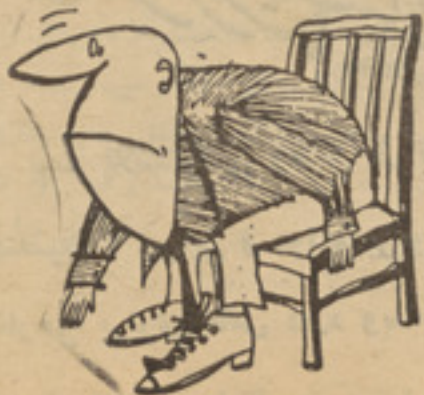
بدون شرح



فلمبردار شله

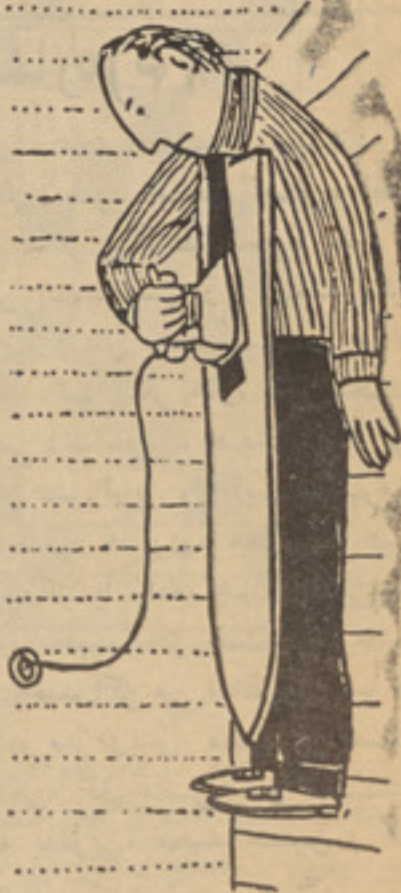
آدم شناس

وقتی تیلفون زنگ زد نوکرخانه گوشک را بر داشت از آنظر ف شخصی صدا کرد :
(احمق) ...
نوکر بعد از شنیدن این مطلب گفت :
گو شک را نگهدارید تا آقا را صداکنم .



بدون شرح

آدم ها و نکتایی ها



هم اکورد یون هم جاروب

نقاش و تیمور لنگ

تیمور لنگ فقط یک پا و یک چشم داشت ...
او مایل بود که نقاش ماهری تصویر او را درست و صحیح و با مهارت تمام بکشد ، ولی مهارت نقاش درین است که عکس را با تمام عیوب و نواقص که در شخص است نقاشی کند ، ازینرو هر نقاشی که می آمد و تصویر او را میکشید تیمور لنگ خوشش نیامده امر میداد وی را اعدام کنند سرانجام یکی از نقاشان پیدا شد او تیمور لنگ را در حال شکار نقاشی کرد که چشم کور خود را برای نشانه گرفتن بسته و بروی پای بریده اش زانو زده است !!

تیمور او را نوازش کرد زیرا هم صحیح بود و هم عیب او آشکار نبود

ژوندون



نوشته جلال نودانی

دلبر چادری پوش

آنوقت ها وضع طور دیگری بود. زنان ودختران با چادری از خانه بیرون میشدند. سینمای بهزاد نمایش ساعت دوی بعد از ظهر خود را برای خانمها اختصاص داده بود. دختران با چادری مکتب میرفتند و زنان چه در میله ها و چه روی سرک با چادری بزرگی گردش می نمودند. جوانانی که دم مکتب های دخترانه به انتظار بیرون شدن دختر ها بعد از درس انتظار میکشیدند ، نه قیافه امروز را داشتند و نه توقع امروز را . بطولن پاچه تنگ مود روز بود و نمایان شدن سفیدی پای يك دختر در قسمت پچلك پا از زیر چادری سمکسی ترین چشم انداز جوانان بود چشم و ابروی دختران از پشت جالی گك چادری دلها را آب میکرد طنازی محدود میشد به طرز راه رفتن ، صدای شرق شرق ساجق و

کش کردن قسمت پیشروی چادری با دست سفیدی که از گوشه چادری بیرون میگردد . بررهگذار دختران

مکتب بعضاً نامه هایی می افتاد که با رسم های شمع و پروانه ، قلبی که تیر خورده و خونش چکیده و اشعار عاشقانه تزیین میگردد .

آن روز یکی از روز های گرم تابستان سال ۱۳۳۶ بود - خلق ستار ورفقایش خیلی تلخ شده بود- در تفریح دوم هنگام سگرت کشیدن سرمعلم آمده آنها را (دستگیر) کرد

شماره ۱۹۱۸

دوم از مکتب گریخته بود وقتی که بچه ها را از دور دید صدا کرد :

- خوب فلم است

امیر محمد گفت :

- کی کار کرده ؟

يك فلم نو (سلیم) اس (آنوقت ها پردیپ کمار در کابل بنام سلیم معروف بود) مدهو بالا هم کار کرده .

ستار به دختری نامه نوشته و نامه را در کوچه پیش پایش انداخته بود و او هم نامه ستار را برداشته بود

او ازینکه محبوب چادری پوش نامه اشرا از زمین برداشته بود خیلی خوشحال گردید ، آن شب اصلاً خواب بچشمشس راه نیا فت

انتظار داشت فردا جواب نامه خود را از آن زیبایی چادری پوش بگیرد

رفقا گفته بودند اگر جواب نامه ات را داد باید ما را سینما ببری ... و امروز همه منتظر بودند تا آن دختر

جواب نامه ستار را در کوچه ببیند از دختر ها رخصت شده بودند و جوقه



جوقه از مکتب بیرون میشدند ... ناگهان ستار لرزشی در وجود خود احساس کرد، دختری که چادری خاکستری داشت ودل از کف ستار

ر بوده بود از دور نمایان شد چند دختر دیگر هم با او همراه بودند

آهسته طوری که دیگران متوجه نشوند دختر به ستار اشاره می کرد

و ستار پادیدن اشاره او سر را از پانشناخت ، به بچه ها گفت :

- طرفم اشاره کد ... مثلی که میخواهد جواب خط مه بته .. مه

باید از پشتش تا کوچه شان برم رفقا از او پول گرفتند تا تکت سینما بگیرند زیرا قبلا چنین قراری گذاشته بودند .

نیم ساعت بعد رفقای ستار در بین سینما بودند ... بچه فلم که عاشق دختر فلم شده بود مخالفان خود را

گاهی باشمشیر و گاهی بانیزه و یا مشنت ولگد می کو بیه واژ پاد می

آورد او يك تنه پاده ها نفر می جنگید این صحنه ها را رفقای ستار با

اشتیاق خاصی تماشا میکردند ولی در همین لحظات در یکی از کوچه های کابل سه نفر دیگر ستار را که

عشق در گرو دلبر چادری پوشی داده بود بمرگ لت میکردند این سه نفر عبارت بودند از دو برادر و يك

پسر کاکای آن (دلبر چادری پوش) که بخاطر مزاحمت های ستار در

خانه شکایت کرده بود در هر دو محل زدو خوردی را مردم میدیدند در هر دو صحنه

عاشقی با چند نفر طرف بود يك عاشق موفق بود ولت میکرد (پردیپ

کمار را میگویم) و در آن کوچه عاشق دیگری لت میخورد ... منتهی رفقای

ستار دوراز دوست خود و بیخبر از حال او شاهد پیروزی بچه فلم بودند و کیف میکردند .

(پایان)

صفحه ۷۷

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

حس خوش

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختر بیست که در شرکت عطر فروشی یک وکیل دعوی بنام زیو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز و بفروش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه لژ «زیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد و لحظه ای به یکی از همصنفان دون شاگردی اش تلیفون میکند .
و اینک بقیه داستان



۴۲

«دانا» ناآهان خود را بیگانه حس می کند ...
اما این دور از منظر است که تصور شود بین
«ایرین» و «مورلیس» ...

WANDA, SOUDAIN,
IL PAS LOGIQUE D



من چه کار فوق العاده برایت کردم؟

تو مرا در خانه خود با دادی - به گیمهای احمقانه من گوش دادی
و راه های خوب و با ارزش را بمن نشان دادی ...



... راستی تو هم بمنزله درس دوگانه دارا تعجب میکنی؟

بیولوشی رای لویی : ما برود چند اسمان مشترک
داریم و از همین خاطر کامیاباھی هم کجا کار کنیم .



۴۴

دانشگاه عالی داشته باشی بشیم همکاران یکدیگر

پس شما بسیار با ما مشترک دارید . شاید برای دیگران شده این



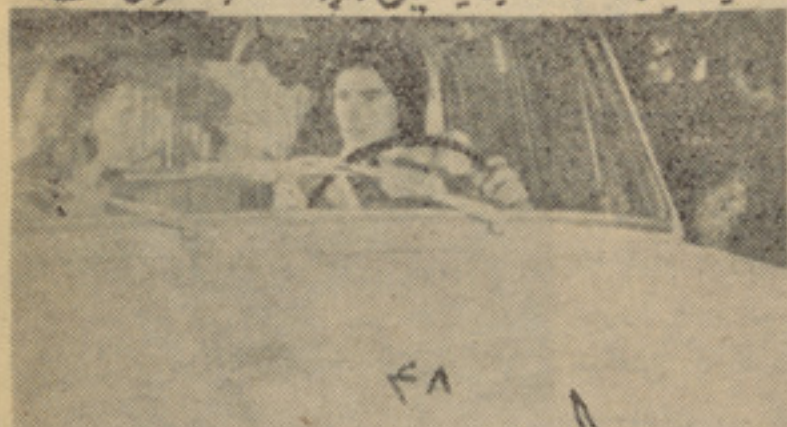
در دور میز می نشینند



تو کی از مومنان دور رفتی - ایرین تو در میانه چه نمی کنی؟

من گویم که دست نان خوردن است

دقتیو لیدر را ترک می کنید بوریس سکواید "داذا" را همراهی کن



اصطیان بالای لیدر...؟ از چه نگاه...؟

از نیکو شاه مرد را دیدم مانند سابق بالای لیدر...
دارید بسیار خوش شدم
quel sens ?



شب - برشان خوش
و خندان مستند
نقشای مبهیت مخمض ما بین
"داذا" بوریس "بشتر قابل
نور است - جنس سلیم می شود
که آریان روزهای ستاین شازا
باد آورده اند

این از مایش و امن خودم برآه اندام...
و حال میدم که من هم مستم!



ایش من ترا بدت نگاه کردم تو هنوز هم
زیبا هستی

درست میوی - کوریک میونید برده بجهای



از بر نگاه - من چه نگاه حسن یک احساس را درک کرده بودم...

فوتو راپور . از مرتضی روبرمان

اوبیادر «عسک» ماره‌نگیر



- چند قاشق از آن آش خوردم و...
- جایی که بیشتر از هر چیز مگس وجود دارد
- از این محل خار جیان خیلی عکس بر می‌دارند

در حالیکه بامهارت از دیک بزرگ بایک چمچه مسی بروی کاسه آش میکشیدو آش در میان ماسست آبگینی منظره جالب ایجاد کرده بود. خواستم عکس او را بگیرم چون متوجه من شد صدا کرد:

اوبیادر عسک ماره‌نگیر.. بان که آرام روزی خوده بخوریم... دیروز ماره ده بلدی جمع کردن میگفتن که شما مرده مریض میسازین... توره بخدا سیل کو آغای گلم که چطور آش ما پاک اس. بعد از گرفتن عکس پیشم رفتم و چند قاشق از آن آش خوردم... این جریان در بازار چه ای اتفاق افتاد که در محیط مثلث شکلی در عقب تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور واقع است در اینجا هرچه بخواید است آش، منتو، شور، نخود، پکوره، کشمش آب، شیرینخ و اقسام میوه های خشک و ترولی فراوانتر از هر چیز دیگر در آنجا مگس است.



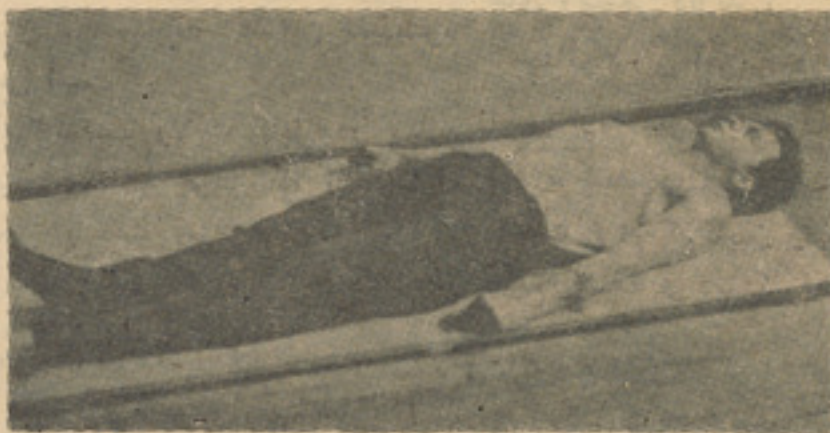
گاهگاهی زنان و مردان خارجی با کمره های عکاسی و فلمبرداری به این محیط سری میزنند و (موادی) تهیه میکنند بخصوص هجوم مگس ها بالای خوردنی هامیتواند منظره (خوبی) برای فلمبرداری باشد. شاید همه تعجب میکنند که چرا با اینهمه مگس که ناقل میکروب است باز هم اینها از این مواد میخورند و چرت خودرا هم خراب نمیکند.



شکستگی ها

در زندگی روزانه بعضا حوادثی بوقوع می پیوندد که باعث شکستن و یا کسر بعضی استخوانهای بدن گردیده و شخصی را از کار و فعالیت روزانه باز میدارد .
از روی کدام علایم می توان ثابت نمود که استخوان یکی از اعضای بدن شکسته است : اولین آثار شکستگی درد شدید بوده و دومین آثار آن

نرسد آن نوع کسرها را بنام کسر بسته نیز یاد می کنند اگر علایم مجروحیت خراشیدگی و غیره در روی جلد بنظر برسد آنرا کسر باز یاد میکنند .
بهر حال در صورت وقوع يك کسر یا شکستگی از همه اولتر مریض را از فعالیت بازداشته و باستراحت تام مجبور گردانید ه شود .
برای اینکه کسر تأثیری بالای



مریض را با استراحت تام برای نقل دادن به شفاخانه آماده سازید .

التهاب موضوع شکستگی میباشد . بعضا علایم شکستگی از روی تماس دست به موضع شکستگی نیز معلوم میگردد .
کسر های استخوان بصورت کسر های باز و کسر های بسته نیز میباشد و وقتی کدام آثار زخم در موضع شکستگی بنظر

پوست بدن نینداخته و باعث درد های شدید نگردد - لازم است آنرا با پارچه پاکي بسته نمود .
بعضا لازم می افتد که باید لباس شخصی صدمه دیده را از بدنش

خارج سازیم در آنصورت اولتر از همه از قسمت سالم بدن لباس هایش را دور ساخته و بعد از حصه صدمه دیده بیرون کشیده شود و برعکس وقت پوشانیدن لباس اول قسمت صدمه رسیده را لباس پوشانیده و سپس لباس را بپوشانید .
مریض را بالای تذکره گذاشته و خیلی آرام و راحت بداکتربرسانید و بکوشید مریض در وقت نقل دادن احساس ناراحتی نکند .

در کسر های که ناحیه جلد نیز صدمه دیده باشد بهتر است برای جلوگیری از سرایت میکروب يك پارچه پاک و خشك بالای ناحیه صدمه دیده انداخته شود .
برای انجام این کار بهتر است پارچه های معقم در دست داشته باشیم و در مواقع لزوم از آن کار بگیریم .
شستن موضع صدمه رسیده بهیچ صورت لازم نیست .



یک سرویس جدید طبی

از يك سال باینطرف شهر هامبورگ سرویس طبی اقطار تاسیس نموده است که از نظر سیستم و نتایج حاصله بیسابقه میباشد . در تمام مدت شب شانزده داکتر با وسایل طبی و موتور در محلات مختلف شهر در حرکت هستند و بوسیله چهل چینل تیلیفون یا هرگز طبی اقطار ارتباط دارند .
به مجرد دریا فت خبر مریض یا واقعه داکتر و موظف از موتور هدایات اولیه را توسط تیلیفون داده و سپس خود را به محل مورد تقاضا می رساند .
طی این دوازده ماه اخیر یکصنوبیست هزار مراجه باین سرویس شده است . اوسط مراجعان در شبهای تعطیل در حدود یکهزار و در دیگر شبهای هفته در حدود سه صد واقعه بوده .

(د.آ.د)



طبیب ژوندون

مشوره میدهد

برای جلوگیری از تشوشات روحی چه باید کرد ؟

نقیب الله از شبرغان

برای جلوگیری از تشوشات روحی باین نکات از همه اولتر باید متوجه بود .

۱- يك رژیم استراحت داخل بستر و توصیه های دکتور معالج را در موارد معین عملی نمائید .

۲- دندانها را به وقت لازم آن باید تداوی نموده و دندانهای را که باعث این ناراحتی ها می گردد به مشوره داکتر دندان تداوی و حتی تبدیل کنید .

۳- نگذارید هوای سرد وجود تانرا اذیت نماید و در ایام سرما با سر برهنه در هوای سرد بیرون نشوید .
۴- يك رژیم منظم حفظ الصحوی کارواستراحت را مراعات نمائید .

رژیم ضد چاقی



- خانم برای چاشت شما چه مقدار گوشت فیل مرغ باید خرید ۳ یا ۵ کیلو ؟
- بهتر است ۳ کیلو بخرید زیرا قرار تو صیه دکتور باید رژیم بگیرم .

دستبند

باگام های محتاط شان به آهستگی را هروحویلی راطی میکردند ضربان قلب آن هاتندتر شده بود... سنگینی اسلحه را در دست های خود احساس میکردند و آماده بودند تا با هر حادثه روبرو شوند....

فاصله طی شد، در برابر شان صحن حویلی ای کهنه نمایان گردید... دوچهره وحشت زده بادست های آلوده ولرزان برجای خشک مانده بودند... آن ها باور نمیکردند، هنوز اطمینان نداشتند که بدام افتاده اند....

حادثه بی اتفاق نیفتاد و سبند ها بردستان این دو جوان متحیر نیز قفل شد و بعد....

و بعد تلاشی عجیب شروع شد و جست و جو آغاز گردید... زیر دیوار ها، تاقها و تاقچه ها همه بدقت جستجو شد... ناگهان بکسی کوچک و زیبا توجه پولیس را جلب کرد... این بکس سفری بود. به آرامی سر آن را باز کردند... در بین آن جز مقداری سامان عادی چیزی دیده نمیشد... چاقویسی آستر بکس را از هم درید چوب های آن را شکست و ناگاه لبخندی بر لبان همه نشست... در بین آن بکس مقدار زیادی چرس تعبیه شده بود... سید کاظم رسولی آمر تعقیب ولایت کابل میگوید:

ما میدانستیم که درین حویلی مقدار زیادی چرس جمع آوری شده ازینرو از تلاشی دست نکشیدیم... باز هم به جستجوی پرداختیم تا در یک نقطه منزل، محلی که گلدان های گلرابه طرز خاصی پهلوی هم چیده بودند رسیدیم... زمین را حفر کردیم و در برابر چشمان ما خریطه های چرس نمایان گردید.

او سکوت میکند و من به گذشته این قضیه فکر میکنم به اسحق که لانه اش، گدامش و یا مخفی گاهش بچنگ پولیس افتاده است میدانست که پولیس به او سوی ظن دارد آگاه بود که میخواهند او را بدام بیندازند. اما او خیلی زیرک بود... چون موشی از چنگ قانون فرار میکرد.

هیچ رد پای یادلیلی برای مجر میتش بدست نمیداد تا سبب محکومیت او شود... روز هایکی پی دیگر گذشت اسحق به ولایات میرفت و باز به کابل می آمد... هر بار با خود مقداری چرس خام یا پخته را که خریده بود و در منزلش در قلعه فتح الله ذخیره مینمود...

بقیه ما جرا را از زبان آمر تعقیب ولایت کابل بشنوید... او میگوید:

ما از همان آوانیکه منزل اسماعیل را کشف کردیم میدانستیم که (اسحق) نیز همکار اوست... ولی هیچ مدرکی نداشتیم اسحق طوری کار میکرد... که رفقای نزدیک او هم از آن آگاه نمیشدند.

مامدتی او را آزاد گذاشتیم تا بکلی غافل شود... بعد محل سکونت او را در قلعه فتح الله مخفیانه کشف نمودیم...

افراد ما این محل را به دقت تحت نظر گرفتند... اسحق بی خیال بولایت سفر میکرد و چرس جمع آوری شده را با خود به این حویلی می آورد ما او را می توانستیم با چرس هایش دستگیر کنیم... ولی باید همکاران او را هم می شناختیم... لذا گذاشتیم تا او با چرس بی آورد و بی پروا ذخیره کند....

چند نفر دیگر نیز به آن منزل رفت و آمد پیدا کردند... گاهی مدت ها در آنجا می ماندند... افراد ما با دقت بیشتری منزل را تحت نظر داشت... تا آن روز... روز سه شنبه ۱۲ سرطان... ما اطلاع رسید که در داخل حویلی اسحق فعالیت بیشتری بچشم میخورد... هیئات پولیس برای اینکه فرصت را از دست ندهد با اتفاق نماینده خارتوالی بسوی منزل اسحق حرکت کردند... نخست اطراف منزل را محاصره نمودیم... تا کسی فرار نکند... بعد زنجیر دروازه را بصدا در آوردیم....

از اومی پرسیم: آیا اسحق را هم دستگیر کردید.

جواب میدهد: نی... متأسفانه او در منزلش نبود.

باز هم به سفر رفته بود... ما سه تن همکارش را بنام های (منان) «خداداد» و (رحیم) که مشغول شیره کشیدن چرس بودند. بالفعل دستگیر کردیم و برای دستگیری اسحق نیز داخل اقدام هستیم طریق تهیه شیره چرس.

یکی از دستگیر شدگان در باره شیره کشیدن چرس میگوید:

مقداری چرس را بصورت خاصی لوله می سازیم بعد آنها را با هم تاب میدهیم و آب راقطره قطره بر بالای آن می چکانیم... قطرات آب اول توسط چرس جذب می شود... بعد وقتیکه چرس با فشار بهم پیچانیده شد از آن جدا شده و در ظرف دیگری... میچکد... این شیره چرس است...

آمر تعقیب ولایت کابل در اخیر میگوید:

به تاسی از هدایت حکومت تمام دستگاه پولیس برای کشف مواد مخدره و دستگیری مجرمین آن پلان های وسیعی دارند.

چنانچه این امریت در طی چند ماه اخیر از نه منزل بشمول منزل اسحق دوصد و هفتادشش کیلو گرام چرس هشت گرام کواکاین و دو بوتل چرس مایع کشف و دستگیر نموده است.

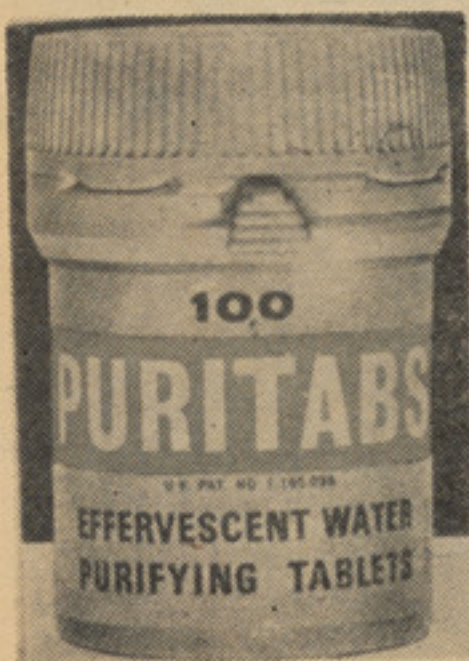
بقیه صفحه ۱۵

شامه سگ در...

کشف را در تعقیب قاچاق و کشف مواد مخدره موقع داده است در سال ۱۹۷۱ در امریکا مقدار ۸ تن ماریجونا و ۱۲۲۴ پوند چرس را به کمک ۶۰ سگ بدست آوردند از قاچاق و ارسال هیروهین و سایر انواع مواد مخدره نیز به کمک سگهای پولیس جلوگیری بعمل آمده و هم در امریکا ۱۲۰ واقعه کار گذاری بمب همین سال کشف شده است.

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملاً اطمینان بخش باشد. و به امراضی از قبیل کولرا، محرقة، پیچش و دیگر امراض میکروبی دوچار نشوید از قابیلت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید. مراجع فروش: - طور عمده نمایندگان همدرد محمد جان خان واپ و پرچون: - تمام ادویه فروشی ها



سن سوی شما هشتم

لابراتواری چندین برابر موی شما خود را نگهدارید شاید در تجزیه در آن سرب دیده میشد.

پدرکلان شما آن همه سرب را از سیستم نلدوانی که رویه سرب داشت و یا از ظروف گلی که با مرکبات سرب مینا کاری شده بود گرفته بود. اگر کسی بخواهد در پیا له چای شما قلمری آرسینیکت پریشانند یک کیمیا دان ماهر میتواند از تجزیه موی شما در یابد که در ظرف ۴۸ ساعت در کدام وقت آن زهر را خورده بودید.

بایست متذکر شد که درین روزها صحبت ازین است که برای تشخیص امراض ما مویها را مورد استفاده قرار بدهند - مانند معاینه معمولی ادرار و خون. وقتیکه مادر زیر یک میکروسکوپ الکترونیک مورد مطالعه قرار داده شویم و یا در اکسریز معاینه شویم معلوم میگردد که آیا شما کدام مرض میرائی و غیره مبتلا استید یاخیر.

صحت ما مویها کاملا وابسته بصحت جسمی شماست. یک تعداد مر ضها که تبهای شدید با آنها همراه میباشد (از قبیل تب سکارلت و سینه بغل) باعث میشود که فولیکل های ما موقتا از فعالیت بازماندود نتیجه موهای شما قوده - قوده جدا شوند. در بعضی مواقع که شما بیک حالت فوق العاده هیجانی مبتلاشوید ممکن تقلیل یافته است.

یک تعداد زیاد فولیکل های ما موقتا بحالت استراحت در آینده و باعث طاسی موقتی گردد.

مردم راجع به ما خیلی چیزهای غیر واقعی و نادرست نوشته اند یک عقیده معمول اینست که وقتیکه شخص مرد هنوز هم ما میروئیم.

چنان نیست. چون بعد از مرگ پوست پوست نرم میشود و پائین میافتد و هائیکه در زیر سطح جلد موجود میباشد نمایان میگردد و چنان معلوم میشود که گویانو روئیده است یک عقیده دیگر اینست که تراشیدن موی باعث درشتی و ضخیم شدن آن میگردد.

خانم تان مخصوصا وقتیکه موهای پا های خودرا می تراشد به تشویش میشود. این عقیده نیز صحیح نیست.

عقیده نادرست دیگر اینست که طاسی را مربوط به عدم صحت جریان خون، یا آفتاب خوردگی زیاد یا نرسیدن نور آفتاب بالای موها میدانند.

مثلا اگر شما در تالاق سر تان باندازه یک نعلبکی طاس شوید. داکتر میتواند که از گردن تان پوست های موی دار را بهمان حصه سر تان پیوند نماید و حیرت آور اینست که در همان محلی که فرض میشود جریان خون درست نیست همان پیوند میگردد و نمو میکند.

فلذا موضوع طاس شدن مغلق تر است و تنها مربوط به جریان خون و یا بسته شدن فولیکل هانیست. توارث رول بزرگی بازی میکند

اگر پدر شما طاس بوده باشد چانس طاس شدن شما پنجاه فیصد است اگر والدین تان هر دو طاس بوده باشند چانس طاس شدن شما بیشتر میباشد غدوات نیز نقش مهمی دروضع موها بازی میکنند. وقتیکه شما نو بالغ شدید غدوات مردی شما بفعالیت آغاز کرده و مقدار بیشتر

هارمون تیستا سترون را ترشح نموده. درینوقت فورا مو های دایمی زیر بغل، زهار، روی و پا ها شروع بفعالیت کرده سیاهتر و ضخیم تر

تشکر

از زحمات و رویه نیک بناغلی دوکتور محمد نذیر امین متخصص سرویس جلدی و زهروری شفاخانه لمبر ۱ از دو کوه در تشخیص و عملیات موفقانه دختر کاکایم، سعی بلیغ نموده اند اظهار تشکر می نمایم.

«محمد قاسم پرهیز از میرویسس

میدان»

شدند.

هار مونها بالای مو های خانم تان

نیز تاثیر دارند در موقع حاملگی ها هارمونهای زنانه در جسم وی بیشتر ترشح میشود و در نتیجه ملاحظه میگردد که مو های سرش قشنکتر و بهتر نمو میکند. یک چند ماه بعد از حاملگی متوجه میشود که در موقع شانه کردن موهای سرش بیشتر میافتند. درینوقت نگران میشود که شاید روبرطرف طاسی میرود.

لازم نبود که وی تشویش میکرد زیرا که بعد از چند وقتی تعادل ترشح هارمونها برقرار شده و پرابلم ریختن مو ها خاتمه یافت. اگر خانم

تان بیشتر از اندازه طبیعی هارمون مردانه بگیرد نتیجه آن خطرناکست معمولا غده ادرینالین زنها مقادیر جزئی هارمون مردانه تولید میکند

اگر خدا نا خواسته کدام تو مورغده ادرینالین ویراتنبیه کنند در آنصورت خانم تان ریش انبوهی پیدا خواهد کرد غده تایراید نیز درین حصه رول

دارد اگر فعالیت تایراید زیاد باشد موی بیشتر میروید، اگر فعالیت آن کم باشد موی جلا نداشته و زود میافتد.

مانند دیگر اعضای وجود ما مویها نیز معروض با مراضی استیم که باعث تکلیف مامیگردد. بعضی اوقات در فولیکل ها یا پیاز ها ماتومورهای



دو کتور محمد نذیر امین

کوچکی میروید که آنها را از بیسن میبرد بعضی دواها نیز باعث میشود

تا ما بیفتیم در آنجمله مقدار زیاد ویتامین (آ) نیز داخل است امراض ویروسی و مکرو بی نیز بما حمله میکنند یکی از امراض ما آنست که حصه های مختلف سر باندازه های مختلف طاس میگردد.

علت آنرا نمیدانم. اما شاید وراثت در آن دخیل باشد این مرض را «متخصصین موی» خیلی خوش دارند زیرا اگر آدمی بسن شما به آن مبتلا شود بعد از چند ما دوباره خود بخود خوب میشود. «متخصصین موی»

هم اینرا میدانند والبته وقتیکه شما صحت یاب شدید فکر میکنید که معالجه داکتر یقینا مفید ثابت شد و این به اعتبار داکتر میافزاید.

حفظ الصحه موی: درینجا بعضی هدیایات اساسی ای موجود است.

اما ما مویها خاصیت مان اینست که خاک و گرد و مکروب ها را در لابلای خود نگه میداریم فلذا هفته یکبار و یا بیشتر باید شستشو کردیم.

معروض شدن برای مدت زیاد به اشعه آفتاب مارا خشک ساخته و رنگ ما را خراب میسازد.

فلذا برای حفاظت ما از آفتاب بانیست دستمال و یا کلاه بسر کنید آبکش کردن موی بعد از آبیازی در آب شور و یا آب کلورین دار مانع خشکی آن میشود.

توصیه دیگری که برای شما و خانم تان میکنم اینست: در حفظ الصحه عمومی جسم فوق العاده توجه کنید زیرا اگر صحت عمومی تان خوب باشد من نیز خوب خواهم بود. وقتیکه وراثت باعث شود تا ما ها از سر شما بریزیم دیگر هیچ تدبیری چاره نمیکند.

اگر مو های سر خانمتان سفید و کم شود از رنگ کردن و استعمال موی مصنوعی میتواند کار بگیرد.

امادر مورد تغییر دادن سر نوشت مو هایش چاره کمی پیدا میشود.

تروور،...

برد احمق بودم. همچنان خیره خیره به او نگاه میکردم. او بدون معطلی حرف می زد ولی کوشش مینمود به چشمانم نگاه نکند.

کلمات چنین جان گرفت.

سلسلی امن از اینکه وعده خود را زیر پاگذارم به شدت متاسفم مخصوصاً در چنین روزی ولی حقیقت اینست که بصورت غیر منتظره امشب يك كار ضرور پیدا شد تو شرکت حمل و نقل وارن را می شناسی ؟ برای شان يك كار ضرور پیدا شده می خواستند یکی از موتر های شان را ترمیم کنند ولی ورکشاپ همیشه شان انجام کار را در نمود و آنها پیش ما آمدند. خود وارن گفت که اگر همین امشب تا ساعت ده شب موتر شان را ترمیم کنیم او بر علاوه پول زیاد قرار داد نو با ما به امضاء خواهند رساند. فکر کن سلسلی با این پیمان هشت موتر لاری به تعداد مشتریان ما اضافه می شود.

بی تفاوت ایستاده بودم.

پرسیدم.

تمام شب را کار خواهی کرد ؟

نه این چنین نیست عزیزم ... من هم آرزو داشتم که شب را مخصوصاً چنین شب گرم و تفت زده را با توکنار دریا باشم ولی تو میدانی آیا نمی دانی که ما برای سرو صورت دادن به عروس مان به پول بیشتر ضرورت داریم؟ و پول زیادتر و بدون کار بیشتر بدست نمی آید. به همین سبب نمی توانستم این کار را رد کنم.

گرمای اشک را زیر پلک هایم احساس میکردم از بیبروایی او متأثر بودم. زیرا اگر تروور نسبت به کارش مرا دوست می داشت چرا از این چانس استفاده ننمود.

فکر کردم حالا که او تمام شب را در ورکشاپ تیر میکند بعد از عروسی چه عملی انجام خواهد داد ؟

مدت طولانی انتظار کشیده بودم. قطرات اشک روی گونه هایم دویده بروی دستم چکید.

باصدای بیگانه وار گفت :

درست است تروور درست است برایم مهم نیست ... حتی برای روز تولدم ولی توهم بیش از این از من توقع انتظار کشید زرا مبر. من تا حال این سنگینی را تحمل نموده ام. دیگر بس است ... انگشتانم به حلقه نامزدی چسبیده سعی کردم آن را دوباره برایش مسترد کنم. انگشتانم از گرمی آماس نموده و نمی برآمد در حالیکه برای کشیدنش تلاش میکردم سر شیک از چشمانم بر گونه های داغ و ملتحمه دوید.

تروور فریاد کرد :

نی ! نی ! نی سلسلی، نکن عزیزم! اما بعد دیگر رادوست داریم، کارا حلقه نکن منم ترا درک می کنم ولی قسم می خورم هنوز روی این سو ضوع به تفصیل صحبت ننموده ایم. تصمیم نگیرد. ولی من هنوز با حلقه نامزدی چنگر بودم. انگشتم پیشتر بندید با حق حق منم گفتم برایم مهم نیست دیگر با توکاری ندارم همه چیز بین من و تو پایان یافت آه ... این انگشتر لعنتی !

تروور از بالکونی بر آمد بالحن آرام گفت :

خدا حافظ عزیزم، من آن را جبران خواهم کرد. وعده میدهم. فقط همین امشب راضی کن. با تمام روز تولدت تبریک ... اندیشیدم اگر این انگشتر لعنتی ! می برآمد تا منزل پایین دنبالش میدویدم. بعد از اینکه صدای موترش دور شد. مدتی دیگر نیز روی بالکونی ایستاده شده و به بلاک مقابل می نگریدم. بر انگشتم

سرم را گشتاندم که ببینم کیست یکی از دوستان قدیمی است ؟ از پشت سر به کسی شباهت نداشت. بعد، چند قدم آن طرفتر رویش را بطرفم گشتاندم تا صورتش را ببینم. دیدم که او کاملاً بیگانه است. برای افتاد نمی خواستم که به همین زودی پاکسی بروم لیکه، بعد، فکر کردم پس برای چه آمده ام.

چند لحظه بعد تر گفت :

بخشید فکر کردم شما را جای دیده ام

زخمی و قلب پر خونم مرهم امید واری می گذاشتم.

چه کاری باید کرد ؟ زندگی را به همین قسم ادامه دادن غیر ممکن می نمود. من تروور را دوست داشتم. نمی توانستم نشان بدهم که او را دوست ندارم.

بامردی که اینقدر مصروف باشد زندگی کردن چه نمر دارد ؟

نمی خواستم با او خاتمه دهم ولی معلوم می شد که من و تروور به پایان جاده رسیده ایم از سالی که ما باهم آشنا شدیم من بمراد دیگری حتی نگاه نکردم. به تروور تمام قلبم و عشقم را بخشیده بودم. ولی حالا دیدم که ورکشاپ محبوبش را از من ترجیح میدهد. بسیار انتظار کشیدم و اکنون انتظار بیشتر برایم طاقت فرسا می نمود تصمیم گرفتم بدنال مرد دیگری بروم.

ناگهان انگشتر نامزدی که بان بازی میکردم از انگشتم لغزید. آنقدر شکفت زده شدم که آن را روی بالکونی رها کردم.

این عمل مانند يك شگونی که بر تصمیم صحنه می گذارد. پذیرا شدم. آنرا از زمین برداشتم در سبد کوچکی انداخته بما درم گفتم که بیرون نمی روم.

نمی دانستم کجا میروم. کجا بروم نامردی را که دنبالش میگشتم بیایم. برای مدت زیاد با هیچکس تماس نگرفته بودم و این امر برای بیگانگی خاصی داشت. دختران هم منم ازدواج نموده بودند و یا اینکه آزادانه خوش بودند. در آخر تصمیم گرفتم پارک های نایلد بروم. ترس وجودم را فراموش کردم. زیرا نمی دانستم چگونه بامرد بیگانه ای روبرو شوم. چندین بار به پارک نایلد رفته بودم ولی هر دفعه با او یکجا بودم.

در دروازه پارک متردد ایستادم. در کنارم خدای سنگینی احساس کردم میخواستم دوباره خانه برگردم ولی با خود فکر کردم خانه چه کنم ؟

تروور آنجا نبود او اکنون در ورکشاپ مشغول کار بود او در این روز تولد مرا تنها گذاشت تماشای تلویزیون و آنهم در این گرمانت بخش نبوده گرمی مرا به اتخان تصمیم وا داشت. لذت پارک داخل شدم سردی هوا، عبور و مرور مردم بمن آرامش بخشید. در اول همه چیز لذت بخش بود. بازی اطفال را تماشا کردم ولی با پایان شام زمایکه بچه ها و دختر های جوان خانه رفتند. آهسته آهسته زنان و مردهای نیکه جوره جوره شروع به آمدن کردند همه جاز نو مردجوره نشسته بودند عده ای دست به دست، بخشی بازوبه بازو، دسته ای روی علف های سرد دراز کشیده بودند.

یکشنبه گذشته من و تروور در همین جا بودیم ما هم از جمله جوره های بودیم که با هم می خندیدیم و می سخن می زدیم و در رویاهای همدیگر غرق بودیم ولی اکنون من تنها بودم این تصمیم خودم بود ولی دیگر چه میتوانستم بکنم زیرا تروور کاملاً در کارش غرق شده بود.

آنقدر در اندیشه هایم غرق بودم که توجه نزدیک شدن مرد نشدم.

او گفت «های»

نی ! مطمئناً نی !

از زیر چشم به او نگاه کردم. مویهای تصواری تیره، با چشمان آبی روشن و زبیا ظاهر او را می ساخت. دستپایش به شدت سفید بود. در حالیکه دست های تروور همیشه سیاه و آلوده مینمود. فکر کردم اکنون در بازه تروور فکر کردن درست نیست.

براستی خواستم تا با او بروم. مسرد خوش قیافه معلوم میشد، و اگر قرار بود که دوست جدید بیایم او برایم مناسب به حساب می رفت.

برعلاوه مادر يك پارک عامه بوده و اطراف ما پر از نفر بود. پس هیچگونه خطری مرا تهدید نمی کرد.

ما قدم زنان صحبت می کردیم. او را پسندیدیم اطراف پارک را باخند و شوخی زیر پا گذارده و فکس کردم که لذت بخش ترین لحظات را سپری میکنم. بعداً و ناگهان به نشکدن شروع کرد.

اوخ ریگی در بوم رفت. او از راه باریکی عبور نموده روی چمن سبز نشسته گفتش را کشید.

دکامیخ و ترنری

به دی های کبشی دکار طرزد یوی تولید وونکی فابریکی به خیر دی .

چرگان وژنی ، پاکوی یی اودصھی

کتنو خخه وروسته یی به دیسری

چتکی سره به یوه ساعت کبشی

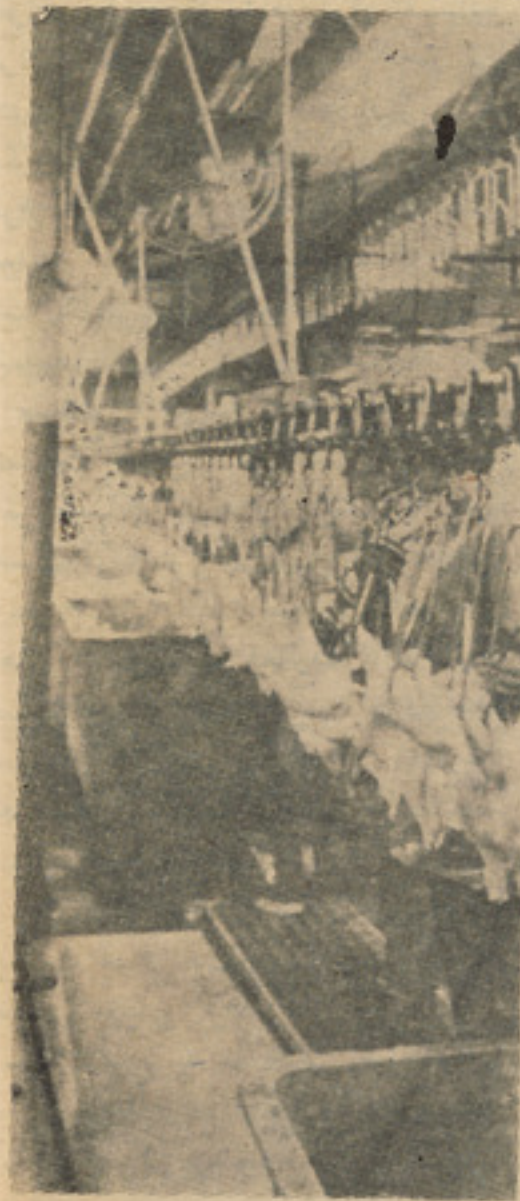
۳۸۰۰۰۰ چرگو په معادل بسته بندی

کوی او دخپلو خانگو په وسیله یی

چه دلوید یخی امریکی به تولو برخو

کبشی لری ، بازار وونو تـــ

وړاندی کوی .



۳- پاک شوی چرگان بازار تـــ
دوړاندی کولو دپاره چمتو دی .

برعلاوه مادر يك پارک عامه بوده و اطراف ما پر از نفر بود. پس هیچگونه خطری مرا تهدید نمی کرد.

ما قدم زنان صحبت می کردیم. او را پسندیدیم اطراف پارک را باخند و شوخی زیر پا گذارده و فکس کردم که لذت بخش ترین لحظات را سپری میکنم. بعداً و ناگهان به نشکدن شروع کرد.

اوخ ریگی در بوم رفت. او از راه باریکی عبور نموده روی چمن سبز نشسته گفتش را کشید.

کادیلک ...

سیتون مردی زودرس نبود. عقلش بتسانی کار می کرد، یعنی اندیشه رسایی نداشت ولی احمق هم نبود وی بالاخره یقین حاصل کرد که بشب سالگره اش، در کلب میموزا به وی خیانت شده، بسین گیلان مشروب که وی تا آخرین قطره آنرا سرکشیده بود، کدام ماده بیوش کننده ریخته بودند. بادرک این واقفیت تلخ، تصمیم گرفت در اطراف شخصیت مالک کلب (لری پاورز) وهمچنان دوتن از همکاران غولپیکرش (شوارتس و باربر) معلومات بیشتری بدست آورد. دفعتاً بیاد یکی از دوستان قدیم (بنام الیسی) افتاد که مدتها در کلب میموزا خدمت میکرد.

حرفهای الیسی گذشته از آنکه رابرت سیتون را مبهوت ساخت، روشنی کافی نیز روی شخصیت اخلاقی لری پاورز افکند: در حقیقت پاورز یک گانگستر خطرناک و بی رحم بود. وی به هیچکس اعتماد نداشت حتی بدوتن از همکاران «معتاد» و صمیمی خودش (شوارتس و باربر) از همین لحاظ هر دو را بروز های یکشنبه میفرستاد تا عواید هفته را از بارها، و کلبهای دیگری که متعلق با وی بود، جمع کنند. باوصف آن به منیجر هر کلب هدایت داده بود که اگر باوصاف دوتن از دیویپکران مشکوک شوند، بسزوی موضوع را به وی اطلاع بدهند. بدین صورت شوارتس و باربر همیشه یکجاذریه یک کادیلک سیاه به کلبهای پنجگانه وی سر میزدند و عواید هفته را به منتهای امانت داری تسلیم میشدند این دوتن واقفاً شخصیتهای صادقی نبودند ولی ترس شدید از عاقبت کار و جزای نامطبوعی که مسلماً توسط پاورز بالای شان تطبیق می گردید، فکر هرگونه انحراف را از مغزشان کشیده بود.

شوارتس و باربر باسناد پروگرامی که برای خودشان وضع کرده بودند عواید کار میخانه معروف به «بلک پتتر» را غالباً در اخیر تسلیم میشدند و بعد از آنجا مستقیماً به «میموزا کلب» مراجعت می کردند. رابرت سیتون این اطلاعات جاندار و تقهرا باسرت کاملی از دوست دیرینش اخذ کرد و بعد کاغذ و قلم برداشت و برای خودش بلانی طرح کرد، پلان دقیقی که سعی کرد هیچ نقطه مجهول در آن باقی نماند.

یکشنبه دیگر، رابرت سیتون خود را آماده جدال بزرگی ساخته بود، جدالیکه سرنوشت او را تعیین می کرد. وی باآرامش روحی و یک سلسله تجویزات فکری، در ساعات قبل از ظهر خود را به میخانه «بلک پتتر» رسانید و خارج میخانه خود را بگوشه ای از انظار پنهان کرد. هنوز دقایقی نگذشته بود که کادیلک سیاهی از دور نمایان شد و متعاقباً قریب میخانه متوقف گردیده شوارتس و باربر از آن پیاده شدند و بسرعت بداخل بار رفتند. رابرت سیتون بغوریت از مجل اخفایش خارج شده، بداخل هتل خزید و خود را در سیت عقبی پنهان ساخت.

چند لحظه بعد غولپیکران از میخانه خارج شده، بدون توجه به سیت عقبی، وارد موتر گردیدند. باربر جلو کادیلک را بدست گرفت و شوارتس پهلویش نشست. همینکه بسرعت موتر افزوده شد، رابرت سیتون آهسته آهسته از جای بلند شده آله فولادی را که با خود داشت بشدت بفرق شوارتس حواله کرد.

شوارتس بدون صدا بجایش غلتید و باربر نعره ای کشیده، دست راست خود را بجیب بغل کرتی درآورد، و لسی همینکه لوله سرد تفنگچه را روی شقیقه خود احساس کرد، درکشیدن سلاح خودش متردد گردید. رابرت سیتون که عمه این ماجرا را قبلاً سنجیده بود و مطابق پلان پیش میرفت، نگذاشت تردد او دیر دوام کند، فوراً تفنگچه او را از جیب بغلش بیرون کشیده، آمرانه گفت:

«هرچه زودتر بسوی جاده ویلینگتن باربر اطاعت کرد و درعین حال بالحن نامطمین می کرد. هر سطر این خبرگویی دوالتیام زخمهای موتر بود:

له سلمی امنیت ..

کی اوسیدل دلور و اخلاقو دخاوندانو به ذغه تاتو بی کنبی بی دومره امنیت او مصؤنیت احساس کری دی چه په پولیسو لرونکو بنارونو کنبی یسی دمدرنو او چالاکو غلوله دیری نه دی احساس کری .

زما یو ملگری بناغلی ذهینیسار مومند چه دشمالی آزا پنبستونستان له مومند و سره نژدی قبیلوی رابطه لری مانه دذغه مضمون دلیکلو په وخت کنبی ذمومند په سیمه کنبی دیوی یسینی په باب چه دیره موده نه چه ورباندی تیره شوی ، خینی مطالب بیان کرل .

قضیه داسی وه چه یومسافر دخویز مومندو یو کلی ته ورغی دغه سری یوازی دژی او قومیت په لحاظ دذوی دپاره پردی نهؤ بلکه ذیانت او مذهب یی هم له دوی خخه فرق درلود .

ستومانه او خورولی مسافز دیزو لیروغروته اشاره وکره وی ویسل هلته دهغو لویو غرونو تر خت خو کسه شپانه راغلل اوزه یی لوپ کریم. مسافر په پوره خواشینی زیاته کره یوازی لوپ نشوم بلکه هغوی له مانه زمونږ د خو بنخو په وړاندی مالونه واخستل او زه یی خپلو بنخو ته خپ سترگی کریم

خویزومومند د دخان وظیفه وبلله چه دذغه مظلوم اوبسکی پاکی کری، دلته یوقام او قبیله دیو سسری ذحقوقو دگتلو دپاره یو تشکل طاقت وگرخید ، همدغه قوم ټولی پولیس

«دگرم دیلون وهمکارانش دوجاده ویلینگتن به جسد شوارتس بر خوردند که پنج فیر گلوله پنج نقطه وجودش را سوراخ کرده بود. چند کیلومتر بعدتر در مسیر همین جاده، بدستگیری پاورز موفق شدند درست موقعیکه وی با اعصاب خیلی ناراحت باربر را با مشیت ولگد خردوخیر ساخته بود. باربر موقعیکه بشفاخانه منتقل شد، در حال کوما بود و پس از یکساعت جهان را وداع گفت: عجالتاً قاتل سفاک تحت نظارت شدید بسر میرود. معماییکه تا هنوز نزد پولیس حل نشده، آنست که خبردهنده این موضوع که بود؟ ولی تحلیل این معاینات آندرها اهمیت ندارد، مهم اینست که بالاخره گانگستر معروف (پاورز) که همیشه سعی می کرد از چنگ قانون فرار کند، حین ارتکاب جرم بدست پولیس افتاد. مدعیات اخیر لری پاورز مینی بر مغفودی مبلغ دوازده هزار و پنجاه دالر از جیب همکارانش نزد پولیس قابل سمع نیست.»

رابرت سیتون باسرت آشکارایی روزنامه را کنار گذاشت. وی نمی خواست بحیث سارق، فشار های ملامتیار و چندان خودش را تحمل کند. قلم و کاغذ بر داشت و سعی کرد همان مقدار پول را از سر جمع مبلغی که از جیب گماشتگان پاورز برداشته بود، وضع کند که آنرا جزء حقوق خود میدانست. پنجاه دالر در آغاز این ماجرا در کلب میموزا از جیبم سرقت شد.

تروور،...

اینطور بهتر است. تو هم چند دقیقه اینجا بنشین.

گرچه طی گردش کوتاه بالان انسی گرفته بودم. ولی دودل بودم. فهمیدم که به کوشه آرام و خلوت پارک رسیده ام جایکه مرد محل بان «پناه گاه عشاق» نام داده بودند در اینجا درخت ها و بته ها خیلی غلو بود. یکشنبه گذشته من و تروور همینجا بودیم ولی این جایی نبود که بایک بیگانه انسان خلوت کرده بتواند.

همینطور درست تر است. خسته نشدم مرا نزدیک به تاریکی بوده و به زودی دروازه پارک بسته میشود. بهتر است بطرف دروازه برویم.

برای نیم ساعت دیگر دروازه بسته نمی شود و بعد خواهیم رفت و غذا خواهیم خورد. کاملاً مطمئن بودم. برعلاوه بایا هم دردم می کرد.

روی علف نشستم. ولی کسی از آن دور تر. او شوخی میکرد و راجع به وظیفه اش قصه ها میکرد متوجه نشدم که با کس سگرت کشیده و به من نیز تقدیم کرد.

تاکنون دود نکرده بودم ولی یکی از آنهارا گرفتم. آن برای روشن کردن سگرت، خود را بمن نزدیکتر کرد همانطور بساقتی ماند. شانه هایش تقریباً به بدنم تماس نمود.

به او نگاه کردم و در یافتنم که یا دقت و موشکافی بمن نظر میکند. نگاه نمی نمود که آنرا نمیخواستم. ولی با آنهم احساس آرامش کردم. برعلاوه از نزدیکی بدنش و گرمای سگرت آن لذت می بردم. بخشی از بدنم او را میخواستم ولی در مغز اندیشه نام آرام موج می زد. تصمیم گرفتم همینکه سگرت خلاص شود برخیزم و طرف دروازه روان شوم. آن با لحن نرم و آرا م گفت:

دختر زیبا معلوم میشوی- برایم نگوئی که دوست بچه داری؟
- بلی دارم.
- او کجاست؟

شانه هایم را با لازم.
- او امشب کار می کند.
- تو چطور با آرایش و پیرایش پارک آمدی؟

متردد بودم. نمی خواستم به تروور دیگر فکر کنم.
- امروز روز تولدم است. ما میخواهیم بیرون برویم ولی به صورت غیر منتظره. برایش کار پیدا شد.

خوب تو بیچاره هستی اگر فرما اجازه نداد که به ملاقات تو بیاید؟
- او خودش کار فرمای خود است.
- یا اینهم در روز تولدت خود را تیر نمود؟ اگر تو دوست دختر م می بودی لحظه ای ترا ترک نمی گفتم.
او دستش را بالا نمود تا موهایم را نوازش دهد.
آیا بعدتر ترا می بیند؟

نی. او حتی نمی داند که من اینجا هستم.
بزودی از گفته ام پشیمان شدم.

کردم که این حالت را بوجود آوردم گناه خودم بود. من به او اجازه دادم که چنین گستاخی نماید ولی اکنون همه چیز براسم دگرگونه معلوم میشود. نمیخواستم که او مرا ببوسد ولی اگر او اصراری ورزید من می توانستم مانع شوم؟

چیخ کشیدم.

نی! لطفاً بگذار بروم. مناسقم.

- تونمی خواستی؟ خودت همراهم آمدی تو خودت بامن روی این علف ها نشستستی پس گفته نمیتوانی که نمیخواهستی. من حق دارم ترا ببوسم.

به سختی نفس می کشیدم. کرم را به شدت می فشردم و تقریباً رویم دراز کشیده بود.

کوشش کردم او را دور کنم. ولی او به کرم محکم چسبیده بودمی خندید. سرش را بطرفم خم نمود. تمام نیرویم را جمع نمودم که فریاد بزنم. او متوجه شد یک دستش را از کرم رها نموده و بدنم را محکم گرفت. برق آسا فکری در مغزم خطور نمود.

تسست گوشت آلود انگشتش را بدنم گرفتم آرایه شدت فشردم م.

او ضجه ای سرداد. در همان لحظه ای که او انگشتش را بر ای کسم ساختن

درد می مالید. هر دوی ما صدای دویدن بایی را شنیدیم.

خودم را غلتاندم چیخ کشیدم و کور کورانه به طرف درخت ها و بته ها دویدم. اهمیت نمی دادم که کی بود. فقط می خواستم از آن فرار کنم. به شدت ترسیده بودم - تمام بدنم می لرزید. بدون لحظه ای فکر خود را به آغوش مرد انداختم. او سخدا یا تروور بود.

دیگر چیزی ندانستم.

تشکر

از دوکتور عبدالحی مجاهد عسکر زاده متخصص چشم که در عملیات و تآوری چشم بذل مساعی نموده است پد ینو سیله تشکر نموده و همچنان مساعی دوکتور نورا احمد «اف» دوکتور غوث الدین «ساطع» و دوکتور قدیر (شر یفزاده) را به دیده قدر نگرسته توفیقات مزید ایشان را خواهانم.
اسد الله زکی



سلیقه در چیست؟

نمی دارند و با شنیدن صوت زرد، در دست گرفتن دستگول سرخ و پیراهن پشمی در بهار سال، مخصوصاً موسم تابستان خویش را فیشنی پنداشته و به شکل عجیبی نمایا نمیگردند که خیلی خنده دار است. به عقیده آنها اینگو نه آرایش زیاد هم نزدیک به نزاکت میباشد، اما برعکس!....

همچنان حرف های زننده و گوش خراش عطسه های نابجا و جویدن سا جق نیز، نشانه های از بلند پروازی و افتخارات چنین خانهاست.

اگر بگوئیم سلیقه خوب و اندیشه معقول معر ف شخصیت زن است به خطا نرفته ایم. زیرا لباس خوب و مطابق به پستد زمان، حرف خوش، سخن سنجیده و حفظ احترام دیگران انسان را متین و باوقار جلوه میدهد.

از آنرو، زنان با سلیقه باید کسانی را گفت که از تکه های ساده یا گلدار وطنی مطابق به نبض زمان، برای خویش لباس تهیه کنند، از آرایش نابجا بی که وضع اصلی صورتشان را دگرگونه بنماید، بطور جدی بپرهیزند، همه

را بدیده قدر نگرسته، سعی ورزند که از دانشنی های ارزنده روز، برای بهبود زندگی خانوادگی شان بهره ای نصیب گردند، تا بدان ترتیب همگان از آنها به نیکی یاد کنند.

تغییر در پروگرام

به غذای شب وی ادامه دهید. نکته دومی اینست که آیا طفل انگشت خود را بسیار می مکد یا خیر اگر چنان باشد ممکن از شیر مادر یا شیر بوتلی کم بهره بوده و آرزویش درین زمینه برآورده نشد است.

هرگاه یک شب غذای طفل را (ساعت ۱۰ یا ۱۱) قطع نمایید در حقیقت یک وقت از مکیدن طفل کم میگردد. هرگاه طفل برای تاملین و برآورده شدن مامول فوق بازم به مکیدن انگشتان خود ادامه دهد درین صورت مجبور نیستید برای همیشه غذای نیمه شب طفل را دوام دهید. پس بهتر است که بعد از چند ی ولو طفل انگشتان خود را بکند و یانه غذای نیمه شب وی متوقف ساخته شود و کوشش گردد که خوردن شیر را در آن وقت شب ترک گوید.

این تمایل غالباً بین سن ۳ تا ۴ ماهگی میباشد. وقتی شیر شب طفل را حذف مینمایید همان

مقدار رادر بوتل دیگر تقسیم و علاوه کنید که به این صورت بوتل در هر وقت هفت و نیم رونس خواهد شد ولی اگر طفل اندازه عادی هر بوتل شیر خود را که ۵ یا ۶ رونس میشود خواسته باشد و بیشتر نخواهد وی را اضافه تر به خوردن شیر مجبور نسازید.

(مترجم - محمد حکیم ناهض)

یکصد و دو سال...

روز نامه های جا پانی ما هیست کنونی شانرا بصفت روز نامه های واحد سوبه انکشاف دادند ولی همچنان داستانهای ساده را بخوانند گان خود عرضه کردند.

از خصوصیات دیگر روز نامه های جا پانی یکی هم اینست که این روزنامه ها مشوق و حامی سر گرمی های هنری از قبیل نما یشکا های هنری و فعالیت های اجتماعی هستند و در اخیر سال برای بینوایان و یا آنانیکه در اثر حوادث طبیعی خساره مند شده اند، پول جمع آوری میکنند این نظریه که روز نامه باید در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی کشور نقش مهمی داشته باشد، از آغاز مطبوعات جا پان بو جود آمد.

در روز نامه های جا پانی که تعداد کارکنان آن خیلی بزرگ است، نه تنها خبر نگاران، بلکه آنانیکه در هیات تحریر کار میکنند، بامقایسه با سایر کشور های مترقی استخدام شده اند. در مورد اخذ اطلاعات مربوط به فعالیت های سیاستمداران معتبر، تشبیه روز نامه نگاران استثنایی را قبول ندارد. خبر نگاران مخصوص موظف شده اند تا اشخاص نامی را از صبح تا اخیر شهب دنبال کنند حتی صدر اعظم و یکعده وزرای بانفوذ کا بینه تا کورسهای بازی گلف در اخیر هفته تعقیب میشوند.

یکی از چهره های خاص اخذ خبرها در جا پان، موجودیت کلب های خبر نگاران است. این کلبها در دوایر معتبر حکومت، موسسات اقتصادی و کلتوری و ما مو ریت های پولیس که منبع مهم خبر محسوب میشود، دایر گردیده و در هر گونه سپیلات برای خبر نگاران فراهم شده است. دارالانشای کابینه روز سه بار کنفرانس مطبوعاتی تشکیل میدهد و همچنان این کنفرانس در سایر کلبها نیز بصورت متداوم دایر میشود.

شکل اساسی مطبوعات جا پان که در فوق از آن متذکر شدیم، در روز نامه های ملی و محلی کمتر متفاوت است. روز نامه های محلی ساحه وسیع ایالتی را احتوا میکند و در نشرات مخصوصا سرمقالات

ابوریحان البیرونی

تا شهرتی درین زمینه حاصل کند (۴۴).

ابوریحان بیرونی درین زمینیه اجتماعی نیز اندیشه های سود مند و عالمانه ای از خود بجا گذاشته است بینش سو سیو لوژی یک بیرونی، شاهد زنده و سعت دید و تفکر او محسوب میگردد.

او در توضیح پدیده های اجتماعی نقش عواملی نظیر محیط جیولوژیک و نیاز مند یهای مادی مردم را در نظر میگیرد. چنانچه در اثر خود راجع به ژئو دیزی میگوید: «انسان در اثر کثرت نیاز مند یهای خود و در اختیار نداشتن وسایل دفاعی و کثرت دشمن، بخاطر ضرورت دفاع از همدیگر و بخاطر انجام دادن اموری که برای تامین زندگی خودش و دیگران ضروری بوده ناگزیر شده در جامعه با اقارب و قبیله خویش متحد گردد».

بعقیده بیرونی، زبان در امر نیاز مند یهای انسان به معامله متقابل و نیز در اثر نیاز مند یهای مادی و معنوی او به پیدایش انواع علوم پدید آمده است.

بعقیده بیرونی، زبان در امر نیاز مند یهای انسان به معامله متقابل و نیز در اثر نیاز مند یهای مادی و معنوی او به پیدایش انواع علوم پدید آمده است.

(۴۴) دکتور صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول ص ۲۸۷.

بقیه صفحه ۶۷

درد دل جوانان

چندان رضایت بخش نیست ازین سبب نمیتوانم که وظیفه خود را ترک نمایم تا از شر اذیت و آزار همکاران خود نجات یابم نمیدانم که چکنم از شما خواهش میکنم که لطفا این نامه مرا نشر کنید تا خدا بخواهد که همکاران من بسا خواندن این نامه از اذیت و آزار من دست بردارند.

با احترام

(۴۵) ابوریحان بیرونی، کتاب «الجماهر فی معرفة الجواهر» طبع دائرة المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن سال ۱۳۵۵ هـ صفحه ۴.

بقیه صفحه ۱۶

قتل عام

بدهد ولی این تصویب عملی نشد و جنگ خاتمه یافت.

در انگولا لایین دولت نهضت اصلی آزادی امبیللا و دولت انقلابی انگولا سازش برقرار گردیده و هر دو علیه پر تگال پیکار می کنند در موزمبیق جبه آزادی فر لیموبه فعالیت دامنه داری علیه پر تگال دست زده است. اما این جنگ باوصف اینکه مصارف کم شکنی برای کشور کوچکی مانند پر تگال ایجاد میکند معذرا لك استعمار آن را پایان نمیدهد و اکثر رهبران افریقا عقیده دارند که باید همه کشور های افریقا و ۵ قدرت بزرگ پر تگال را وادار سازند می باشد.

دریای کابل

پهناور ش تنگ و باریک شد دریای که روزگاری مردم از نزدیکی به او وحشت داشتند، گدام کثافات شهر گردید، آب های شفاف و زلالی که زمانی هزاران نفر با شندۀ کابل را سیراب میکرد، جای خود را به تالاب های گندیده داد... و امروز این دریا که نقشی از آن چون مار پرپیچ و تاب در شهر افتاده و چون لکه سیاهی در منش را آلوده ساخته است. سالی یکبار و گاهی دو بار آب پیدا میکند. زنگ دا منش را می زداید و لکه های آلودگی را می شوید، اما باز همان خشکی است و بی آبی ...

امروز در هر حصه دریا خروار ها کثافات و زباله ریخته شده - بوی مشمزش کننده آب های گندیده اش مشام عا برین را می آزارد... در یایی که روزی خانه های گلی و غزدی های بی بنیاد را در کام خود میکشید. امروز در برابر عمارت بلند و عصری شکست خورده و از سیلاب های خانمان سوزش آوری دیده نمیشود، دیگر بسترش که روزی مملو از آب شفاف بود و شهر را سیراب میکرد جای بازی اطفال و لباس شویی پیره زنان شده.

بقیه صفحه ۷۲

نظر دوستان

جوانان قرار ندارد یگانه موقع تمرین در بهار و خزان هم در بعضی از نقاط گرمسیر کشور صورت میگیرد.

با آنکه جوانان ماموقع کم برای شنا دارند نتوانسته اند خود را ورزیده و برای مسابقات آماده سازند ولی متاسفانه هیچ خبری نشنیده ایم که از مسابقات همچو سپورتهای که ماجوانان ورزیده در آن داریم بمانوید بدهد.

ازینرو از مقامات مسول مخصوصا ریاست المپیک و ریاست تریه بیه بدنی وزارت معارف خواهش میکنیم تادر مورد اقدام نموده زمینه تشویق ورزشکاران رامحیا سازند.

الف ازگارتی ۴

عشق ...

نسل پرندگان

که در شهر کوهستانی پر سپو لیس بر نزدیکی ریو دیزایترو بر گزار گردید .
رژینا دختر نهایت زیبا و قد بلند است.

به گمان غالب اصلا باور جو زنی آمد که آرزویش روزی بر آورده شود. اما رژینا به تقاضای جوز پا سخ مثبت داد و پیشنهادش را پذیرفت درست در لحظه ای که جوز رژینا بمنظور اجرای مراسم عقد وارد کلیسا

میشدند عبور و مرور در سر تاسر شهر بوقه مواجه شد در داخل سالون کلیسا عده کثیری گرد آمده بود و ده ها هزار تماشاچی در مقابل دروازه کلیسا با هلهله و شادمانی عروس و داماد را استقبال کردند.

حتی بناروال شهر و یک امیرال نیز در مراسم نکاح آندو حضور بهم رسانیدند . وقتی آن جفت زن و شوهر از کلیسا بیرون آمدند جوز دست همسرش را گرفته بود اما قدش کوتاهی میکرد و مردم برای آندو شدیداً ابراز احساسات نمودند.

برای جوز و رژینا این عروسی یک حادثه افسانوی و در نوع خود کم نظیر بود.

کاهش پرندگان در اروپا علل دیگری نیز دارد، از آنجمله اینکه پرندگان در اثر خشکاندن باتلاقها، پر شدن کانا لهای آب، نابودی نیز ارهاو بالاخره انحراف رودخانهها جاهای زندگی شان را از دست میدهند خطر پستیزید و زباله های صنعتی بیشتر از پنجبت است که تا ثیر فوری ندارد، بلکه غیر مسقیم ولی مداوم و در طول زمان به پرندگان صدمه میزند.

پیوسته حیوانات بیشتری مبتلا به تورم جگر، اختلال مغز و نقصهای ارثی بچشم میخورند این صدمات فقط در نتیجه آن مواد سمی بوجود می آیند که مدت زمانی بر روی او رگانسیم حیوان تأثیر داشته باشند.

انستیتوت ما کس، پلانک همچنین هشدار میدهد که، صدمات مشا به میتوانند در اثر بقایای بیوزید در مواد غذایی، در بدن انسان نیز پیدا شود. در نتیجه وجود بیوزید در مواد غذایی ناشی از مپارزه های ضد فات، اما لی کشورها ی در حال توسعه بیش از دیگران در معرض چنین تهدیدی قرار دارند.

افغان اعلانات
Afghan Advertiser
توقف!!
ازین چند امر استفاده نمایند
در ظرف کمتر مدت موثرترا
اعلانات افغان هر گونه اعلان شما را با بهترین روش تبلیغاتی در مجرای مجلات، روزنامه ها، رادیو، سیاهها سرویس ها و لواج به ننتاری رساندند.
ژوندون

مردی بانقاب بقیه

آدمی ندیده بودم زیرا فردای آن از گفته خود انکار کرد.

زینگونه اتفاقات و حوادث میتوانم به درجین مثال آورم شما متوجه استید که کمتر از دو سال به اینطرف در تعقب آنها بود اما آنچه را که اومی بایست طی این دو سال تحمل کند از تصور شما بالا است او دو سال تمام را در مزارع و دهات آواره ماند به روی گاه خوابید به هر قسم مردم طرح دوستی ریخت به سرعت ها و رهنی ها پرداخت وقتی او نوشت که باتشکيلات آنها تماس حاصل کرده ایمید و راست به عضویت آن سازمان درآید بر اساس این اطلاعیه تصور نمودم که کمتر به آنها بسیار نزدیک شده و عنقریب موفق به شناخت آنها خواهد شد.

اما آنچه فردای آن رخداد مرا مریض ساخت.

ویک گاردون روک میز خود را پائین کرده بکس دستسی چرمی را از آن بیرون آورد و اوراق داخل آنرا چنان با احتیاط زیرو رو کرد گوانکه برای بار اول به آن اوراق نظر می اندازد در حقیقت این پروتو کولها محبوسین بود که از سالها به اینطرف به مطالعه آنها عادت کرده بود چند قطعه عکاسی از صاعدا خالکو بی شده ای مردانی متهم بودند یک متفکرانه بکس چرمی را بست و دو باره در روک میز گذاشت و برای چند لحظه با انگشت به گوشه میز طبله زد در سیمایش آثار گرفتگی پدید آمد.

اظهار داشت بقیه همیشه در صاعدا چپ دست قدری مایل خالکو بی شده و یک نقطه کوچک زیر آن گذاشته اند. چطور؟ ازین تشریح چیزی تان نشد؟

اما کمیسر پو لیس هیچ مطلب جالب و قابل توجه در اظهارات دیک گاردون نیافت

وقتی دوتن از یله گردان دهکده ماری را دور زده مجدداً وارد خیابان پست شدند هوا بتدریج تاریک شده بود. گشت و گذار در دهکده برای آندو کار پر زحمت بود. زیرا به اثر بارندگی بلاوقفه در طول روز زمین های شیار شده بصورت دلدل زار نسواری رنگ و سختی درآمده بود و به این ترتیب پیاده روی حوصله میخواست.

شماره ۱۹۱۸

کرتی داشت امسته از پوشش آن بیرون آورده در جیب پالا پوشش گذاشت. نباید انتظار کرد که کمکی را میداشت و او هم متوجه این مطلب بود. خودش باید مواظب خویش باشد.

کار لو او را در گوشه شهر سوار موتر کرده راست و چپ خیابان ها در وسط پاران توفانی موتر می راند. کمتر توانست خیابان های فرعی را تعقیب کند. اما شهرها و قصبات نو مایع آزان شده که کمتر با وصف آنکه در پهلوی دست درپور نشسته بود به اثر شدت تاریکی راه را در ابسترستی تشخیص دهد: ویلنیک دنبال و پویس همراهِش که مراقب کنتر

کرتی داشت امسته از پوشش آن بیرون آورده در جیب پالا پوشش گذاشت. نباید انتظار کرد که کمکی را میداشت و او هم متوجه این مطلب بود. خودش باید مواظب خویش باشد.

کار لو او را در گوشه شهر سوار موتر کرده راست و چپ خیابان ها در وسط پاران توفانی موتر می راند. کمتر توانست خیابان های فرعی را تعقیب کند. اما شهرها و قصبات نو مایع آزان شده که کمتر با وصف آنکه در پهلوی دست درپور نشسته بود به اثر شدت تاریکی راه را در ابسترستی تشخیص دهد: ویلنیک دنبال و پویس همراهِش که مراقب کنتر

زمونسترکی او دهغی

چه له ویروس نه لئ خه غت اودیکتر یا په نسبت وودکی دی. دژوندانه دسطح پراختیا دهغی ناروغی دپوره له منغه تلو سبب کیدای شی. آیا دهغ ناروغی په امریکا کینی هم پیدا کیری؟

خ- یوازی په جنوب لویدیخه برخه کینی په یوشمیر هندی نژاد وکینی شته. په په آینده کینی دستر گود ناروغیود تداوی دپاره دخومره انکشاف پیشینی کولای شی؟

خ- په خینو موارد وکینی دسترگو ناروغیو دپیزندن په برخه کینی زمونز معلومات او پوهه لږه ده.

سترگو شبکه ناروغیو په برخه کینی که خه هم په مشکلاتو پوهیږ و مجبور په یو چه اساسی اوژوری مطالعی سرته ورسوو و سترگو کینی دمرغلرو داویو دناروغی په باب خیرنی شویدی. دعثال په ډول په دی بریالی شوی یوچه دهغ ناروغی په سوکینی پیدا او بیرته یی له منغه یوسو. دا هغه ډول ناروغی ده چه ددند ناروغی. کبله مینځ ته راخی.

په آریا له سترگو خغه دبدن دوو غتیا عمومی غیره لید لای شی؟

خ- هوکی -خکه چه دستر گوتول انساج راپه دی او دبدن دنورو انساجو خغه رپینه اخلی، دستر گوو شبکه دما غزه یوه برخه ده اوکله چه دهغی شبکه ته گورو په هغو مسایلو پوهیږو چه دماغزه سره ارتباط دسترگو په رگونو کینی ددند ناروغی بدلون په ښه وجه لید لای شو.

یو څه بدلون راخی.

په دمرغلرو او په دژندوالی او دلید د قوی دکمزور تیاد منبع په حیث دخومره د اهمیت وړدی.

خ- دادریم مهم علت دی. ناوړه اړخ یی دادی چه که خه هم دهغه رازناروغی تد اوی (دعدهسی دهغی برخی لیری کول چه دمرغلرو اوبه پکینی لویدیلی ده.)

لری. دهغه راز دبدن دنورو برخو په نسبت چه ځینی یی ښایی دکومی وظیفی په تقریبا لس ملیونه تنه خلک دبصری ناتوانی سره مخامخ دی. له دهغی جملی څخه تقریبا له (۵) راڅخه تر دوو ملیونو پوری دومره ناتوان دی چه ځینی یی ښایی دکومی وظیفی په نیولونه بریالی کیری.

سنتها پرواز نمیتواند



حقیقت این است که اختراع سولو انقلاب جدیدی را در ساحه موتور وارد ساخته است. زیرا با سولو ۷۵۰ میتوان همه جا رفت. این موتور میتواند به سر کیکه ۵۴ درجه انحراف داشته باشد بالا برود (سر کهای افغانستان بیش از پانزده درجه انحراف ندارند) این موتور

میتواند در همان جا چرخ بخورد و از همان راه فرود بیاید. همچنان می تواند از دریا ها و دریاچه ها به سهولت عبور کند. حتی جبهه زارها و سر کهای پر برف نیز نمیتواند جلو پیشروی این موتور را بگیرد.

این موتور در سر کهای عادی تا ۴۵ کیلو متر میتواند سرعت بگیرد. به این ترتیب سیلو ۷۵۰ و سیله ایست که در تحت هرگونه شرایط مورد استفاده قرار گرفته میتواند. خلاصه اینکه سیلو ۷۵۰

جای همه و سالی را میتوانند احراز کنند که دیگران نمیتوانند وظیفه بالاتر از کرکتر خود شانرا انجام بدهند.

موتور سیلو دو سلنדרه دارای بیست اسب قوه میباشند. تا نکی آن ظرفیت ۲۴ لیتر بنزین را دارد با این مقدار مواد سوخت میتواند ۲۴۰ کیلو متر را طی کرد. هنوز قیمت آن پوره معلوم نیست و لی میگویند که در حدود پنجمصد تا نود هزار مارک قیمت خواهد داشت. صفحه ۹.

انگشتان این مرد

بودم که درختم کار کرده ایم ورم کرده و همین امر باعث شد تا برای مدت سه ماه به بستر بیفتم آنشب استاد رحیم گل همسرای استاد هارمولیم میتواخت .

- خوب استاد - آیا خواننده معروف ویا محبوب آنزمان چه کسی بوده ودریک ماه چند شب پیانه میگرفت .

- البته استاد قاسم یگانه خواننده ای بود که بندرت پیانه کسی رامیبذیرفت مگر در میان دیگران «استاد نتو» محبوبیت فراوان داشت حتی شش ماه مسلسل هرشب ریزرف شده بود و عروسی داران ویا آنانیکه میخواستند استاد نتورا برای محافل خودها بپزند نخست باوی مشوره نموده وهرزمانیکه استاد فارغ میبود سر رشته عروسی ویا محافل خودهارا بهمان تاریخ قرار میگذاشتند .

- خوب پس چرا ایادر همین سن جوانی طبله نوازی را ترک گفته و طبله سازی را پیشه ات قرار دادی ؟

- اگر حقیقت بگویم در واقع کار خوبی نموده ام زیرا اگر این کار را از نزد پدر استاد رحیم بخش که امام الدین نام داشت نمی آموختم ممکن امروز گرسنه میبودم مگر با آنهم دست چیم شکست و دیگر نتوانستم طبله بنوازم پس ناچار به هندوستان رفتم یکسال سیاهی نمودم طبله را از کاکاخسروم وچاچا یاد گرفتم .

- چه چه آیا کاکاخسر شما در هندچه میگردد که شما نزد وی رفتم و طبله سازی را تعلیم نمودید ؟

وی در حالیکه خنده گرمی نموده و با یک نگاه طولانی سر پایم را اورانداز نموده گفت : - حقیقت اینطور است که اجداد ما اصلا از پشاور بوده و ممکن در عهد سلطنت امیر شیرعلی خان و یا شاید هم بیشتر با افغانستان آمده اند .

- خوب استاد آیا از پیشه ای که دارید راضی هستید ؟

چاچه با خنده گرمی گفت : - بلی بلی حالا فضل خدای پاک زندگی نمودم .

- چاچه با همان غرور همیشگی اش گفت : - اینه خوب از کنی ماشوخی میکنی نه...

اگر راست بگویم صاحب مره اصلا همین «گرم طبله» خوشم می آید و از همین سبب خواستم که طبله را یاد بگیرم وگرنه رباب نواختن را که با رت برده بودم .

همیشه صحبت مان باین جا رسیدن پرسیدم که نظر شان در مورد موسیقی فعلی چیست استادشانه هارا بالا انداخته گفت «اگر بکسی بر نخورد حالا موسیقی ...؟» پس از لحظه ای ادامه داد گفت : «جای موسیقی سنگین قدیمی راهمه اشعار میان خالی و جانی آهنگ های اصلی ما را تاحدی کاپی های رنگ و زورفته اشغال کرده است .

دیگر چون وقت به آخر رسیده بود با چاچه خداحافظی نموده و سلامتیش را آرزو نمودم .

همیشه ریان مادر باره

شناسائی کشورش در گذشته تلاش نموده و نام افغانستان را از مرزهای قاره آسیا به بیرون آورد بخاطر همین گذشته ، یقین دارم شاهراه نوینی برای پیشرفت افغانستان باز شده است. استقرار رژیم جمهوری میتواند به بصورت بهتر در تنظیم روابط اقتصادی کار

نموده و افغانستان را از حالت بحران زراعتی - اقتصادی نجات دهد. به عقیده من برای برآه انداختن اقتصاد ممالک در حال انکشاف بهترین اقتصاد پلان شده است، از او جدا میشوم. در چهره اش هنوز خوشحالی موج میزند .

لیسه زر غونه :
لحظه ای بعد در چهار راهی لیسه زر غونه قرار داشتیم. با وجودیکه

هزارویک گپ

درین مرحله تاریخی کشور ما که امید واری زیاد به پیشرفت همه جانبه کشور در دل پیر و جوان پیدا شده بدون شك مسأله سواد در نظر اولیای امور خواهد بود و انشالله همگی با اسلحه علم بجنگ خرافات رفته عقب ماندگی های دیرین خود را با تلاش بیشتر جبران خواهیم کرد پلان های نیکو و تر قیخوا هانه یک حکومت با درود در پوتو دانش عصری و کار مداوم نسل جوان نور بخش است .

امتحان جریان داشت موجی از دختران چهارراهی را پر نموده بودند با آرامی به آنان نزدیک شدم خودم را معرفی کردم ، آنان با خوشحالی

و شغف حاضر شدند با من گفتگو کنند. یکی بردیگری سبقت میکرد و ناچار انتخاب را بمن گذاشتند .

در برابرم دختری قرار دارد که بقیه در صفحه ۹۲

دریای حادثه ...

بقول این منبع تا حال سه بار مرض کو لرا از همین دریا نشأت کرده و تا زما نیکه چاره اساسی آلودگی آن نشود. تدا پیر و قایوی برای جلو گیری از شیوع امراض در شهر مؤثر نخواهد بود.

همین منبع طرق اصلاح دریا را چهار نوع امکان پذیر میداند :

نخست اینکه بند تنگی سیدان (سروی و در آن سدهای آب ساخته شود ، تا آب ذخیره شده در مواقع کم آبی به دریا جاری گردد.

چاره دوم حفر چاه های عمیق در بستر دریاست تا آب آن بواسطه واتر پمپ ها در دریا مخصوصا در حصص داخل شهر جریان یابد طرق سوم برای رفع معضله دریا سراغ شده میتواند ساختن بندها دکه های آبشار در هر حصه دریاست .

بالاخره اگر با لای دریا حصه شهر پوشیده شود. باز هم میتوان در آلودگی های آن جلو گیری کرد. این منبع اظهار میکند که با ید موسسات وزارت خانه های ذی علاقه به همکاری بنابر والی معضله دریای کابل را مشترکا حل نمایند .

بعد ازین گفتگو با یک منبع بناروالی به شعب پولیس و بعضی ادارات دیگر سری می زنم در خلال این تماس ها پی میبرم که در یای کابل گرچه خشک و کم آب شده باز هم برای شهر حادثه ساز بوده است .

در همین سال مو تری بدریا سقوط کرده بود. سال گذشته یک سر ویس شهری در قسمت پل آرتن بدریا افتاده بود. تا حال جسد ها جوان وزن را از دریا کشف کرده اند. جا لبترین آن این است که یک جوان بنام غلام حسن لباس خود را از تن بیرون کرده و می خواسته تا در آب ایستاده دریا در حصه پل شاه دو شمشیره شنا کند. ولی این آب ایستاده او را در کام خود فرو می برد و مدتی بعد پولیس جسدش را از آب بیرون میکشد.

اگر نزد پیر مردان و پیر زنان شهر بنشینند. داستان ها و افسانه های فولکلوریک جا لبی که بدریای کابل رابطه میگیرد برای تان تعریف میکنند مانند داستان (چهل دختران) و افسانه علیمردان خان.

آهنگ شب آوین

ومرغ اندیشه خود را آزاد میگذاشتند تا درین فضای بیکران پرواز نماید. بانوی منزل بیش از هر کس دیگر درین باره می اندیشید و برای تحقق یافتن آرزو های خویش شب و روز دعا میکرد و نزد این ویا آن مرجمی که بعقیده اش میتوانست کسار های فوق العاده ای انجام دهد، مراجعه مینمود .

صاحب خانه هیچگاه از سخن گفتن درباره فعالیت پسرانش و مصروفیت شباروزی آنان در کار خواندن و مطالعه کتاب ، باز نمی استاد و با نوبی منزل از نیش حسد حاسدان نسبت بفرزندانش خویش بیمناک بود.

مرد پاکدل گاهی که فرصت بدست می آورد، هنگام غیبت فرزندان خویش بداخل اطاق شان قدم میگذاشت و چون دزدی ماهر بکتبی که طور منظم چیده شده بود دست میزد و در برابرین یا آن الماری کتب استاده میشد و بنظر اکرام و احترام بر آنها چشم میدوخت و گاهی هم بانهایت احتیاط و دقت آهسته روی کتاب رالمس میکرد، گویی به چیز متبرکی دست میبرد و یا قبور مردگان را زیارت مینماید.

گاهی هم حسب استطلاع او را و میداشت تا کمی جرأت بکار برد و یکی از کتابها را بردارد و روی صفحات آن بدقت نظر اندازد تا عنوانش را

یکروز پادشاه وقت باعلیمردان خان سوار بر فیل ها به نزدیک دریا می آیند و در آنجا از او میخواهد تا سنگ را برایش بدهد. علیمردان خان نخست از دادن سنگ خودداری میکند اما زمانیکه مجبور میشود همان سنگ را که بنام (سنگ فارس) یاد میشده به همین دریای کابل می اندازد.

دنباله این افسانه اینطور ختم می شود که فیل ها را با زنجیر های فلزی به دریای اندازند و مدت ها جستجو میکنند تا آن سنگ را بدست آورند ولی زنجیر چندین فیل با تماس به سنگ طلا میشود . اما خود آن سنگ را بدست نمی آورند...

این افسانه از زمان باستان زبان به زبان نقل شده و هر کس آن را طوری بیان می کند اما چون ارتباط بدریای کابل داشت آن را درین راپور تا آوردم .

بخاطر بسپارد و یا سطری چند از آن بخواند و از بر کند و بعدا هنگامیکه از اطاق بر آید، نزد دوستان و باران خود در اطراف آن صحبت نماید. اما نزد خود ترجیح میداد تا مطمئن شود که نمیتواند معانی این سطور را دریابد، زیرا هر قدر مفهوم علم مرکب و پیچیده تر باشد و هر قدر از سطح تعقل توده ها پر تر باشد ، بهمان پیمانانه مایه رعباب و تحیرر میگردد . آری، جوانان مطالبی را میخوانند و درک مینمایند که حتی پدران از پی بردن بمفهوم آن عاجز اند. گاهی نیز این مرد تمایلی آمیخته با حیا و تردد ابراز میداشت تا پسرانش از آنچه خوانده و در سینه اندوخته اند برای وی نیز مطالبی نقل کنند، اما همینکه این میل و درک میکردید، از جوانان جزبسی علائقی و عدم احساس نمیشد، عدم تمایل آمیخته بانوعی تنفر، بنابر آن خاموشی اختیار میکرد و ناگزیر میشد بهمان دنیای جهالت و محرومیت خود بسازد. (باقی دارد)

بقیه صفحه ۸۹

مرد با نقاب ...

صخره سنگی يك كلبه چوبی بچشم میخورد . کارلو سمت حرکت خود را تغییر داده به سوی کلبه قدم برداشت .

کار لو بالحن استهزا امییزی رسید . «عصبی هستی - چطور » گنتر به سردی پاسخ داد بسیا ر نی . امکان دارد بقیه ها در اتاقی باشند که در زیر زمین کلبه ساخته شده؟

کارلو در جواب گنتر آهسته خندیده گفت : هیچکس انجا نیست. تنها يك نفر بانقاب بقیه در آنجا می باشد . او از درز سنگ بیرون می آید. در آنجا يك زینه است که زیر کلبه قرار دارد . اتفاق خوبی برایتو است کلبه مستقیما بالای محلی قرار دارد که بقیه در آن زندگی میکنند .

بته های زینه را نمیتوان دید حتی اگر کسی که به روی سینه خود شراپه جلو بکشاند و از حاشیه زینه پایین را تماشا کند. من يك مرتبه سعی خودم را کردم .

و اگر حال بخوانند محل درز سنگ ببندند یا تغییر بدهند ؟

«تو البته باور نمی کنی که بقیه از این موضوع بی خبر باشند و احیا ناوقتی برای گرفتاری او اقدامی شوند، او پیشبین نباشد .»

باقی دارد

همشهریان ما درباره نظام نوین صحبت میکنند

از چشمانش خوشی موج میزند .
میرسم : نظر تان در مورد این
دگر وئی عمیق سیاسی چیست ؟
با خوشحالی میگوید .
- لحظه ای که صدای مطمئن و آهنک
دار بناغلی محمد داود را از رادیو
شنیدم، سرا پای وجودم رامو جی
از سرور فرا گرفت سر از پا نمی
شناختم .

- چرا اینقدر خوش هستید ؟
- بخاطر اینکه ما اکنون میتوانیم
آزادانه در تعیین سر نوشت اجتماعی
و سیاسی خود سهم داشته باشیم .
ما دختران این تغییر را باخوشی
استقبال میکنم .
- نام تان چیست ؟
- لطیفه - صنف ۱۱ ب
در بین گفتگو دختر دیگر مدخله
نموده می گوید :
- من از شما می خواهم تا بر نیس
جمهور و موسس نظام نو صمیمانه
ترین تبریکات همه دختران را
برسانید .

می پرسیم نام تان چیست ؟
- گل غنی
از دور می بینم معلمی که از شدت
گرمای آفتاب چتری را بر سر گرفته
طرف ما می آید و از جمعیت دختران
جدا می شوم . به او نزدیک می
گردم به صورت مستقیم پرسان
می کنم .

- آیا اجازه میدهید باشما گفتگوی
در مورد استقرار نظام نوین نمایم ؟
چهره اش از هم باز می شود
خودش را معرفی می کند .
- سیمین رحیمی معلم لیسه
زرغونه .

به آرامی حرف میزند میگوید :
(من تاکنون باور نمی کنم گه
چنین حادثه ای که وقوعش را بعید
میدانستیم اتفاق افتاده باشد من روز
چندین بار چشمانم را می مالم تا
مبادا خواب باشم .
با خنده می گویم .

نه معلم صاحب خواب نیست
این رویایی است که اکنون بدست
قدر تمند مردی به تحقق پیوسته .
آیا در ذهن تان چنین اندیشه ای
خطور می کرد ؟

خوب شما می دانید که رویا های
انسان پایان ناپذیر و بال اندیشه
هایش دور پرواز است .
ممکن گاهی چنین رویا در ذهن
من راه یافته باشد ولی تحقق آن ...
دیگر نمی توانستم چنین اندیشه را در
ذهنم راه دهم .
اضافه می کند .

بناغلی محمد داود دو حادثه را
بدون کمترین خون ریزی به تحقق
رساند .

۱ - نهضت نسوان .
۲ - اعلام جمهوریت .
حادثه اول سر نوشت سیاسی
زنان و حادثه دوم سر نوشت سیاسی
همه مردم افغانستان را روشن ساخت
مزیت دیگر این تحول در آن است
بدون کمترین خون ریزی و اتلاف
منابع ملی بمیان آمد و این خود
ارزشمندی تحول را دو بالا می
سازد .

لیسه غازی :

آهسته آهسته به ایستگاه سرویس
نزدیک لیسه غازی میرسم . شاگردان
مکتب دسته دسته از امتحان خارج
می شوند . از یک گروه خوا هش
گفتگو می کنم با خوشی مرا پذیرا
می شوند یکی از شاگردان خود را
سلطان احمد معلم صنف ۱۱ ب
معرفی کند .

- چه وقت از تحول جدید آگاه
شدید ؟
- بخاطر اینکه خانه مادر خیابان
است ساعت سه بعد از نصف شب
با صدای انفجار از خواب پریدم .

فهمیدم که خبری شده است و
صبح بمجردیکه صدای بناغلی محمد
داود را از رادیو شنیدم موجی از
خوشی سرا پایم را فرا گرفت .
پرسیدم : این نظام چه مزیت
دارد ؟

- مزیتش این است که انتخابی
بوده و مردم می توانند آرمانهای
سیاسی - اجتماعی خود را تحقق
بخشند .

احمد معلم ۱۲ - ب گفت :

نظامی را که بناغلی محمد داود
اعلام داشت از قلب ملت برخاسته و این
و آرزوی دیرینه ملت است .
جمهوری توانست تا بر اساس آیت
شریفه (امر هم شوری بینهم) بمیان

آید .

پوهنتون :

در چار راهی ابن سینا نظرم را
لوحه ای جلب نمود که روی آن
کلمات « پاینده با د جمهو ریست
افغانستان » تنده شده و در داخل
آن چراغ از نیون نصب کرده بودند
از آنجا گذ شتم - سرک پوهنتون را
با عجله طی نموده به جای رسیدم که
جمعیت محصلان بیشتر از همه موجود
بود .

در آنجا لوحه دیگری « پاینده باد
جمهوریت افغانستان » را اعلان می
کرد .

عده ای از محصلین دورم جمع
شدند .

در برابر جوان عینکی قرارداد داشت
از او اسمش را پرسیدم - گفت .
نامم ادریس هدا یست بوده و فعلا
به آلمان در رشته جیولوژی تحصیل
می کنم .

- گفتم اکنون اینجا چه میکنید .
- رخصتی را می گذ را نیم .
- نظرتان در مورد استقرار نظام
جمهوریت چیست ؟

شما میدانید که تحقق این رویا
یکی از آرمان های دیرین مردم ما
بود ما افغانان حتی در آلمان لحظه
به لحظه زندگی کشور را در نظر
داشتیم و سعی می کردیم نظام جدیدی
طرح ریزی شود ولی هیچ فکر نمی
کردیم که تحول بهمین زوری و با
چنین تدبیری صورت بگیرد این را
باید محصول تلاش های پیگیر
شخص بناغلی محمد داود رئیس
دولت جمهوری و اردوی شجاع افغان
دانست و مخصوصا ما از آنکه بنا غلی
محمد داود روی جوانان انگشت
گنارده به خود بالیده و حاضر هستیم
تا برای بقای این نظام تا آخرین
قطره خون خود را نثار کنم .

در این لحظه جوان دیگری نظرم
را جلب نمود نامش را پرسیدم
گفت :

- سرور فارغ التحصیل اقتصاد .
و از اینکه بایک فارغ التحصیل اقتصاد
تصادف کردم به فال نیک گرفته
پرسیدم .

- در همان لحظه چه احساس برای شما
دست داد ؟

چشما نشس برق زد .
- جز خوشحالی چه احساس دیگر

می توانست دست بدهد .

از آنان جدا شدم .

گروهی از دختر و پسر زیر سایه
درخت ها به بحث مشغول بودند با
اجازه به صحبت شان داخل شدم
یکی از آنان خود را ثریا محصله
پوهنخی علوم معرفی کرد در جواب
سوالی گفت : این رژیم را با دل
و جان ستایش میکنیم ما به بناغلی
محمد داود مو سس و بانی رژیم
جدید از آن احترام می گذاریم که
نهضت نسان را بمیان آورده و امکان
تحصیل زنان را به پوهنتون آماده
ساخت .

همچنان ذکیه و ذکیه بهنوا عزیز
اسدی محصلان صنف چارم
ریاضی کیمیا نیز با خوشحالی از
رژیم یاد نمودند آنان به مسرت از
رویه نیک اردوی جمهوری تذکار
دادند .

کریمه صانعی معلم لیسه سوریا
خواستار آن است تا جشنی بر پا
شود تا ما فریاد های خوشحالی
سر بدهیم .

اطفال کوچک :

در سرا هم به چار راهی ابن سینا
چند کودک طرف مکتب روان بودند
از عبدالله صنف ۴ - الف مکتب
تجربوی پرسیدم .

- تواز رادیو چه شنیدی ؟
- شنیدم که رژیم جمهوری بمیان
آمد .

- خوش هستی ؟

- بلی خوش هستم .

- چرا ؟

بخاطر اینکه مردم غریب را سیر می
کند .

رفقای دیگرش چون واصل صنف
۴ - قدوس صنف ۲ نیز با لحن
کود گانه نظام جمهوری را تبریک
گفتند .

رویا های خانواده ها تحقق میابد:
در بازار :

نزدیک پل خشتی رسیدم بدون
اینکه خود را معرفی کنم مانند سابق
از قصاب پرسان کردم .

گوشت گوسفند پاو چند است .
و به صورت غیر منتظره گفت .
- بیادر به نرخنامه ببین !

بقیه در صفحه ۹۳

حرفهای ژیلاناشی...

وقت استند یو در جدول مذکور تعیین گردیده، آهنگ سا زانی که قبلا نام بردیم برای هر آواز خوان آهنگ میسازند. ولی طوریکه همه مخصوص نوازندگان شاهد اند میر من ژیلان اکثرآ در روز معین تشریف نیاورده و یا وقت خود را در شعبات را دیو به صحبت ها با دوستان خوش پیش سپری میکند. آیا میشود همه نوازندگان ویک استدیو را بخاطر نیامدن آواز خوان ساعت های متوالی از فعالیت بازداشت و شکایت هم نمود؟

باید علاوه کنم که برای حمل و نقل کارکنان رادیو و هنرمندان، موثری های رادیو همیشه در حال فعالیت می باشد.

جای دیگر هنرمند مذکور میگوید: «شعر و آهنگ در رادیو سخت سانسور میشود». بجواب شان می گویم که اشعار را در رادیو بخاطر این مورد تدقیق قرار میدهند تا ضمن آهنگی یک شعر خوب و باارزش از نظر ادبی و یا فلکلوری به سمع علاقمندان برسد و به هر شعری نمیتوان ارزش هنری و ادبی قایل شد. کارکنان را دیو میخواهند اشعاری که دارای ارزش ادبی است و پایه اساسات پر ارج دینی و مذهبی و سنن ملی فا صله نداشته باشد از رادیو پخش شود نه اشعاری که ازان بوی بی مسلکی بد گمانی به مشام میرسد. نباید با نشر اشعار (تاریک) به مردم از مغایرتی بدبیم.

ازینکه رادیو اجازه نمیدهد کاپی هندی خوانده شود میر من ژیلانگله دارد. و میگوید:

رادیو از خواندن کاپی غریب چرا جلوگیری نمیکند و یا چرا اصل خواندن های فلمی را اجازه نشر میدهد؟

تذکر میدهم که: ما جسته جسته به نشر آهنگ های خوب هندی، ایرانی، عربی، ترکی پاکستانی و غربی پرداختیم و این شیوه در اکثر رادیوهای جهان معمول است متاسفانه سالهای

قبل بعلت گسترش کاپی خوانی از آهنگ های فلمی خطری متوجه موسیقی افغانی بود و تضعیف هرچه بیشتر آهنگ های وطنی احساس میشود در هر محفل در هر رستوران و بالاخره در همه جا آنچه بگوش می

اسلام و زندگی

بدر بعد از ابراز شجاعت نصیبش گردید هنگامیکه خبر مرگش را برسول خدا گفتند خیلی غمگین شد و امر کرد تا بوضع خو بی دفن گردد. صحابا به کرام (رض) در تمام پیروزی های اسلام و موفق شدن به اخذ غنائم از معصب یاد میکردند و تاسف کنان میگفتند. ای کاش آن جوان نیرومند با اراده و متانت با ما یکجا میبود تا ازین موفقیت ما حظ میبرد.

این مسلمانان با اراده در تمام حرکات خویش بد یگران در سعادت میداد و هر یک را به سعادت دعوت میکرد و میدادند که جا گرفتن در صفحات تاریخ بحیث مرد نامور و پاکدامن کاریست که از هر کس ساخته نیست و زحمت فراوان را ایجاب میکند تا آن گوهر پاک بدست آید زهد و خدا پرستی و صبر در برابر مصایب و گذشت از متاع عیقه در فامیل او بوفرت دیده میشود خصالی بود که همه کس ازان یاد

میکردند و یاد میکنند. تاریخ نویسان اسلام معصب (رض) را بحیث قهرمان ایثار و فداکاری یاد میکنند زیرا که جوانی به این تنومندی که در دامن فامیل خیلی ها ترو تمند تر بیسه شده باشد و جمالش زبان زد دختران عرب باشد همینکه همه را بنام اسلام ترک بگوید و یک حیات کاملاً مستقل دینی را در پهلوی فقر و فاقگی اتخاذ نماید جا دارد تا بحیث یکی از رهبران نامور اسلام یاد شود و به گوشه بی از حیات وی آگاه شویم. والسلام.

بقیه صفحه مقابل

همشهریان سادر باره

نرخنامه علاقه داشته باشد در حیات ندیده بودم که به ارقام نرخنامه کسی وقع قایل شود ولی این بار اراده قصاب نه بلکه اراده نظام نوین بر نرخ ها حکومت می کرد.

طلسم عدم استقرار قیام در هم شکسته بود.

به این ترتیب نظام جمهوری ندای بوده که از قلب مردم ما برخاسته است.

به عتاب ما درش مواجه گردید و برایش گفت: آیا بالاتر و اعلی تر از من کسی هست که قبل از من به باز دیده وی بروی چنین پاسخ داد بلی رسول خدا بهترین شخصیت است که پیش از ما در با ید بدید نش بروم.

وی باری به این سوال ما درش رو برو شد که میگفت: ای پسرم اندکی بر خود رحم کن با این وضع پریشان تاچه وقت زندگی میکنی - چرا بوضع خوراک و لباس کمتر توجه داری وی چنین جواب گفت: مادر عزیزم من بحال خود رحم زیاد دارم زیرا که دین اسلام را اختیار کرده ام و این کار مرا به سعادت ابدی میکشاند من به رضای خدا و رسولش و پاداش ابدی انتظار دارم دربرابر آن همه نعمت های که من میدانم متاع دنیا خیلی ها ناچیز جلوه میکنند.

معصب جوان با اراده هنگام هجرت محمد (ص) در صف مهاجرین جا گرفت و برسول خدا پیوست.

وی به تلاوت قرآن کریم سخت علاقه داشت و شب قرآن کریم را به آواز بلند تلاوت میکرد عفت و شجاعت این جوان مسلمان زبانزد خاص و عام بود و هر یک میکوشید تا با او صحبت کند تا آنکه سعادت شهادت

دانش و فرهنگ سیرات مشترک...

دکتور سلوان در چارچوب مطالعه گیاه های امریکایی در بند نموده کلکسیون گیاه های کونیکا، تلکسیون کامل از فلپین، کلکسیون گیاه های هرمن از جنوب و همچنان کلکسیون گیاه های طبی جان پانی را بدست آورد. به این گونه تاریخ این روشنگری را بدقت مراقبت می نماید.

همچنان داکتر جوان کا مفر که فضای دهکده اشکو برایش تنگی می نمود. برای فراگیری دانش عازم دانزیک و کونتیرگک می شود. او اولین باغ ها را بوجود می آورد. سپس او عهده سفارت سویدن را بدست می آورد به فراگیری عربی دست یازیده و با کمپنی ها لنیدی شرق دور عازم جان پان می شود. در آن جا به تحصیل زبان جان پانی بر داخته و پس از بازگشت به نوشتن تاریخ حجیم جان پان می پردازد. جوزف بانکز راه پژوهش های سلوان را ادامه میدهد. در مدت چهل سال ریاست انجمن سلطنتی انگلستان، او به هیچ حادثه غم نلود چون جنگ و حتی انقلاب های خونین اجازه نمی دهد که فضای دانش را آلوده بسازد.

به این ترتیب رهنمایان دانش را می بینیم که فقط در معبد علم تکریم و تعظیم سرختم نموده برای با شکوه نگه داشتن آن جان های خود را فدا می کردند. ولی امروز بد بختانه با آنکه دست آوردهای دانش مرز نمی شناسد. عده ای تلاش می نمایند تا دانش را در تنگنای سرحدات حفظ نموده و دانش مند را زندانی مرزها بسازند و این تلاش است سخت فرسایشگر و بی ثمر.

فرزند بر و مند...

پیش میرفتند.

بازوی دیگر اجتماع طبقه نسوان افغانستان که از چندین هزار سال از اجتماع طرد و به گوشه های انزوای کلبه های خویش بسر می بردند به همت این راد مرد بزرگ این فرزند حقیقی و طن جزء فعال جامعه خود گردیدند و دیگران حقوق غصب شده انسانیت که خداوند بزرگ به ایشان عنایت فرموده بود برای ابد از خاطره ها بیرون گشت. روابط دوستانه و فعال و بیطرفانه بین تمام ممالک خورد و بزرگ بادر نظر داشت حق حاکمیت ملی و پالیسی مستقل که از آمال و آرزو های مردم نمایندگی میکرد برقرار گردید. در تمام شئون مملکت ترقیات چشمگیر هر روز و روز بعد دیده میشد.

به نسل جوان مصئونیت و به مملکت امنیت قابل ملاحظه بوجود آمده بود. تأمین اقتصاد رهنمائی شده به مسیر طبیعی خویش در جریان افتاد و پلان گذاری ها به شوق و ذوق بی پایان از طرف جوانان پیش برده میشد دیگر مانع وجود نداشت تا تحولی در امور اجتماعی مملکت بوجود نیاید.

روزهای سال ۱۳۴۱ یکی بعد دیگری بی پایان میرسد. در پیرامون این سال است که برای اولین بار طرح قانون اساسی جدید را میگذارد او لین قانون اساسی تفکیک قوای ثلاثه تعیین صلاحیت شاه جدا شدن حکومت از سلطنت که نقاط اساسی آنرا تشکیل میداد ایجاد خودگردی و کناره گیری این سازمان افغانستان جدید را مینمود. اینست که از کار کناره گیری میکنند و برای اولین بار در ۱۸ حوت ۱۳۴۱ نوید دیموکراسی آزادی، برابری و برادری را به گوش های هموطنان ابلاغ مینماید بارفتن او از صحنه فعالیت دلپای امیدوار مردم امیدوار دغدغه میگردد، دیده ها اشک می بارد، اما آنها تیکه شاهد زندگی این فرزند رشید افغانستان بودند برای اولین بار انگاهیکه چو کی مقام صدرا را را خودش بدست خود بیسکی از منسو بین غیر خاندانی می سپارد

اورا بحال تبسم و خوش و خندان می بیند سرو ریکه در زندگسی پیشین او کمتر دیده شده بود. چند روز کو تا می نگذشته بود که چهره ها تبدیل میگردد پیشنهاد هادگرگون میشود و فصل دیگری از زندگی او را تشکیل میدهد. ده سال از همه چیز کناره گیری میکند و از همین دقایق است که که بطرح پلانی که بهتر و خو بتر بتواند نیک بختی و آرامی و سعادت مردم در او سراغ گردد متوجه میشود.

این مغز متفکر این شخصیت بزرگ تشخیص میدهد که دیگری این رژیم مصدر کاری برای خواسته های مردم افغانستان شده نمیتواند. اینست که با پیروان فداکار خویش در نیمه های شب آنگاهیکه حتی مرغان سحر خیز هنوز بخواب آرامی غنوده بودند بر میخیزد و تحول عظیمی را که سالها در اعماق قلب مردم ما جزء آرزو ها و آرمان های نهفته بود بیدار میکند و برای همیشه آنچه را میخواست به هموطنان گرامی خود تقدیم کند ارمغان میدهد.

دیگر این شخصیت بزرگ سازنده و بنیان گذار افغانستان نوین و مؤسس جمهوری آن است. ملیون ها دل بیاد او می طپد و صد ها هزار چهره بشاش و بخاطرش خندان است.



ازدکتر عبدالوهاب دانش سرطیب شفاخانه پلخمری و دیگر همکارانش که در عملیات عزیزم عبدالخالق نظری سعی بلیغ نموده اند تشکر میکنم.

(عبدالفقیر فقیری)

مرگ يك قهرمان

برداشت. در قلبش شور و هیجان زندگی نو سیاسی یا نظام نوین جمهوری را پیدا نموده و نبضش به تندی میزد. او دیگر هیولای مرگ را که بارها انسا نهایی تر سوو بزدل را به عقب روی و داشته بود به ریشخند گرفت. او به تندی روی جاده تانکس را میراند. تانک چون شیر ژیان به هر سو روی میکرد و یا هر حرکتش در قلب جوان و پر جوش حبیب الله توفانی از شور و هیجان زبرپا می کرد.

در زندگی حاد دانه ساز يك ملت بسیاری زندگان اند که فقط کابل زندگی را با خود حمل میکنند و طبل مرگشان سا لسهای بسیار پیش کوبیده شده است و لی بسیار کسان اند که جام تلخ مرگ را نوشیده اند ولی کار نامه های آنان تا لحظه ای که زندگی آخرین نفس هایش را می کشد - زنده اند و جا و یدان زنده اند. زندگی فقط دو آهن دارد یا در صف زندهگان مرده قرار گرفتن یا اینکه با مر دگان جا و ید و مخلد راه سپردن و راه سو می و جود ندارد.

زرمتمی راه دوم را برگزید و با خونس نهال نو باوه جمهوری را که با دستهای مصمم و زندگی ساز موسسان آن در خاک و طن غرس گردید آبیاری نمود. و این راه خاص چهره های جاودان اند که گامزدن در کوره راه سنگلاخی آن از روان های لرزان و دودل ساخته نیست.

مرگ او را می توان يك مرگ عادی ندانست. ملت بخاطر مرگ قهرمان نش اشک گرم ریخت.

آفتاب آخرین اشعه ای سرخ رنگش را بر پل آرتل و شفاخانه ابن سینا پخش مینمود. خورشید نیز بخاطر ماتم این قهرمان بخون نشسته بود و رنگ سرخ - این سمبول مردن در راه آزادی را بر تابوت گلپوش زرمتمی می افشاند. از همه خاموش جمعیتی که کمتر تا کنون بدنبال چنین جنازه ای براه افتاده بود در برابر شفاخانه ابن سینا سرود غم شنیده میشد.

تانک های غول پیکر غرق در گل سرخ بود. در وازه های شفاخانه ابن سینا به آرامی باز شد. هزاران جفت چشم از حدقه بر آمده و نم

اتفاق اسلام

رژیم جدید و دلخواه مردم درسراسر کشور نفوذ کرده است و ملاحظه میکنند که کشور های بزرگ جهان یکی در پی دیگر آنها بر سمیت می شنا سندن و توده های سراسر کشور به استقبال رژیم نوین شور و شغف و سرور و هیجان دارند بد بختان سرافکننده تا هفته پیش که در پوست و گوشت این کشور دندانها را فرو برده بودید یکبار سر تا نرا زدا مان خجلت و شرم بالا کنید و خوب ملاحظه نماید دیگر آن هوا و فضا که برای پرورش و تنو مندی شما مسا عد بود وعمیق تنفس میکردید و با کمال سرور و خودی و بی بند و باری در پهنای تاریخ تعیش و مستی غلت میزدید

و با تکبر این سو و آنسو می لولیدید حالا روزی فرا رسیده که خود را تکان دهید و پرده از روی ضمیر تاریخ تان کنار کشید.

اتفاق اسلام در اخیر سرمقاله خطاب به بد بختان مینویسد: قبل از آنکه نظام جدید در چوکات وظیفه بالفعل شما را دریای عدالت بکشاند جا دارد مو هبت پر هیز گاری و قناعت و تقوا را در روح و روان خویش جا دهید زیرا این کشور بیش ازین به بدبختی های جسورانه

و گستا خانه و بی رحمانه بدبختان به دیده اغماض نمی نگرد چه خاصیت و ماهیت جمهوری از روش نظام دیروز متفاوت و همتا یزاست.

مرحوم زرمتمی ...

مرحوم زرمتمی دو بل منکسری دو هم برید من امیر محمد الف گران سر رو ضه وال وویل چه ماله دریو کالو راهیسی له مرحوم زرمتمی سره دسیاسی مسا یلو په باب خبری کولی اودنشنلیز م اوچمپوریت په باب موجهما اوده ته په زره پوری موضوع وه بختو نه کول مرحوم زرمتمی په دی برخه کبسی دتیوری نه زیات په عمل عقیده لرله. دننگر هار د طب پوهنځی محصل محمد جعفر کبیری هم د مرحوم زرمتمی له هغو ملگرو څخه وو چه دده ملگر توب دپیری سپیڅلی طریقی نه په زره پوری خا طری لری ، ده وویل دمرحوم زرمتمی مجلس په دپروخوړو ومادزرمتمی په باب تراوسه یوازی دیوی کوڅی هغه او سیدو نکي غږ ولی دی چه له ده سره یی نزدی رابطه لر له او لکه چه وویل شو دده په دی ملگرو کبسی دعه کار او کسب قام او قبیلی له حیثه هېڅ فرق اوبیلتون محسوس شوی نه دی اودا په خپله دزرمتمی دملیت دوستی او بشر دوستی روحیه تمثیلوی زما یقین دی چه هغه به په دی لوړ و اخلاقو نور ډیر دوستان پیدا کړی وی چه اوس به دملت دنورو افرادو په جمله کبسی دده په قهرمانی ویاړی او په مرگ به یی داوښکو مرغلری نثار وی .

زه دمرحوم زرمتمی دیو ملگری په حیث عقیده لرم چه زرمتمی مړ شوی نه دی دده نوم به دافغانستان د جمهوریت په تاریخ کبسی ژوندی وی او داخبره ماته په دی موقع کبسی په ښه توگه تسلی را کوی .

ښاد دی وی دزرمتمی سپیڅلی روح ، اوتل دی وی جمهوریت چه د ملت آرزو او مرحوم زرمتمی ددغی لوی ملی آرزو دسر ته رسیدوپه لار کبسی د شهادت درجه وگټله .
«وچدی»



دامتياز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تيلفون : ۲۲۸۳۴
مسؤول مدير :
میر محمد حسین هدی
د دفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹
د کور تيلفون ۳۱۶۵۱ (۳۳)
د چاپ مدير : طوران شاه شهیم
دارتباط او خبرنگارانو مدير :
روستا باختری
فوتو را پورتر : مصطفی وژیړی
عکاسی : محمد ظاهر یوسفزی
پته : انصاری واپ
داشترک بیه
په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی
په ولا یاتو کبسی ۴۶۰ افغانی
په بانندیو هیوادو کبسی ۲۴ ذالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

د افغانستان جمعیت العلماء تصویب

ددغه اصل له مخی چه و امر هم شورا بینهم ، جمهوری دولت داسلام د سپیڅلی دین داسا سو نو سرسم د دولت مشر او مو سس داسلامی هیواد ټولو خطیبانو ته خبر ورکول کبیری چه له دی ورو سته دی د جمعی او اختر نو په خطبو کی دغه دعاو لو سته شی .

«اللهم ایدالا سلام والمسلمین بد و ام شر یعنی سید الا نبیا ء و المر سلین و ایده ولاته امور ناوو فقهم بخد مته الدین و لو طن . بر حمتک یا الر حم الر احمین»

بقیه از صفحه (۱۴)

ښاغلی محمد داو در رئیس دولت ...

ایران امضا شده اما توشیح نشده بود مخالف هستید . آیا در نظر دارید این معاهده را فسخ کنید و یا میخو اهید روی آن دوباره مذاکره نمائید ؟
جواب سوال هشتم - من معاهده هینمند را مطا لعه نکرده ام لهذا روی آن هیچگونه قضاوت نمیکنم .
سوال نهم - آیا در نظر دارید پارلمان را منحل کنید و قانون اساسی را فسخ نمائید . اگر چنین باشد چه نوع رژیمی را در نظر دارید بمیان آورید ؟
جواب سوال نهم - بااعلام جمهورییت افغانستان قانون اساسی دیگر مدار اعتبار نخواهد بود .
قانون اساسی جمهورییت در آینده تدوین خواهد شد .

امیدواریم که با درک این حقیقت و باحسن نظر طرفین این پرابلیم روزی مطابق به تمنیات و آرزو های مردم پښتون و بلوچ ولیدران شان بطریق دوستانه ، مسالمت آمیز و شرافتمندانه حل و فصل گردد .
سوال هفتم - آیا میتوانید شرح دهید که در ساحه امور داخلی کدام موضوعات اولیت دارند ؟
جواب سوال هفتم - موضوع انکشاف اقتصادی ، بلند بردن سویه حیاتی و تامین عدالت و رفورم های بنیادی اجتماعی قدم های مهم و اولین حکومت میباشد .
سوال هشتم - گفته میشود که شما با مندرجات معاهده هیلمند که چندی قبل با

نوی رژیم

دهیواد دبیلو بیلو بر خو دخلکو دبیلو بیلو طبقو له خوا د جمهورییت هر کلی په هغو پر دیو نظریو دبطلان کر ښه وایستله چه ویل به ئی په افغانستان کبسی جمهورییت نشی زاتلی او نشی پکبسی چلیدلی ، دجمهورییت په لو مړی ورخ دخلکو دومر په خپلو خانوتو با ندی اخلاقی او تر بیوی حاکمیت درلود چه حتی ددغی ورخی په عادی ژوند کبسی یوه کو چنی داندیبنسنی وپ ښینه ونشوه .

هغو خوانانو چه پخوا به ئی دخلکو دبنیادی حقوقو ذغوبشنتی دپاره په خپلو مظاهرو او میتنگو نو بانندی دښار دترافیکو په مخکی یو څه خنډونه را پیدا کول دجمهورییت په مړی ورخ ئی دسپیڅلو ملی اخلاقو په لرلو سره دترافیکي لار ښوونکو وظیفه په غاړه واخستله .

په هر صورت مونږ خوشاله یو چه دافغانستان دیو ډیر وطنپر ست شخصیت تر مشری لاندی مونسر به گران تاریخی هیواد کبسی دلو مړی خل دپاره جمهورییت اعلام شو او بیا په دی ډیر خوشال یو چه زمونږ دخلکو دخپل نوی ملی او مترقی نظام دمنلو دپاره خپل غوره استعداد ونه خرگند کړل .

تل دیوی جمهورییت ژوندی دی وی ملت (آدین ووا دگ)



شرکت صناعت بوت پستی و طغ

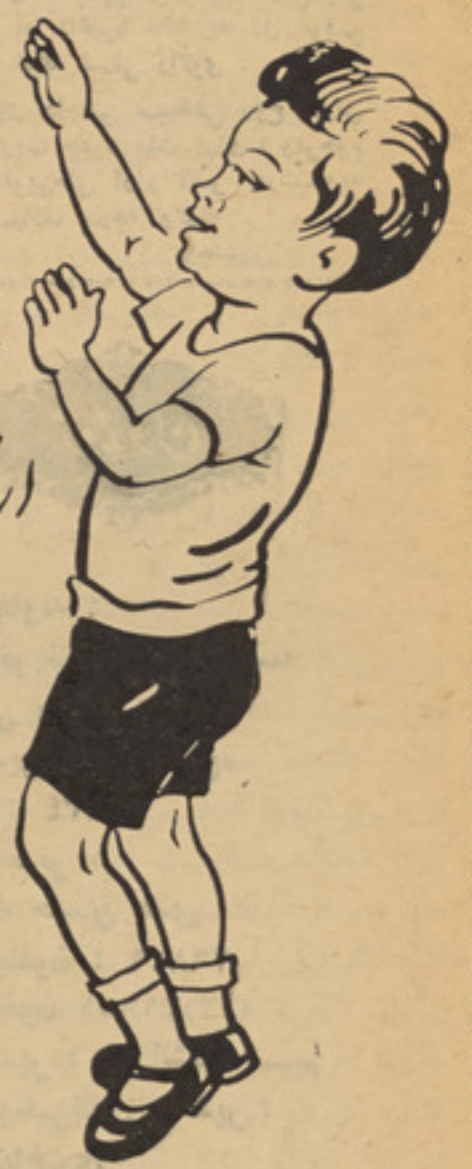
بچه ها، اینها بالاجه هم بوتی که بلایت و گفتم خریدیم

بایع بوت میگیرن بوت و طغ

بلاستیک بوت پستی و طغ هم قشنگ است هم

ارزان و هم بادوام

بایچه ها بچه ها پوشش و بدو



G.OMID

دصا عدصناعتی لیمتدشرکت

مژده مژده!

مژده به زارعان وطن!

ادویه ضدآفات زراعتی وحشرات در «دصاعدصناعتی لیمتدشرکت» تازه رسیده است.

«دصاعدصناعتی لیمتدشرکت» با انواع ادویه ضدآفات وحشرات زراعتی و ماشین آلات همیشه در

خدمت هموطنان قرار دارد.

«دصاعدصناعتی لیمتدشرکت» بر علاوه توزیع و فروش کودکیماوی در همه نقاط کشور همواره

بهترین و عالیترین ادویه ضدآفات زراعتی وحشرات را با قیمت خیلی نازل و ناچیز به شرایط سهل و آسان

در اختیار زارعین گرامی در مرکز و در نمایندگی های خود در ولایات گذاشته است.

کارکنان فنی «دصاعدصناعتی لیمتدشرکت» چه در مرکز و چه در ولایات با دادن مشوره های تخنیکی

و رهنمایی های زراعتی دهقانان عزیز را کمک میکند.

نمایندگی های دصاعدصناعتی شرکت در ولایات ذیل آماده فعالیت است:

کابل، قندهار، هیلمند، بغلان، کندز، تخار، سمنگان، ننگرهار، لغمان و کنرها.

بامراجعه بنمایندگی های بالا میتوان مشکل های زراعتی را که در سر راه تان قرار دارد، از بین برد.

کارکنان این نمایندگیها با جبین گشاده منتظر خدمتگزاری به زارعان کشور است.



فابریکه پلاستيک سازی افغان شاهین تولیدکننده بهترین و عالیترین بوت های پلاستيکی به
سایزهای مختلف زنانه-مردانه-طفلا نه

مخصوصات فابریکه پلاستيک سازی افغان شاهین مورد پسند تمام فاسیل های با ذوق و
مورد پسند

مخصوصات فابریکه پلاستيک سازی افغان شاهین از پلاستيک صدفی صدها خالص و به رنگ های
مرغوب و دلنشین به بازار عرضه می شود مرجع فروش به صورت عمده سرای سیر علم و به قسم
پرچون تمام دوکان های شهر



تصحیح

در اعلان سپاسگزاری شماره ۱۵-
مجله ژوندون بناغلی دکتور محمد
عظیم رضا زاده معاون ریاست و آمر
سر و یس گو ش و گلو و ز یر
اکبرخان رو غتون، اشتبا ها معا ون
سرویس گوش و گلوچا پ شده بود
که بدین گو نه تصحیح میشود.



پیوری تاب دفع کننده میکروب
های مضره آب
اگر می خواهید آبهای نو شیدنی
شما کاملاً اطمینان بخش باشد.
و به امراضی از قبیل کولرا،
محرقة، پیچش و دیگر امراض
مکر و بی دچار نشوید از قا بلینت
های ساخت انگلستان که شهرت
جهانی دارد استفاده کنید.
مراجع فروش: -طور عمده نمایندگی
همرد محمد جان خان وات
و پرچون: - تمام ادویه فروشی ها

شرکت سهامی و صنعتی ملی پلاستيک

مژده-مژده

شرکت سهامی صنعتی ملی پلاستيک و هری
پلاستيک ب سرمایه های ۲۰ ملیون افغانی تازه شروع
به کار نمود.

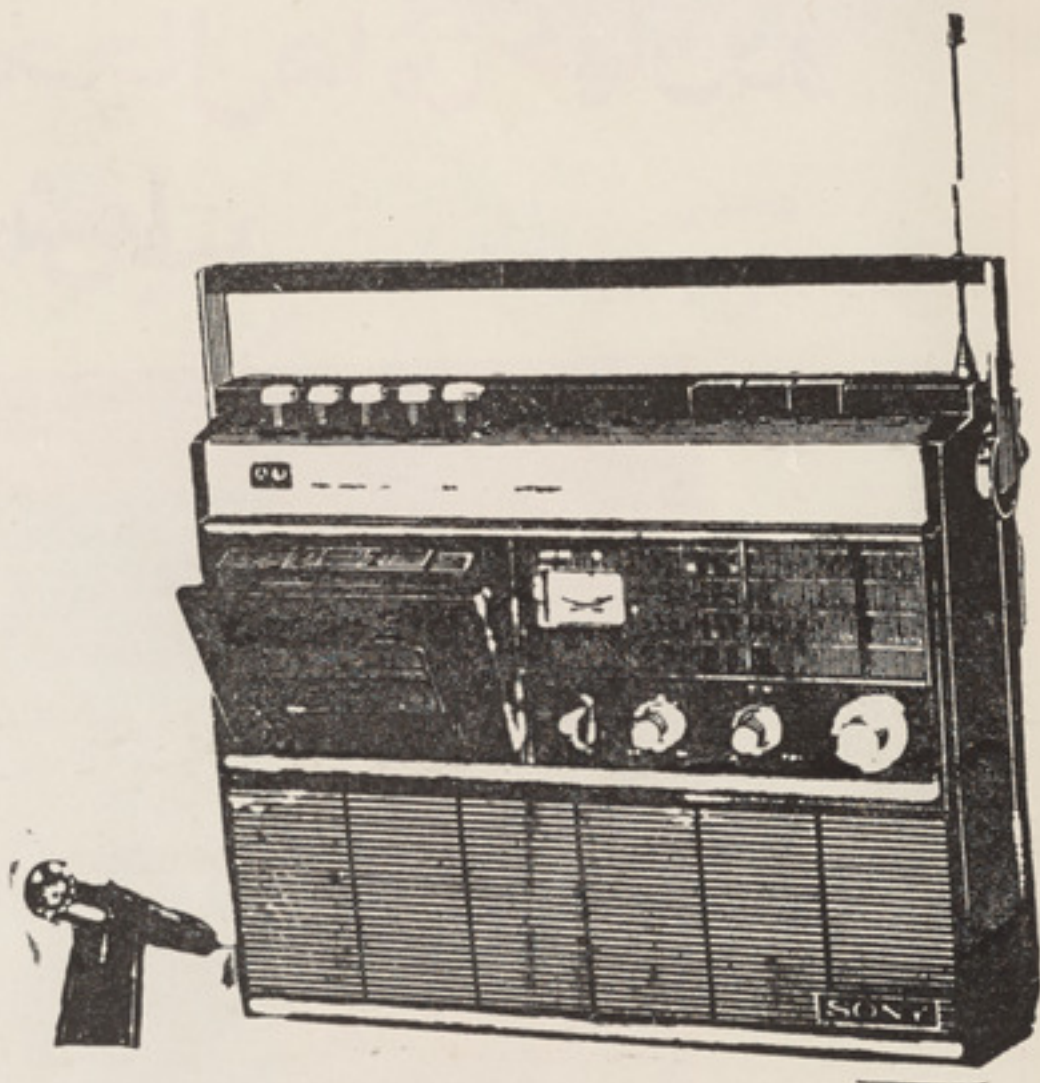
شرکت سهامی صنعتی ملی پلاستيک و هری
پلاستيک به اقسام و انواع مختلف بوت های پلاستيکی
زنانه، مردانه و طفلانه را بر رنگهای مرغوب و سایزهای
مختلف برای استفاده مشتریان محترم تقدیم میدارد.
ملی پلاستيک و هری پلاستيک همچنان کلوش های
مستحکم و بادوام را برای علاقمندان تقدیم میدارد.
امتحان شرط است.

سونی SONY

●
سونی برای من

●
سونی برای شما

●
سونی برای همه



رادیو کست مدل CF-250S

رادیو کست مدل F 250SC

دا رای رادیو سه موج - قدرت ۱۸ وات برای لو دسپیکر ۱ ضا فی
کنترول اتوما تیک برای ثبت - برق (۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت -
باتری (۴ عدد با طری کلان) - کنترول بم و زیر آواز - کنترول سه مرحله ای
بلندی و پستی آواز . وزن ۳۳۵ کیلو و بزرگی ۳۱/۲ × ۱۰ اونیم × ۱۳/۲
انچ .

رادیوی دستی مدل 7R-55

دا رای سه موج - حساسیت زیاد - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت باطری
(سه عدد باطری کلان) دارای وزن ۲۱۷ کیلو بزرگی ۳۱/۲ × ۷ × ۹/۲
انچ و قیمت بسیار نا زل .
محل فروش :

عموم رادیو فروشی های معتبرم کز - وولیات .

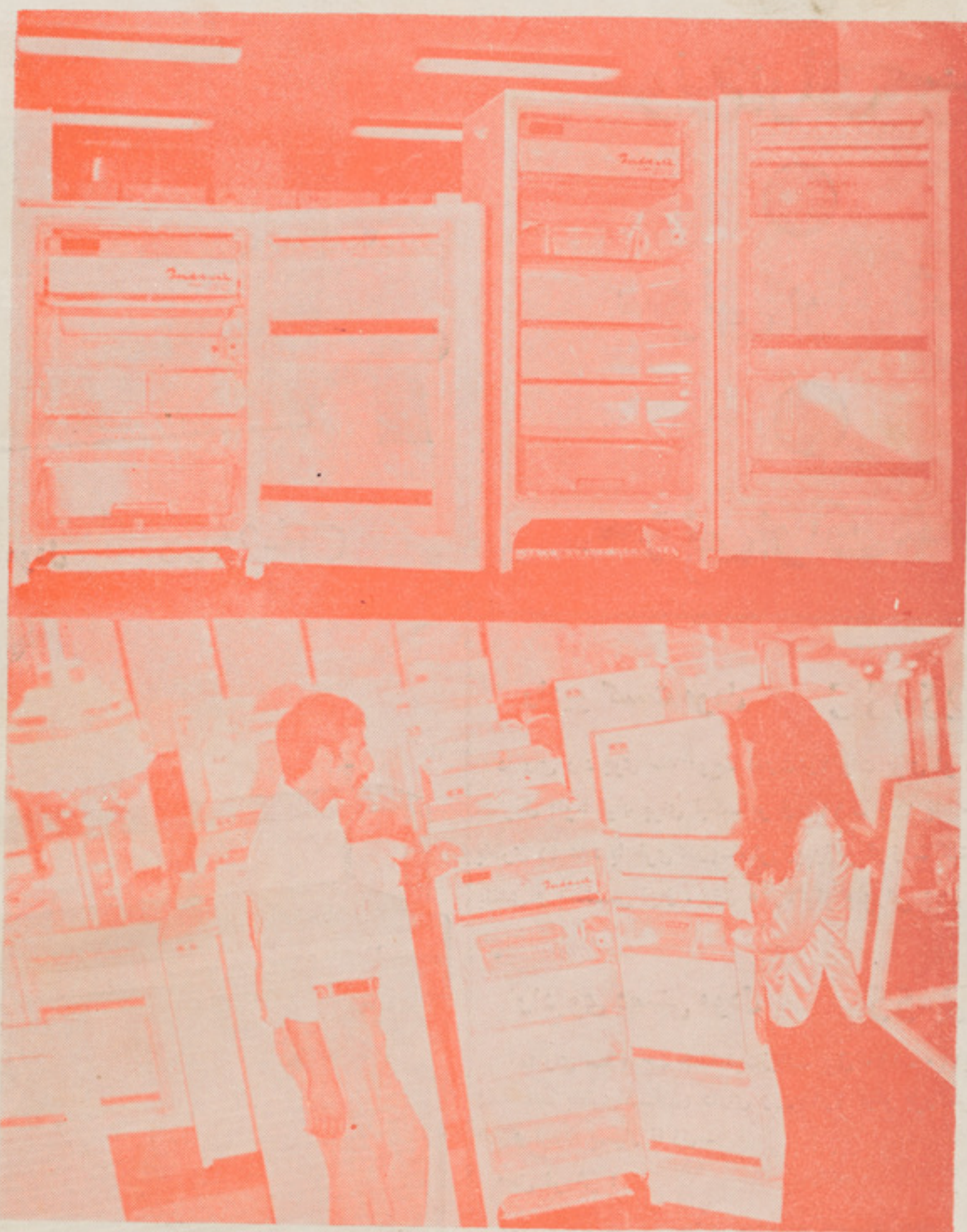
SONY.



فروشگاه بزرگ افغان

با بهترین و قشنگ ترین یخچال های جهان در

خدمت شما



یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصد و بیست کشور جهان مردم با علاقه مندی زیاد از آن استقبال کرده اند.
یخچال اندست مدرن قشنگ و خوش ساخت.
یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صبحی را برایتان نگهداشته شمارا فرحت میبخشد.
یخچال اندست را صاحبان ذوق و سلیقه عالی انتخاب میکنند.
یخچال اندست را از فروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**